



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تنبيه بدنی کودکان

در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه



استاد جوان حسینی خواه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تنبيه بدنى كودكان در نظام بين الملل حقوق بشر و فقه اماميه

نويسنده:

سيد جواد حسيني خواه

ناشر چاپى:

مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۱	تنبيه بدنى کودکان در نظام بين الملل حقوق بشر و فقه اماميه
۱۱	مشخصات کتاب
۱۱	اشاره
۲۵	مقدمه ناشر
۳۱	پيش گفتار
۴۱	بخش يكم : مفاهيم و كليات
۴۱	اشاره
۴۳	فصل يكم: مفهوم کودک و ماهيت و مصاديق تنبيه بدنى کودکان در نظام بين الملل حقوق بشر
۴۳	اشاره
۴۴	مبحث يكم: مفهوم شناسى کودک
۵۲	مبحث دوم: تعريف تنبيه بدنى و ساير سوء رفتارها
۵۲	اشاره
۵۴	گفتار يكم: تعريف تنبيه بدنى، تنبيه تحقيرآمیز، شکنجه و ساير سوء رفتارها
۵۴	اشاره
۵۴	۱. تنبيه و مجازات بدنى
۵۶	۲. تنبيه و مجازات تحقيرآمیز
۵۸	۳. شکنجه
۵۸	اشاره
۵۸	الف) اعلاميه حمايت از تمامى اشخاص در مقابل شکنجه و ساير رفتارها يا مجازات هاى بي رحمانه، غيرانسانى و تحقيرآمیز، ۱۹۷۵
۵۹	ب) کنوانسيون منع شکنجه و ديگر رفتارها يا مجازات هاى بي رحمانه، غيرانسانى يا تحقيرآمیز، ۱۹۸۴
۶۰	ج) اساسنامه دادگاه کيفرى بين المللى، ۱۹۹۸
۶۰	د) اسناد منطقه اى
۶۴	۴. رفتار غيرانسانى

۶۶	۵. رفتار بی رحمانه (ظالمانه)
۶۸	۶. رفتار تحقیرآمیز
۷۱	گفتار دوم: مصادیق سوء رفتارها
۷۱	اشاره
۷۱	بند یکم: مصادیق تنبیه بدنی و شکنجه
۷۱	۱. مصادیق تنبیه و مجازات بدنی
۷۲	۲. مصادیق شکنجه
۷۶	بند دوم: مصادیق رفتارهای غیر انسانی
۸۱	فصل دوم: اصطلاحات فقهی باب تنبیه و تأسیس اصل
۸۱	اشاره
۸۱	مبحث ی F: اصطلاحات فقهی باب تنبیه
۸۱	اشاره
۸۲	۱. تأدیب
۸۷	۲. تعزیر
۹۲	مبحث دوم: تأسیس اصل
۹۶	نتیجه ی بخش یکم
۹۷	بخش دوم: تنبیه بدنی کودکان در نظام بین المللی حقوق بشر
۹۷	اشاره
۹۹	فصل یکم: ممنوعیت تنبیه و مجازات بدنی کودکان
۹۹	اشاره
۹۹	مبحث یکم: ممنوعیت تنبیه بدنی در اسناد راجع به حقوق کودک
۹۹	اشاره
۱۰۰	۱. اعلامیه جهانی حقوق کودک
۱۰۲	۲. کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق کودک
۱۰۲	اشاره
۱۰۵	الف) بند ۱ ماده ی ۱۹

- ب) بند ۲ ماده ی ۲۸ - ۱۰۷
- د) بند ۲ ماده ی ۲۸ و بند «ج» ماده ی ۳۷ - ۱۱۴
۳. تفسیر عمومی شماره ی ۸ کمیته ی حقوق کودک - ۱۲۱
- اشاره - ۱۲۱
- الف) آثار سوء مترتب بر تنبیه بدنی - ۱۲۱
- ب) تعارض تنبیه با «حق بر تمامیت جسمانی کودک» - ۱۲۳
- مبحث دوّم: ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در سایر اسناد بین المللی حقوق بشر - ۱۲۹
- اشاره - ۱۲۹
۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر - ۱۲۹
۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی - ۱۳۲
۳. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (موهن) - ۱۳۵
۴. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - ۱۳۶
۵. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی - ۱۳۹
۶. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر - ۱۴۲
۷. منشور اجتماعی اروپایی - ۱۴۳
۸. بیانیه مجمع جهانی مذاهب برای صلح - ۱۴۶
۹. منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰ م - ۱۴۸
- فصل دوم: ممنوعیت شکنجه و سایر سوءرفتارها نسبت به کودکان - ۱۵۱
- اشاره - ۱۵۱
- مبحث یکم: ممنوعیت سوءرفتارها در اسناد جهانی و منطقه ای - ۱۵۱
- اشاره - ۱۵۱
۱. اسناد جهانی الزام آور - ۱۵۲
۲. اسناد جهانی غیرالزام آور - ۱۵۳
۳. اسناد منطقه ای الزام آور - ۱۵۸
۴. اسناد منطقه ای غیرالزام آور - ۱۶۰
- مبحث دوّم: ممنوعیت سوء رفتارها در دیگر اسناد نظام حقوق بشر - ۱۶۱

۱۶۱ اشاره
۱۶۱ ۱. اسناد حقوق بشردوستانه
۱۶۶ ۲. اسناد حقوق بین الملل کیفری
۱۶۹ نتیجه ی بخش دوم
۱۷۳ بخش سوم: تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه
۱۷۳ اشاره
۱۷۵ فصل یکم: بررسی فقهی تنبیه بدنی کودکان
۱۷۵ اشاره
۱۷۵ مبحث یکم: مشروعیت تنبیه و مجازات
۱۷۵ اشاره
۱۷۶ گفتار یکم: بررسی عدم جواز تنبیه بدنی کودکان
۱۷۷ ۱. عدم جواز تنبیه کودکان به طور مطلق و عام
۱۸۰ ۲. عدم جواز تنبیه کودکان غیر ممیز
۱۸۴ گفتار دوم: جواز تنبیه و مجازات بدنی کودکان
۱۸۵ مبحث دوم: حکم تأدیب و ادله ی آن
۱۸۵ اشاره
۱۸۶ گفتار اول: حکم تنبیه کودکان در صورت ارتکاب جرایم دارای حدّ
۱۹۲ گفتار دوم: حکم تنبیه کودکان در صورت ارتکاب عمل فاقد حدّ
۱۹۵ فصل دوم: موارد جواز تنبیه در فقه امامیه و مقایسه آن با نظام بین المللی حقوق بشر
۱۹۵ اشاره
۱۹۵ مبحث یکم: ولایت در تنبیه و موارد آن
۱۹۵ اشاره
۱۹۶ گفتار یکم: بررسی ولایت افراد در تنبیه کودکان
۱۹۶ اشاره
۱۹۶ ۱. ولایت امام و حاکم شرع در تنبیه کودکان
۱۹۷ ۲. ولایت پدر در تنبیه فرزند

۱۹۷ اشاره
۱۹۷ الف - قرآن کریم -
۲۰۰ ب - روایات معصومان:
۲۱۳ ج - سیره
۲۱۳ د - قاعده احسان
۲۱۷ ۳. تنبیه کودک توسط معلم
۲۲۳ گفتار دوم: مقدار تأدیب و تنبیه بدنی کودکان
۲۲۳ اشاره
۲۲۳ ۱. پنج تا شش ضربه ی شلاق
۲۲۵ ۲. کمتر از ده ضربه شلاق و عدم جواز بیش از آن
۲۲۷ ۳. تنبیه به مقدار صلاحدید مجری تنبیه
۲۳۳ مبحث دوم: کیفیت تنبیه و بررسی ضمان مجری تنبیه
۲۳۳ اشاره
۲۳۴ گفتار یکم: ضمان مجری در اجرای تنبیه
۲۳۷ گفتار دوم: عدم ضمان مجری تنبیه
۲۳۹ مبحث سوم: مقایسه و جمع میان دو دیدگاه فقه امامیه و نظام حقوق بشر
۲۳۹ اشاره
۲۳۹ ۱. اصل عالی ترین منافع کودک (رعایت مصلحت و غبطه کودک)
۲۳۹ اشاره
۲۴۰ الف) اصل عالی ترین منافع کودک در نظام بین الملل حقوق بشر
۲۴۳ ب) رعایت منافع عالیه کودک در فقه امامیه
۲۴۸ ج) مفهوم اصل عالی ترین منافع کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه
۲۶۰ ۲. حکم حکومی
۲۶۲ ۳. عموم «أوفوا بالعقود»
۲۶۶ نتیجه ی بخش سوم
۲۷۳ فهرست منابع و مآخذ

۲۸۲ ----- منابع انگلیسی

۲۸۹ ----- درباره مرکز

تنبيه بدنى كودكان در نظام بين الملل حقوق بشر و فقه اماميه

مشخصات كتاب

عنوان و نام پديدآور: تنبيه بدنى كودكان در نظام بين الملل حقوق بشر و فقه اماميه / نگارش سيدجواد حسيني خواه؛ استاد راهنما سعيد رهايي؛ استاد مشاور ناصر قربان نيا.

ناشر: مركز فقهى ائمه اطهار عليهم السلام - قم ۱۳۸۹

مشخصات ظاهري: ۲۷۷ص

يادداشت: چكيده: فارسي - انگليسي.

موضوع: كودكان

موضوع: حقوق بشر

موضوع: فقه شيعه

شماره كتابشناسي ملي: ۳۹۱۲۱۳۴

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: ٣

تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه

نگارش سیدجواد حسینی خواه

استاد راهنما سعید رهایی

استاد مشاور ناصر قربان نیا

ص: ۴

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير المرسلين محمد (صلى الله عليه وآله)

واللعن على أعدائهم إلى قيام يوم الدين

قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): «الولد للوالد ريحانه من الله قتيمةا بين عباده» (1). به مدلول كلام الملوكة ملاك الكلام، سخن بزرگی همچو رسول خدا (صلى الله عليه وآله) و آله) كه وَمَا يَنْطِقُ عَنِ لَهْوَىٰ إِنَّ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ (2) جای تأمل فراوان دارد؛ دریایی از معرفت است كه هیچ غواصی به قعر آن نرسیده؛ چرا كه سخن او متكى به وحى بوده، و از ذات لايزال خداوندی نشأت گرفته است؛ ذاتی كه هیچ گونه حدّ و حصری در آن متصوّر نیست.

ولى به مدلول «ما لا يدرك كله لا يترك كله»، آب دریا را اگر نتوان كشید پس به قدر تشنگی باید چشید، آنچه از این روایت موجز و پر معنی نظر این قاصر بی بضاعت را جلب کرده و به خود مشغول ساخته است، مطرح می نمایم. اگرچه به یقین، با عمق معنی، فاصله از ثری تا ثریا است. چه باید كرد؟ هر كس به قدر

ص: ۱۵

۱- (۱). ابن فهد حلی، عدّه الداعی ونجاح الساعی، ص ۸۶.

۲- (۲). نجم، ۳ و ۴.

در این روایت پیامبر رحمه للعالمین (صلی الله علیه و آله) فرزندان و کودکان را به گل هایی تشبیه می نماید که خداوند آن ها را به والدینشان هدیه کرده است. انتخاب تعبیر گل، همچو گل، بسی زیبا، جذّاب و حاوی نکاتی است که برخی از آن ها می تواند سوژه های خوبی برای مباحث این کتاب باشد.

- گل نشاط آفرین است.

- گل از لطافت خاصّی برخوردار است.

- به دست آوردن گل خوب پیشینه مناسب می طلبد.

- گل نیاز به مراقبت ویژه دارد.

- گل گرفتار آفت می شود.

گل نشاط آفرین است

فرزند، شیرینی زندگی است. خانواده هایی که خداوند طبق حکمت بالغه اش فرزندی نصیب آنان نکرده، از زندگی بسیار تلخ، بی نشاط و بدون آرامش برخوردارند.

گل از لطافت خاصّی برخوردار است

تعبیر گل در کلام پر مغز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مشعر به این معنا است که کودکان از لطافت خاصی برخوردارند. بنابراین در برخورد با آنان به مناسبت حکم و موضوع باید کمال لطافت را رعایت نمود. برخوردهای تند و حاکمانه با آنان چندان جایی ندارد، بلکه در روایت آمده است: «

الولد سید سبع سنین»؛ (۱) علاوه بر این، برای جذب او به آغوش پر مهر خانواده و قرار گرفتن او در این حصن، باید در خانواده احساس عزّت و بزرگی کند، احساس کند که فرمانده است؛ و در صورتی که خلاف مصلحت خود را طلبید، به گونه ای مصلحتش به او تفهیم شود، که خود خواسته اش را تصحیح نماید.

ص: ۱۶

به دست آوردن گل خوب پیشینه مناسب می طلبد

گلکار باتجربه، برای آن که در فصل گل، گل مطلوب داشته باشد، از قبل تمهیداتی را برای این غرض فراهم می آورد. خاک را که بستر گل است، آماده کرده، بیل می زند، زیر و رو می کند، با کودهای مناسب بر غنای آن می افزاید و قلمه گل را از بهترین نژاد انتخاب کرده و در زمان مناسب از نظر سرما و گرما و مکان مناسب از جهت دسترسی به نور و آب، غرس می نماید.

فرزندان نیز گل های زندگی انسان اند، برای رسیدن به گل های خوب، می بایست همسر نیکو انتخاب نمود که در این باره روایات کثیره ای از خاندان رسالت صلوات الله علیهم اجمعین وارد شده است که به نمونه ای از آن اشاره می کنیم.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده:

«أتقوا من خضراء الدمن. قیل یا رسول الله و ما خضراء الدمن؟ قال (صلی الله علیه و آله): مرأه الحسنة فی منبت سوء» (۱) از سبزه های مزبله ها پرهیزید، یاران با تعجب پرسیدند: منظور از سبزه های مزبله چیست؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمود: زن خوش صورتی که در دامن خانواده ای بدسیرت تربیت شده باشد.

استفاده از غذای حلال و مناسب، در تربیت جسم و جان کودکان تأثیر بسزایی دارد که در روایات اهل البیت (علیه السلام) نیز به آن اهتمام زیادی شده است.

در مورد انتخاب زمان و مکان لقاح نیز به سفارشات قابل توجهی در متون دینی برخورد می کنیم.

گل نیاز به مراقبت دارد

مراقبت های قبلی باغبان به تنهایی موجب به ثمر رسیدن گل ها و غنچه ها نیست، پس از آن که گل ها بر شاخسارها نمایان شد، باز هم مراقبت های ویژه ای می طلبد. آفت ها همواره گل ها را تهدید می کند. گلکاران مجرب گاه تمهیداتی را فراهم می آورند، تا از بروز برخی از آفات قابل پیش بینی پیشگیری کنند و در موارد غیر

ص: ۱۷

قابل پیش بینی پس از بروز آفت به نحوه ای آن را دفع می کنند؛ در برخی از موارد سمپاشی می کنند، و در پاره ای دیگر برای پیشگیری از رشد آفت و سرایت آن به گل های دیگر، به حذف آن شاخه گل و یا گل آفت زده می پردازند، تا گل های دیگر گرفتار آسیب نشوند.

پس از آن که خداوند، فرزندان، این گل های آسمانی را به والدین آن ها عنایت کرد، تربیت آن ها نیز مراقبت ویژه ای لازم دارد که در کتب تربیتی و آموزه های دینی ما به وفور به آن پرداخته شده است و پرداختن به آن در این مقاله بیرون از فنّ بلاغت است.

گل ها گرفتار آفت می شوند

همان گونه که گذشت، زحمات طاقت فرسای باغبانان و گل کاران همیشه ثمربخش نبوده و گاه گل ها نیز گرفتار آفت می شوند. در چنین شرایطی، باغبان با رشادت و مهارت کامل باید به جنگ آسیب ها برود، تا گل و یا گل ها را نجات دهد؛ برخورد با آسیب ها، گونه های فراوانی دارد، و باید در هر مورد، روش مناسب با آن در نظر گرفته شود، گاه با معالجه و درمان گل و گیاه آسیب دیده است و در شرایطی هم چاره ای جز حذف شاخه و گل آفت زده نیست.

کودکان نیز همچون گل ها گرفتار آسیب ها و آفت ها می شوند، گاه آسیب است و درمان پذیر، که باید با تدبیر صحیح به درمان آن پرداخت، و پدر و مادر در این گونه موارد اگر خود مهارتی ندارند، باید از کارشناسان دلسوز مسائل تربیتی کمک بگیرند.

گاه، آسیب به هر جهت تبدیل به آفت می شود و کار را دشوارتر می کند، کودک، دچار بزهکاری می گردد که نمی توان از آن اغماض کرد. از یک سو، در شریعت اسلام، کودکان غیر مکلفند و از طرفی، رها کردن آنان در دام سرکشی ها به منزله آن است که آنان را از لبه پرتگاه جهالت و نادانی به قعر آتش بزهکاری بیاندازیم، چه باید کرد؟

برای آشنایی با نظر اسلام در پاسخ به این سؤال توجه به چند نکته ضروری است:

۱. اسلام برای کودکان بزهکار تنبیه حدّ را در نظر نگرفته است؛ زیرا، حدّ

مختص به مکلفین، آن هم در شرایط خاص است و غیر مکلفین در صورت اثبات جرم با همان شرایط تعزیر می شوند.

۲. تعزیر تنبیهی کمتر از حد است که از جهت مقدار به نظر حاکم بستگی دارد و حاکم با دقت تمام باید در مقدار آن مصلحت سنجی کند.

۳. دزدی و یا دیگر بزهکاری هایی که در اسلام بر آن ها حد قرار داده شده، مشروط به شرایطی است که در کتب مبسوط فقهی به تفصیل بیان شده است، اینطور نیست که هر دزدی، و یا هر زنایی موجب حد باشد.

۴. اسلام برای اثبات جرم های موجب حد، شرایط سنگینی را وضع کرده و از اشاعه فحشا و بازی کردن با آبروی مؤمنین به شدت احتراز دارد، و بدین منظور برای قذف نیز حدی را تعیین کرده است.

۵. اسلام پس از اثبات جرم و صدور آن از مجرم، چون باهدف هدایت گری به قضایا می نگرد، اگر در جایی شبهه ای برای شخص قاضی پیش بیاید و یا در موارد قابل قبول، مجرم اظهار بی اطلاعی نسبت به قانون را داشته باشد، با ملاحظت از اجرای حد صرف نظر کرده و به مدلول «تدرء الحدود بالشبهات»، اجرای حد را متوقف می کند.

۶. اسلام در برخورد با بزهکاران به خصوص کودکان، هم مصلحت خود آنان و هم مصلحت جامعه را مد نظر دارد، باید در وضع قانون جرأت تخلف و نافرمانی را از کسی که سوء نیت پیدا کرده، گرفت تا گرفتار سوء رفتار نشود؛ و در نتیجه، با تمهیداتی آفت زدایی در مورد شخص صورت گیرد. رو به توبه بیاورد و در آغوش رحمت الهی خود را شستشو دهد. و نیز قانون باید به گونه ای باشد که اگر احیاناً امیدی به بهبود حال مجرم نیست و در او تأثیری نمی گذارد، موجب تنبیه دیگران (موجودین و آیندگان) گردد و به تعبیر قرآن کریم فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ (۱) باشد.

ص: ۱۹

در این فرض، مصلحت جامعه پررنگ تر از مصلحت فرد دیده شده است؛ چرا که گاه برای دفع آفت باید یک شاخه و یا چند گل را فدای گلستانی کرد که در معرض آفت قرار گرفته است.

با آن چه گذشت، این حقیقت روشن می شود که موارد تجویز تنبیه بدنی کودکان در اسلام بسیار نادر است، و با آن موارد نادر که به حکم ضرورت و مصلحت انجام می گیرد، اسلام به خشونت متهم نخواهد شد.

تألیف حاضر اثر ارزشمند جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای سید جواد حسینی خواه «دام عزه» است که متکفل بیان زوایای پنهان حکم تنبیه بدنی کودکان از نظر فقه امامیه و نظام بین الملل حقوق بشر است و به تفصیل، به روشنگری در این موضوع پرداخته اند.

مرکز فقهی ائمه اطهار(علیه السلام) که به اهتمام مرجع عالی قدر حضرت آیت الله العظمی فاضل لنکرانی(قدس) بنیان گذاری شده، بیش از یک دهه است که با فراهم آوردن امکانات لازم در تبیین مسائل فقهی و بازآفرینی آموزه های اسلام ناب محمدی(صلی الله علیه و آله) همت گماشته است. از این رو، کتاب حاضر را به جامعه علمی کشور تقدیم کرده؛ امید است مورد توجه و استفاده دانشوران، فقه پژوهان و جامعه علمی قرار گیرد و راهگشا برای انجام پژوهش های دیگر باشد.

مرکز فقهی ائمه اطهار(علیه السلام)

محمد رضا فاضل کاشانی

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا «سوره اسراء ۷۰»

و به راستی ما فرزندان آدم را ارجمند داشته ایم؛ و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب های راهور] سوار کرده ایم؛ و از انواع نعمت های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آن ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم.

مقدمه

تمامی ادیان الهی، بشر را بهترین موجود نظام آفرینش دانسته، و بر این باورند که پیامبران الهی آمده اند تا پیام حریت انسان و جایگاه ویژه او را گوشزد کرده، و زمینه رشد و کمال انسان را از گذر تعالیم و آموزه های اخلاقی و معنوی فراهم آورند.

در قرآن کریم تصریح شده است که انسان جانشین خداوند در روی زمین بوده، (۱) در

ص: ۲۱

۱- (۱) . بقره، ۳۰: (وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً).

بهترین صورت و نظام خلق شده، (۱) صاحب تعقل و تفکر است، (۲) و تمام آموزه های الهی بر فطرت پاک او نازل شده است. (۳) متأسفانه برخلاف این جایگاه برجسته، بشر در گذر زمان و قرون متمادی، به جهت فزون طلبی، از روحی استکباری برخوردار گشته و نقض بسیاری از حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی را به نظاره نشست. در این میان، کودک به خاطر آسیب پذیری فوق العاده، همواره در وسط میدان فساد و تباهی، در معرض خطرات و ناگواری های گوناگونی چون: بهره کشی، خرید و فروش، بردگی و دیگر رفتارهای غیر انسانی بوده است.

این روند ناگوار که عقل بشری آن را مردود دانسته و در آرمان های دینی و اخلاقی نیز مذمت شده است، سبب گردید تا بسیاری از مصلحان و اندیشمندان به برکت توسعه فکری و اخلاقی جامعه بشری و با الهام از تعالیم و آموزه های حیات بخش ادیان، برای پیشگیری از جنایات گسترده و پاسخ دهی به مطالبات فزاینده ی جهانی در جهت رعایت حقوق انسانی و حفظ صلح، به سمت تدوین اسناد و مقررات بین المللی در عرصه حقوق بشر همت گمارند.

کودکان به عنوان آینده سازان جوامع بشری از یک سو، و آسیب پذیری بسیار زیاد از دیگر سو، مورد توجه خاص قرار گرفتند؛ به صورتی که امروزه، شاهد تدوین قواعد و مقررات حمایتی در ارتباط با آنان، در سطوح مختلف داخلی و بین المللی هستیم.

در این نوشتار، سعی شده است یکی از موضوعات بسیار مهم در زمینه حقوق کودکان و در ارتباط با تمامیت جسمانی آنان، یعنی «تنبیه بدنی کودکان» در دو دیدگاه اسلام شیعی و نظام بین المللی حقوق بشر مورد تدقیق و بررسی قرار گیرد.

ص: ۲۲

۱- (۱) . تین، ۴: (لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَن تَقْوِيمٍ).

۲- (۲) . در آیات بسیاری از قرآن کریم، به مسأله عقل و تفکر بشر اشاره شده، و در مواردی نیز خداوند انسان ها را به تعقل و تفکر امر می کند. از جمله این آیات شریفه عبارت است از: بقره، ۲۴۲؛ آل عمران، ۶۵ و ۱۱۸؛ انعام، ۳۲، اعراف ۱۶۹ و...

۳- (۳) . روم، ۳۰: (فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا).

به اعتقاد نگارنده، اسلام و نظام بین الملل حقوق بشر در رابطه متقابل خود، زمانی می توانند در رسیدن بشر به سعادت و کمال نقش داشته باشند که مفاهیم دینی و حقوق بشری در فضایی تهی از تشویش و پیش داوری، براساس اصل «دگراندیشی» به شناسایی یکدیگر و تبادل اندیشه پردازند. بنابراین، نمی توان هر انتظاری را از منظومه حقوق بشر داشت و تصور کرد قواعد حقوق بشر می توانند جای آموزه های دینی و یا اخلاقی را بگیرند؛ و یا نمی توان به سادگی دستاورد بشر پس از قرن ها اندیشه ورزی و تلاش علمی را به صرف این که در فلان مسأله با نظر ما منطبق نیست، نفی کرد. بلکه رویکرد منطقی آن است که از دین، اخلاق، عقلانیت و تجربیات علمی و عملی بشر، در جهت تقویت حقوق و کرامت انسانی به صورت شایسته استفاده شود.

از این رو، در تحقیق حاضر، ضمن طرح دیدگاه های مطرح در دو نظام فقه شیعی و حقوق بشر، تلاش شده است مسأله «تنبیه بدنی کودکان» به عنوان یکی از محورهایی که بررسی و تحلیل آن، در تربیت، رشد و پرورش کودکان، استحکام بنیان خانواده و آینده جوامع بشری نقش بسزایی دارد، مورد بررسی و دقت علمی قرار گیرد.

تبیین موضوع

از جمله ی مسائل حساس و مهم تربیتی که خانواده ها و جوامع بشری دچار آن هستند، چگونگی برخورد با اعمال و کردارهای ناروای کودکان است. در دیدگاه اسلامی و به خصوص فقه سترگ شیعه که در کشور ما منبع الهام بخش جهت قانونگذاری محسوب می گردد، علاوه بر توجه خاص به امور تربیتی کودکان و رشد و سعادت آنان، در مواردی نیز تنبیه کودکان به جهت رعایت مصلحت و غبطه ی آنان، جایز و بلامانع دانسته شده است. این مطلب در عبارات مشهور فقهای امامیه ذکر، و به دنبال آن قوه مقننه جمهوری اسلامی ایران در موادی از قوانین، چون ماده ی ۱۱۷۹ قانون مدنی به صراحت بیان می کند: «ابوین طفل حقّ تنبیه طفل خود را دارند...».

از سوی دیگر، سال هاست که نظام بین الملل حقوق بشر تلاش می کند تا تنبیه بدنی کودکان را از جوامع حذف نماید. در این راستا، نظام حقوق بشر تحت عناوین مختلف و با ابزارهای گوناگون درصدد ترویج این دیدگاه بوده و معتقد است تنبیه کودکان بر خلاف کرامت انسانی و تمامیت جسمانی کودکان بوده و گاه، امری غیر انسانی، تحقیرآمیز و خشن نیز محسوب می شود؛ لذا، تمام تلاش خود را بر این امر متمرکز نموده است که از اعمال همه ی انواع تنبیه و مجازات بدنی کودکان در سطح جهانی جلوگیری کرده، و این عمل را به طور کل حذف نماید. بنابراین، در بدو امر و به ظاهر، دو رویکرد متعارض شکل می گیرد.

ما ضمن بررسی و تبیین موضع واقعی این دو دیدگاه، سعی نموده ایم با توجه به غبطه و مصلحت کودکان و منافع اجتماع، تربیت، رشد و حقوق کودکان، راه کارهای مناسب جهت نزدیکی دو رویکرد به یک دیگر ارائه دهیم.

در روند بررسی این مسأله از بُعد اسلامی، نه تنها آرای فقهای شیعه در این مسأله بررسی گردیده، بلکه سعی شده است تا با بررسی دقیق و اجتهادی از منابع حقوق کودک در قرآن کریم و سنت معصومان (علیه السلام)، دیدگاه اسلام شیعی در این موضوع، به درستی تبیین شود.

اهداف، اهمیت و انگیزه ی تحقیق

در وهله ی نخست، هدف کلی تحقیق حاضر، هدف علمی و آکادمیک است؛ در این راستا، تحقیق حاضر به ارائه ی دیدگاه های اندیشمندان اسلامی و نظام حقوق بشر، در خصوص تنبیه بدنی کودکان و مفاهیم مرتبط با آن می پردازد، و در نتیجه، موجب افزایش دانایی و شناخت نسبت به این دو دیدگاه می شود.

در مرحله دوم، هدف تحقیق، به سبب اهمیت عملی موضوع تعریف می گردد؛ چنان که می دانیم یکی از چالش های اساسی که امروزه کشور ما و بسیاری از کشورهای اسلامی با نظام حقوق بشر در عرصه بین المللی دارند، به رویکردهای

متفاوت این دو نظام نسبت به مسأله‌ی تنبیه بدنی کودکان بر می‌گردد. از این رو، شروع گفت‌وگو بین دو نظام در این زمینه، نتایجی را در بر خواهد داشت که تعارض‌ها و تفاوت‌های موجود را کاهش دهد؛ و یا حداقل، باب مفاهمه را باز نماید. اهمیت مسأله از بعد داخلی و قانونگذاری را نیز می‌توان بر این نکته افزود.

پیشینه‌ی تحقیق

بر خلاف اهمیت بسیاری که موضوع فوق از جهات گوناگون دارد، متأسفانه، محققان داخلی کمتر به این موضوع به شکل متمرکز و منسجم توجه نموده‌اند. گرچه تعدادی از تحقیقات علمی را به صورت پراکنده و غیر منسجم در این زمینه مشاهده می‌نماییم، تاکنون، موضوع تنبیه بدنی کودکان با رویکرد اسلامی - حقوق بشری، و به صورت منسجم، مورد بحث قرار نگرفته است. بیش تر کتاب‌ها و مقاله‌های موجود، تنبیه بدنی کودکان را از دید تربیتی یا روانشناسی و یا اسلامی بررسی کرده‌اند. در این زمینه، می‌توان به کتاب‌هایی چون «خانواده و تربیت کودک» نوشته‌ی دکتر علی قائمی، «روانشناسی کودک» نوشته‌ی دکتر سیروس عظیمی، «اصول و روش‌های تربیت در اسلام» نوشته‌ی دکتر سید احمد احمدی، مقاله‌های «تنبیه از دیدگاه اسلامی» نوشته‌ی سید علی حسینی زاده و «بررسی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روانشناسی» سید جواد حسینی نام برد. فقها نیز مسأله‌ی تنبیه کودک را به صورت مستقل بحث نکرده و در خلال مباحث مربوط به حدود و تعزیرات به این مطلب پرداخته‌اند.

از جهت بین‌المللی نیز مقالات و کتاب‌هایی چون:

- «Corporal Punishment: A Human Rights Violation» نوشته‌ی خانم بایتسکی،

- «Corporal Punishment of Children (Spanking)» نوشته‌ی دکتر لارز لر،

- «Corporal Punishment» نوشته‌ی گروه محافظت کودکان و... موجود است؛ اما همه، تنبیه بدنی را فقط از دیدگاه نظام بین‌الملل حقوق بشر مورد بررسی قرار داده و دیدگاه اسلامی را در مطالعات شان مطرح نکرده‌اند. بنابراین، تحقیقی

در این زمینه به شکلی که مد نظر این نوشتار است، - با توجه به بررسی های صورت گرفته - مشاهده نمی شود.

طرح سؤالات و بیان فرضیات

مهمترین پرسش هایی که در این تحقیق مورد توجه قرار گرفته اند، بدین شرح است:

۱. آیا تنبیه بدنی کودکان از دید نظام بین المللی حقوق بشر - (اسناد و رویه موجود) - و دیدگاه فقه امامیه قابل تقریب و تعامل است؟

۲. مقصود از تنبیه و تأدیب کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه چیست؟ هم چنین مراد از مفاهیمی نظیر: مجازات ظالمانه، تحقیر آمیز، غیر انسانی، شکنجه که با تنبیه بدنی ارتباط دارند، در نظام حقوق بشر چیست و مصادیق آن ها کدام اند؟

۳. آیا والدین و یا دیگران، اجازه تنبیه بدنی کودکان در هر سنی را دارند؟

۴. رویکرد نظام حقوق بشر نسبت به تنبیه بدنی کودکان و دیگر سوء رفتارها چیست؟

۵. دیدگاه فقه شیعی نسبت به این اعمال چیست؟ و بر اساس کدام مبانی و ادله اجازه تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه صادر شده است؟

۶. کیفیت تنبیه بدنی کودکان از نظر فقه امامیه به چه صورتی است؟ و دیدگاه فقه شیعه در مورد افراط و تفریط در تنبیه بدنی کودکان چیست؟

به دنبال پرسش های فوق، فرضیه های این تحقیق نیز به شرح زیر است:

۱. به طور اجمال، در فقه شیعی حقی تنبیه بدنی کودک که در نظام بین المللی حقوق بشر ممنوع دانسته شده، به رسمیت شناخته شده است؛ بر این اساس، می توان کودکان را تنبیه و تأدیب کرد؛ اما این، به آن معنی نخواهد بود که امکان تعامل و نزدیکی بین این دو دیدگاه وجود ندارد؛ بلکه با استفاده از شیوه های استنباط فقهی، می توان بین این دو نظام حداکثر تقریب را ایجاد نمود.

۲. منظور از تنبیه بدنی، هر نوع عملی است که به تمامیت جسمانی کودک آسیب رساند. این عمل از نظر شدت و ضعف، درجات متفاوتی دارد که با توجه به آن درجات تقسیم می شود و تحت سایر عناوین هم چون شکنجه و رفتار ظالمانه قرار می گیرد.

۳. آن چه مسلم است این که دوران کودکی به ادوار مختلف تقسیم می شود؛ تنبیه بدنی تا قبل از آن که کودک به مرحله تمیز برسد، جایز نیست.

۴. نظام بین الملل حقوق بشر نسبت به تنبیه بدنی کودکان و سایر سوء رفتارها رویکردی منفی داشته و اجازه تنبیه بدنی کودکان را به هیچ عنوان صادر نمی نماید.

۵. مشهور فقهای امامیه تنبیه بدنی کودکان را جایز می دانند؛ و مهم ترین ادله آنان روایات وارده از معصومین: می باشد.

۶. در مورد کیفیت تنبیه بدنی کودکان نظرات متفاوتی وجود دارد؛ اما رعایت مصلحت و غبطه کودک در این زمینه از اهمیت ویژه ای برخوردار است؛ و چنان چه در تنبیه بدنی از حدّ متعارف تجاوز شود، مجری تنبیه مسؤول است و بایستی خسارت وارد آمده را جبران کند.

روش تحقیق

همان گونه که از عنوان بحث مشخص است، روش تحقیق حاضر به طور کلی، روش تحلیلی و تطبیقی است؛ که علاوه بر توصیف و تحلیل ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان از دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر و مقایسه ی آن با دیدگاه فقه شیعه، سعی بر ارائه ی راه کارهای حقوقی و فقهی دارد. و از جهتی دیگر، این تحقیق، تحقیقی کتابخانه ای خواهد بود.

سازماندهی تحقیق

ساختار اصلی این پژوهش بر اساس موضوع آن طراحی شده است؛ اما از آنجا که برای به انجام رسانیدن مطالعه ای کامل و نتیجه بخش، توجه به برخی از مباحث تمهیدی و مقدماتی ضروری می نمود، بخش نخست تحقیق حاضر به بررسی «مفاهیم و کلیات» مرتبط با موضوع، اختصاص یافته است. بعد از آن، در دو بخش، دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه در مورد تنبیه بدنی کودکان مورد

ص: ۲۷

بررسی قرار گرفته است. لذا، بخش دوم با عنوان «تنبیه بدنی کودکان در نظام بین المللی حقوق بشر» در دو فصل ارائه شده است. در فصل یکم، ممنوعیت تنبیه و مجازات بدنی کودکان بیان شده و در فصل دوم، ممنوعیت شکنجه و سایر سوء رفتارها نسبت به کودکان از نظر نظام بین الملل حقوق بشر مورد بررسی قرار گرفته است. بخش سوم نیز با عنوان «تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه» در دو فصل ارائه شده است. در فصل یکم، بررسی فقهی تنبیه بدنی و اصل جواز یا ممنوعیت آن مورد بررسی قرار گرفته و در فصل دوم، موارد جواز تنبیه بدنی در فقه امامیه و راه کارهای تقریب آن با نظام بین المللی حقوق بشر طرح شده، و مورد بررسی و دقت قرار گرفته است. هم چنین در انتهای هر بخش و نیز در پایان کتاب، جمع بندی و نتیجه گیری مطالب ارائه گردیده است.

لازم به یادآوری است بخش عمده این تحقیق، پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده در رشته حقوق بشر است که با راهنمایی جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر سعید رهایی و مشاوره جناب آقای دکتر ناصر قربان نیا و داوری جناب آقای دکتر سید محمد قاری سید فاطمی، در دانشگاه مفید، و با درجه عالی دفاع شده است.

بر خود لازم می دانم از همه کسانی که به این جانب در به ثمر رسیدن این اثر یاری نمودند، تشکر و قدردانی نمایم؛ به خصوص از عنایت ویژه حضرت آیت الله حاج شیخ محمدجواد فاضل لنکرانی (دامت برکاته)، ریاست محترم مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام) متشکرم که علاوه بر موافقت با چاپ کتاب، بخش هایی از آن را نیز مورد مطالعه و دقت قرار داده، نظرات ارزشمندی را متذکر شدند؛ هم چنین از حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد ابوالقاسم علیدوست (دام عزه) تشکر می شود که علی رغم مشغله فراوان، زحمت ارزیابی علمی اثر را بر عهده داشتند، و نکات خوبی را در مباحث فقهی یادآور گردیدند. و نیز از جناب حجت الاسلام والمسلمین

فاضل کاشانی (دام عزّه) مدیر محترم مرکز فقهی ائمه اطهار (علیه السلام) سپاسگزارم.

درخاتمه نیز از بذل عنایات و توجّه ویژه والد مکرم و عالم فرزانه و گرامی ام، حضرت آیت الله حاج آقا میر تقی حسینی گرگانی (دام ظلّه) که به مقتضای رأفت و مربّی گری پدرانه، تمام زندگی ام را رهین ایشان هستم، و با مطالعه دقیق مطالب کتاب، مرا مورد تشویق و تفضّل خود قرار دادند، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

قم - سیدجواد حسینی خواه

ص: ۲۹

در این بخش، ابتدا، تبیین موضوعی مفاهیم تنبیه و مجازات بدنی، شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و مجازات تحقیرآمیز در نظام بین المللی حقوق بشر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. به این صورت که مفاهیم مذکور مطابق تعاریفی که در نظام بین المللی حقوق بشر برای آن ها ارائه شده، بیان می شوند؛ و ضمن آن، نسبت میان این مفاهیم را نیز مقایسه می نمایم؛ سپس، مطابق با نظام بین المللی حقوق بشر و دکترین، مصادیقی برای این عناوین ذکر می گردد. این مباحث به طور عمده، در فصل یکم طرح می گردد. در فصل دوم این بخش نیز تلاش خواهیم کرد تا اصطلاحات فقهی و تعبیری را که فقهای گرانقدر شیعه در خلال مباحث خود راجع به تنبیه بدنی کودکان بیان داشته اند، تبیین کرده و مورد بررسی و دقت قرار دهیم.

تبيين اين امر كه مفهوم تنبيه و مجازات بدني به طور عام، و تنبيه بدني کودکان به طور خاص، در نظام حقوق بشر چيست و مصاديق آن کدام اند؟ مسأله ای است كه در اين فصل به بررسی آن خواهيم پرداخت. ليكن آن چه از خلال مباحث مربوط به طرح موضوع مجازات های بدني در دكترين و نظام بين الملل حقوق بشر درمی يابيم، اين است كه اين مفهوم، ارتباط تنگاتنگ و نزديكي با مفاهيم شكنجه، رفتارهای بی رحمانه، رفتارهای غير انساني و مجازات های تحقيرآمیز دارد؛ و حتي، در پرتو اسناد مربوط به ممنوعيت شكنجه و رفتارهای غير انساني است كه نظام بين المللي حقوق بشر ممنوعيت مجازات های بدني را بيان کرده و توسعه داده است. علاوه بر تشابه مفهومي، از نظر مصادق نیز به اصطلاح منطقي، بين اين مفاهيم، نسبت عام و خاص من وجه برقرار است.

از اين رو، تبیین مفاهيمی چون شكنجه، رفتارهای غير انساني و تحقيرآمیز نیز جهت روشن شدن موضوع اصلي بحث، امري اجتناب ناپذير بوده و كمك شاياني به

روشن شدن جایگاه بحث تنبیه بدنی می نماید. اما پیش از ذکر این مطالب، لازم است مفهوم واژه «کودک» را مورد بررسی و دقت قرار دهیم تا معلوم گردد چه افرادی به عنوان مصادیق این واژه و تحت قواعد و قوانین حمایتی حقوق کودک قرار می گیرند. بدین جهت، در مبحث یکم به مفهوم شناسی کودک می پردازیم.

مبحث یکم: مفهوم شناسی کودک

شاید در نگاه نخست، تعریف کودک بسیار آسان جلوه کند و گفته شود تعریف واژه کودک از بدیهیات بوده و مصادیق آن واضح است؛ اما بر عکس، ارائه تعریفی که بتواند تمامی جنبه های حیات اجتماعی و به ویژه حقوقی کودکان را دربرگیرد، به هیچ وجه آسان نیست؛ و به عبارت دیگر، ارائه سنّ معینی برای دوران کودکی چندان ساده نیست؛ چرا که حقوق در فضای حقّ و تکلیف تنفس می کند و در هر دو زمینه حقّ و تکلیف، یک معیار سنّی واحدی در مورد کودک وجود ندارد. توجه به مواردی هم چون حقّ بر خرید و فروش اموال منقول و غیر منقول، حقّ انتخاب کردن متصدیان سیاسی کشور، حقّ انتخاب شدن برای تصدّی امور سیاسی کشور، مسؤلیت مدنی در برابر اعمال و تصمیمات، مسؤلیت کیفی در برابر اعمال و تصمیمات، حقّ بر آزادی آموزش و پرورش، و منع به کارگیری کودکان در نیروهای مسلح، گویای این دشواری است.

پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران و لزوم تطبیق قوانین عرفی با موازین شرع انور، برخی از قوانین العا و به جای آن، قوانین جدیدی وضع و با اصلاحاتی در قوانین سابق صورت گرفت. از جمله آن ها اصلاح ماده ی ۱۲۱۰ قانون مدنی و الحاق تبصره ۱ به این ماده در تاریخ ۱۳۶۱/۱۰/۸ است. قانونگذار به پیروی از قول مشهور فقهای امامیه، در تبصره ۱ ماده ی ۱۲۱۰ اصلاحی قانون فوق چنین مقرّر داشته است: «سنّ بلوغ در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری

است.» بنابراین، از نظر قانون مدنی، دختری که نه سال تمام قمری و پسری که پانزده سال تمام قمری دارد بالغ محسوب شده و مانند فردی کبیر و بزرگسال می تواند کلیه معاملات و اعمال حقوقی را انجام دهد.

اما قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و اصلاح قانون مدنی، از نظر قانون مدنی مصوب سال ۱۳۰۴ شمسی، طفل کسی بود که دارای ۱۸ سال تمام نباشد، مگر آن که بعد از ۱۵ سال تمام، رشد او در محکمه اثبات می گردید؛ و به دیگر سخن، هر غیر رشیدی که دارای ۱۸ سال تمام نبود، طفل محسوب می گردید. اصلاح ماده ۱۲۱۰ ق.م به کیفیت فوق موجب تعارض بین این ماده و تبصره های ذیل آن گردید؛ و در عمل، مشکلاتی را برای دادگاه ها ایجاد نمود؛ لذا، هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۳ اعلام کرد: فردی - اعم از دختر یا پسر - که به سن ۱۸ سال تمام نرسیده باشد، زمانی حق دخالت در امور مالی خود را دارد و می تواند معامله ای انجام دهد که از دادگاه حکم رشد گرفته باشد؛ و حکم رشد بسته به نظر دادگاه به دخترانی که بیش از ۹ سال و پسرانی که بیش از ۱۵ سال سن دارند، داده خواهد شد. (۱) در ارتباط با سنّ مسؤولیت کیفری، قبل از انقلاب اسلامی با توجه به مواد ۳۳ تا ۳۵ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۲ شمسی، اشخاص کمتر از ۱۸ سال به سه گروه تقسیم می شدند: ۱. اطفال کمتر از شش سال که مطلقاً مسؤولیت کیفری نداشتند. ۲. اطفال بین ۶ تا ۱۲ سال، که در صورت ارتکاب جرم به اولیا و سرپرستان قانونی و یا به یکی از مؤسسات و بنگاه های عمومی یا خصوصی، از یک تا شش ماه سپرده می شدند. ۳. اطفال بیش از ۱۵ سال و کمتر از ۱۸ سال که در صورت ارتکاب جرم جنایی، به جای اعدام و حبس ابد، حداقل به دو سال حبس در دارالتأدیب محکوم می شدند. اما قانونگذار بعد از انقلاب با عدول از مسؤولیت کیفری تدریجی، با تعیین سنّ ۹ و ۱۵ سال، در واقع مسؤولیت کیفری جهشی را

ص:۳۵

پذیرفته است. ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی در مورد بزهکاری اطفال بیان می کند: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسؤولیت کیفری هستند...» و تبصره ی ۱ همین ماده طفل را چنین تعریف می کند: «منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد».

نشانه ی شرعی و قانونی بلوغ نیز رسیدن به سنّ معینی است که می توان آن را اماره ی بلوغ دانست. در واقع، شارع اسلام با رسیدن به سنّ معین و بر اساس غلبه، فرض می کند در آن سنّ، قوای جسمی و طبیعی کودک و صغیر به اندازه ی کافی تکامل یافته است؛ و از این رو، او را بالغ به شمار آورده، و احکام بالغین را بر چنین شخصی مترتب می کند. این نشانه، از لحاظ سهولت اثبات، بر نشانه های طبیعی برتری دارد؛ اما در سنّ بلوغ بین فقها اختلاف نظر شدید دیده می شود. لیکن، بیشتر فقهای امامیه،^(۱) به استناد پاره ای روایات، سنّ بلوغ را در پسر ۱۵ سال و در دختر ۹ سال تمام قمری می دانند.^(۲) بنابراین، کودک، به محض رسیدن به سنّ بلوغ شرعی، مسؤولیت تام در خصوص جرمی که مرتکب شده را دارد.

با نگاهی گذرا به قوانین کیفری ایران، مشخص می گردد در ارتباط با محدوده ی سنّی طفل بزه دیده، قانونگذار سه شیوه را به کار برده است:

الف - قوانینی که در آن ها به ذکر عناوین: صغیر، نابالغ، طفل، کودک و امثال آن اکتفا گردیده، و به سنّ خاصی اشاره نشده است. از جمله، می توان به مواد: ۸۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۴۷، ۲۲۱، ۲۲۶، ۲۷۱، ۲۹۲، ۳۰۶، ۳۰۸، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۹، ۴۵۳، ۶۱۹،

ص: ۳۶

۱- (۱). از باب نمونه، ر. ک: شیخ طوسی، الخلاف، ج ۳، ص ۲۸۲، و المبسوط، ج ۱، ص ۲۶۶؛ ابن حمزه طوسی، الوسیله، ص ۱۳۷؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۵۵۲؛ ابن زهره حلبی، غنیة التزویع، ص ۲۵۱؛ ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۱، ص ۳۶۷؛ محقق حلّی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۷؛ علامه حلّی، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۳۰۸ و تذکره الاحکام، ج ۹، ص ۱۵۴ و ج ۱۴، صص ۱۹۷ و ۱۹۸؛ محقق بحرانی، الحدائق الناضره، ج ۱۹، ص ۴۳۲؛ سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۵، ص ۳۹۷؛ سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۷۸.

۲- (۲). سیدحسین صفائی و سیدمرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، ص ۱۷۹.

۶۳۱، ۶۳۲ و ۶۳۳ قانون مجازات اسلامی اشاره نمود. در این مواد با توجه به تعریفی که از کودک در تبصره ی ماده ۴۹ ق.م.ا و ماده ی ۱۲۱۰ ق.م ذکر گردیده است، می توان افراد زیر ۹ سال تمام قمری (دختران) و زیر ۱۵ سال قمری (پسران) را طفل قلمداد کرد. بدین ترتیب، اگر قانونگذار از اطفال بطور خاص حمایتی نموده باشد، این حمایت به افراد فوق اختصاص خواهد داشت.

ب - دسته دوم، قوانینی هستند که در آن ها بدون این که بر صغیر یا کبیر اشاره شده باشد، سنّ تصریح گردیده است. مانند ماده ۶۲۱ ق.م.ا؛ بر اساس این ماده، اگر سنّ مجنی علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد، موجب تشدید مجازات مرتکب خواهد شد. و یا مطابق با ماده ۷۹ و ۱۷۶ قانون کار، به کار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال جرم محسوب شده، و تحت شرایطی، مرتکبین به مجازات های مقرّر محکوم خواهند شد.

ج - مواردی که قانونگذار بدون اشاره به طفل بودن، افراد زیر ۱۸ سال را مشمول حمایت های کیفی خاصّ نموده است. بر اساس ماده ی ۱ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان مصوّب آذرماه ۱۳۸۱ شمسی، «کلیه ی اشخاصی که به سنّ هجده سال تمام شمسی نرسیده اند، از حمایت های قانونی مذکور در این قانون بهره مند می شوند.»

با نگاهی به عنوان و سایر مواد این قانون، مشخص می گردد که قانونگذار افراد زیر ۱۸ سال را کودک محسوب نموده، چراکه چندین بار از اصطلاح «کودکان و نوجوانان» در این قانون استفاده نموده است.^(۱) چه بسا، استفاده از واژه ی «نوجوان» پس از کلمه ی «کودکان» در عنوان و متن قانون فوق، اشاره به این موضوع باشد که دختران، پس از هشت سال و نه ماه شمسی و پسران پس از چهارده سال و هفت ماه شمسی، گرچه کودک نباشند، اما در مقام عمل، تا رسیدن به سن هجده سالگی، مشمول مقرّرات حمایتی خواهند بود.

ص: ۳۷

۱- (۱). ر.ک: حمزه زینالی، نوآوری های قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالش های فراروی آن، مجله رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم، شماره ۷.

این اختلاف در مورد پایان کودکی، در مسائل خاص دیگری نیز وجود دارد. موارد زیر از جمله آن ها است:

الف: بر اساس ماده ۲ قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۶۳/۷/۲۹، هر فرد ذکور ایرانی از اول فروردین ماه سالی که طی آن وارد سن ۱۹ سالگی می شود، مشمول مقررات خدمت وظیفه عمومی خواهد شد.

ب: بر طبق ماده ۷۹ قانون کار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹، بکار گماردن افراد کمتر از ۱۵ سال تمام ممنوع است.

ج: مطابق با بند الف ماده ۱۴ قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۴۵/۵/۳۱ نیز برای ورود به خدمت رسمی، حداقل داشتن ۱۸ سال تمام ضروری است.

د: در امور سیاسی نیز حق رأی دادن در انتخابات نمایندگان مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری ورود به سن ۱۶ سالگی است. (۱) مغایرت های قانونی فوق این نکته را روشن می سازد که در قوانین ایران هنوز سن واحدی برای تشخیص «کودک» وجود ندارد با این که در فقه امامیه بر اساس نظر مشهور فقها، سن بلوغ مشخص شده است.

تعریف مفهوم کودک برای تدوین کنندگان کنوانسیون ۱۹۸۹ حقوق کودک نیز به حدی مهم بوده که اولین ماده کنوانسیون را به این مسأله اختصاص داده اند. در ماده یک این کنوانسیون آمده است:

«کودک، یعنی هر انسان زیر هیجده سال، مگر این که بر طبق قانون قابل اجرا در مورد کودک، سن بلوغ کمتر باشد.» (۲) به نظر می رسد با توجه به استثنای یاد شده در ماده، در نهایت کنوانسیون سن ۱۸ سال را صرفاً به عنوان یک معیار احتمالی مطرح کرده است؛ چرا که خود کنوانسیون

ص: ۳۸

۱- (۱). موضوع بند ۲ ماده ۲۹ قانون انتخابات مجلس شورای اسلامی مصوب ۱۳۶۲/۱۲/۹ و بند ۲ ماده ۳۶ قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب ۱۳۶۴/۴/۵.

۲- (۲). U.N. Convention on the Rights of the Child, Nov., , G.A.Res. /, U.N. GAOR, th Sess., Supp. No. (A//); U.N. Doc. A/RES// . (); Article .

۱۹۸۹ در بند ۳ از ماده ۳۸، سنّ منع به کارگیری کودکان در نیروهای مسلّح را ۱۵ سال قرار داده است. این مطلب نشان می دهد که کنوانسیون از تعریف ماده ۱ خود تا حدودی عدول کرده است و یا این مسأله به وضوح نشان از گونه ای ناسازگاری در این کنوانسیون دارد. هرچند که پروتکل اختیاری الحاقی به کنوانسیون حقوق کودک در مورد مشارکت کودکان در مخاصمات مسلّحانه (۱) (مصوّب مه ۲۰۰۰) از کشورهای عضو می خواهد تمامی اقدامات ممکن را به کار گیرند تا افراد نیروهای مسلّحی که زیر ۱۸ سال هستند نقش مستقیم در مخاصمات نداشته باشند. (۲) هم چنین این پروتکل از کشورهای عضو می خواهد که افراد زیر ۱۸ سال را به عضویت اجباری نیروهای مسلّح خود در نیاورند. (۳) و نیز عضویت داوطلبانه را از سنّ ۱۵ سال بالاتر برده و توجه داشته باشند که افراد زیر ۱۸ سال مشمول حمایت های ویژه هستند. (۴) این نوسان سنّ بین ۱۵ تا ۱۸ سال در مسأله مهمی هم چون به کارگیری افراد در نیروهای مسلّح نشان از این دارد که تعریف کودک بر اساس سنّ با دشواری روبرو بوده و هست.

نگاهی اجمالی به نظام های حقوقی کشورهای مختلف و برخورد بسیار متنوّع آن ها در مورد سنّ مسؤلیت مدنی و کیفری کودکان نیز نشان از عدم توافق جهانی بر سنّ کودکی دارد. پس، باید پرسید: ملاک و معیار کودک بودن چیست ؟

اگر کسی در این رابطه به معیار سنّ رجوع نماید، گفته می شود: تردیدی وجود ندارد که معیار سنّی خود کاشف از معیار مهم تری است؛ و گرنه سنّ به خودی خود نمی تواند معیار و ملاک باشد. به نظر می رسد اگر کودکی را با عدم بلوغ برابر بدانیم، سخنی به گزاف نگفته باشیم. (۵) این نکته از مطالب فقهی نیز قابل استفاده است؛ چرا

ص: ۳۹

۱- (۱) . Optional Protocol to the Convention on the Right of the Child on the Involvement of Children in Armed Conflict .

۲- (۲) . نک: ماده ۱ پروتکل اختیاری.

۳- (۳) . همان، ماده ۲.

۴- (۴) . همان، بند ۱ ماده ۳.

۵- (۵) . همان گونه که در تبصره ۱ ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی بیان شده است: «منظور از طفل کسی است که به حدّ بلوغ شرعی نرسیده است».

که فقهای بزرگوار شیعه همواره سنّ را به عنوان یکی از راه های شناسایی رسیدن به بلوغ و سنّ تکلیف، در کنار احتلام، قاعدگی (عادت ماهانه) و روییدن موی درشت در عانه مطرح کرده اند.^(۱) آن گاه این سؤال مطرح می شود که منظور از بلوغ چیست؟

در پاسخ، بلوغ را می توان در دو بعد جسمی و ذهنی مطرح کرد؛ که تصمیمات حقوقی به طور کلی باید مشروط به بلوغ ذهنی یا همان زُشد باشد. حقوقدانان رشد را کیفیات نفسانی دانسته اند که دارنده ی آن می تواند نفع و ضرر را در «رشد مدنی» و یا حُسن و قبح را در «رشد جزایی» تشخیص دهد؛ و چنین کسی را رشید گویند.^(۲)

بنابراین، چنان چه رشد جسمانی و روانی (ذهنی) در کودکی جمع گردد، دوران کودکی او خاتمه می یابد؛ و برای این که مشخص گردد کودکی رشید شده است یا خیر؟ باید به طور جداگانه مورد سنجش واقع شود.^(۳) که این کاری دشوار و پرهزینه بوده و امکان عملی ندارد. زیرا، باید آن را نسبت به تک تک اعضای جامعه اعمال کرد؛ علاوه آن که امکان سوء استفاده از قدرت و تقلّب در انجام آزمون وجود دارد. لذا، در اغلب کشورها به پیروی از حقوق روم، سنّ معینی را مشخص نموده اند.^(۴) که حاکی از سنّ بلوغ و رشد، هر دو است و به آن «بلوغ قانونی» گویند.^(۵) قطعیت ملاک

ص: ۴۰

۱- (۱). به عنوان نمونه، ر. ک: ابن حمزه طوسی، الوسيله، ص ۱۳۷؛ فاضل آبی، کشف الرموز، ج ۱، ص ۵۵۲؛ محقق حلی، شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۴۷؛ سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۷۸.

۲- (۲). محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، ص ۳۴۴، و مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۳، ص ۲۰۵۱.

۳- (۳). مرحوم صاحب جواهر در جلد ۲۶ جواهر الکلام صفحه ۵۱ می نویسد: رشد انسان به چندین طریق دانسته می شود که در عرف نمی توان آن ها را در مواردی منحصر دانست؛ از جمله این شیوه ها، آزمودن او با اموری است که تصرفات با آن تلائم داشته باشند تا به این وسیله دانسته شود که در خرید و فروش و فریب نخوردن تا چه میزان از کیاست برخوردار است؛ هم چنین رشد دوشیزگان را با پابندی به عدم تبذیر می سنجند. از دیگر راه های اثبات رشد، اثبات آن با شهادت است.

۴- (۴). این نکته قابل توجه است که فقیهان برای رشد سنّ خاصی را ذکر نکرده اند؛ اما می توان گفت سنّ رشد به طور قطع باید پس از سنّ بلوغ باشد؛ چرا که اقدام به اثبات رشد پس از رسیدن به بلوغ صورت می پذیرد. بنابراین، بر طبق فتوای مشهور فقهای امامیه که سنّ بلوغ را برای پسران ۱۵ سال و برای دختران ۹ سال ذکر کرده اند، سنّ رشد آن ها پس از این سال ها خواهد بود.

۵- (۵). سیدحسن امامی، حقوق مدنی، ج ۵، صص ۲۴۴-۲۴۶.

سنّ، اجرای آن را نسبت به همه اعضای جامعه نیز ممکن می‌سازد؛ چرا که اعضای جامعه می‌دانند در چه زمانی مجاز به اجرای حقّ هستند یا نیستند. (۱) اما باید گفت که این معیار - بلوغ ذهنی - نمی‌تواند بدون ارائه ملاک‌های عینی تر، شاخص تفکیک کودکی از بزرگسالی باشد. از همین رو، ملاک و معیار سنّ در نظام‌های حقوقی به عنوان یک معیار عینی مورد توجه قرار گرفته است. کشورها نیز با توجه به وضعیت جسمی و روانی، و رشد عقل کودکان تحت حاکمیت خود، و در پاره‌ای موارد، با توجه به واقعیات سیاسی و اجتماعی، و با در نظر گرفتن آداب و سنن مذهبی، سنّ معینی را به عنوان سنّ بلوغ و رشد اعلام می‌کنند که کودکان می‌توانند پس از رسیدن به سنّ قانونی از تحت سلطه ولی و یا نمایندگان قانونی دیگر مثل وصی یا قیم خارج شده، و به صورت مستقل عهده دار تصدّی امور زندگی خود گردند. علّت وضع مقرّرات قسمت اخیر مادّه ۱ کنوانسیون حقوق کودک نیز شاید نشان از همین ضرورت و یا واقعیت باشد.

صرف نظر از اعلام قانونگذار و تصویب قانون ملی، شکی نیست که هیچ روانشناس یا زیست‌شناسی در کودک دانستن یک فرد پنج یا نه ساله تردیدی به خود راه نخواهد داد - هرچند که از نظر شرع و دیدگاه فقها وی بالغ محسوب شود. - و یا معیارهای علوم امروزی یک انسان هجده یا نوزده ساله را کودک محسوب نمی‌کنند. به بیان دیگر، باید میان صغیر بودن یا کبیر بودن از نظر قانونی، و کودک با بزرگسال بودن از نظر علمی و طبیعی به تمیز قائل شد.

در عین حال، با توجه به این که پدیده کودکی خود دارای درجات و مراحل گوناگونی است، باید میان افراد زیر ۱۸ سال که بر اساس کنوانسیون حقوق کودک، همگی در زمره ی کودکان انگاشته می‌شوند، قائل به فرق شد. شکی نیست که یک نوزاد شش ماهه از توانایی‌های یک کودک شش ساله برخوردار نیست و همین کودک شش ساله هم با یک نوجوان پانزده ساله از بسیاری جهات فرق دارد. در نتیجه برخی

ص: ۴۱

اندیشمندان (۱) میان مرحله نوزدای (۲) و بلوغ (۳)، مرحله دیگری به نام «کودکان میانسال» (۴) قائل شده اند. و همین جهت، سبب شده که قانونگذار امکان ورود کودکان به فعالیت های اجتماعی را در سنین مختلف فراهم نماید - که بحثش گذشت - این امر نه تنها در مورد کودکان، که در مورد بزرگسالان نیز وجود دارد. اموری مثل ترک تابعیت، اشتغال به قضاوت، و کالت، انتخاب شدن به عنوان نماینده مجلس و... منوط به داشتن سنّ خاصی است که ظاهراً فرض قانونگذار بر این بوده که این مشاغل و مسؤولیت ها و تصمیم گیری ها، توانایی و صلاحیت خاصی را می طلبد. لذا، حتّی خروج از هیجده سالگی نیز به معنای ورود کامل کودک به جامعه بزرگسالان نخواهد بود. (۵) البته این نکته نیز نبایستی از نظرها دور گردد که اسناد حقوق بشری مرتبط با کودکان، ماهیتی حمایتی دارند. لذا، قرار دادن سنّی بالاتر به عنوان پایان دوران کودکی، به خاطر حمایت از آن هاست. در نهایت، ذکر این نکته اهمیت دارد که بحث از مفهوم کودکی و بلوغ، بسیار وسیع تر از آن چیزی است که در این مختصر آمد، و مجال بیشتری می طلبد؛ و حتّی می توان گفت به اندازه کتابی مستقل، در این زمینه مطلب وجود دارد که این نوشتار گنجایش آن را ندارد. از این رو، به همین مختصر اکتفا می گردد.

مبحث دوم: تعریف تنبیه بدنی و سایر سوء رفتارها

اشاره

در مورد تنبیه و مجازات بدنی کودکان، نظرها و تعریف های گوناگونی از سوی صاحب نظران ارائه شده است که مفهوم و مفاد تمامی آن ها در نهایت، به یک مطلب

ص: ۴۲

۱- (۱) .Ibid, P.

۲- (۲) .Infancy .

۳- (۳) .Adolescence .

۴- (۴) .Middle aged Children .

۵- (۵) . ر. ک: نسرین مصفا و همکاران، کنوانسیون حقوق کودک و بهره وری از آن در حقوق داخلی ایران، صص ۱۲۱-۱۲۳.

اشاره دارد؛ و آن این که: تنبیه بدنی عملی است که به عنوان عقوبت بر تمامیت جسمی کودک وارد می شود.

اما قبل از آن که به برخی از دیدگاه های موجود در این زمینه، اشاره داشته باشیم، لازم است توجهی به بند یک ماده نوزده و بند الف ماده سی و هفت پیمان نامه حقوق کودک داشته باشیم. در بند یک ماده نوزده آمده است:

«دولت های عضو همه اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر همه شکل های خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی توجهی یا رفتار توأم با سهل انگاری، سوء رفتار یا بهره کشی، از جمله سوء استفاده جنسی، در حین مراقبت توسط والد (یا والدین)، سرپرست (یا سرپرستان) قانونی یا هر شخص دیگری که عهده دار مراقبت از کودک است، حمایت کنند.»^(۱) در بند الف از ماده سی و هفت نیز چنین آمده است:

«کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که: الف) هیچ کودکی مورد شکنجه^(۲) یا سایر رفتارهای بی رحمانه،^(۳) غیرانسانی^(۴) و یا تحقیرآمیز^(۵) قرار نگیرد. مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی، نباید در مورد جرم هایی که اشخاص زیر ۱۸ سال مرتکب می شوند، اعمال گردد...»^(۶) همان گونه که ملاحظه می شود، در این دو ماده که با بحث تنبیه بدنی کودکان ارتباط دارد، و به نوعی بیانگر دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر در این رابطه است، هیچ گونه تعریفی از واژه ها و اصطلاحات ذکر شده در آن، ارائه نشده است؛ از این

ص: ۴۳

-
- U.N. Convention on the Rights of the Child, Nov., , G.A.Res. /, U.N. GAOR, th Sess., Supp. No. (A//); U.N. Doc. A/RES// . (۱) -۱
Article . (۲) -۲
Torture . (۳) -۳
Cruel Treatment . (۴) -۴
Inhuman Treatment . (۵) -۵
Degrading Treatment . (۶) -۶
U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, Article .

رو، لازم است علاوه بر ذکر تعریف تنبیه بدنی که در هیچ یک از دو ماده ی فوق نیامده است، تعریفی نیز از دیگر واژه های یاد شده در این مواد داشته باشیم. بنابراین، در این مبحث به این نکته پرداخته می شود که مقصود از این مفاهیم در نظام بین المللی حقوق بشر چیست و مصادیق آن کدام اند؟ پاسخ این پرسش را ضمن دو گفتار، به صورت زیر ارائه خواهیم کرد.

گفتار یکم: تعریف تنبیه بدنی، تنبیه تحقیر آمیز، شکنجه و سایر سوء رفتارها

اشاره

گفتار یکم، به بررسی تعریف واژه های تنبیه بدنی، مجازات تحقیر آمیز، شکنجه و دیگر سوء رفتارها، چون رفتار غیر انسانی و رفتار بی رحمانه مربوط است؛ و گفتار دوم عهده دار بیان مصادیق این گونه اعمال و رفتارها است.

۱. تنبیه و مجازات بدنی

(۱)

تعریف تنبیه بدنی از نظر لغوی روشن بوده و به طور کلی: به «اعمال هر گونه صدمه یا آسیب یا ضربه فیزیکی (جسمانی) به یک شخص، به عنوان نتیجه یک سوء رفتار که جنایی یا غیره محسوب می گردد، تنبیه بدنی گفته می شود.»^(۲) در مورد تنبیه بدنی کودکان، کمیته ی ملل متحد در حقوق کودک، در تفسیر عمومی سال ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ م خود می گوید:

«کمیته حقوق کودک تنبیه بدنی را به این صورت تعریف می کند: هر نوع مجازات یا تنبیهی که در آن نیروی فیزیکی و جسمی به کار گرفته شده و به انگیزه ایجاد درد و ناراحتی - هر چند سبک و خفیف - صورت گرفته باشد.»^(۳)

ص: ۴۴

۱- (۱) . Corporal Punishment .

۲- (۲) . H. Victor Conde, A Handbook of International Human Rights Terminology, Second Edition, United states, , p.

۳- (۳) . U.N. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. , CRC/C/GC/, March. ; "The Committee defines " corporal " or " physical " punishment as any punishment in which physical force is used and intended to cause some " .degree of pain or discomfort, however light

«تنبیه بدنی یا جسمانی [در مورد کودکان] استفاده از نیروی جسمی است که هدف از آن، ایجاد اندازه ای از درد و ناراحتی بوده، و به قصد تربیت، تصحیح، کنترل و تغییر رفتار و اعتقاد کودک، صورت می پذیرد. تنبیه بدنی می تواند به شیوه های مختلف و با ابزارهای گوناگونی انجام گیرد؛ هم چون: ضربه زدن با دست یا چیزهای دیگر به بدن کودک، لگد زدن، پرت کردن کودک، کشیدن موی سر کودک، تاب دادن پوست بدن وی و شلاق.»^(۱) در تعریف دیگری که از برای تنبیه بدنی کودکان بیان شده، آمده است:

«تنبیه بدنی، یعنی استفاده از نیروی جسمی به قصد وارد کردن درد در بدن، و نه جراحت (که عامل تمایز تجاوز به حقوق کودک همین امر است)، که با هدف تصحیح یا کنترل رفتار کودک انجام می شود.»^(۲) آن چه در این تعریف ها و دیگر عبارات مشابه در خصوص تنبیه بدنی کودکان دیده می شود، این است که: اولاً: عمل صورت گرفته باید فیزیکی و جسمانی باشد؛ ثانیاً: به انگیزه و قصد ایجاد درد و ناراحتی در بدن کودک باشد؛ و ثالثاً: هدف از آن، تصحیح و یا کنترل رفتار صورت گرفته از سوی کودک باشد. با این وجود، به نظر می رسد بهترین تعریف، تعریفی است که کمترین حقوق کودک ذکر کرده است؛ و در آن، چنین قیدی ذکر نشده؛ و صرف ایجاد درد و ناراحتی جسمی برای صدق تنبیه بدنی کافی است.

مطلب دیگر آن که: ممکن است گفته شود بین اصطلاح تنبیه بدنی و مجازات بدنی تفاوت است؛ چه آن که مجازات بدنی عملی است که به موجب قانون اعمال می شود و نتیجه ی رفتار مجرمانه است، اما تنبیه بدنی اقدامی است که توسط والدین و یا نهادهای غیر کیفی صورت می پذیرد. پاسخ، این است که هدف مدّ نظر در این

ص: ۴۵

International Save the Children Alliance, Position on Corporal Punishment, April , P.; available at: . (۱) -۱
www.savethechildren.net/alliance/resources/corporal_punish.pdf

Donna Doll-Yogerst, Parenting the Preschooler, P. , available at: www.uwex.edu/ces/cty/oconto/family.html; and . (۲) -۲
see: Susan H. Bitensky, Corporal Punishment of Children: A Human Rights Violation, Transnational Publishers, United
. State, , p

تحقیق، بررسی همه صورت‌هایی است که به عنوان تنبیه و یا مجازات بر بدن کودکان وارد می‌شود، خواه به این جهت باشد که آنان مرتکب عملی خلاف قانون شده‌اند و به عنوان یک فرد بزهکار مجازات شوند، و یا آن که مرتکب عملی ناشایست شوند و والدین به جهت تربیت، آنان را تنبیه کنند؛ هرچند که شاید بتوان گفت تنبیه والدین به جهت تربیت نیز نوعی مجازات است که به جهت سوء رفتار کودکان و انجام اعمال ناشایست صورت می‌پذیرد. لذا، مراد ما از واژه ی «تنبیه»، معنایی موسع تر از تنبیه توسط والدین است.

نکته حائز اهمیت، این است که کمیته حقوق کودک و سازمان‌های حفاظت از کودکان، اصطلاح تنبیه بدنی را در کنار تنبیه خشن و تحقیرآمیز به عنوان نقض حقوق کودک به کار می‌برند؛ بنابراین، شایسته است تعریفی نیز از این اصطلاح داشته باشیم.

۲. تنبیه و مجازات تحقیرآمیز

(۱)

«اصطلاح مجازات تحقیرآمیز، مجازات‌هایی را توصیف می‌کند که وضع شده‌اند تا در قربانی، احساس ترس، تبعیض و خوارشدنی که می‌تواند منجر به تحقیر و پستی آن‌ها گردد، را برانگیزد؛ و تعادل جسمی یا روحی آن‌ها را برهم زند.» (۲) سازمان حفاظت از کودکان در نظر خود راجع به تنبیه بدنی کودکان بیان می‌دارد:

«نکته مهم و قابل ذکر این است که بین تنبیه بدنی و تنبیه تحقیرآمیز، حد و رسم مشخصی وجود ندارد؛ و در اغلب موارد، کودکان، تنبیه بدنی را تحقیرآمیز نیز تلقی می‌کنند. شکل‌های مختلف تنبیه غیربدنی، مانند این که کودک به کارهای سخت و مشقت‌بار مجبور شود، یا این که در وضعیت سخت و تحقیرآمیز قرار گیرد نیز ممکن است ضمن اصطلاح تنبیه بدنی قرار گیرد.» (۳)

ص: ۴۶

۱- (۱) .Degrading Punishment .

۲- (۲) . H. Victor Conde, Op.cit, p .

۳- (۳) . Ulrika Sonesson, Ending Corporal Punishment of Children in Swaziland, Save the Children Sweden, Regional office . for Southern Africa , , p ; available at: <http://www.rb.se>

علاوه آن که دیوان اروپایی حقوق بشر در قضیه Tyrer اظهار کرده است:

«برای این که مجازاتی «تحقیرآمیز» باشد، خوارشدن یا تحقیر شخص باید به یک آستانه ی معینی برسد. به هر حال، آن تحقیر باید متفاوت از تحقیر موجود در مجازات عادلانه باشد؛ و یا باید موجب مرتبه ای از تحقیر گردد که به طور مشخص و واضح، بزرگ تر از ذات آن چیزی باشد که در هر مجازات عادی وجود دارد؛ به گونه ای که شکل اجبار یا منع از آزادی را به خود بگیرد. طبیعی است که چنین ارزشیابی ای نسبی بوده، و به تمام اوضاع و احوال و شرایط موجود در آن موارد بستگی دارد؛ به خصوص، به ماهیت و جایگاه خود مجازات و چگونگی شیوه اجرای آن، وابسته است.»^(۱) با توجه به این نکته، به نظر می رسد، گاه ماهیت خود مجازات تحقیرآمیز است؛ و گاه شیوه ی اجرای یک مجازات، موجب تحقیرآمیزشدن آن می گردد.

هم چنین در این پرونده ذکر شده است:

«در صورتی که ماهیت یک مجازات یا تنبیه تحقیرآمیز باشد، ویژگی تحقیرکنندگی خود را از دست نمی دهد؛ زیرا، از ابتدا، عقیده بر آن بوده که این گونه باشد؛ و یا این که در واقع چنین است تا کمک یا بازدارنده ی مؤثری برای کنترل جرم باشد. بنابراین، این تلقی صحیح نیست که یک مجازات به دلیل آن که ممکن است نسبت به مجازات دیگری قابل ترجیح باشد، یا اثرات منفی کمتری داشته و یا شدت کمتری داشته باشد، تحقیرآمیز محسوب نگردد.»^(۲) به این ترتیب، گرچه به طور اجمال، مفاهیم مذکور به شرح بالا در نظام بین المللی توصیف شده اند، اما نمی توان تعاریفی دقیق - جامع و مانع - ارائه نمود که به طور دقیق و مشخص این اصطلاحات را از یکدیگر متمایز سازد؛ و به همین دلیل، در برخی از رویه های قضایی، از این عناوین، تحت عنوان های کلی تری نظیر:

ص: ۴۷

۱- (۱) . Tyrer V. United Kingdom, European Court, Application No. /, Strasbourg, April ; quoted at: Karen Reid, A . Practitioners Guide To The European Convention On Human Rights, Second Edition, Sweet and Maxwell, London, , p . Ibid . (۲) -۲

رفتار غیر انسانی، رفتار تحقیرآمیز و رفتار ظالمانه نیز بحث شده است؛ - چنان که در کنوانسیون حقوق کودک نیز چنین است؛ - و حتی گاه، در خصوص اعمال برخی از مجازات های بدنی، تعبیر شکنجه وارد شده است. (۱) بنابراین، به منظور تبیین بیشتر مفاهیم فوق، لازم است در مورد مفاهیم «شکنجه»، «رفتار غیر انسانی» و «رفتار تحقیرآمیز»، که در ماده سی و هفت کنوانسیون حقوق کودک نیز ذکر شده اند، بررسی و تبیین اجمالی داشته باشیم.

۳. شکنجه

اشاره

(۲)

شکنجه در «فرهنگ اصطلاحات حقوقی» (۲) به عنوان آزار جسمی و روحی شخص برای وادار کردن او به اقرار تعریف شده است. سایر فرهنگ های لغت نیز در بیان معنای واژه شکنجه، فقط با آوردن مثال هایی، از این اسلوب فراتر رفته اند. اما آن چه که برای ما از اهمیت اساسی برخوردار است، تبیین اصطلاحی «شکنجه» است.

در بسیاری از اسناد جهانی، ممنوعیت شکنجه بیان شده است، ولی در شمار اندکی از آن ها تعریفی از شکنجه ارائه گردیده است؛ و حتی نهادهای ناظری چون کمیته حقوق بشر، با این که به دفعات درباره ی مصادیق شکنجه اظهار نظر نموده، تعریفی از آن بیان و ارائه نکرده اند با این حال، تعریف شکنجه در سه سند جهانی که از جهاتی با هم متفاوتند، بیان شده است. آن ها عبارتند از:

الف) اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز، ۱۹۷۵

در اسناد جهانی حقوق بشر، اولین تعریف از شکنجه، در ماده ۱ «اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه،

ص: ۴۸

۱- (۱) .U.N. Doc. E.CN.//, Para .

۲- (۲) .Torture .

۳- (۳) .David M. Walker, The Oxford Companion to Law, Clarendon Press, New York, Oxford University Press .

غیرانسانی و تحقیرآمیز»^(۱) که به موجب قطعنامه شماره (XXX) مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۹ دسامبر ۱۹۷۵ م تصویب شده، ذکر گردیده است. این اعلامیه شکنجه را به صورت زیر تعریف کرده است:

«ماده ی یک: بند ۱. مقصود این اعلامیه از شکنجه، عبارت است از: هرگونه عملی که به موجب آن، درد یا رنج شدید جسمی یا روحی، به وسیله یا بر اثر تحریک مأمورین دولتی، به منظور کسب اطلاعات، یا اخذ اقرار، یا به خاطر ارتکاب یک عمل، یا به علت مظنون بودن فرد به ارتکاب آن عمل، یا ترساندن او یا اشخاص دیگر، بر روی آن شخص یا شخص ثالثی اعمال گردد. شکنجه، درد یا رنجی که تنها از ذات مجازات و یا نتیجه حاصل از مجازات قانونی ناشی می شود را تا حدی که مطابق با حداقل اصول استاندارد رفتار با زندانیان باشد، شامل نمی شود.

بند ۲. شکنجه شکل مشدد و عمدی از رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است.»

ب) کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، ۱۹۸۴

تعریف دیگری که در اسناد جهانی حقوق بشر برای شکنجه بیان شده است، در ماده یک «کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز»^(۲) که به وسیله قطعنامه شماره ۳۹/۴۶ مجمع عمومی در ۱۰ دسامبر ۱۹۸۴ م به تصویب رسیده، ذکر شده است. این کنوانسیون، شکنجه را به صورت زیر تعریف می کند:

«ماده یک: ۱. از دیدگاه این کنوانسیون، واژه «شکنجه»، یعنی هر فعل عمدی که توسط آن، درد یا صدمه شدید، اعم از جسمی یا روحی، به منظور رسیدن

ص: ۴۹

۱- (۱) . Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A/Res/XXX, December .

۲- (۲) . Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A .

به اهدافی از قبیل: کسب اطلاعات یا اقرار از قربانی یا شخص ثالث، مجازات قربانی برای عملی که وی یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب آن است؛ مرعوب نمودن یا اعمال فشار بر قربانی یا شخص ثالث، یا به هر علتی که بر مبنای هرگونه تبعیض باشد؛ هنگامی که چنین درد یا صدمه ای توسط یک مأمور رسمی یا تحت نظارت وی یا با رضایت یا سکوت وی، در صلاحیت رسمی او صورت می پذیرد، بر شخص تحمیل گردد. این تعریف شامل درد و رنجی نیست که صرفاً ذاتی یا لازمه ی ضمانت اجرای قانونی است.

۲. این ماده به هیچ یک از اسناد بین المللی یا مقررات داخلی که حاوی مقرراتی با حوزه اعمال گسترده تر هستند، یا ممکن است باشند، خدشه ای وارد نمی آورد.»

ج) اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی، ۱۹۹۸

در بند ۲ ماده ی ۷ «اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی (اساسنامه رم)»^(۱) مصوب ۱۷ جولای ۱۹۹۸ م، شکنجه از مصادیق «جنایات ضد بشریت» شمرده شده، و در قسمت «e» «به این صورت تعریف گردیده است:

«... «شکنجه» یعنی تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی، بر شخص متهم که در توقیف یا تحت کنترل است؛ مگر این که شامل درد یا رنجی که صرفاً ناشی از مجازات قانونی یا ذاتی و لازمه ی آن است، نمی گردد...».

د) اسناد منطقه ای

در مورد اسناد منطقه ای، باید گفت: در اسناد مهمی چون «کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» و «کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و مجازات یا رفتارهای غیرانسانی و تحقیرآمیز»، هیچ تعریفی از شکنجه ارائه نشده است؛ و در این اسناد، تنها به بیان ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی و هم چنین سازوکارهای جلوگیری و مبارزه با آن ها اکتفا شده است. «منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم»، «کنوانسیون

ص: ۵۰

۱- (۱) . Rome Statute of the International Criminal Court, ; Adopted By the United Nations Diplomatic Conference of Pleni . potentiaries on the Establishment of an International Criminal Court on July

آمریکایی حقوق بشر»، «منشور عرب راجع به حقوق بشر» و «اعلامیه اسلامی حقوق بشر» نیز با وجود ذکر ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی، هیچ تعریفی از آن ارائه نکرده اند. با این وجود، «کنوانسیون آمریکایی پیشگیری و مجازات شکنجه مصوب ۱۹۸۵»^(۱) که در سال ۱۹۸۷ م لازم الاجرا گردیده است، در ماده دو، «شکنجه» را بدین صورت تعریف می کند:

«در این کنوانسیون، مقصود از «شکنجه»، هر یک از اعمال زیر است که با قصد انجام شود: موردی که درد یا رنج جسمی یا روحی بر یک فرد به منظور بازجویی جزایی، ارباب، مجازات شخصی، به عنوان اقدامی پیشگیرانه، به عنوان تنبیه، و یا به هر دلیل دیگری تحمیل گردد. شکنجه هم چنین شامل استفاده از شیوه هایی علیه افراد به قصد از بین بردن و محو شخصیت قربانی و یا کم کردن توانایی های روحی یا جسمی فرد می شود، حتی اگر این اعمال موجب ایجاد بیماری های روانی یا دردهای روانی نشود.

مفهوم شکنجه، شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه ی انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد، نمی شود؛ مشروط به آن که این اقدامات شامل اجرای اعمال یا استفاده از شیوه های اشاره شده در این ماده نباشد.^(۲) جایگاه دیگری که با بررسی آن می توان به تعریفی از شکنجه دست یافت، رویه قضایی است که توسط نهادهای قضایی و شبه قضایی بین المللی و منطقه ای ایجاد می شود. گرچه پیدا کردن یک تعریف در این رویه ها کاری بس دشوار است، به خصوص درباره ی سایر رفتارهای غیر انسانی، اما به هر حال، این امر امکان پذیر

ص: ۵۱

۱- (۱) Inter-American Convention to Prevent and Punish Torture, ; Adopted By the th regular session of the General Assembly of the Organization of American State, Cartagena de indias, Colombia, December , Entered into force February .

۲- (۲) . در برخی از اعلامیه ها نظیر «اعلامیه توکیو» که به وسیله بیست و نه انجمن پزشکی جهان در توکیو در ۱۰ اکتبر ۱۹۷۵ تصویب شد، نیز شکنجه تعریف شده است؛ که به جهت اهمیت اندک آن مطرح نمی گردد. تنها نکته ای که در تعریف این اعلامیه از شکنجه وجود دارد، این است که قید رسمی بودن مقام شکنجه گر را ذکر نکرده است.

است. در خود کنوانسیون حقوق بشر اروپایی یا کنوانسیون منع شکنجه اروپایی تعریفی از شکنجه ارائه نشده است، اما دادگاه اروپایی حقوق بشر تعریف زیر را برای شکنجه ارائه نموده است:

«شکنجه، رفتار غیرانسانی عمدی است که منجر به عذابی (درد و رنجی) بسیار شدید و بی رحمانه گردد.»^(۱) هر چند این تعریف، یک تعریف رسمی نیست، و بلکه یک برداشت حقوقی است، لیکن از حیث رویه سازی، تعریف مزبور از اهمیت زیادی برخوردار است.

از سوی دیگر، هیچ یک از کمیسیون و دادگاه آمریکایی حقوق بشر تعریفی از شکنجه ارائه نداده اند؛ لکن تلاش زیادی نمودند که بیان کنند آیا اعمال خاصی در قلمرو شکنجه قرار می گیرد یا خیر؟ و برای تعریف شکنجه، به کنوانسیون آمریکایی پیشگیری و مجازات شکنجه ۱۹۸۵، ارجاع داده اند.^(۲) کمیسیون آفریقایی حقوق بشر نیز هیچ تعریفی از شکنجه ارائه ننموده و فقط به تبیین مصادیق آن پرداخته است.

در جمع بندی و نتیجه گیری تعریف های ذکر شده، می توان بیان داشت: تعریفی که در «کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، مصوب ۱۹۸۴»، ارائه شده است، به جهات مختلف بر سایر تعاریف برتری داشته و جامع تر است.

ص: ۵۲

1- (1) Ireland V. U.K., Series A, No. , . . . (1) -1 Torture: "deliberate inhuman treatment causing very serious and cruel suffering." Ireland V. U.K., Series A, No. , . . . (1) -1 , (-) EHR , Para . ; quoted at: Philip Leach, Taking a Case to the European Court of Human Rights, Second Edition of First Published, Oxford University Press, New York, , p . ; and also see: Nigel S. Rodly, The Treatment of Prisoners under International Law, Second Edition, Clarendon Press, Oxford, , pp . ; Malcolm D. Evans and Rod Morgan, Preventing . Torture, First Published, Clarendon Press, Oxford, , p David J. Harris and Stephen Livingstone, The Inter-American System of Human Rights, Clarendon Press, Oxford, , . (2) -2 . p

نخست آن که این تعریف در یک سند جهانی ارائه شده و از حیث الزام آور بودن، این سند از اسناد الزام آور بین المللی است. دوم آن که، تعریف مزبور شروط و قیودی که در سایر تعاریف آمده را نیز شامل می شود. و سوم آن که، این تعریف علاوه بر آن که مورد اهتمام و توجه کمیته حقوق بشر قرار گرفته، در دیوان کیفری رواندا، در شعبه اول دادرسی بدوی، دادستان علیه «جین پائول آکای سو»^(۱) در رأی شماره ی ۲ سپتامبر ۱۹۹۸ م به آن استناد شده است.

استنباطهای قضایی دادگاه کیفری بین المللی یوگسلاوی سابق در قضیه Delalic نیز براساس استنباط عناصر جرم شکنجه از تعریفی است که در همین کنوانسیون ارائه شده است،^(۲) و دیوان مذکور (دیوان رسیدگیکننده به جنایات جنگی در یوگسلاوی سابق)، این تعریف را بیانگر حقوق بین الملل عرفی می داند و پس از مقایسه میان تعاریف سه گانه شکنجه، در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ م، اعلامیه حمایت از اشخاص تحت شکنجه ۱۹۷۵ م، و کنوانسیون آمریکایی پیشگیری و مجازات شکنجه ۱۹۸۷ م، چنین نتیجه می گیرد:

«تعریف شکنجه که در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ م آمده است، در برگیرنده تعاریف مندرج در کنوانسیون آمریکایی پیشگیری و مجازات شکنجه ۱۹۸۷ م و اعلامیه حمایت از افراد تحت شکنجه ۱۹۷۵ م بوده؛ و لذا، اجماعی به وجود آمد که شعبه مقدماتی محکمه این تعریف را به عنوان انعکاسی از «حقوق بین الملل عرفی» تلقی نماید.»^(۳) علاوه بر تمامی موارد فوق، کمیته حقوق کودک نیز در اظهار نظر خود پیرامون تعریف شکنجه، دولت ها را به ماده ی یک کنوانسیون منع شکنجه ارجاع داده است:

ص: ۵۳

۱- (۱) . Jean Paul Akayesu .

۲- (۲) . ICTY, Judgement, The Prosecutor v. Zejnil Delalic, Zdravko Mucic also known as "pavo", Hazim Delalic, Esad . landzo also known as "zenga", IT-T, para. , p. ; quoted at: Antonio Cassese, International Criminal Law, First Published, . - Oxford University Press, New York, , pp

۳- (۳) . Ibid .

«کمیته مایل است اظهار عقیده کند که کشورهای عضو در قوانین خود مضامین ماده ی ۳۷ (آ) از کنوانسیون حقوق کودک را بگنجانند، و در این مورد، به تعریف شکنجه در ماده ی ۱ کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز، که نروژ نیز عضو آن است، توجه داشته باشند.» (۱)

۴. رفتار غیرانسانی

(۲)

در هیچ یک از اسناد حقوق بشری تاکنون تعریفی از رفتار غیر انسانی ارائه نشده است؛ لیکن با توجه به آرا و مصادیق آن در نظام بین الملل حقوق بشر، می توان گفت: رفتار غیرانسانی یک فعل یا ترک فعل عمدی است (که چنان چه آن واقعه به دقت مورد بررسی قرار گیرد، معلوم می شود اتفافی نیست) و باعث رنج یا صدمه شدید روحی یا جسمی می شود؛ یا این که یک حمله جدی به تمامیت جسمی، یا روحی و یا سلامت شخص تلقی می شود؛ و یا آن عمل مغایر با اصل بنیادین رفتار انسانی بوده، و به ویژه نقض و حمله به کرامت ذاتی بشر است.

رفتار غیرانسانی، قراردادن دیگران در شرایط غیرانسانی را نیز در بر می گیرد؛ لذا، آن چه رفتار غیرانسانی است، باید در پرتو اوضاع و احوال هر پرونده و به طور جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. (۳) به طور کل، شکنجه، شدیدترین شکل رفتار غیرانسانی است؛ اما هر رفتار خشنی، شکنجه تلقی نمی شود؛ زیرا، این رفتارها، از محقق ساختن هدف و شدت لازم در مورد شکنجه به عنوان رفتار غیرانسانی ناتوان هستند. (۴) به این بیان که

ص: ۵۴

۱- (۱) Norway IRCO, Add., Para.; quoted at: Peter Newell and Rachel Hodgkin, Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child, unicef, fully revised edition, pp

۲- (۲) .Inhuman Treatment.

۳- (۳) Clare Ovey and Robin White, The European Convention on Human Rights, Fourth Edition, Oxford University Press, pp

New York, pp . - هم چنین، کریانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین المللی، ص ۱۹۸.

۴- (۴) .Ibid.

شکنجه هم از نظر شدت و خطر بیش از رفتار غیر انسانی است و هم این که در شکنجه وجود هدف، نظیر به دست آوردن اطلاعات یا اعتراف، ضروری است؛ و حال آن که در رفتار غیر انسانی چنین هدفی ضرورت ندارد. برای مثال، در قضیه سیلیبیچی، یکی از متهمین به خاطر استفاده از وسیله شوک الکتریکی در مورد قربانیانش، به رفتار غیر انسانی و خشن، مجرم شناخته شد. یعنی جرم شکنجه برای او اثبات نشده است، چرا که فاقد عناصر لازم در شکنجه بوده است. در بین جرایم بد رفتاری، رفتار غیر انسانی نسبت به سایر اعمالی که اصل بنیادین رفتار انسانی، به ویژه کرامت ذاتی بشر را نقض می کنند، بیش از همه گسترش یافته است.

در خصوص عناصر رفتار غیر انسانی و تعریف جرم مزبور، در مجموع، با توجه به نظر دیوان کیفری بین المللی محاکمه جنایتکاران جنگی یوگسلاوی سابق، می توان عناصر این جرم را این گونه توصیف نمود:

«عنصر مادی: فعل یا ترک فعل مرتکب است که موجب رنج شدید فیزیکی، یا روانی، یا آسیب فردی شود، و یا یک حمله جدی بر کرامت انسانی به شمار آید.

عنصر معنوی، آن است که مرتکب رفتاری عمدی داشته باشد. دیوان، در پرونده Delalic بیان نمود: «بی تفاوتی نوع کاملی از قصد به شمار می آید.»^(۱) دیوان مزبور پس از مطرح نمودن موارد رفتارهای انسانی مورد نظر در حقوق بشردوستانه، این گونه نتیجه گیری کرد: «رفتار انسانی، اساس و پایه تمام چهار کنوانسیون ژنو است و به شکلی سلبی، ضمن فهرستی غیر کامل و عام از افعال تحقیر آمیز که با رفتار انسانی سازگاری ندارند، تعریف گردیده است. این اعمال تحقیر آمیز و تزدیلی همان رفتارهای غیر انسانی به شمار می آیند.»^(۲) دیوان مذکور، در پایان هم نتیجه گرفت: «رفتار غیر انسانی، یک فعل یا ترک فعل با قصد و هدف است؛ عملی که با قضاوت عینی، تصادفی نبوده و بلکه، عمدی

ص: ۵۵

۱- (۱) . ICTY, Op.cit. IT-T, para. , p .

۲- (۲) . Ibid, IT-T, para. , p .

است، و موجب رنج و آسیب شدید جسمانی یا روانی شده، و یا حمله جدی به حیثیت انسانی تلقی می شود. معنای ساده و معمولی اصطلاح رفتار غیرانسانی در کنوانسیون های ژنو مؤید این استنباط است و معنای جرم را روشن می سازد.

بنابراین، رفتار غیرانسانی به رفتاری که با قصد و نیت صورت می گیرد و با اصول اساسی بشری مطابقت ندارد، و تشکیل دهنده چتری است که در زیر آن فهرستی از موارد «نقض گسترده» - که در صلاحیت کنوانسیون قرار دارد - را می توان ملاحظه نمود.

نتیجه آن که، افعالی که در کنوانسیون ها و تفاسیر حقوقی با ویژگی غیرانسانی شناخته شده اند، یا افعالی که با اصول انسانی ناسازگارند، نمونه هایی از اعمالی به شمار می روند که می توان به آن ها ویژگی رفتار غیرانسانی داد.^(۱) این اصطلاح در آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز به شرح زیر تعریف شده است:

«رفتار یا مجازات غیرانسانی، رفتاری است که منجر به عذاب جسمانی یا روانی شدید گردد.»^(۲) این رفتار، به عنوان رفتاری در نظر گرفته شده است که به صورت مداوم و مستمر اعمال گردد، و هم چنین منجر به آسیب جسمانی واقعی یا درد و رنج جسمانی یا روحی شدید گردد.^(۳)

۵. رفتار بی رحمانه (ظالمانه)

(۴)

این اصطلاح نیز در هیچ یک از اسناد حقوق بشری تعریف نشده است؛ و نهادهایی چون کمیته حقوق بشر، کمیته ضد شکنجه و غیره تنها به ذکر مصادیقی

ص: ۵۶

۱- (۱) . Ibid, para. , p .

۲- (۲) . Ireland v. U.K., Series A, No., ... (-), EHRR , Para.; quoted at: Philip Leach, Op.cit, P .

۳- (۳) . See: Kudla v. Poland, No./, ... (), EHRR ; quoted at: Philip Leach, Op.cit, pp. and .

۴- (۴) . Cruel Punishment .

برای این اصطلاح اکتفا نموده اند.

در توضیح این اصطلاح می توان گفت: مجازات ظالمانه اشاره دقیق تری نسبت به مجازات غیرانسانی دارد. برخی افراد، مجازات ظالمانه را نظیر مجازات غیرانسانی برشمرده اند، امّا به نظر می رسد مجازات غیرانسانی نه تنها مجازات ظالمانه را دربرمی گیرد، بلکه حتّی مواردی که مطابق با کرامت انسانی نیست را شامل می شود. (۱) برای تشخیص این که آیا رفتار معینی بی رحمانه است یا نه؟ باید در جریان اوضاع و احوال هر پرونده تصمیم گیری شود. با این حال، برحسب نوع رفتار بی رحمانه، می توان از ماده ۴ پروتکل الحاقی دوم (۲) که خشونت نسبت به حیات، بهداشت، سلامت جسمی یا روحی اشخاص، به ویژه قتل عمد و نیز رفتار خشن از قبیل شکنجه، نقص عضو یا هر نوع مجازات جسمی دیگر را ممنوع می داند، در این خصوص راهنمایی گرفت. (۳) به این ترتیب، رفتار بی رحمانه شامل هر فعل یا ترک فعلی است که باعث ورود رنج یا صدمه شدید روحی یا جسمی می شود، و یا حمله شدید به کرامت بشری محسوب می شود. در قضیه بلاسکیچ تایید شد استفاده از بازداشت شدگان غیرنظامی به منظور فراهم کردن سپرهای انسانی و حفر خندق در جبهه جنگ، رفتار بی رحمانه محسوب می شود. هم چنین کمیسیون مقدماتی دیوان کیفری بین المللی در مورد جنایات جنگی، در تحقّق رفتار بی رحمانه صرفاً لازم می داند که مرتکب، به یک یا چند شخص، درد یا رنج شدید جسمی یا روحی وارد کرده باشد. (۴)

ص: ۵۷

۱- (۱) . The State v. Petrus, Court of Appeal of Botswana, LRC (Const) at ; quoted at: Nihal Jayawichrama, The Judicial Application of Human Rights Law (National, Regional and International Jurisprudence), First published, Cambridge University press, , p

۲- (۲) . منظور از پروتکل الحاقی دوم، پروتکل الحاقی به کنوانسیون های چهارگانه ژنو درخصوص مخاصمات مسلحانه داخلی (غیر بین المللی) مصوّب ۱۹۷۷ م است.

۳- (۳) . کریانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین المللی، ص ۲۶۶.

۴- (۴) . همان، صص ۲۶۶ تا ۲۶۸.

کمیته حقوق بشر و کمیته ضد شکنجه نیز تعریفی از رفتار ظالمانه ارائه نکرده اند، و تنها در برخی آرا به ذکر مصادیقی از آن بسنده کرده اند. لذا، تاکنون رویه روشنی در تفسیر واژه «رفتار ظالمانه» تحقق نیافته است؛ با این حال، واژه «ظالمانه» یا «بی رحمانه»، به طور ضمنی و مطابق با آن چه که در نظر دیوان عالی ایالات متحده آمریکا در خصوص معنای «ظالمانه» بیان شده، به معنای خوار نمودن و تحقیر کرامت انسان ها است که اشاره به رفتار غیرانسانی و غیرمتمدن (بربریت، وحشی گری) دارد. (۱)

۶. رفتار تحقیر آمیز

(۲)

در تبیین این اصطلاح، می توان گفت: تجاوز به کرامت شخص، نوعی رفتار بی رحمانه بوده و شامل اعمال به ویژه زشتی است که سبب ورود رنجی شدیدتر از سایر اعمال ممنوعه مشابه می شود، و به شدت برای شخص قربانی موهن است.

برای تحقق چنین رفتاری کافی است رفتار موهن یا تحقیر آمیز، رنج حقیقی و زجر آوری را در نتیجه توهین یا استهزا به قربانی وارد کند؛ هر چند با توجه به خلُق و خوی متفاوت افراد، درجه رنج از یک شخص تا شخص دیگر متفاوت است. (۳) شعبه اول بدوی دیوان کیفری بین المللی برای رواندا در قضیه Musema، «رفتار موهن یا تحقیر آمیز» را به «قراردادن قربانیان تحت رفتار طراحی شده برای هتک حرمتشان» تعریف می کند؛ رفتار مذکور می تواند شکل خفیف تر شکنجه تلقی شود؛ اما بدون انگیزه های لازم برای شکنجه یا ارتکاب توسط مقام دولتی باشد. (۴)

از سوی دیگر، در اسناد حقوق بشری - بین المللی و منطقه ای - به ممنوعیت انجام رفتارها یا مجازات های تحقیر آمیز تصریح شده است، لیکن تعریفی از این واژه

ص: ۵۸

۱- (۱) . Nihal Jayawickrama, Op.cit, p .

۲- Degradating Treatment . (۲)

۳- (۳) . Clare Ovey and Robin White, The European Convention on Human Rights, Fourth Edition, Oxford University Press, , pp

۴- (۴) . کرمانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین المللی، صص ۲۶۸ تا ۲۷۰.

ارائه ننموده اند و تنها به ذکر برخی مصادیق آن بسنده ننموده اند. با این وجود، می توان از آرای دادگاه اروپایی حقوق بشر برای تعریف رفتار یا مجازات تحقیرآمیز کمک گرفت. دادگاه اروپایی حقوق بشر در تعریف این اصطلاح بیان می کند:

«رفتار یا مجازات تحقیرآمیز، رفتاری است که موجب احساس ترس، دلهره، اضطراب و کم ارزشی در قربانی می شود؛ به گونه ای که موجب تحقیر یا کوچک شدن فرد شده و حتی ممکن است منجر به از بین رفتن (شکستن) مقاومت (ثبات) روحی یا جسمی او گردد.»^(۱) هم چنین در رأی صادره علیه دولت یونان در سال ۱۹۷۶ م، ابراز شده است: «رفتاری که به شدت یک فرد را نزد دیگران خوار کند، یا او را مجبور سازد که برخلاف وجدان یا اراده اش عمل کند، تحقیرآمیز محسوب می گردد.»^(۲) «اقدامات اجباری فیزیکی نیز می تواند رفتار تحقیرآمیز به شمار آید، در صورتی که به همراه نادیده گرفتن احساسات شخصی مرتبط با کرامت انسانی افراد تشدید گردند.»^(۳)

نکته قابل توجه این که یک اقدام یا وضعیت فیزیکی، شرط لازم برای رفتار غیرانسانی نیست؛ هدف کلی ممنوعیت رفتار غیرانسانی جلوگیری از وارد نمودن وضعیت خطرناک و معارض با کرامت یک فرد است. بر این اساس، هر اقدامی که از مرتبه و درجه شخص، جایگاه، اعتبار و یا شخصیت او را بکاهد، می تواند به عنوان یک رفتار تحقیرآمیز محسوب شود.^(۴) به هر حال، تعریف جهانی واحدی برای تعیین قلمرو رفتار تحقیرآمیز وجود ندارد؛ و تنها یک درک کلی نسبت به این امر وجود دارد که رفتار تحقیرآمیز از جهت شدت و

ص: ۵۹

Ireland v. UK, series A, No., ..., (-) EHRR , Para.; quoted at: Philip Leach, Op.cit, p. ; and also see: Malcolm D. Evans . (۱) -۱

. and Rod Morgan, Op.cit, pp. and

-۲ (۲) . Nihal Jayawickrama, Op.cit, p. ; Clare Ovey and Robin White, Op.cit, pp. .-

-۳ (۳) . Ibid .

-۴ (۴) . Ibid, p .

خشونت، یک درجه پایین تر از شکنجه است.^(۱) بنابراین، قضاوت درباره ی مصادیق رفتارهای تحقیرآمیز حسب اوضاع و احوال و شرایط گوناگون و با توجه به نوع برداشت ها، متفاوت است. اما می توان مصادیقی را نام برد که از آن ها در نظام بین الملل حقوق بشر با این اصطلاح تعبیر شده است، که در ادامه به آن ها اشاره می کنیم.

نکته پایانی این گفتار، آن است که کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ م بین شکنجه و دیگر اقدامات، رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز به صورت کلی تمایز قائل شده است؛ زیرا، در ماده ی ۱۶ این کنوانسیون آمده است: دولت ها متعهدند تا از سایر رفتارها یا مجازات های ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز - که نمی توان آن ها را در شمار ماده ی ۱ برشمرد - نیز جلوگیری نمایند. این مطلب، به طور کلی وجود یک تمایز در بین این مفاهیم را نشان می دهد.^(۲) نتیجه آن که: تنبیه و مجازات بدنی نوعی سوء رفتار است که بر تمامیت جسمی کودک وارد می آید؛ و این تنبیه، گاه به مرحله ای می رسد که علاوه بر آثار سوء جسمانی، دارای آسیب های روانی نیز می گردد. بنابراین، تنبیه بدنی می تواند در محدوده سایر سوء رفتارها، مثل: شکنجه، رفتار و مجازات خشن و ظالمانه و تحقیرآمیز قرار گیرد. هرچند گاه، برخی از این سوء رفتارها مثل رفتارهای تحقیرآمیز از راه های دیگری غیر از تنبیه بدنی به کودک وارد آید.^(۳) به عبارت دیگر، نمی توان گفت یک عمل فقط تنبیه و مجازات بدنی است، بلکه در زیر مجموعه سایر عناوین نیز جا می گیرد؛ و به اصطلاح منطقی، نسبت بین آن ها عموم و خصوص مطلق است.

بعد از بیان تعریف های ذکر شده برای اصطلاحات مرتبط با بحث و موضوع تحقیق

ص: ۶۰

-
- ۱- (۱) . Rhona K.M. Smith, Textbook on International Human Rights, First Published, Oxford University Press, , p .
- ۲- (۲) . Memorandum for Alberto R. Gonzales (Council to the president), Attorney General, office of legal Counsel, Re: . Standards of Conduct for Interrogation Under U.S.C (August.), p; available at: <http://www.findlaw.com>
- ۳- (۳) . در پاراگراف ۱۱ از تفسیر عمومی شماره ی ۸ کمیته ی حقوق کودک به این مطلب نیز اشاره شده است.

که در ماده ی ۳۷ و ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک نیز بدان ها اشارت رفته است، برای تبیین بهتر و احياناً رفع ابهامات موجود در شناسایی این رفتارها، در گفتار دوم، به ذکر مصادیق این سوء رفتارها در نظام بین المللی حقوق بشر می پردازیم.

گفتار دوم: مصادیق سوء رفتارها

اشاره

همان طور که گفته شد، بیان مصادیق عناوین فوق، می تواند کمک شایانی برای تمایز و درک مفاهیم مزبور باشد و ما را در مباحث آینده یاری نماید. از این رو، در این گفتار، به ذکر مصادیق این عناوین می پردازیم.

بند یکم: مصادیق تنبیه بدنی و شکنجه

۱. مصادیق تنبیه و مجازات بدنی

با توجه به توصیفاتی که برای تنبیه بدنی در مبحث پیشین ذکر شد، مصادیق آن روشن بوده، و به طور کلّ، شامل رفتارهایی است که به صدمات بدنی، چون: قطع، جرح و هر گونه آسیب جسمانی منجر شود. لیکن، گاه، به طور خاص و در بعضی از گزارشات و نوشته ها نظیر تفسیر عمومی شماره ی ۸ کمیته حقوق کودک، برخی موارد، به عنوان مصادیق تنبیه بدنی کودکان - که آزار جسمانی است، - ذکر گردیده اند؛ از آن جمله است موارد زیر:

۱. کتک زدن با دست، مثل: سیلی زدن، یا با مشت به صورت و بدن کودک زدن؛

۲. زدن کودک و آزار جسمانی او با وسائل مختلف، و به وسیله اشیایی چون: کمر بند، قاشق چوبی، شلاق، چوب، کفش، خطکش و...؛

۳. استفاده از قاشق داغ برای سوزاندن، و یا استفاده از هر وسیله ای دیگر بدین منظور؛

۴. لگد زدن به کودک، تکان دادن (لرزش شدید) و تاب دادن کودک؛

۵. خراشیدن، فشار آوردن، گاز گرفتن بدن کودک و کشیدن موهای او؛

۶. شستن دهان کودک با صابون، به جای دهان شویه ها، و یا خوراندن اجباری ادویه های تند و تیز به کودک؛

۷. پرت کردن اشیا به سمت کودکان و به قصد تنبیه آن ها؛

ص: ۶۱

۸. هل دادن کودکان و یا پرت کردن آن ها؛

۹. محروم کردن کودک از غذا و گرسنه نگاه داشتن او؛^(۱) و...

شایان ذکر است برخی از مصادیق فوق، در شمار مصادیق های شکنجه و رفتارهای تحقیرآمیز و غیر انسانی نیز قرار می گیرد که در ادامه بدان اشاره می گردد.

۲. مصادیق شکنجه

با توجه به مباحث گفتار قبل، مشخص می شود تمایز بین شکنجه و دیگر بدرفتاری ها که در کنوانسیون منع شکنجه ۱۹۸۴ م و سایر اسناد حقوق بشری و به طور کل در نظام بین المللی حقوق بشر ممنوع شمرده شده اند، چندان دقیق، قطعی و مشخص نیست، و نمی توان از موارد و علائم ارائه شده به عنوان معیاری برای تمایز در تمامی موارد، به طور یکسان بهره جست؛ لذا، بیان مصادیق شکنجه و دیگر بدرفتاری ها که در رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر، دادگاه آمریکایی حقوق بشر و هم چنین کمیته حقوق بشر، کمیته ضد شکنجه و دیوان های اختصاصی کیفری بین المللی و... در این زمینه بیان شده، تا حد زیادی به روشن شدن تمایز بین شکنجه و سایر بدرفتاری ها و هم چنین مصادیق آن ها در نظام بین الملل حقوق بشر کمک می کند. علاوه آن که می تواند مفهوم به نسبت روشنی از کاربرد این اصطلاحات در نظام حقوق بشر ارائه نماید.

از دیدگاه کمیته حقوق بشر، مواردی نظیر: کتک زدن، در معرض شوک های الکتریکی قرار دادن، ترساندن و یا اعدام های ساختگی،^(۲) در آب فرو بردن (استفاده از

ص: ۶۲

۱- (۱) . Ulrika Sonesson, . U.N. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. , CRC/C/GC/, March. , para. ; Op.cit. p.; Donna Doll-yogerst, Op.cit, p
.. سید علی حسینی زاده، تنبیه از دیدگاه اسلامی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱۴ و ۱۵، ص ۲۴؛ سیدجواد حسینی،
بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روان شناسی، مجله معرفت، شماره ۳۳، ص ۵۱.

۲- (۲) . Muteba v. Zaire, Communication No./, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOCA//, p.; and also see: .
Gilboa v. Uruguay, Communication No. /, Report of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A//, p.; available at:
.http://www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm-Human Rights Committee

سابمیرینو)،^(۱) وارد کردن بطری و لوله تفنگ در مقعد (نشیمن گاه) فرد دستگیر شده، اجبار فرد به ایستادن به مدت طولانی در روزها و شب های متوالی در حالت دست بسته، و در حالی که قطعه چوبی در دهان او گذاشته شده است،^(۲) کتک زدن به همراه گرسنه نگاه داشتن فرد دستگیر شده^(۳)، کتک زدن به وسیله باتون و ایجاد حالتی نزدیک به خفگی در آب، از جمله ی مصادیق شکنجه محسوب می گردند.

گزارشگر ویژه شکنجه در سال ۱۹۸۶ م موارد زیر را به عنوان مصادیق شکنجه های موجود گزارش داده است:

کتک زدن، کشیدن و کندن ناخن و دندان و غیره، سوزاندن (با آتش سیگار و...)، شوک های الکتریکی، آویزان نمودن، خفه کردن تا آستانه مرگ، در معرض نور و صدای خیلی زیاد قرار دادن، تجاوز جنسی، وسیله ی آزمایش دارو قرار گرفتن، جلوگیری از استراحت و خواب برای مدت طولانی، در اختیار نگذاشتن کمک های پزشکی برای مدت طولانی، زندان های انفرادی به همراه ایجاد محرومیت های احساسی، نگهداری فرد در حالت نامعلوم از حیث زمانی و مکانی، تهدید به مرگ و یا شکنجه اقوام، قطع ارتباط کامل با اقوام، اعدام های ساختگی و جعلی (جهت ترساندن).^(۴) از سوی دیگر، شکنجه های روانی، چون: کاربرد الفاظ و گفتار توهین آمیز و

ص: ۶۳

۱- (۱). گذاشتن روپوش بر سر فرد دستگیر شده، و قرار دادن سر در آب آلوده و کثیف.

۲- (۲). Grille Motta v. Uruguay, Communication No. /, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A//, p. ; available at: www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm-Human Rights Committee

۳- (۳). Setelich v. Uruguay, Communication No. /, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A//, p.; available at: www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm-Human Rights Committee

۴- (۴). Report of the Special Rapporteur Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, . Report of the Special Rapporteur, Mr. P. Kooijmans, appointed pursuant to Commission on Human Rights, Res. / E/CN.//, . dated Feb. , para

قراردادن قربانی در معرض فحاشی و توهین،^(۱) تحمیل درد و رنج روحی از طریق به وجود آوردن موقعیت هراس و دلهره در قربانی به شکلی غیر از حملات فیزیکی،^(۲) تهدید کردن دوستان و آشنایان، آسیب رساندن به اقوام و نزدیکان، فرستادن فرد به اردوگاه برای اعدام، نشان دادن افراد دیگر و یا دوستان فرد در حال شکنجه شدن به جهت تهدید و ترساندن وی، قطع عضوهای ساختگی و جعلی که جهت ترساندن شخص صورت می گیرد،^(۳) نیز همگی از مصادیق شکنجه محسوب می گردند.

دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده «الادسانی» علیه دولت انگلستان، این نکته را پذیرفته است که تکرار کتک زدن های فرد بازداشت شده بیش از چند روز به منظور به دست آوردن یک اعتراف را می توان به عنوان شکنجه محسوب کرد^(۴) که با الغای خصوصیت از این قضیه و تعمیم آن به موارد دیگر، می توان گفت: اگر یک فرد کودکی را به طور مکرر و به هر منظوری، به صورت متوالی مورد ضرب و شتم قرار دهد، با وجود سایر شرایط، مصادیقی از شکنجه خواهد بود.

با جستجو و دقت در آرای کمیسیون و دادگاه آمریکایی حقوق بشر، می توان موارد زیر را از مصادیق شکنجه بر شمرد:

تجاوز و حملات جنسی در وضعیت های خاص،^(۵) تدفین و اعدام ساختگی و محروم نمودن از آب و غذا،^(۶) تهدید به قطع اعضای بدن و نشان دادن شکنجه شدن

ص: ۶۴

۱- (۱) Aydin v. Turkey, Judgment of Sept. . Reports of Judgment and Decisions, – V.I.P., para. ; quoted at: Malcom D. . (۱) – ۱
.. Evans and Rod Morgan, Op.cit, pp

۲- (۲) ..The Greek Case, Yearbook of the Convention on Human Rights, Vol . (۲) .

۳- (۳) Estrella v. Uruguay, Communication No. /, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR Doc. A//, p.; available .
at: www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm–Human Rights Committee

۴- (۴) . Al-Adsani v. U.K., No./, .., para. ; quoted at: Philip Leach, Op.cit, p .

۵- (۵) The Inter-American Commission on Human Rights, Case , Peru, , Inter-American Yearbook on Human Rights, , . (۵)
..vol. , pp. ; quoted at: David J. Harris and Stephen Livingstone, Op.cit, p

۶- (۶) . .Case , Bolivia, IACHR, Annual Report, –, p. ; quoted at: David J. Harris and Stephen Livingstone, Op.cit, p .

دیگران،^(۱) زندانی کردن فرد به صورت برهنه و عریان برای مدّت طولانی و عدم تأمین بهداشت مناسب در مورد وی،^(۲) ایستادن روی اعضای فرد و زدن به شکم یا سینه او، قراردادن کیسه بر روی سر شخص به گونه ای که نتواند نفس بکشد، سوزاندن قربانی با آتش سیگار و...^(۳) منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، با این که در ماده ی ۵، ممنوعیت شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی را بیان نموده، لیکن کمیسیون آفریقایی حقوق بشر نگفته است که چه اقداماتی را می توان به عنوان شکنجه محسوب نمود؛ و اغلب نقض های ماده ی ۵ را بر مبنای شکنجه انجام شده، احراز می نماید. به عنوان مثال، کمیسیون موارد زیر را به عنوان نقض این ماده پذیرفته است: زنجیر کردن پا و دستبند زدن و قرار دادن فرد تحت بدرفتاری، از جمله: کتک زدن، زندانی کردن در سلولی که دارای هوای کافی نبوده و کثیف است، محرومیت از مراقبت درمانی در طول روزهای اول دستگیری، در حالی که هیچ دلیلی برای کوشش به فرار یا فرد دستگیر شده وجود ندارد تا او را از آن جهت به وسیله زنجیر نگهداری نمایند.^(۴) با توجه به مصداق هایی ذکر شده، به این نکته پی می بریم که اولاً- همه ی موارد ذکر شده، از شدّت و خشونت زیادی برخوردار هستند؛ ثانیاً، گرچه بیشتر موارد ذکر شده، از مواردی هستند که به خشونت فیزیکی مربوط می شوند، لیکن خشونت روحی و روانی نیز می تواند به تنهایی از مصداق شکنجه به حساب آید؛ و ثالثاً، همان طور که قبلاً نیز بیان گردید، برخی از این مصداق به عنوان مصداق تنبیه بدنی

ص: ۶۵

۱- (۱) .Ibid

۲- (۲) . Case , Cuba, IACHR, Res. No./, March. , OEA/ser.L/V/II. . Doc., March. ; Case , Nicaragua, IACHR, Annual Report -, p. .-; quoted at: David J. Harris and Stephen Livingstone, Op.cit, p

۳- (۳) . Case ,, Elsalvador, IACHR, Annual Report, , p.; quoted at: David J. Harris and Stephen Livingstone, Op.cit, p

۴- (۴) . Malcolm D. Evans and Rachel Murray, The African Charter on Human and peoples' Rights (The System in practice, . -,), First published, Cambridge University press, , p

نیز محسوب شده و با هم تداخل دارند، هرچند که برخی از آن‌ها می‌تواند به عنوان مصداقی از رفتار غیرانسانی و ظالمانه نیز ذکر شود.

بند دوم: مصداق رفتارهای غیر انسانی

شدت خشونت در این دسته از رفتارها به نسبت کمتر از شکنجه است و شکل‌های مختلفی به خود می‌گیرد. برخی از آن‌ها که در آرای مختلف ذکر شده، از این قرار است:

دادگاه اروپایی حقوق بشر در پرونده دعوی ایرلند علیه انگلیس، کوفتگی و آسیب دیدن چهار نفری که توسط دولت انگلستان بازداشت شده بودند را در اثر ضربات شدید اعضای نیروهای امنیتی در طول مدت بازپرسی رفتار غیرانسانی تلقی نمود.^(۱) این دادگاه در پرونده یونان نیز اعلام کرد: مصداق حملات جسمی، علاوه بر ضربات شدید به تمام قسمت‌های بدن، مواردی چون: «به کارگیری شوک الکتریکی»، «فشار دادن دست‌ها درون گیره فلزی»، «کندن موهای سر و جاهای دیگر بدن»، «لگزدن به آلت تناسلی مردان»، «چکاندن آب داغ بر روی سر» و «ایجاد صداهای شدید برای جلوگیری از خوابیدن»^(۲) را نیز شامل می‌شود.

در مورد شیوه‌های بازجویی نیز دادگاه اروپایی در پرونده ایرلند علیه انگلیس، موارد: «سر پا نگاه داشتن فرد کنار دیوار»، «گذاشتن چیزی بر سر شخص»، «قراردادن فرد در معرض صدا»، «محروم نمودن از خواب» و «محروم نمودن از غذا و آشامیدن»، را به عنوان شیوه‌های بازجویی ممنوع و غیرانسانی برمی‌شمارد. دادگاه ابراز نموده است: گرچه این موارد، موجب آسیب قطعی جسمی افراد نگردیده، لیکن دست‌کم درد جسمانی یا روحی شدید بر آن‌ها تحمیل شده، و منجر به

ص: ۶۶

ECHR, Case of Ireland v. The United Kingdom, Publications of the European Court of Human Rights, Series A: . (۱) –۱
Judgments and Decisions, vol. , , p. –; quoted at: Nigel S. Rodly, op.cit, pp. –; also See: Malcom D. Evans and Rod Morgan,
. Op.cit, p

ECHR, The Greek Case, Yearbook of the Convention on Human Rights, vol. , , p. ; quoted at: Clare Ovey and Robin . (۲) –۲
White, Op.cit, pp .–

اختلالات روانی در طول بازپرسی گردیده است؛ و این عمل، سوء رفتار و غیرانسانی محسوب می گردد. (۱)

از دیگر مصادیق رفتار غیر انسانی، مواردی است که فرد در شرایطی نامناسب نگهداری می شود. در پرونده یونان علیه انگلیس، این موارد به عنوان رفتار غیرانسانی به شمار آمده اند:

«نگهداشتن افراد در مکانی پُرازدحام و در هوای داغ»، «نگهداری در مکان بدون توالت»، «نگهداری بدون غذای کافی»، «نگهداری در مکان بدون رختخواب»، «فقدان تفریح» و «فراهم نبودن امکان تماس با محیط بیرون برای فرد». (۲)

کمیسیون آفریقایی حقوق بشر در این زمینه بیان داشته است: نگهداری فرد بدون این که به او اجازه برقراری ارتباط با خانواده اش را بدهند، و در جایی که فرد محکوم شده، مانع اطلاع خانواده اش شوند، رفتار غیرانسانی محسوب می گردد؛ هم به جهت خود فرد بازداشت شده و هم به جهت خانواده ای که با او مرتبط هستند. (۳) این نکته نیز مورد پذیرش قرار گرفته است که «بدون هیچ تردیدی جداسازی کامل فرد همراه با جداسازی وی از اجتماع، موجب تخریب شخصیت بوده؛ و بنابراین، رفتار غیرانسانی محسوب می گردد». (۴) از دیگر مواردی که از آن به عنوان رفتار غیر انسانی یاد شده، مورد تخریب

ص: ۶۷

ECHR, Case of Ireland v. The United Kingdom, Publications of the European Court of Human Rights, Series A: . (۱) – ۱
Judgments and Decisions, vol. , , p.; quoted at: Nigel S. Rodly, op.cit, pp.–; also See: Malcom D. Evans and Rod Morgan,
. op.cit, p

ECHR, The Greek Case, Yearbook of the Convention on Human Rights, vol., , p. ; quoted at: Clare Ovey and Robin . (۲) – ۲
White, Op.cit, pp

Communication /, /, /, /, Amnesty International, Comite Loosli Bachelard, Lawyers Committee for Human Rights, . (۳) – ۳
Association of members of the Episcopal Conference of East Africa v. Sudan, Thirteenth Activity Report – , Annex V, Para

. ECHR, Ensslin, Baader and Raspe v. FRG, Nos ۷۵۷۲/۷۶, D also see: CAT/C// s. under e . (۴) – ۴

خانه ها و محروم ساختن سکنه از زندگی در آن است؛ در پرونده *Asker and selcuk* علیه دولت ترکیه، دادگاه اروپایی حقوق بشر، تخریب خانه ها و اموال و محروم ساختن سکنه از زندگی در آن ها توسط دولت ترکیه را به عنوان رفتاری غیرانسانی به شمار آورده است.^(۱) کمیسیون آفریقایی حقوق بشر نیز مقرر می دارد: فرستادن مابشران نظامی جهت حمله به فعالان حقوق بشر و خراب کردن منازل آن ها نقض ماده ۵ و رفتار غیرانسانی محسوب می گردد.^(۲) در حقیقت، در این گونه موارد، اقداماتی صورت می گیرد که یک وضعیت ویژه برای قربانی ایجاد می شود؛ و آن وضعیت، غیر انسانی است؛ لذا، از این حیث، رفتار صورت گرفته نیز غیر انسانی محسوب می گردد.

دادگاه اروپایی حقوق بشر تهدید به شکنجه را نیز در شرایط معینی به عنوان رفتار غیرانسانی بیان کرده است.^(۳) و از دیگر مواردی که به عنوان مصداقی از رفتار غیر انسانی ذکر شده، این است که پدر و فرزند را مجبور نمایند تا به کتک زدن یکدیگر پردازند.^(۴) گرچه اعضای کمیته ضد شکنجه بر این عقیده بودند که «کار سخت» نیز می تواند شکلی از اشکال شکنجه باشد،^(۵) ولی به نظر می رسد کاربرد واژه «شکنجه» در این مورد مبالغه آمیز است؛ علاوه این که اعضای کمیته اصلاً درصدد بیان تعریف دقیق و قطعی در این مورد نبوده اند. بنابراین، «کارسخت» در هر مورد می تواند به عنوان

ص: ۶۸

۱- (۱) . Rhona K.M. Smith, *ECHR, selcuk and Asker v. Turkey, Reports of Judgments and Decisions, – II, p.*; quoted at: *Op.cit, p*

۲- (۲) . *Communications /, / and /, Constitutional Rights Project, Civil Liberties Organization and Media Rights; Agenda v. . Nigeria, Thirteenth Activity Report – , Annex V, paras. and*

۳- (۳) . *ECHR, Case of Campbell and Cosans, Publications of the European Court of Human Rights, series A: Judgments . and Decisions, vol. , , p.*; quoted at: Rhona K.M. Smith, *Op.cit, p.*; also see: Malcom D. Evans and Rod Morgan, *op.cit, pp*

۴- (۴) . *کریانگساک کیتیچایساری، حقوق کیفری بین المللی، صص ۱۹۸ و ۱۹۹.*

۵- (۵) . *CAT/C/SR., S. See also: CAT/C/SR., S.; CAT/C/SR., S., and ; CAT/C/SR., S.*

مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز تلقی گردد. (۱) و نیز، چنانچه شخص در طول مدت حبس در تاریکی محض نگهداری شود، در شرایطی غیرانسانی که از سوی هیچ کس مورد مناقشه نیست، به سر برده است. (۲) هم چنین، بر اساس گزارشی که گزارشگر ویژه در خصوص وضعیت حقوق بشر در ایران به کمیسیون حقوق بشر و مجمع عمومی ارائه نموده است، بر این نکته تأکید شده است که مجازات «شلاق» و «سنگسار»، مجازات های غیرانسانی و تحقیرآمیز محسوب می گردند. (۳) در مجموع، با توجه به آن چه بیان شد و سایر آرا و رویه های قضایی، رفتارهای زیر در نظام بین الملل حقوق بشر به عنوان مصادیقی از رفتار غیرانسانی به شمار می آیند:

ضرب و شتم افراد هنگام دستگیری و در دوران بازداشت، ویران کردن خانه افراد در جریان دستگیری، مجازات سوزاندن، مجازات زجرآور، عدم دسترسی به هوای آزاد، یا نور کافی، و یا مراقبت پزشکی و درمان کافی، زندانی کردن افراد سالم در میان بیماران خطرناک روانی، ممانعت از تماس زندانی با اعضای خانواده، و کلا و....

هم چنین برخی از مواردی به عنوان مصادیق رفتار تحقیرآمیز معرفی شده اند، عبارت است از: عدم دسترسی شخص به دستشویی، بازداشت افراد هنگام گرما در سلول فاقد پنجره و تهویه، تنبیه بدنی در مدارس، توهین و ناسزا گفتن به افراد، خالی کردن ظرفی از ادرار بر سر زندانی، دادن کار سخت و...

در نهایت، به این نتیجه می رسیم که در رابطه با بحث تنبیه بدنی کودکان، هر یک از موارد و مصادیقی که تحت عنوان های فوق قرار می گیرد و بر تمامیت جسمی کودک - بدن وی - آسیب و ضرر وارد می کند، هر چند که این ضرر و آسیب به صورت مستقیم نباشد، می تواند به عنوان مصادیقی از تنبیه بدنی شمرده شود؛ گرچه آن عمل تحت عنوان دیگری مثل شکنجه و یا رفتار غیرانسانی قرار گرفته باشد.

ص: ۶۹

۱- (۱) . CAT A//, S.; CAT A//, S.

۲- (۲) . آنتونیو کاسسه، حکومت های غیرانسانی (نقض حقوق بشر در اروپای امروز)، صص ۶۳ و ۶۴.

۳- (۳) . U.N. Doc. E/CN.//A, para. /; U.N. Doc. E/CN.//, para .

اشاره

این نکته که تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه با چه اصطلاحاتی به کار رفته است؟ در این فصل مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ لذا، تبیین موضوعی مفاهیم تعزیر و تأدیب که بحث از تنبیه و مجازات بدنی کودکان در فقه امامیه، به صورت عمده با این دو واژه صورت پذیرفته است، مورد بررسی و دقت قرار خواهد گرفت. پس از آن، به ذکر این نکته می‌پردازیم که اساساً آیا تنبیه بدنی مشروعیت و ضرورت دارد؟ و اصل اولیه در باب تنبیه بدنی کودکان در فقه سترگ شیعی چیست؟

مبحث ۴۴: اصطلاحات فقهی باب تنبیه

اشاره

در فصل یکم بیان شد تنبیه و مجازات بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر به چه معناست، و مصادیق آن نیز بیان گردید. با توجه به این که تحقیق حاضر عهده دار بررسی ممنوعیت و یا جواز تنبیه بدنی کودکان در فقه اسلامی، به خصوص فقه شیعه نیز هست، لازم است ابتدا، تعابیری که فقهای گرانقدر شیعه در مباحث خود راجع به تنبیه بدنی کودکان در کتاب های فقهی پرداخته اند را تبیین کرده و مورد بررسی قرار دهیم.

ص: ۷۱

ضروری است دانسته شود بحث از تنبیه بدنی کودکان در مباحث و کتاب های فقهی امامیه بیش تر تحت عناوین «تأدیبه» و «تعزیر» به کار رفته است. از این رو، مفهوم شناسی این دو واژه ضروری است.

۱. تأدیبه

واژه «تأدیبه» مصدر، و از ماده ی «ادب» اشتقاق یافته است. «ادب» کلمه ای متداول در فرهنگ اسلامی است که ریشه روشنی برای آن دانسته نیست، و اگر در عصر جاهلی راجع به آن جستجو شود، این واژه را در زبان شاعران نمی یابیم؛ بلکه به کلمه ی «آدب» به معنی کسی که مردم را به طعام فرا می خواند، بر می خوریم. در شعر طرفه بن عبد آمده است: «

نحن فی المشاه ندعوا الجفلی / لا تری الأدب فینا ینتقر»^(۱)، یعنی ما در فسلاق دعوت عمومی می کنیم و آدب ما در دعوت به طعام، تبعیض قائل نمی شود. (۱) در کتاب های لغت نیز آمده است:

«الأدبُ أن تجمَع الناس إلى طعامك. وهی المأذبه والمأذبه والأدبُ الداعی»^(۲) ادب، آن است که مردم را بر سر سفره غذا گردآوری، و چنین سفره ای را «مأذبه» گویند و «آدب»، میزبان و مهماندار است. هم چنین آمده است: «

ومن هذا القیاس الأدب أيضاً لأنه مُجمَع علی استحسانه»^(۳) ادب نیز بر این اساس است، چرا که نیکویی آن، مورد وفاق و اتفاق همگان است.

ابن منظور در معنای واژه ی «ادب» می نویسد: «

الأدب، الَّذی یتأدَّبُ به الأدیبُ من النَّاسِ؛ سُمِّیَ أدباً لأنه یأدبُ إلى المَحامد، وینهاهم عن المَقابح»^(۴) ادب، آن است که انسان فرهیخته، اخلاق و رفتار خویش را بدان بپیراید، یا چیزی است که ادیب به دیگران می آموزد. ادبش نامند؛ چرا که مردمان را به خصلت های نیکو و رفتارهای شایسته فرامی خواند و از رذیلت ها و زشتی ها باز می دارد. بنابراین، معنای لغوی

ص: ۷۲

۱- (۱). احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۷۴.

۲- (۲). خلیل بن احمد فراهیدی، ترتیب کتاب العین، ج ۱، ص ۷۱؛ عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، منتهی الارب فی لغه العرب، ج ۲-۱، ص ۱۵.

۳- (۳). احمد بن فارس، پیشین، ج ۱، ص ۷۵.

۴- (۴). محمّد بن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۹۳.

«أدب» و «تأديب»، عبارت است از: فرهنگ آموختن به دیگری؛ و شخص را به سوی نیکی ها دعوت کردن و از زشتی ها بازداشتن.

اما واژه «تأديب»، در اصطلاح، دارای چند معناست. معنای اولی که برای واژه ی «تأديب» ذکر شده، این است که: «تأديب، یعنی تنبيه و مجازات کردن، و گوش مالی دادن» (۱). از این رو، اگر فردی را به خاطر انجام عمل ناپسند مجازات نمایند، گفته می شود که تأديب شده است؛ زیرا، این مجازات سبب می شود فرد به حقیقت ادب، که عمل به محاسن اخلاقی و دوری از زشتی هاست، راه یابد. (۲) فقهای بزرگ شیعه زمانی که بحث «تأديب الصبی» را مطرح می کنند، عموماً این معنا را قصد می کنند. مرحوم فیض کاشانی در بیان معنی تأديب می نویسد:

«وأما التأديب فإتما نعتی به أن یزجر غیره وهو حال المعلم مع المتعلم»؛ (۳)

تأديب به معنی بازداشتن یا ترساندن دیگری است همانند برخورد معلم با متعلم.

مرحوم محقق حلّی، فاضل آبی و علامه حلّی نیز می فرمایند: «ادب کردن کودکان به بیش از ۱۰ ضربه شلاق کراهت دارد» (۴). اما شاید بتوان گفت: عقوبت و مجازات فرد خاطی، به عنوان مصداقی از «ادب و تأديب» باشد؛ و به عبارت دیگر، واژه ی ادب بر این عمل اطلاق شده است، همان گونه که بر تعالیم الهی و نبوی نیز اطلاق شده است؛ مانند این سخن پیامبر گرامی اسلام ۶ که فرمودند: «خداوند مرا ادب کرد» (۵). بنابراین، معنای دومی که برای «تأديب» وجود دارد: «تعلیم الأدب» می باشد؛ و

ص: ۷۳

-
- ۱- (۱) . محمد مرتضی حسینی واسطی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱، ص ۱۴۴؛ حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۱، ص ۷۱.
 - ۲- (۲) . «أدبته تأديباً إذا عاقبته علی إساءته، لأنه سبب یدعو إلی حقیقه الادب»؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۱-۲، ص ۹؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۵؛ سعدی ابوجیب، القاموس الفقهي، لغه واصطلاحاً، حرف الهمزة، ص ۱۷.
 - ۳- (۳) . محسن فیض کاشانی، المحجّه البیضاء، ج ۴، ص ۳۰.
 - ۴- (۴) . جعفر بن حسن حلّی، المختصر النافع، ص ۲۲۱؛ حسن بن ابیطالب یوسفی (فاضل آبی)، کشف الرموز، ج ۲، ص ۵۶۷؛ حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، تحریر الاحکام، ج ۵، ص ۳۹۸؛ «یکره أن یزاد فی تأديب الصبی عن عشره أسواط...».
 - ۵- (۵) . حسین نوری، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۸، باب ۵۷ از ابواب احکام الدواب فی السفر، ح ۷؛ «... أدبني ربّي».

عبارت است از هر عملی که سبب شود شخص به مکارم اخلاقی و علوم اکتسابی دست یابد. (۱) در این صورت، اصطلاح «تأدیبه» با اصطلاح «تعلیم و تربیت» مترادف می شود؛ و به همین جهت، نام برخی از کتاب ها در این زمینه با مشتقات «ادب» ذکر شده است؛ مثل کتاب «آداب المتعلمین» مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی.

نکته ی دیگر، آن که: با رجوع به روایات نقل شده از ائمه معصومین (علیه السلام) در مورد تأدیبه، می توان این روایات را به سه دسته تقسیم نمود که در هر کدام، معنایی برای تأدیبه بیان شده است:

دسته ی اول: روایاتی است که تأدیبه در آن ها به معنای تربیت جهت رسیدن به کمال خلقت، شرافت ذات و طهارت باطن به کار رفته است؛ به عنوان مثال، فضیل بن یسار می گوید:

از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که فرمود: «همانا خداوند، عزّ و جلّ، پیامبر را تأدیبه کرد و نیکو تربیت نمود...» (۲)

دسته ی دوم: روایاتی که تأدیبه در آن ها به معنای تعلیم و تمرین به کار رفته است. امام رضا (علیه السلام) می فرماید:

«منظور از روزه تأدیبه آن است که اگر کودکی به هفت سالگی رسید، به او امر کنند که به عنوان تمرین انجام اعمال واجب، روزه بگیرد...» (۳)

دسته ی سوم: روایاتی که تأدیبه در آن ها به معنای تعزیر و عقوبت کمتر از حدّ به کار رفته است؛ حال، یا در آن ها مقدار تعزیر مشخص شده، و یا اندازه ای مشخص نشده و به ذکر کلی اکتفا شده است. به عنوان نمونه، ابو بصیر می گوید:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: اگر کسی ربا بخورد، در حالی که حرمت آن برایش محرز شده است، حکمش چیست؟ حضرت فرمودند: «باید تأدیبه شود؛

ص: ۷۴

۱- (۱) . جرجانی، التعریفات، باب الهمزه، ص ۱۵.

۲- (۲) . محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب التفویض إلی رسول الله، ص ۲۶۶، ح ۴؛ «فضیل بن یسار، قال: سمعت أبا عبد الله (علیه السلام) یقول لبعض أصحاب قیس الماصر: إنّ الله عزّ وجلّ أدب نبيه فأحسن أدبه فلما أكمل له الأدب قال: «إنّک لعلی خلقت عظیم».

۳- (۳) . حسین نوری، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۷، باب ۱۶ از ابواب من یصحّ الصوم منه، ص ۳۹۱، ح ۱. «وأما صوم التأدیبه، فإنّه یؤمر الصبی إذا بلغ سبع سنین بالصوم تأدیبه».

و چنان چه اصلاح نشد و عملش را تکرار کرد، باز هم تعزیر می گردد؛ و اگر باز هم تکرار نمود، کشته می شود.^(۱) با توجه به این که تأدیبه به معنای تربیت، به مرحله ی قتل نمی رسد، - به این معنا که اگر فردی چند مرتبه تأدیبه شود و اصلاح نگردد، کسی قائل به جواز قتل او نشده است. - معلوم می شود منظور از تأدیبه در این روایت، تعزیر است. و اگر گفته شود: چرا در این روایات، واژه ی «تأدیبه» به جای واژه ی «تعزیر» به کار رفته است؟ پاسخش این است که: یکی از اهداف اساسی اجرای تعزیر، اصلاح مجرم است. به این صورت که، همه ی انسان ها دارای فکر و فرهنگ واحدی نیستند که بشود با یک روش آنان را تربیت و اصلاح کرد؛ از این رو، روش های اصلاحی نیز متفاوت است؛ برخی با تشویق و ترغیب، گروهی با تهدید و توبیخ و عده ای نیز با خشونت و ضرب و... اصلاح می شوند. بر این اساس، اگر امر به معروف و نهی از منکر در مجرم اثر نداشت و با موعظه دست از جنایت برداشت، او را مجازات و تعزیر می کنند. و به همین جهت است که در این روایات، از تعزیر به تأدیبه تعبیر شده است.

از جمله روایاتی که از تعابیر وارد شده در آن دانسته می شود منظور از تأدیبه، مقدار معینی از ضرب - مجازات معین - است، روایت حماد است؛ حماد بن عثمان می گوید:

از امام صادق (علیه السلام) در مورد تأدیبه اطفال سؤال کردم، حضرت فرمودند: «پنج یا شش تازیانه می توان به آن ها زد، و با او مدارا کن.»^(۲) در این گونه روایات، مقصود از تأدیبه، تنبیهی است که در جهت تربیت اطفال اعمال می گردد؛ و دانسته می شود تنبیه بدنی و عقوبت به عنوان یکی از مصادیق و روش هایی است که در اصلاح رفتار کودکان صورت می پذیرد، و با این کار، او را از انجام کردارهای ناپسند بازمی دارند. نه این که «تأدیبه» ملازم با ضرب باشد، و در هر

ص: ۷۵

۱- (۱). محمد بن حسن حرّ عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، ج ۱۸، باب ۷ از ابواب بقیه الحدود، ص ۵۸۰، ح ۲؛ «عن أبی بصیر، قال: قلت: أكل الربا بعد البینه؟ قال: يؤدّب، فإن عاد أدّب، فإن عاد قتل.»

۲- (۲). همان، باب ۸ از ابواب بقیه الحدود، ص ۵۸۱، ح ۱؛ «عن حماد بن عثمان، قال: قلت لأبی عبدالله (علیه السلام): فی أدب الصبی والمملوک، فقال: خمسہ أو سته، وارفق.»

موردی که به کار رود، معنایی جز تنبیه بدنی نداشته باشد.

علاوه آن که در انتهای روایت حماد، حضرت به مدارا امر می نماید؛ بنابراین، در صورتی که تأدیب، بدون زدن ممکن باشد، زدن کودک جایزه نبوده و ولّی، حقّ زدن وی را ندارد.

از مجموع این سه دسته روایات، استفاده می شود که مفاد و معنای تأدیب در روایات معصومین (علیه السلام)، جدا از معنای لغوی آن نیست؛ و اصطلاح خاصّ شرعی برای آن وجود ندارد.

نکته ی آخر آن که، معنای تأدیب نزد فقها چیزی غیر از معنای لغوی آن نبوده، و آنان، اصطلاح خاصّی در مورد تأدیب به عنوان عقوبتی غیر از تعزیر ندارند. از این رو، فقها بحث تأدیب را در بیش تر موارد، ضمن مباحث حدود و تعزیرات ذکر نموده اند. با مراجعه به کتاب های فقهی و بررسی موارد کاربرد این واژه در آن ها، می توان گفت: فقها، تأدیب را در دو مورد به کار برده اند:

۱. تربیت و تزکیه همراه با زجر و تنبیه، به عنوان وظیفه ی والدین در قبال فرزندان و معلّم در مقابل شاگرد و... (۱). ۲. عقوبت شرعی مترادف با تعزیر؛ که فقها آن را در دو مورد به کار می برند: الف) کودک یا مجنونی که مرتکب اعمال زشت یا جنایت شود. ب) انسان بالغ عاقل که جرم و جنایتی از او سر زند. به عنوان مثال، مرحوم محقق حلّی و بعضی دیگر از فقها معتقدند اگر نوجوان غیربالغ و مردی عمل لواط انجام دهند، بر مرد حدّ قتل جاری شده، و نابالغ - کودک - تأدیب می گردد. (۲) و یا علامه حلّی می گوید:

ص: ۷۶

۱- (۱). به عنوان نمونه: سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروه الوثقی، بحث نماز قضا، ص ۳۵۹، م ۳۵؛ سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک عروه الوثقی، صص ۱۰۱-۱۰۷؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۹.

۲- (۲). جعفر بن حسن حلّی (محقق حلّی)، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۹۴۱؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۷۹؛ ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۳؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۹۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۹.

در حدّ قذف، بلوغ، عقل، اختیار و قصد معتبر است. بنابراین، اگر کودکی، کسی را قذف نمود، تأدیب می‌گردد؛ گرچه کسی که قذف شده، بالغ و عاقل باشد. (۱)

۲. تعزیر

در کتاب‌های لغت بیش از دوازده معنا برای واژه‌ی تعزیر بیان شده است؛ که برخی از این معانی با یکدیگر مشابه و بعضی مخالف هستند. لیکن از میان آن‌ها، معنای اصلی، «ردّ و منع» است (۲) که مجرم با اجرای تعزیر، از انجام و تکرار جرم منع می‌گردد. ابن‌اثیر می‌گوید:

تعزیر در قرآن کریم به معنای یاری کردن پیامبر (صلی الله علیه و آله) (۳)، یعنی دشمنان را از او ردّ کردن، و آنان را از اذیت و آزار او منع نمودن است؛ به همین دلیل، «ضرب دون الحدّ» را تعزیر گفته‌اند؛ زیرا، این عمل، جانی را از تکرار جرم منع می‌کند. (۴) از دیگر معنایی که برای تعزیر ذکر شده، «سرزنش و ملامت»، «تأدیب»، «ضرب شدید» و «اجبار بر انجام عمل» می‌باشد. در مورد کاربرد واژه‌ی «تعزیر» در سنت، باید گفت: احادیث نقل شده از معصومین (علیه السلام) در مورد تعزیر، به دسته‌های گوناگون تقسیم می‌شوند؛ از آن جمله است موارد زیر:

۱. روایت‌هایی که در آن‌ها تعزیر به صورت مطلق و در مقابل حدّ، ذکر شده است؛ مانند این روایت که امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیه السلام) در مورد ربایندگی مال، فرمود:

«حدّ قطع را در مورد ربودن آشکار - دغاړه معلنه (۵) - جاری نکرده، و بلکه چنین

ص: ۷۷

۱- (۱). به نقل از: علی اصغر مروارید، سلسله‌الینابیع الفقهیه، ج ۲۳، ص ۴۱۳.

۲- (۲). مرتضی زبیدی، تاج العروس، ج ۷، صص ۲۱۲-۲۱۴؛ محمّد بن منظور، لسان العرب، ج ۹، ص ۱۸۴؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ص ۲۷۰؛ احمد بن محمد فیومی، مصباح المنیر، ج ۲، ص ۴۰۶؛ محمّد بن یعقوب فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۹۱.

۳- (۳). در آیه ۹ از سوره مبارکه فتح آمده است: (لَتُؤْمِنُوا بِاللّٰهِ وَرَسُولِهِ وَتُعَزِّرُوهُ)؛ یعنی: تا به خدا و رسولش ایمان بیاورید و او را یاری کنید.

۴- (۴). مجدالدین ابن‌اثیر، النهایه، ج ۳، ص ۲۲۸.

۵- (۵). ابن‌اثیر در النهایه، ج ۲، ص ۱۲۳ می‌نویسد: «دغره به معنای «خلسه» و ربودن است؛ و «خلسه» در اصل و ریشه به معنای دفع است؛ و مناسبت ربودن با دفع نیز در این جهت است که «دفع» به معنای جستن و افکندن است؛ گویا شخص مختلس خود را روی چیزی می‌اندازد تا آن را برآید. طریحی نیز «دغاړه» را چنین معنا کرده: «در روایت است: «لا أقطع فی الدغاړه المعلنه»، یعنی در ربودن ظاهر و آشکار حد قطع جاری نمی‌شود.... و کلمه‌ی «دغره» گرفتن چیزی است به شکل ربودن». (فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۱).

۲. احادیثی که واژه ی تعزیر در آن‌ها در معنای ضرب کمتر از حدّ به کار رفته است؛ مانند: حمّاد بن عثمان می‌گوید:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: مقدار تعزیر چه اندازه است؟ فرمود: «کمتر از حدّ است.» عرض کردم: آیا کمتر از هشتاد ضربه است؟ فرمود: «بلکه کمتر از چهل ضربه است؛ زیرا، چهل ضربه حدّ مملوک است.» عرض کردم: پس، چه اندازه است؟ فرمودند: «هر اندازه که حاکم صلاح بداند. این صلاح دید بستگی به گناه مرد و توان جسمی او دارد.» (۲)

۳. دسته ی دیگر، روایاتی است که تعزیر در آن‌ها به معنای ضرب شدید و عقوبت دردناک در مجازات غیر حدّی آمده است؛ به عنوان مثال: عبدالله جعفر از امام علی (علیه السلام) نقل می‌کند که از حضرت، در مورد مردی که با حیوان جمع می‌شود و از خود دفع شهوت می‌کند، سؤال شد. حضرت فرمود:

«سنگسار نمی‌شود و حدّ بر او جاری نمی‌گردد؛ لیکن باید با مجازات شدید و دردناک تعزیر گردد.» (۳)

۴. دسته ی چهارم، روایت‌هایی هستند که در آن‌ها، لفظ تعزیر به صراحت بیان

ص: ۷۸

۱- (۱). محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۲۵، ح ۱؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب حدّ سرقت، ص ۵۰۳، ح ۱؛ «عن أبی بصیر، عن أحدهما (علیه السلام) قال: سمعته يقول: قال أمير المؤمنين (عليه السلام): لا أقطع في الدغاره المعلنه وهي الخلسه ولكن أعزّره».

۲- (۲). همان، باب ۱۰ از ابواب بقیه الحدود، ص ۵۸۴، ح ۳؛ «عن حمّاد بن عثمان، عن أبی عبدالله (علیه السلام) قال: قلت له: كم التعزیر؟ فقال: دون الحد، قال: قلت: دون ثمانین؟ قال: لا، ولكن دون أربعین فإنّها حدّ المملوك، قلت: وكم ذاك؟ قال: علی قدر ما يراه الوالی من ذنب الرجل وقوّه بدنه».

۳- (۳). محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه ج ۱۸، باب ۱ از ابواب نکاح البهائم، ص ۵۷۳، ح ۱۱؛ «... عن علی (عليه السلام) أنّه سئل عن راکب البهيمة، فقال: لا رجم عليه ولا حدّ، ولكن يعاقب عقوبه موجهه».

نشده، و از قرائن فهمیده می شود که مراد تعزیر است؛ این احادیث هم به ضرب اشاره دارند و هم به غیر آن؛ مثلاً: سماعه می گوید:

از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: شهودی که به باطل و دروغ شهادت داده اند، به چه کیفری عقوبت می شوند؟ فرمود: «باید تازیانه بخورند؛ حدی که وقت و اندازه ی آن به دست امام است؛ و علاوه بر ضرب، باید آن ها را در میان مردم بگردانند تا شناخته شوند.»^(۱) از مجموع این روایات، می توان استفاده کرد: اولاً، تعزیر با عقوبت (مجازات)، تعذیب و تأدیب مترادف است؛ ثانیاً، از روایات دسته ی چهارم دانسته می شود که مجازات شخص، منحصر در ضرب نیست، بلکه عام بوده و دیگر عقوبات، مانند: حبس، معزفی مجرم به جامعه و... را شامل می شود؛ و ثالثاً، دارای مراتب مختلف سبک، متوسط و شدید است.

اما در اصطلاح فقهای شیعه، از نظر بیش تر فقیهان، تعزیر عقوبتی است که شارع اندازه ی معینی برای آن تعیین نکرده است. ابوالصلاح حلبی^(۲) و ابن ادریس^(۳) می گویند:

«تعزیر همان تأدیب است که به فرمان خداوند متعال بر مجرم اعمال می شود تا سبب شود او و دیگران از انجام گناه خودداری کنند.»^(۴) مرحوم شهید ثانی^(۵) و صاحب جواهر^(۶) نیز در تعریف تعزیر آورده اند:

«تمام گناهایی که مجازات های معین دارند، حدّ نامیده می شوند؛ و گناهایی که چنین نیستند و مجازاتشان تعیین نشده، تعزیر نام دارند.»^(۷) تعداد دیگری از فقها نیز در بیان مفهوم و تعریف تعزیر، نظیر آن چه بیان شد را

ص: ۷۹

۱- (۱) . همان، باب ۱۱ از ابواب بقیه الحدود، ص ۵۸۵، ح ۲؛ «عن سماعه، قال: قال: شهود الزور یجلدون حدّاً لیس له وقت، وذلك إلى الامام، ویطاف بهم حتی یعرفوا فلا یعودوا...».

۲- (۲) . الکافی، ص ۴۱۶.

۳- (۳) . السرائر، ج ۳، ص ۵۳۵.

۴- (۴) . والتعزیر تأدیب تعیداً لله سبحانه به لردع المعزّر و غیره من المکلفین.

۵- (۵) . مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۳۲۶.

۶- (۶) . جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۲۵۵.

۷- (۷) . کلّ ما له عقوبه مقدّرة یسمی حدّاً وما لیس كذلك یسمی تعزیراً.

ذکر نموده اند.^(۱) برخی از فقها نیز در این رابطه نوشته اند:

«از تتبع در اکثر کلمات اهل لغت به دست می آید در مفهوم تعزیر، ضرب و زدن ملاحظه نشده است؛ بلکه اکثراً تعزیر را به منع، تأدیب، رد، ملامت نمودن و یاری کردن معنا کرده اند. و این که دیده می شود در معنای تعزیر در بعضی کلمات اهل لغت و فقها و یا بعضی از روایات عنوان ضرب ذکر شده، از باب ذکر مصداق شایع منع و تأدیب و ملامت کردن است؛ و نیز از آن جهت است که ضرب آسان ترین وسیله ای است که همیشه در اختیار همه کس می باشد؛ و با فرهنگ و عادات قرون گذشته نیز مناسب تر بوده است؛ نه این که تعزیر از معنای اولی خود در لغت، نقل شده باشد، و یا به عنوان حقیقت شرعی، معنای ضرب در آن ملاحظه شده باشد.

بنابراین، هر آن چه را که موجب منع و تأدیب گناهکار و رد او از حالت گناه گردد، شامل می شود؛ حتی مانند توبیخ، غلظت کلام، عبوس نمودن چهره، نصیحت کردن، توجه دادن شخص گناهکار به گناه خود و امثال این ها را در برمی گیرد. در روایتی از حضرت امیر(علیه السلام) آمده است که:

«رُبَّ ذَنْبٍ مَقْدَارُ الْعُقُوبَةِ عَلَيْهِ إِعْلَامُ الْمَذْنِبِ بِهِ».^(۲) در این روایت، اعلام نمودن گناه به شخص، نسبت به بعضی افراد عقوبت و تعزیر او محسوب شده است. ضمن آن که در بعضی روایات به جای «تعزیر» لفظ «عقوبت» ذکر شده است؛ مانند همین روایت.

بنابراین، تعزیر به هیچ وجه در ضرب و زدن متعین نیست؛ و اصولاً در مواردی که تأدیب و منع گناهکار و تنبیه او و دیگران با امور دیگری که در مقایسه با ضرب و زدن خفیف تر است ممکن باشد، تعزیر با ضرب جایز نیست؛ زیرا، تعزیر بر خلاف اصل اولی مورد قبول عقل و شرع می باشد و جواز آن به دلیل

ص: ۸۰

۱- (۱). احمد اردبیلی (محقق اردبیلی)، مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، صص ۱۷۶ و ۱۷۷؛ علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات درس فقه آیت الله گلپایگانی)، ج ۱، ص ۲۰؛ میرزا جواد تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، ص ۷.
۲- (۲). عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۴، ص ۷۳، ح ۵۳۴۲.

قطعی از ناحیه شارع نیاز دارد. و در مواردی که منظور و هدف اصلی از تعزیر - یعنی تأدیب و منع گناهکار از تکرار گناه - با موارد خفیف تر یا با غیر ضرب حاصل شود، دلیلی بر جواز موارد شدیدتر یا ضرب وجود ندارد. و ذکر ضرب در روایات مربوطه نیز - همان گونه که اشاره شد - به خاطر اشاره به مصداق رایج آن است. و حتی احتمال این مطلب، مانع از ظهور تعزیر مذکور در روایات در خصوص ضرب است...» (۱). از مجموع آن چه که در تعریف دو واژه «تأدیب و تعزیر» بیان شد، می توان نتیجه گرفت: نسبت بین این دو واژه، عام و خاص مطلق است. به این صورت که واژه «تأدیب» به معنای اصلاح و تهذیب شخص است که با طرق گوناگون صورت می پذیرد و یکی از مصادیق و راه کارهای آن، تعزیر به معنای «نوعی عقوبت که بر انجام گناهان و تخلفاتی که شارع برای آن ها در اغلب موارد اندازه و مقداری مشخص نفرموده، مترتب می شود» است.

نکته حائز اهمیت این که: گرچه تعزیر از مصادیق تأدیب، و به معنای تنبیه بدنی است، و بر تمام انواع مجازات هایی اطلاق می شود که در اسلام، حدّ ثابتی ندارند؛ و یا اگر حدّ ثابتی دارند، مرتکب غیر مکلف است، لیکن با تنبیه بدنی تفاوت دارد؛ چه آن که: اولاً، همان طور که بیان شد، تعزیر در برابر انجام فعلی است که از نظر شرع اسلام حرام بوده و شخص مجاز به انجام نیست - هرچند که مرتکب آن شخص نابالغ و غیر مکلف باشد -؛ و ثانیاً، مقدار ضرب تازیانه ی آن کم تر از حدّ و منوط به نظر امام یا حاکم اسلامی است؛ در حالی که «تنبیه»، هم برای فعل حرام و هم برای فعل غیر حرام، مثل اعمالی که معمولاً به حدّ حرمت شرعی نمی رسد، ممکن است صورت پذیرد؛ علاوه آن که مقدار ضرب آن نیز از تعزیر حاکم کمتر است. هم چنین، ممکن است تنبیه بدنی و تأدیب کودک به دست کسانی غیر از امام و حاکم، مانند معلّم و وصی انجام گیرد.

ص: ۸۱

بعد از این که معلوم شد در کتاب های فقهی و عبارات فقها، در مورد تنبیه بدنی کودکان به صورت عام - برای ارتکاب جرایم و یا تربیت - دو اصطلاح تعزیر و تأدیب به کار رفته است، در این گفتار به این بحث پرداخته می شود که چه ضرورتی برای تنبیه وجود دارد، و اصل اولی در باب تنبیه کودکان چیست؟

در پاسخ باید گفت: اصل و قاعده ی اولی در باب تنبیه بدنی کودکان این است که در اسلام تنبیه بدنی کودک جایز نبوده و به عنوان عملی ممنوع محسوب می شود؛ چرا که خداوند متعال همه ی انسان ها را آزاد آفریده است و کسی را بر دیگری تسلط نیست؛ علاوه آن که زدن دیگری، ایذا، اذیت و ظلم به او محسوب می شود که در شرع مقدس اسلام مورد نهی قرار گرفته است؛ خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ** (۱)؛ یعنی: همانا خداوند به عدل و احسان فرمان می دهد، و به بذل و بخشش خویشاوندان امر می کند، و از افعال زشت و منکر و ظلم نهی می کند، شما را پند می دهد، باشد که موعظه ی خدا را بپذیرید.

روشن است که یکی از مصادیق ظلم، اذیت و آزار دیگران است؛ و کتک زدن اشخاص از بارزترین افراد آن به شمار می رود.

هم چنین، کتک زدن، اذیت و آزار دیگران در روایات نیز به عنوان عملی ممنوع بیان شده است؛ طوری که برخی از روایات، آن را جنگ با خدا و کفر می دانند. ابن ابی عمیر از معاویه بن عمار نقل می کند که از امام صادق (علیه السلام) درباره ی آیه شریفه **وَمَنْ يَرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ** (۲) سؤال کردم، حضرت در پاسخ فرمودند: «هر ظلمی الحاد است و زدن خادمی که گناه نکرده، از این الحاد است.» (۳)

ص: ۸۲

۱- (۱). نحل، ۹۰.

۲- (۲). حج، ۲۵.

۳- (۳). محمّد بن یعقوب کلینی، فروع الکافی، ج ۱، ص ۲۲۸، ح ۲؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۳۴۱، ح ۴؛ «ابن ابی عمیر، عن معاویه بن عمار قال: سألت أبا عبد الله (عليه السلام)، عن قول الله عزّ وجل: (ومن يرد فيه بالحاد بظلم) قال: كل ظلم إلحاد وضرب إلحاد في غير ذنب من ذلك إلحاد.»

حضرت امام صادق(علیه السلام) در این روایت، کتک زدن خادمی را که مرتکب هیچ گناهی نشده، الحاد و شرک می داند؛ بنابراین، زدن کودکانی که وسیله ای برای دفاع از خود ندارد، به طریق اولی الحاد و ظلم و شرک خواهد بود.

در روایت های دیگری، از رسول گرامی اسلام(صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت فرموده است:

«همانا ستم کارترین مردم نزد خداوند کسی است که غیر قاتل را به قتل برساند، یا کسی را کتک بزند بدون آن که او را زده باشد»^(۱) و یا «لعنت خدا بر کسی که جز قاتل را به قتل برساند یا جز کتک زننده را کتک بزند»^(۲).

امام صادق(علیه السلام) از حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) و آن حضرت نیز از پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نقل می کند که آن حضرت فرمود:

«آگاه باشید! کسی که به صورت مسلمانی سیلی بزند، خداوند در روز قیامت استخوان هایش را خرد می کند، و با دست و پای بسته وارد صحرای محشر می شود تا داخل دوزخ گردد، مگر این که توبه کند»^(۳). نیز، اسلام به جامعه به صورت یک «کل» می نگرد، به موجودیت انسان ها اهمیت خاصی می دهد، خودسازی تک تک افراد ملت را لازم می داند، رفق و شفقت با دیگران را جزء وظایف انسان ها می شمارد و می گوید:

«المسلم من سلم المسلمون من

ص: ۸۳

۱- (۱) . همان، ج ۷، ص ۲۷۴؛ علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن حماد، عن الحلبي، عن أبي عبد الله(عليه السلام) قال: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): إن أعتى الناس على الله عز وجل من قتل غير قاتله ومن ضرب من لم يضربه».

۲- (۲) . همان؛ «الحسين بن محمد، عن معلى بن محمد، وعده من أصحابنا، عن سهل بن زياد جميعاً عن الوشاء، قال: سمعت الرضا(عليه السلام) يقول: قال رسول الله(صلى الله عليه وآله): لعن الله من قتل غير قاتله أو ضرب غير ضاربه».

۳- (۳) . محمد بن بابويه قمی (شیخ صدوق)، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۲؛ «ألا ومن لطم خدّ امرئ مسلم أو وجهه بدد الله عظامه يوم القيامة، وحشر مغلولاً حتى يدخل جهنم، إلا أن يتوب».

یده ولسانه»(۱)؛ حتی از تعالیم اسلامی چنین استفاده می شود که تنبیه و تعذیب حیوانات نیز مورد پسند نیست تا چه رسد به انسان ها.(۲) قوه ی عاقله و درک و فهم از خصوصیات است که فقط انسان ها از آن بهره مندند، و همین ویژگی باعث می شود که ادب کردن آن ها نیز به صورتی دیگر غیر از زدن هم باشد؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید:

«همانا انسان دارای قوه ی عقل و فهم است، و به ادب و یاد دادن پند می گیرد؛ و چهارپایان هستند که جز با زدن، رام نمی شوند».(۳) از مجموع این روایت، و روایاتی که در این سیاق اند، استفاده می شود که ضرب، ظلم و اذیت دیگری، تنبیه بدنی به صورت مطلق و هر نوع آزاری ظلم محسوب می گردد و حرام است.

بر این اساس، اگر نتوانیم از مباحث مطرح شده در فقه امامیه و روایات رسیده، جواز تنبیه بدنی را استفاده کنیم، اصل عدم جواز به قوت خود باقی است؛ و در موارد جواز نیز باید به قدر متیقن و مقدار وارد شده اکتفا کرد. همین طور در مواردی که شک در جواز داریم، باید به اصل عدم جواز تمسک نمود.

علاوه بر روایت هایی که به ممنوعیت تنبیه بدنی اشاره دارند، روایت هایی نیز وجود دارند که در باب اکرام و محبت به کودکان و دانش آموزان از ائمه ی معصومین: صادر شده اند؛ و به طور کلی در آن ها توصیه شده است که در ارتباط با دیگران، به رفق و مدارا عمل شود، و افراد از هر نوع خشونت و تندی، به ویژه در برخورد با کودکان پرهیز کنند. به عنوان نمونه:

شخصی می گوید: از دست پسر نزد موسی بن جعفر(علیه السلام) شکایت بردم؛

ص: ۸۴

-
- ۱- (۱) . همان، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۱۲؛ همان، ج ۸، ص ۵۹۷، ح ۱.
 - ۲- (۲) . محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۶، ص ۲۷۷؛ «قد نهی رسول الله(صلی الله علیه و آله) عن تعذیب الحيوان»؛ زین الدین عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۱۱، ص ۴۸۳؛ «... لما فيه من تعذیب الحيوان المنهی عنه».
 - ۳- (۳) . نهج البلاغه، ج ۳، ص ۵۵؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۳۲۸؛ «فإنَّ العاقل يتعظ بالأدب والبهايم لا تتعظ إلا بالضرب».

ایشان فرمودند: او را کتک زن و از او دوری کن، لیکن دوری و قهر تو به طول نکشد. (۱) پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نیز مردم را از ادب کردن به هنگام خشم و غضب نهی می فرمودند. (۲) و یا امام کاظم از پدرانشان: از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل می کردند که: در تعلیم و تربیت مدارا کرده و سختگیری ننماید؛ همانا معلم دانشمند بهتر از معلم سختگیر است. (۳) حضرت امام صادق (علیه السلام) نیز فرموده اند: خداوند به هر مردی به اندازه ی محبت او به فرزندش رحم می کند. (۴) از بررسی چنین روایت هایی به دست می آید که اکرام، محبت، رفق، مدارا و ارزش قائل شدن به کودکان، باید جزو اصول تربیتی خانواده ها و والدین باشد؛ و بنابراین، برخورد تند، غضب آلود و یا خشونت در برخورد با کودکان امری ناپسند است.

ص: ۸۵

-
- ۱- (۱) . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹، ح ۷۴؛ «وقال بعضهم: شکوت إلى أبي الحسن موسى (عليه السلام) ابناً لي فقال: لا تضربه واهجره ولا تطل».
 - ۲- (۲) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰، ح ۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح (۵۸۹) ۲۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۷، باب ۲۷ از ابواب کتاب الحدود والتعزیرات، ح ۲۶.
 - ۳- (۳) . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۵، ح ۹؛ «موسی بن جعفر، عن أبيه، عن آبائه: قال: قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): عَلمُوا ولا تعنفُوا فَإِنَّ المَعلمَ العالمَ خیر من المَعنف».
 - ۴- (۴) . محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۸۲، ح ۴۶۹۵؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۹۸، باب ۲ از ابواب احکام الاولاد، ح ۷؛ «قال الصادق (عليه السلام): إن الله عز وجل ليرحم الرجل لشدته حبه لولده».

از مجموع مطالب گفته شده در این بخش، نتایج زیر به دست می‌آید:

۱) در مورد مفهوم کودک، بین دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه تفاوت است. در نظام بین المللی حقوق بشر مطابق ماده ۱ پیمان نامه حقوق کودک، منظور از کودک، هر انسان دارای کمتر از هجده سال است، لیکن در فقه امامیه کودک به کسی گفته می‌شود که هنوز به سن بلوغ شرعی - دختران، نه سال تمام قمری و پسران، پانزده سال تمام قمری - نرسیده باشند. اما با توجه به این که ذیل ماده ۱ پیمان نامه آمده است «مگر آن که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد»، کنوانسیون، در مقام عمل، دیدگاه فقه امامیه را پذیراست.

۲) اصطلاح تنبیه و مجازات بدنی و مفاهیم مرتبط با آن نظیر: مجازات تحقیرآمیز، ظالمانه و غیرانسانی در هیچ یک از اسناد بین المللی تعریف نشده اند، ولی از رویه‌ی قضایی و نظام حقوق بشر بین الملل، می‌توان مصادیق و توصیفاتی را به دست آورد که به روشن شدن مفهوم آن‌ها کمک نماید. و حتی در برخی از اسناد به مصادیقی چون: سیلی زدن، شلاق زدن، لگد زدن و... به عنوان مصادیق تنبیه بدنی کودکان و عملی غیرقانونی اشاره شده است.

۳) اصطلاحاتی که در رابطه با تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه و کلمات فقهای بزرگ وجود دارد، به طور معمول تحت عناوین «تأدیب» و «تعزیر» بیان شده اند. تأدیب به این معناست که انسان شخص را به نیکی‌ها دعوت کرده و از زشتی‌ها و پلیدی‌ها باز دارد؛ و گاه این معنا به وسیله تنبیه، مجازات کردن و گوش مالی دادن حاصل می‌شود. تعزیر نیز نوعی عقوبت است که بر انجام گناهان و تخلفاتی که شارع برای آن‌ها در اغلب موارد اندازه و مقداری مشخص نفرموده، مترتب می‌شود.

۴) اصل اولی این است که تنبیه بدنی به صورت مطلق، زدن و اذیت دیگران، و بالاخره هر نوع آزاری ظلم محسوب می‌گردد و حرام است. بر این اساس، اگر نتوانیم از مباحث مطرح شده در فقه امامیه و روایات باب تنبیه، جواز تنبیه بدنی کودکان را استفاده کنیم، اصل عدم جواز به قوت خود باقی است.

پس از تبیین اصطلاحات و واژه های کلیدی تحقیق، در این بخش تلاش می گردد تا رویکرد نظام بین المللی حقوق بشر در خصوص تنبیه بدنی کودکان و سایر سوء رفتارها، مورد بررسی و دقت قرار گیرد. بحث ممنوعیت تنبیه و مجازات بدنی کودکان را در دو سطح اسناد بین المللی راجع به حقوق کودک و دیگر اسناد موجود در نظام بین المللی حقوق بشر در فصل یکم پی می گیریم؛ و در فصل دوم نیز به بحث ممنوعیت شکنجه و سایر سوء رفتارها در مورد کودکان می پردازیم.

اشاره

امروزه ادله متقاعدکننده و شواهد فزاینده ای وجود دارد مبنی بر این که تمام انواع مجازات های بدنی کودکان بدون توجه به این که توسط چه کسی به اجرا درآمده باشد، و یا از نظر شدت و ضعف، تا چه میزان سبک و خفیف باشد، قوانین بین المللی حقوق بشر را نقض می کند. سعی ما بر این است که در این فصل، دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر نسبت به ممنوعیت تنبیه و مجازات بدنی کودکان را طی دو مبحث آتی مورد بررسی و دقت قرار دهیم.

مبحث یکم: ممنوعیت تنبیه بدنی در اسناد راجع به حقوق کودک

اشاره

ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در اسناد مختلف نظام بین الملل حقوق بشر بیان شده است که می توان آن ها را به دو دسته ی: الف) اسناد راجع به حقوق کودک، و ب) دیگر اسناد بین المللی، تقسیم کرد. در این مبحث، به بررسی ممنوعیت تنبیه بدنی در اسناد راجع به حقوق کودک پرداخته، و در مبحث دوم، ممنوعیت تنبیه بدنی را در دیگر اسناد نظام بین الملل حقوق بشر بررسی خواهیم کرد.

اسنادی که به طور خاص به بحث حقوق کودک مربوط هستند، عبارتند از:

۱. اعلامیه جهانی حقوق کودک؛ ۲. کنوانسیون ملل متحد در مورد حقوق کودک؛ و ۳. تفاسیری که کمیته حقوق کودک ارائه داده است؛ و در این میان، تفسیر شماره ۸ به طور ویژه به بحث ممنوعیت تنبیه کودکان مربوط می شود. به جهت مقدم بودن اعلامیه جهانی حقوق کودک از نظر زمانی، بحث ممنوعیت تنبیه و مجازات های بدنی کودکان در این اعلامیه را مقدم می داریم.

۱. اعلامیه جهانی حقوق کودک

(۱)

توجه به حقوق کودک، و این اندیشه که کودکان بایستی از حقوق ویژه و متناسب با شرایط کودکی برخوردار شوند، پدیده جدیدی نبوده و به سال ها پیش باز می گردد. به همین جهت، مسائل کودکان به طور بارز و مشخص از بدو تأسیس سازمان ملل متحد مورد توجه قرار گرفت. ابتدا کمیسیون توسعه اجتماعی به تهیه طرحی به عنوان پیش نویس اصول اعلامیه حقوق کودک مبادرت نمود. در سال ۱۹۵۹ م، پیش نویس موقتی اعلامیه جهانی حقوق کودک توسط کمیسیون حقوق بشر به شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل ارائه گردید، و مجمع عمومی در اجلاس بیستم نوامبر ۱۹۵۹ م طی قطعنامه ای به اتفاق آرا آن را تصویب نمود. (۲) این اعلامیه، در واقع اولین سند حقوقی مستقل برای کودکان جهان بوده و شامل ۱۰ اصل است که در آن، به آموزش و پرورش و حمایت ویژه از کودکان و منع کلیه اشکال تبعیض در مورد کودکان اشاره شده است. در مورد موضوع مورد بحث این نوشتار، می توان از برخی عبارات مقدمه و اصول این اعلامیه، به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان رسید. از جمله: در مقدمه این اعلامیه آمده است: «کودکان بایستی دوران کودکی خود را با خوشبختی و آسایش بگذرانند، و از حقوق اجتماعی ویژه برخوردار گردند.» مشخص است سپری کردن دوران کودکی با خوشبختی و آسایش، به هیچ عنوان با تنبیه و خشونت جسمی و روانی کودک سازگاری ندارد.

ص: ۹۰

۱- (۱) . Declaration of the Rights of the Child .

۲- (۲) . A/Res. (XIV), November .

اگر از شخصی که دوران کودکی خود را با خشونت سپری کرده باشد، سؤال شود آیا خاطره خوشی از کودکی ات داری؟ به طور قطع پاسخی منفی خواهد داد؛ چه آن که چیزی جز کتک خوردن و ناسزا شنیدن به یاد نمی آورد.

هم چنین می توان از اصول ۲، ۴، ۶، ۸، ۹ و ۱۰ این اعلامیه، ممنوعیت مجازات بدنی کودکان را استنباط کرد. در اصل ۹ آمده است:

«کودک باید در برابر هر گونه غفلت، ظلم، شقاوت و استثمار حمایت شود. کودک نباید به هر شکلی وسیله مبادله قرار گیرد...».

اصل ۴ می گوید:

«کودک باید از امنیت اجتماعی بهره مند گردد؛ در محیطی سالم پرورش یابد؛ و بدین منظور کودکان و مادران باید از مراقبت و حمایت خاص که شامل توجه کافی پیش و بعد از تولد می شود، بهره مند شود.».

اصل ۲ اعلامیه نیز بیانگر «برخورداری کودکان از حمایت ویژه و ایجاد امکانات لازم برای رشد جسمی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی آنان» است؛ اصل ۶ به «ضرورت سرپرستی و حمایت والدین از کودکان به منظور پرورش آنان در محیطی مملو از محبت و امنیت کافی» پرداخته است.

آن چه از مجموع این اصول به دست می آید، توجه و حمایت ویژه از کودکان در برابر ناملازمات و سوء رفتارهاست که تنبیه بدنی نیز یکی از آن موارد است. و روح حاکم بر این اصول با چنین مجازاتی سازگاری ندارد.

اعلامیه ۱۹۵۹ م سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودکان، تعهد اجرایی برای دولت های جهان ایجاد نمی کرد و ارزش حقوقی قطعنامه های مجمع عمومی ملل متحد را داشت. از سوی دیگر، دنیا به وضوح شاهد تضعیف حقوق کودکان بود و ضرورت تدوین یک معاهده بین المللی که مورد تایید و پذیرش دول مختلف قرار گیرد، به روشنی احساس می شد. به همین جهت، پیمان نامه حقوق کودک ۱۹۸۹ م طی قطعنامه ای به تصویب مجمع عمومی رسید.

ص: ۹۱

از میان اسناد متعدّد و مختلف نظام بین الملل حقوق بشر که برای ممنوعیت مجازات بدنی کودکان شناخته شده اند، پیمان نامه حقوق کودک جامع ترین مورد برای چنین تفسیری است.

این کنوانسیون که اساس تفکر بین المللی برای بهبود، حمایت و تأمین منافع کودکان است، در ۲۰ نوامبر ۱۹۸۹ م توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شده، و تاکنون ۱۹۲ کشور بدان پیوسته اند و فقط دو کشور سومالی و ایالات متحده آمریکا مقاومت کرده و آن را نپذیرفته اند.^(۲)

با این حال، می توان گفت: مفاد کنوانسیون حقوق کودک و قسمت های وابسته به آن، در مواردی که مورد اجماع و یا به طور کلی، مورد پذیرش کشورها قرار گرفته، به صورت قاعده بین المللی عرفی در آمده^(۳) و حتی برای کشورهای غیر عضو

۱- (۱) . U.N. Convention on the Rights of the Child .

۲- (۲) . Office of the High Commissioner for Human Rights, Status of Ratification of the Convention on the Rights of the Child. available at: <http://www.unhchr.ch/html/menu/crc/treaties/status-crc.htm>

۳- (۳) . Susan H. Bitensky, Op.cit, p.; quoted at: Madeleine Grey Bullard, Child Labor Prohibitions Are Universal, Binding, and Obligatory Law: The Evolving State of Customary International Law Concerning the Unempowered Child Laborer, Hous. J. INT'L L. , (۱); Gary B. Melton Brian L. Wilcox, Children's Law: Toward a New Realism, L. Sarah Ramsey Daan Braveman, "Let Them Starve": Government's Obligation to Children in Poverty, TEMP. L. REV. (۱). But see Elizabeth M. Calciano, United Nations Convention on the Rights of the Child: Will It Help Children in the United States?, HASTINGS INT'L Jonathan Todres, Emerging Limitations on the Rights of the Child: The U.N. Convention on the Rights of the Child and Its Early Case Law, COLUM. HUMAN RIGHTS L. REV. , (۱) (opining that although "most would agree" that the provisions of the Children's Convention have not yet attained the status of customary law, "principles of customary law" could emerge in the future from practice related to the CRC).

نیز لازم الاجرا است؛ چه آن که این کنوانسیون توسط مجمع عمومی سازمان ملل با اجماع آرا پذیرفته شده (۱)، و به وسیله اکثریت گسترده کشورها تصویب شده است. (۲) علاوه آن که، دو کشور ایالات متحده آمریکا و سومالی نیز این کنوانسیون را امضا کرده اند. (۳) بنابراین، کنوانسیون حقوق کودک به عنوان قانون بین المللی قابل اجرا در اکثر جهان پذیرفته شده و بیانیه ای غالب از عقیده بین المللی است. این کنوانسیون، به عنوان یک سند الزام آور، ضمن حمایت گسترده و همه جانبه از کودکان به عنوان اصلی ترین سرمایه انسانی هر کشور، توانست در تحکیم و شفافیت نقش و وظیفه خانواده و دولت ها، گامی به جلو برداشته، و راهکارهایی در تأمین حقوق همه جانبه کودکان مشخص نماید.

دولت ها به عنوان طبقه حاکم و فرمانروا، دارای مسؤولیت های خاصی در قبال کودکان هستند؛ و به همین جهت، موظف اند جایگاه کنوانسیون را در کشور خود مشخص نموده و تأثیرات آن را بر حقوق داخلی تعیین نموده، تدابیری جهت رسیدن به اهداف پیش بینی شده در کنوانسیون بیاندیشند. و از دیگر سو، لازم است که بر تکالیف و تعهدات خانواده ها در مورد کودکان نظارت نمایند؛ و در صورت کوتاهی در انجام وظایف از سوی خانواده و یا عجز و ناتوانی آنان، وارد عمل شده و با روش های مختلف، وظیفه مراقبت و حمایت از کودکان را عهده دار گردند.

از ویژگی های کنوانسیون حقوق کودک، وسعت شمول و گستردگی آن است؛ بدین معنا که اصول و مفاد آن، همواره همه کودکان جهان را صرف نظر از جنسیت، شرایط خاص قومی، نژادی، ملیتی، دین و... تحت پوشش قرار می دهد؛ هم چنین اصول آن دارای سلسله مراتب نبوده و هیچ اصلی از آن مقدم بر دیگر اصول نیست؛

ص: ۹۳

۱- (۱) See: Geraldine Van Bueren, The International Law On The Rights of The Child, (International Studies in Human Rights), Vol ۱۰, Rights.

۲- (۲) Office of the High Commissioner for Human Rights, Status of Ratification of the Convention on the Rights of the Child. Available at: <http://www.unhcr.ch/html/menu/crc/treaties/status-crc.htm>

۳- (۳) Ibid.

و بر اجرای اصول آن به عنوان ضرورت تأکید شده است.

از اصولی که در زمره اصول زیربنایی و اساسی کنوانسیون قرار دارد، اصل رعایت عالی ترین (بیشترین) منافع کودکان و حق حیات، بقا و رشد کودک است. (۱) طبق این اصول، دولت ها و خانواده ها باید منافع کودک را مد نظر قرار دهند. رعایت «بهترین منافع کودکان» (۲) صرفاً شامل نهادها و موارد عمومی نخواهد بود؛ و بلکه، مؤسسات خصوصی را نیز شامل می گردد. کنوانسیون، اصل رعایت عالی ترین منافع کودک را به عنوان یک اصل راهنما مد نظر قرار داده، و تأکید می کند در هر اقدامی باید منافع کودک در اولویت باشد؛ (۳) و آشکارا بیان می کند: اقدامات و وظایف والدین بایستی به گونه ای باشد که اساسی ترین منافع عالیه کودک حفظ شود. (۴) هم چنین همه کشورهای متعاقد را به اتخاذ اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی جهت حمایت از کودکان و حفظ منافع آنان و انطباق قوانین داخلی خود با مفاد و مواد کنوانسیون ملزم می سازد.

از این رو، یکی از اصول و موارد مهمی که کنوانسیون بر آن تأکید دارد، اجبار و تکلیف اعضا برای حمایت کودکان در مقابل آزار فیزیکی به بدن آن ها است. کمیته حقوق کودک که نهاد ناظر بر اجرای کنوانسیون است، موقعیتی را برگزیده و بیان می دارد: مفاد مجموعه ی کنوانسیون حقوق کودک - و به عبارت دیگر، روح حاکم بر کنوانسیون - با مجازات بدنی کودکان ناسازگار و مباین است. کمیته، در گزارش رسمی هفتمین اجلاس خود در نوامبر ۱۹۹۴ م اظهار می کند:

ص: ۹۴

۱- (۱) . سخنرانی آقای Bertil Lindblad مشاور عالی حمایت از کودکان دفتر نیویورک یونیسف، تحت عنوان «کنوانسیون حقوق کودک، نظام اخلاقی جهانی برای کودکان»، سمینار حقوق کودک، تهران: ۲۸ و ۲۹ آبان ماه ۱۳۷۶ ش؛ به نقل از: نسرین مصفاً و همکاران، کنوانسیون حقوق کودک و بهره وری از آن در حقوق داخلی ایران، ص ۷.

۲- (۲) . Best Interests of Child .

۳- (۳) . کنوانسیون حقوق کودک، ماده ۳.

۴- (۴) . همان، ماده ۸.

«در چارچوب اختیارات کمیته، این کمیته توجهی خاص به حقوق کودک و به خصوص آزار جسمی او داشته است. در همین رابطه، با همان ذهنیت تأکید شده است که تنبیه و مجازات بدنی کودکان، با این کنوانسیون سازگار نیست؛ و در بیشتر موارد پیشنهاد کرده است که مقررات موجود در کشورها، مورد تجدید نظر و اصلاح قرار گیرند؛ و هم چنین برنامه های آموزشی و آگاه کننده ای برای جلوگیری از بدرفتاری و سوء استفاده از کودکان و تنبیه بدنی کودکان تدوین گردد.»^(۱) بنابراین، گزارش کمیته به صورت رسمی تأکید دارد که مجازات بدنی با مجموعه ی کنوانسیون حقوق کودک ناسازگار است؛ و چنین مجازاتی را بدرفتاری با کودک تشخیص می دهد؛ و از این ایده حمایت می کند که ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان به عنوان بخش لازم و لاینفک از قبول معاهده است.

علاوه بر روح حاکم بر مجموعه کنوانسیون که با تنبیه بدنی ناسازگار است، می توان به مواد معینی از کنوانسیون برای ممنوعیت تنبیه بدنی تمسک کرد؛ این مواد عبارتند از:

الف) بند ۱ ماده ی ۱۹

حقّ کودکان مبنی بر حفاظت در برابر آن چه که به عنوان «سوء استفاده» تعریف شده، و فراتر از آن، حفاظت در برابر شکنجه و آزار و رفتار یا تنبیه غیر انسانی یا تحقیرآمیز که در ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک - که در قسمت بعد بدان اشارت خواهد رفت - تضمین شده، در ماده ۱۹ گسترش یافته است. متن بند اوّل از ماده ی نوزده کنوانسیون، خود، معطوف به تفسیری است که تمامی انواع مجازات جسمی و بدنی کودکان را منع می کند. و حفاظت از کودکان را در مقابل «همه ی اشکال خشونت جسمی و روانی» در زمانی که تحت مراقبت والدین و یا دیگران

ص: ۹۵

Report of the U.N. Committee on the Rights of the Child on the Seventh Session, U.N. Doc. CRC/C/, Annex IV, at . (۱) -
(Nov).

قرار دارند، بر عهده دارد. این قسمت از کنوانسیون مقرر می کند:

«دولت های عضو همه اقدامات قانونی، اجرایی، اجتماعی و آموزشی لازم را به عمل خواهند آورد تا از کودک در برابر همه شکل های خشونت جسمی یا روانی، صدمه یا آزار، بی توجهی یا رفتار توأم با سهل انگاری، سوء رفتار یا بهره کشی، از جمله سوء استفاده جنسی، در حین مراقبت توسط والد (یا والدین)، سرپرست (یا سرپرستان) قانونی یا هر شخص دیگری که عهده دار مراقبت از کودک است، حمایت کنند.»^(۱) این ماده، به روشنی تمامی انواع مجازات های بدنی و شکل های خشونت جسمی^(۲) یا روانی علیه کودکان را ممنوع می داند؛ تاکید می کند که کودک از حق مساوی انسانی در مورد تمامیت جسمی و شخصی برخوردار است؛ و دولت ها را متعهد می سازد که با در نظر گرفتن معیارهایی برای ریشه کن کردن تنبیه بدنی کودکان، اقداماتی را انجام دهند. حکومت ها باید این اقدامات را به شیوه ای انجام دهند که هم نمایندگان (بازیگران) خصوصی - والدین، معلمان مدارس خصوصی و... - و هم مقامات رسمی و کارفرمایان عمومی - مأموران تأدیبی، معلمان مستخدم در مدارس دولتی و... - از انجام این گونه رفتارها بازداشته و ترسانده شوند.^(۳)

کمیته حقوق کودک در گزارش هایی که دولت ها راجع به این ماده به کمیته ارائه می دهند، تأکید دارد که محتوای گزارش ها باید نشان دهد که: «آیا قانون (جنایی) / یا قانون خانواده، هر گونه خشونت روانی و جسمی، از جمله: تنبیه بدنی، تحقیر عمدی، صدمه یا آزار، بدرفتاری یا استثمار، سهل انگاری، سوء رفتار یا بهره کشی و... در خانواده، پرورشگاه و سایر شکل های مراقبت، و در مؤسسات خصوصی یا

ص: ۹۶

۱- (۱) .U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, art., para .

۲- (۲) . فرهنگ آکسفورد واژه ی خشونت را به روش های گوناگونی توضیح می دهد که یکی از آن ها این است: «رفتار یا کاربردی که منجر به جراحت و آسیب بدنی شود، یا به طور قطع با آزادی شخصی منافات دارد.» به نقل از: Susan H. Bitensky, op.cit, p

۳- (۳) . Sharon Detrick, A Commentary on The United Nations Convention on The Rights of The Child, The Hague, .
Martinus Nijhoff, , p

عمومی، مثل نهادهای کیفی و مدارس - [کانون اصلاح و تربیت] - ممنوع شده است یا خیر؟^(۱) علاوه آن که، کمیته به کشورهای عضو پیشنهاد می دهد مفاد ماده ی ۱۹ را به عنوان اساس و پایه ای برای وضع قوانین و معیارهای دیگر علیه مجازات بدنی کودکان برگزینند.^(۲)

ب) بند ۲ ماده ی ۲۸

از دیگر مواردی که از زمان های گذشته در مدارس همیشه عادت بوده و به کار گرفته می شده، استفاده از مجازات و تنبیه بدنی در امر آموزش و تعلیم و تربیت کودکان است. قاطعانه می توان بیان داشت ماده ۱۹ که تنبیه بدنی کودکان را به طور مطلق منع می کند، تنبیه بدنی کودکان در مدارس توسط معلمان را نیز ممنوع می داند. علاوه بر این، از بند دوم ماده ی ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز این معنا به خوبی قابل استفاده است. این ماده بیان می دارد:

«کشورهای عضو، می بایست کلیه اقدامات مقتضی را جهت تضمین این که انضباط در مدارس مطابق با شأن انسانی کودک و مفاد پیمان نامه حاضر اعمال می شود را معمول دارند.»^(۳)

ص: ۹۷

- ۱- (۱) . General Guidelines of the Committee on the Rights of the Child Regarding the Form and Contents of Periodic Reports to Be Submitted by States Parties Under Article , Paragraph (b), of the Convention, U.N. GAOR, d mtg., U.N. Doc. CRC/C/ , Para . ; quoted at: Susan H. Bitensky, Op.cit, p
- ۲- (۲) . See: Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Andorra, th Sess., paras. -; U.N. Doc. CRC/C/Add. (); Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Paraguay, th Sess., paras.-, U.N. Doc. CRC/C/Add. (); Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Mauritania, th Sess., paras.-, U.N. Doc. CRC/C/Add. (); Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Democratic Republic of the Congo, th Sess., paras.-, U.N. Doc. CRC/C/Add. (); Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Slovakia, th Sess., para., U.N. Doc. CRC/C/Add
- ۳- (۳) . U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, art. , para .

«شأن و کرامت انسانی» از واژه‌هایی است که در اسناد مختلف حقوق بشری بارها بدان تصریح شده، لیکن هیچ تعریفی از آن بیان نشده است. فرهنگ آکسفورد در تعریف کرامت (شرافت) (۱) بیان می‌کند: «واژه‌ی کرامت تعریف می‌شود به کیفیت یا حالت ارزشمند بودن، محترم بودن یا تکریم و تعظیم.» (۲) اما به نظر می‌رسد تدوین کنندگان این اسناد در به کار بردن این اصطلاح، بیش از هر کسی، از اندیشه‌های امانوئل کانت (۳) تأثیر پذیرفته‌اند. کانت، با تأکید بر ارزش ذاتی انسان، بر این باور است که انسان یگانه موجود دارای شخصیت است. انسان به عنوان شخصیت (انسان ذاتی)، صرفاً وسیله‌ای برای غایات دیگر، حتی غایات خاص خود، نیست؛ بلکه خود به عنوان غایت فی نفسه ارزیابی می‌شود؛ یعنی دارای شکوهی (ارزش مطلق درونی) است که به موجب آن، هر موجود عاقل دیگری در جهان را به حرمت نهادن به خود ملزم می‌کند. (۴) وی می‌گوید: به لحاظ حقوقی، انسانیت انسان متعلق احترامی است که می‌تواند آن را از دیگران مطالبه نماید. به لحاظ اخلاقی نیز، انسان هیچ‌گاه نباید چنین ارج و حرمتی را از دست بدهد. (۵) مک دوگال (۶)، لاسول (۷) و چن (۸) تصریح نموده‌اند مطالبات حقوق بشر درخواست‌هایی است برای سهم شدن گسترده در تمام ارزش‌هایی که حقوق بشر به آن‌ها وابسته است و می‌توان تمام آن‌ها را زیر عنوان «کرامت» جای داد. اینان معتقدند هشت ارزش در مجموع، کرامت و شرافت انسانی را رقم می‌زند: قدرت؛ ثروت؛ احترام؛ رفاه؛

ص: ۹۸

۱- (۱) Dignity .

۲- (۲) The Oxford Encyclopedic English Dictionary, New York, Clarendon Press, , p.. "The term dignity is defined as "the .
."state of being worthy of honour or respect

۳- (۳) Immanuel Kant .

۴- (۴) . امانوئل کانت، فلسفه فضیلت، ص ۱۲۱.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) McDougal .

۷- (۷) Lasswell .

۸- (۸) Chen .

مهارت؛ بینش؛ پرستش و محبت. (۱) حال، کودک نیز به عنوان یکی از افراد انسانی، دارای چنین کرامت و شرافتی است.

از سوی دیگر، هوفیلد (۲) در تقسیم بندی حق، یکی از انواع حق را حق - مصونیت (۳) دانسته است. (۴) حق به معنای مصونیت یعنی این که صاحب حق در برابر اعمال دیگران مورد حمایت قرار گیرد. (۵) حق کرامت را می توان نمونه ای از حق از این نوع به شمار آورد؛ با این توضیح که: اصل کرامت انسانی بیانگر آن است که هر انسانی - حتی کودک - حق پاسداری از حرمت و کرامت خویش را دارد و هیچ کس مجاز نیست کرامت انسانی خود یا دیگری را نقض کند.

نتیجه آن که شأن انسانی کودک بر حقوق اولیه ای که ناظر بر مشترکات انسانی است اطلاق می شود؛ مانند: حق حیات، آزادی عقیده و بیان، منع برده داری، منع شکنجه، منع رفتار و مجازات های غیر انسانی یا بی رحمانه و تزدیلی، سلب خودسرانه حیات افراد. و بنا بر این ماده، تنبیه بدنی از جمله ی مواردی است که با کرامت و شأن انسانی کودک در تضاد است. (۶) همان طور که مطرح شد، بند ۱ از ماده ی ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک صراحت دارد تنبیه بدنی کودک توسط والدین و هر شخص دیگری که از کودک مراقبت می کند، ممنوع است؛ بنابراین، به راحتی استنباط می شود که بند ۲ ماده ی ۲۸ نیز بر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در مدرسه دلالت دارد؛ و کاملاً بی معنی است که تصوّر شود طراحان این کنوانسیون، قصد دیگری جز این داشته باشند؛ چه آن که هیچ یک

ص: ۹۹

۱- (۱) . به نقل از: رحیم نوبهار، «دین و کرامت انسانی»، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، ص ۶۱۵.

۲- (۲) . Hohfeld.

۳- (۳) . Immunity _ Right.

۴- (۴) . به نقل از: سید محمد قاری سید فاطمی، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، صص ۲۲ و ۲۳.

۵- (۵) . همان.

۶- (۶) . در زمینه کرامت انسانی کودکان و تعارض تنبیه بدنی با آن در مباحث آینده نیز مطالبی خواهد آمد.

از اصول و مواد کنوانسیون ناقض دیگری نبوده و همه ناظر بر یکدیگر هستند.

از این رو، بند ۲ ماده ۲۸ حکم می کند ملت ها باید تنبیه بدنی کودکان در مدارس را از بین ببرند؛ علاوه آن که کمیته حقوق کودک نیز در تفسیر عمومی شماره یک خود در مورد اهداف آموزش اظهار می دارد:

«آموزش باید به گونه ای فراهم گردد که محدودیت های جدی در مورد نظم و انضباط منعکس شده در ماده (۲) ۲۸ را محترم بشمارد؛ و رفتار غیر خشونت آمیز را در مدارس گسترش دهد. این کمیته به صورت مرتب در اظهار نظرهای خود تشریح کرده است که استفاده از تنبیه بدنی، نه به کرامت ذاتی کودک احترام می گذارد، و نه به محدودیت های جدی در مورد انضباط در مدرسه.»^(۱) کمیته ی حقوق کودک روشن ساخته است کلیه ی شکل های تنبیه بدنی، چه شدید و چه غیر شدید، شکل های غیر قابل پذیرشی برای برقراری نظم و انضباط در مدارس هستند. این عبارت ماده ی ۲۸ که انضباط باید «مطابق با پیمان نامه حاضر باشد»، حاکی از این واقعیت است که الزام ماده ی ۱۹ مبنی بر حمایت از کودک در برابر «همه ی شکل های خشونت جسمی یا روانی، توهین و تحقیر یا سوء استفاده» در مورد مدارس و سایر مؤسسات آموزش و نیز در درون خانه و مؤسسات مراقبت از کودکان - پرورشگاه ها - مصداق دارد.

باید به این نکته نیز توجه داشت که ممنوعیت تنبیه بدنی، فقط شامل مدارس دولتی نمی شود؛ بلکه این عمل در مدارس و مؤسسات خصوصی نیز باید ممنوع باشد. کمیته، در مورد کشور بریتانیا اظهار نگرانی کرده است که در آن کشور، مدرسی که به صورت خصوصی تاسیس و اداره می شوند، اجازه دارند به تنبیه بدنی دانش آموزان بپردازند. لذا، توصیه کرده است که قانونی برای جلوگیری از به کارگیری تنبیه بدنی در مدارس خصوصی به تصویب برسد. یکی از اعضای کمیته، در این رابطه گفته است:

ص: ۱۰۰

General Comment No. of the Committee on the Rights of the Child: The Aims of Education. Article (), para. ; U.N. . (۱) -۱
(Doc. CRC/GC// (Apr ,).

«مقامات بریتانیایی باید توجه بیشتری به مفاد مندرج در مواد ۲۸ و ۳۷ پیمان نامه داشته باشند. حقّ مصون ماندن از تنبیه بدنی، حقّ بنیادین است؛ و بنابراین، در اجرای آن نمی شود میان مدارس دولتی و خصوصی تمایزی قائل شد...»^(۱). نکته قابل ملاحظه در این گفتار و نظر، اشاره به این مطلب است که ممنوعیت تنبیه بدنی جزء حقوق بنیادین کودک بوده و استثنا بردار نیست.

ج) بند الف ماده ی ۳۷

از دیگر مواد کنوانسیون حقوق کودک که به بحث ممنوعیت تنبیه بدنی مرتبط است و به آن اشاره دارد، ماده ی ۳۷ کنوانسیون است. بند الف از ماده ی سی و هفت بیان می دارد:

«کشورهای عضو تضمین خواهند کرد که: الف) هیچ کودکی مورد شکنجه (Torture) یا سایر رفتارهای بی رحمانه (Cruel Treatment)، غیرانسانی (Inhuman Treatment) و یا تحقیرآمیز (Degrading Treatment) قرار نگیرد...»^(۲) مواردی که در این ماده به عنوان عمل ممنوع ذکر شده اند، اشاره به اصلی از حقوق بین الملل دارد که فراتر از هر اعلامیه یا معاهده ای است. بدین صورت که ماده ی ۳ مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو - که امروزه کمترین تردیدی درباره عرفی بودن آن وجود ندارد^(۳) - بیان کننده جنبه های مختلفی از یک حقّ اولیه و اساسی بشریت، یعنی حقّ حیات و حقّ بر رعایت کرامت و شرافت انسانی است، و مصادیق ذکر شده در این ماده - که به نوعی به کنوانسیون ۱۹۸۴ منع شکنجه اشاره دارد - با این حقّ در تعارض است. بنابراین، می توان گفت: قاعده منع شکنجه، یک قاعده آمره - jus cogens - بوده^(۴) و قاعده ای است دارای اعتبار جهانی که توسط

ص: ۱۰۱

۱- (۱) . United Kingdom IRCO, Add. , paras. and ; SR. para .

۲- (۲) . (U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit. art., para.(a

۳- (۳) . جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، صص ۴۱ و ۴۲.

۴- (۴) . معاهده ی وین درباره ی حقوق معاهدات ۱۹۶۹ م، در ماده ی ۵۳ بیان می کند: «قاعده ی آمره ی حقوق بین الملل عام از نظر این معاهده، قاعده ای است که جامعه ی بین المللی دولت ها، در کلّ خود، آن را در حدّ قاعده ای که هیچ گونه تخطّی از حدود آن مجاز نیست، و نمی تواند جز با قاعده ی جدید حقوق بین الملل عام، با همان خصوصیات، تغییر یابد، پذیرفته و مورد شناسایی قرار داده است.» (به نقل از: هدایت الله فلسفی، حقوق بین الملل معاهدات، ص ۷۴۸).

جامعه ی بین المللی تصدیق می شود. لذا، بدون توجه به این که دولت خاصی عضو این گونه معاهدات است یا خیر، رعایت این مقررات از جانب آن ها الزامی خواهد بود.^(۱) نکته ای که وجود دارد، این است که کنوانسیون حقوق کودک - همان طور که در ابتدا نیز بدان اشاره شد - «شکنجه، یا دیگر مجازات های تحقیرکننده، ظالمانه و غیرانسانی» را تعریف نمی کند که چه چیزهایی هستند؛ بنابراین، ممکن است در نظر اول، چنین به ذهن آید که کتک زدن اندک یا معقولانه کودکان، به عنوان شکنجه یا دیگر سوء رفتارها محسوب نمی شود؛ چه آن که واژه ی «شکنجه» تداعی کننده برخی از اعمال، نظیر: شوک الکتریکی، معلولیت، ناتوانی و دیگر اعمال نامتعارف است. از این رو، نیگل اس. رودلی^(۲) به عنوان گزارشگر ویژه سازمان ملل در مورد شکنجه، اظهار نگرانی می کند که مفهوم شکنجه، همان گونه که به طور مشهور فهمیده می شود، در مورد بچه ها به کار نرود. وی می گوید:

«کودکان به جهت آسیب پذیری ویژه شان شاید قربانیان چنین اعمال رنج آوری باشند که به وسیله برخی افعال که انتظار نمی رود تا این اندازه خطرناک باشند، اگر بر افراد بزرگ تر انجام پذیرد. [یعنی ممکن است عملی برای افراد بزرگسال نسبت به کودکان چندان خطرناک جلوه نکند].»^(۳)

ص: ۱۰۲

-
- J. Herman Burgers Hilary Charlesworth Christine Chinkin, "The Gender of Jus Cogens, in International Human . (۱) -۱
Rights in Context: Law, Politics, and Morals", Human Rights Quarterly, Vol. , , pp
Nigel S. Rodley . (۲) -۲
- Nigel S. Rodley, Foreword to Childhood Abused: Protecting Children against Torture, Cruel, Inhuman and . (۳) -۳
Degrading Treatment and Punishment, Dartmouth Publishing Co Ltd., , p.xv

با این حال، به راحتی می توان گفت این ماده بر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان دلالت دارد؛ همان طور که دیگر گزارشگر ویژه سازمان ملل، تنو وان بون(۱) بر این مطلب تصریح می کند. وی در گزارش سال ۲۰۰۲ م، گزارش نمود:

تمام انواع مجازات بدنی کودکان، بدون توجه به سطح خشونت، درجه رنجی که موجب آن می شوند و یا هر جنبه دیگری از آن، مغایر با ممنوعیت شکنجه یا دیگر رفتارهای تحقیرکننده، ظالمانه و غیرانسانی مذکور در کنوانسیون حقوق کودک و دیگر مستندات نظام بین الملل حقوق بشر است. او کشورهای جهان را فرا می خواند تا معیارهای مناسبی را در این زمینه برگزینند که از حق و کرامت ذهنی و جسمی کودکان در مکان های خصوصی و عمومی به خوبی محافظت شود.(۲) علاوه بر این، مارتا سانتوس پائیس(۳)، گزارشگر سابق کمیته حقوق کودک بیان داشته است:

«این اشتباه است که شکنجه را این گونه بشناسیم: «موارد و مسایل بی نهایت بزرگ و جدی» به جای «شکنجه ممکن است موارد گسترده ای از موقعیت ها را در بر بگیرد؛ از جمله: مواردی که باعث رنج ذهنی غیرقابل ادراک می شود؛ و هم چنین شامل معیار انضباطی به کار رفته بر یک کودک در حلقه خانواده یا سیستم مدرسه اش می شود.»(۴)

ص: ۱۰۳

۱- (۱) . Theo Van Boven .

۲- (۲) . Report of the Special Rapporteur of the Commission on Human Rights on the Question of Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, para. ; U.N. Doc. A

۳- (۳) . Marta Santos Pais .

۴- (۴) . Marta Santos Pais, Address at the International Seminar on Worldwide Strategies and Progress Towards Ending All Physical Punishment of Children (Dublin, Ireland, Aug. ,); (transcript on file with University of Michigan Journal of Law Reform): "It is a mistake to identify torture with "extremely serious and massive cases"; instead, "torture may cover a wide degree of situations", including those that cause "unperceivable mental suffering" or those involving a disciplinary measure used on a child in the family circle or school system."; quoted at: Susan H. Bitensky, op.cit, pp

از دیگر مواردی که می توان از آن برای ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در کنوانسیون حقوق استفاده کرد، موادی است که در آن ها به حفظ کرامت انسانی کودک توجه شده است. اما پیش از آن، لازم است نظری به واژه «کرامت انسانی» داشته باشیم. در مورد کرامت انسانی هر کس برداشتی دارد، اما نکته اساسی و تکیه گاه همه، شرافت و حیثیت انسان، و به عبارت دیگر، حرمت ذاتی بشر است. کرامت بشر، یک امر تکوینی و نشان دهنده ی آن است که انسان از نظر وجود دارای برجستگی است. امانوئل کانت (۱) از جمله فیلسوفانی است که بر کرامت انسانی تأکید دارد؛ وی می گوید: «استقلال یا خودآیینی (۲) اساس کرامت طبیعت انسان و هرگونه طبیعت انسان است» (۳). ایده ی عصر جدید در مورد کرامت انسان ربطی به افراد و خصوصیات جانبی آن ها - مثل رده ی اجتماعی، سنّ و... - ندارد؛ بلکه به نوع و خصائص عمومی انسان ارتباط دارد؛ و این خصوصیات، بیشتر به عنوان عقلانیت، کمال پذیری و خودآیینی مدّ نظر قرار می گیرند. (۴) «کرامت انسانی، همواره در تمامی جوامع در رابطه با ارزش درونی و ذاتی است؛ و به نقش و معیار اجتماعی بستگی ندارد. این موضوع صرفاً در رابطه با شخصیت انسان است بدون این که موقعیت او از نظر اجتماعی در نظر گرفته شود. این اصل در فرموله های وضع شده در مقررات و میثاق های حقوق بشر و از مقدمه ی اعلامیه ی استقلال گرفته تا بیانیه ی جهانی حقوق بشر به روشنی پیداست. چنین حقوقی

ص: ۱۰۴

۱- (۱) .Immanuel kant

۲- (۲) .Autonomie

۳- (۳) . Immanuel Kant, Grundlegung zur Metaphysik der Sitten (Akademie Textausgabe Bd. IV), Berlin, , S

بایرتر، ایده کرامت انسان؛ مسائل و تناقض ها، ص ۵؛ قابل دسترس در : http://www.irip.ir//sec_/p_.aspx?lang Fa

۴- (۴) . همان، ص ۶.

همیشه در رابطه با انسان هاست و به هیچ یک از پدیده های عرضی از قبیل: نژاد، رنگ، اعتقاد، جنسیت، سن و شرایط جسمانی و یا هر گونه وضعیت اجتماعی وقعی گذاشته نمی شود...» (۱) از سوی دیگر، وقتی کانت از وظیفه سخن گفته، پیشاپیش خواسته است که «کرامت بشریت در مورد فرد فرد بشر در عمل به رسمیت شناخته شود.» (۲) شکل عینی امر مطلق نیز بر عملکرد کرامت فردی از کرامت بشریت نشأت می گیرد: «چنان عمل کن که گویی تو بشریت را نه تنها در شخص خودت بلکه در شخص دیگری هم به همان میزان به عنوان غایت می یابی، و [برای نیل به چنین تحقق] هرگز [از او] به عنوان وسیله استفاده نمی کنی.» (۳) به همین سبب، کانت خودش تأکید داشت که باید با بچه ها به عنوان حاملان کرامت انسانی رفتار کرد. هرچند او نسبت به این که آیا مجازات بدنی کودکان می تواند کرامت انسانی را از بین ببرد یا نه ؟ ساکت است؛ اما بیان داشته است که: «وظایف کودک... تشکیل دهنده ی آگاهی اوست که انسان، صاحب یک شرافت مشخصی است که او را از تمام موجودات جهان برتر می سازد؛ و باید به گونه ای عمل کند که شرافت انسانی اش را نقض نکنند.» علاوه بر این، کانت معتقد است «تعظیم کردن و دلیل شدن کودک در مقابل دیگران به خاطر یک رفتار شخصی» کاملاً برخلاف شرافت کودک است. (۴)

ص: ۱۰۵

-
- ۱- (۱) . Peter Berger, " On the Obsolescence of the Concept of Honor. In: Stanley Hauerwas und Alasdair MacIntyre (Hg), , S .
- ۲- (۲) . Immanuel Kant, *Metaphysik der Sitten*, (Akademie Textausgabe, Bd. VI), Berlin, , S . به نقل از: همان، ص ۱۱.
- ۳- (۳) . Immanuel Kant, *Grundlegung zur Metaphysik der Sitten* (Anm.), S . به نقل از: همان، ص ۱۱.
- ۴- (۴) . Immanuel Kant, *Education*, (Annette Churton trans., The University of Michigan Press,); quoted at: Susan H. . Bitensky, op.cit, pp .

به هر حال، «کرامت انسانی» مخالف با استفاده از مجازات بدنی است؛ چه آن که این نوع از تنبیه، علاوه بر ایجاد درد مزمن فیزیکی در بدن کودک و جراحت جسمانی او، باعث برانگیخته شدن احساس حقارت و خجالت او به همراه پاره ای از نیروهای محرک روانی نامطلوب می گردد که ممکن است تا بزرگسالی وی طول بکشد؛ علاوه آن که چنین مجازاتی همواره موجب خوب شدن و اصلاح رفتار نامناسب کودک نمی شود، و تنها سبب می گردد که کودک به طور موقت از بدرفتاری دست بکشد.

کنوانسیون حقوق کودک اشارات زیادی به ضرورت حفظ کرامت کودک دارد؛ از آن جمله است بند ۲ ماده ۲۸ که ذکر آن گذشت. در این ماده تأکید شده است نظم مدرسه باید «به گونه ای اداره شود که همراه با کرامت انسانی کودک باشد». کمیته حقوق کودک نیز بارها اعلام کرده است که این قوانین ناظر به منع مجازات بدنی کودکان در مدارس است. از لحاظ این کمیته، کرامت انسانی کودکان و مجازات بدنی آن ها نمی توانند با هم یافت شوند؛ و این دو در تعارض با یکدیگرند.

کرامت کودک به عنوان یک اصل بنیادین از کنوانسیون حقوق کودک است؛ و در مقدمه کنوانسیون آمده است: «بر اساس... احترام به کرامت ذاتی و برابری خدشه ناپذیر همه اعضای خانواده بشری...»؛ «کرامت... شخص انسان»؛ و این که «کودکان باید در فضایی از کرامت تربیت و بزرگ شوند»^(۱) علاوه بر این، به طور مشابهی، ماده ۳۹ راهنمایی می کند که تمام کشورهای عضو باید همه معیارهای مناسب برای بهبود و بازسازی جسمانی و روحی بیشتر کودکانی که قربانی نوعی از اشکال رفتار تحقیرآمیز یا ظالمانه اند را برگزینند. این بهبود و بازسازی... باید در محیط و شرایط مناسب، سلامتی و منزلت کودک را تأمین کند.^(۲) هم چنین در رابطه با کرامت و منزلت کودک، در بند (ج) ماده ۳۷ کنوانسیون

ص: ۱۰۶

۱- (۱) . U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, Preamble .

۲- (۲) . Ibid, art .

تأکید شده است کشورهای عضو باید مطمئن باشند با هر کودکی که در حبس بسر می برد، با انسانیت و بدون تحقیر و توهین، و متناسب با کرامت ذاتی او رفتار می شود. (۱)

کارهای مقدماتی تهیه ی کنوانسیون حقوق کودک - «تراواکس پریپاراتورز» (۲) - نشان می دهد که بند (ج) ماده ی ۳۷ با توجه به مفاد حداقل مقررات مطلوب سازمان ملل برای اداره تشکیلات قضایی نوجوانان (قواعد یکن) (۳) ، و هم چنین مفادی مشابه با مقررات سازمان ملل متحد برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی، سال ۱۹۹۰ م (۴) ، تنظیم شده است. قاعده ۳-۱۷ از قواعد یکن اظهار می دارد که «نوجوانان نباید در معرض مجازات و تنبیه بدنی باشند.» (۵) مقزره ۶۷ از مقررات حمایت از نوجوانان محروم از آزادی نیز بیان می دارد: «تدابیر انتظامی که دارای ویژگی تحقیرکننده یا غیرانسانی و ظالمانه اند، از جمله: مجازات بدنی باید به طور جدی ممنوع گردد...» (۶) و در ادامه آن آمده است: کودکان محروم از آزادی نباید در معرض چنین تنبیهی باشند. با توجه به این مقررات و بند (ج) ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، در ادامه این تفسیر، کمیته حقوق کودکان به طور مرتب به کشورهای عضو اخطار داده است که از به کارگیری مجازات بدنی به عنوان بخشی از سیستم های قضایی نوجوانان پرهیز کنند. (۷)

ص: ۱۰۷

۱- (1) . (Ibid, art. , para. (c .

۲- (2) . travaux pre'paratoires .

۳- (3) . U.N. Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (The Beijing Rules); G.A. Res. ; U.N. GAOR, .

۴- (4) . U.N. Doc. A

۵- (5) . U.N. Rules for the Protection of Juveniles Deprived of Their Liberty, G.A. Res. ; U.N. GAOR, th Sess., Supp. No. A; .

U.N. Doc. A

۶- (6) . Beijing Rules, op.cit, art .

۷- (7) . Rules for Juveniles, op.cit, art .

۸- (8) . Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Kenya, th Sess., para.; U.N. Doc. CRC/C//Add. .

۹- (9) . Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: United Republic of Tanzania, th Sess., para.,

۱۰- (10) . U.N. Doc. CRC/C//Add. ; Concluding Observations of the Committee on the Rights of the Child: Yemen, th Sess., para.,

U.N. Doc. CRC/C//Add .

نتیجه مباحث فوق این می شود که ادبیات و فضای حاکم بر کنوانسیون حقوق کودک در حمایت از کرامت انسانی کودکان، به کلی غیر قابل انطباق با مجاز تنبیه بدنی کودکان توسط والدین و یا هر نوع مجازات بدنی دیگری است؛ همان گونه که کمیته حقوق کودک نیز در تفسیر عمومی شماره یک خود بی پرده بیان می کند: «استفاده از مجازات بدنی، عدم احترام به کرامت ذاتی کودک است.»^(۱) گزارشگر سابق کمیته حقوق کودک نیز به طور اختصاصی به وجود ارتباط میان منع کتک زدن و حمایت از کرامت انسانی عقیده دارد؛ جوڈیت کارپ^(۲) به صورت قاطع و محکم ادعا کرده است که «مجازات بدنی شکل و نوعی از نقض کرامت انسانی کودک است.»^(۳) ه - بند ۳ ماده ی ۲۴

کنوانسیون حقوق کودک در ماده ی ۲۴ پاراگراف ۳ بیان می دارد:

«دولت های عضو جهت برچیدن و مبارزه با روش های سنتی که برای سلامتی کودک زیان بخش هستند، همه ی اقدامات مؤثر و مناسب را به عمل خواهند آورد.»^(۴)

ص: ۱۰۸

General Comment No. of the Committee on the Rights of the Child: The Aims of Education. Article (), para. ; U.N. . (۱) -۱
Doc. CRC/GC// (Apr .), .

Judith Karp . (۲) -۲

Judith Karp, Address at the International Seminar on Ending All Physical Punishment of Children in Europe . (۳) -۳
(Barcelona, Spain, Oct.,). For reference to Judith Karp's position as a rapporteur of the Children's Committee, see: United Nations Press Release: Le Comite' Des Droits De L'Enfant Examine Le Rapport Initial De L'Estonie, at: <http://www.unhchr.ch/hurricane/hurricane.nsf/O/OBAFEEFC CAFFOOC? opncdocument> (last visited Dec. ,). Karp has also served as a voice-chair of the Children's Committee. See: Judith Karp, The Convention on the Rights of the Child Protecting Children's Human Dignity (paper delivered Mar.,, in London, England, at a symposium titled "Children Are Unbeatable!"), at: <http://www.mhf.org.uk/peer/psn/issue/psnConvOnRights.html> (last visited on Dec. ,); quoted at: Susan .H. Bitensky, op.cit, p .Ibid, art., para . (۴) -۴

در توضیح این که چگونه از این ماده می توان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان رسید، باید گفت: اول این که، این ماده به همراه ماده ی ۱۹ - که خواستار محافظت در برابر همه ی شکل های خشونت جسمی و روانی است - و اصل عدم تبعیض در ماده ی ۲، خواهان بررسی در همه کشورها، در مورد هر یک از روش های سنتی ای است که متضمّن خشونت و یا مضرّ به حال سلامت و بهداشت کودک است (۱). دوم این که کتک زدن کودکان در اکثر جوامع و فرهنگ ها، از زمان های گذشته، به عنوان شیوه ای برای تربیت و جلوگیری کودکان از انجام رفتارهای ناشایست انجام می گرفته و می گیرد؛ بنابراین، می توان آن را در زمره ی اعمال سنتی مضرّ به سلامت کودکان قرار داد.

در خصوص این ماده، نمایندگان مختلفی از کشورها - از جمله نمایندگان بریتانیا و ایالات متحده - پیشنهاد دادند که در این بند، باید به ویژه به «ختنه دختران» اشاره شود؛ اما این پیشنهاد، بر اساس این استدلال که انگشت نهادن بر یک روش سنتی به تنهایی کار نادرستی است، مورد مخالفت واقع شد. به همین جهت، یکی از عادات و روش هایی که در پرتو این ماده باید مورد بازنگری قرار گیرد، عبارت است از: «بستن، داغ زدن، سوزاندن، با دَرَفش نشان کردن، با سگه ساییدن، خالکوبی، سوراخ کردن بدن» و هم چنین «شکل هایی از انضباط که خشونت آمیزند و برای سلامتی کودک زیان آور است» (۲). غیر از موارد فوق، برخی دیگر از مواد کنوانسیون هستند که می توان از آن ها برای ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر استفاده کرد. از آن جمله است: بند ۲ ماده ی ۲ که برای حمایت از کودک در برابر «کلیه ی شکل های تبعیض یا تنبیه براساس وضعیت، فعالیت ها، عقاید ابراز شده، یا اعتقادات والدین، سرپرستان قانونی، یا اعضای خانواده کودک» به کنوانسیون افزوده شده است (۳). این

ص: ۱۰۹

۱- (۱) . Peter Newell and Rachel Hodgkin, op.cit, p .

۲- (۲) . Ibid, p .

۳- (۳) . U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, art. , para .

بند از کنوانسیون، خواستار اقدام دولت‌ها علیه «کلیه اشکال تبعیض یا تنبیه» است؛ و به موضوعات مطرح شده در پیمان نامه محدود نمی‌شود. بر اساس این ماده، کمیته حقوق کودک، پیوسته بر نیاز رویکردی «فعال» در مورد اجرا، و به خصوص در مورد عدم تبعیض، تأکید ورزیده است.

کمیته حقوق کودک تصریح می‌کند:

«کمیته تأکید دارد که اصل عدم تبعیض، چنان که در ماده ۲ پیمان نامه به آن اشاره شده است، باید به طور جدی به مورد اجرا گذارده شود؛ و رویکردی فعال تر برای رفع تبعیض علیه برخی از گروه‌های کودکان به ویژه دختران پیش گرفته شود.»^(۱) از این رو، متذکر شده است اصل عدم تبعیض، مانند سایر موادی که به عنوان اصول کلی دانسته شده‌اند، باید در قانون و سیاست‌های ملی درباره کودکان گنجانده شود؛ و تأکید شده است بهتر است امکان مبارزه با تبعیض در برابر دادگاه‌ها فراهم گردد:

«کمیته... متأسف است که در قوانین ملی هیچ گونه پیش‌بینی در مورد حفظ مصالح کودکان یا ممنوعیت از تبعیض علیه ایشان انجام نگرفته است... اصول مربوط به عالی‌ترین منافع و مصالح کودک و ممنوعیت از تبعیض در مورد کودکان باید در قوانین محلی درج شود؛ و گواهی آن‌ها باید در دادگاه‌ها مورد استفاده قرار گیرد.»^(۲) بنابراین، شیوه‌ی عمل، مستلزم آن است که کشورها تضمین کنند هرگونه قانون اساسی موجود، قوانین موضوعه، تصمیمات دادگاه‌ها و خط‌مشی و شیوه‌ی اجرای

ص: ۱۱۰

۱- (۱) . Bolivia IRCO, Add. , para. ; see also, for example: Egypt IRCO, Add. , para. ; Philippines IRCO, Add. , para. ; United Kingdom IRCO, Add. , para. ; quoted at: Peter Newell and Rachel Hodgkin, op.cit, p .

۲- (۲) . Latvia IRCO, Add. , para. ; see also: Mexico IRCO, Add. , paras. and ; Indonesia IRCO, Add. , para. ; Denmark IRCO, Add. , para. ; Canada IRCO, Add. , para. ; Sir Lanka IRCO, Add., para. , Senegal IRCO, Add. , para. ; Finland IRCO, Add. , para. ; quoted at: Peter Newell and Rachel Hodgkin, op.cit, pp. and

اداری با این اصل سازگار باشند. به عنوان مثال، آیا «کلیه ی اقدامات مقتضی» برای حمایت از کودکان در مقابل تبعیض یا تنبیه در هنگام انجام عملی خلاف از سوی والدین آن ها صورت می گیرد؟ آیا کودکان به خاطر موقعیت های والدین خویش کیفر می بینند و تنبیه می شوند؟ آیا دولت وسایلی در اختیار دارد که از جانب کودکانی که حقوقشان به علت های مختلف مثل اعتقادات افراطی والدین شان، مورد تهدید قرار گرفته است، به مداخله بپردازد و از آنان حمایت کند؟ و...

۳. تفسیر عمومی شماره ی ۸ کمیته ی حقوق کودک

اشاره

از دیگر اسنادی که در زمینه ی ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان عبارت های صریحی را ذکر می کند، تفسیر عمومی شماره ی ۸ کمیته ی حقوق کودک است که در رابطه با حق کودکان در محافظت از همه ی شکل های تنبیه بدنی و دیگر مجازات های بی رحمانه و غیر انسانی صادر شده و ناظر به مواد ۱۹، ۲۸ و ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک است. به برخی از تفسیر و تحلیل های کمیته ی حقوق کودک در ارتباط با ممنوعیت همه ی انواع تنبیهات بدنی ضمن مباحث گذشته اشاره شد؛ و در این جا، به چند مورد به صورت خاص اشاره می کنیم.

الف) آثار سوء مترتب بر تنبیه بدنی

اکثر کارشناسان و صاحب نظران، تنبیه بدنی کودک را به دلیل عدم کارایی و آثار منفی آن، به هیچ روی روا نمی دانند. به عنوان نمونه، «ماکارنگو»، یکی از بنیانگذاران تعلیم و تربیت نوین با اذعان به این که تنبیه بدنی به هیچ وجه روا نیست، اظهار داشته است:

«از کودکان کتک خورده و بی اراده، بعدها یا آدم های ضعیف و هیچ کاره به وجود می آید، و یا آدم های قلدری که در تمام مراحل زندگی به دلیل هیجانانگیزی روحی دوران کودکی، انتقام جو باقی می ماند»^(۱).

ص: ۱۱۱

۱- (۱). به نقل از: منصور فرقانی، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، ص ۳۸.

علاوه بر نکته فوق، تنبیه بدنی آثار سوء دیگری نیز دارد که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. کودکانی که تنبیه می شوند، نسبت به عامل تنبیه کننده و دیگران پرخاشگر می شوند؛ و اینان، والدین آزارگر آینده خواهند شد. براساس یک بررسی علمی، ۹۰ درصد والدین آزارگر، خود در کودکی، قربانی آزار، اذیت و تنبیه بدنی بوده اند. (۱) ۲. تنبیه بدنی باعث جرم زایی می شود. بررسی های به عمل آمده در کانون اصلاح و تربیت نشان می دهد که ۹۹ درصد کودکان بزهکار دارای والدین زودخشم و مهاجم بوده اند و ۸۰ درصد کودکانی که دست به خودکشی زده اند نیز مورد شکنجه و آزار قرار می گرفتند. (۲) ۳. تنبیه بدنی موجب اضطراب، پریشانی، افسردگی، ترس مرضی، اختلالات خواب و گوشه گیری کودکان می شود.

۴. تنبیه بدنی کودک را وادار به دروغ گویی می کند. هنگامی که کودک متوجه می شود در قبال خطا و رفتار نادرست خود، تنبیه بدنی می شود، به سمت عادت ناپسند دروغ گویی متمایل می شود تا از تنبیه فرار کند.

۵ - تنبیه بدنی کودک به کاهش حافظه و استعداد، اشکال در تمرکز و اختلالات شناختی وی منجر می شود و افت توانایی تحصیلی او را به دنبال دارد. (۳) گذشته از همه ی این ها، تنبیه بدنی مغایر با کرامت انسانی کودک است که کمیته ی حقوق کودک در بندهای ۲، ۵، ۱۶، ۱۹، ۲۱، ۲۶، ۲۷ و ۲۹ تفسیر عمومی شماره ۸ به صراحت به کرامت انسانی کودک اشاره کرده، خواهان رعایت این حقّ

ص: ۱۱۲

۱- (۱) . به نقل از: مقاله ی از: سوء رفتار تا کودک آزاری، قابل دسترس در: <http://www.dadgostary-tehran.ir/farsi/maghale/sooe/raftar.htm>

۲- (۲) . به نقل از: سعید مدنی قهفرخی، کودک آزاری در ایران، ص ۱۷۷ به بعد؛ محمد عطاران، آراء مریدان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، ص ۶۷ به بعد.

۳- (۳) . به نقل از: محمد عطاران، آراء مریدان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، صص ۶۷-۷۲؛ محمد مهدی مقدادی، تنبیه بدنی کودک؛ تربیت یا خشونت، مجله حقوق بشر، دانشگاه مفید، شماره ۴.

کودکان بوده و تنبیهات بدنی را در تضاد با آن می‌داند. هم چنین تنبیه بدنی کودک صدمات جسمی و جانی متعددی را در پی دارد و در برخی موارد، حتی باعث مرگ و نقص بدنی کودک می‌شود که در تعارض مستقیم با حق بر تمامیت جسمانی کودک است.

(ب) تعارض تنبیه با «حق بر تمامیت جسمانی کودک»

(۱)

علاوه بر تمامی آثار سوء ناشی از اجرای تنبیه بدنی کودکان، کمیته ی حقوق کودک در بندهای مختلف و متعددی از تفسیر عمومی شماره ۸ خود به این مطلب تصریح دارد که تنبیه بدنی کودکان معارض با حق بر تمامیت جسمانی آنان است. این کمیته در پاراگراف ۱۶ از تفسیر عمومی شماره ۸ می‌گوید:

«پیش از تصویب و پذیرش کنوانسیون حقوق کودک، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر و دو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، و حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حق هر کسی را نسبت به احترام به کرامت انسانی و تمامیت جسمانی او، حمایت کرده اند؛ و دولت ها را متعهد ساخته اند که همه ی انواع مجازات های بدنی و دیگر رفتارها یا مجازات های ظالمانه و غیر انسانی را ممنوع ساخته و یا محدود کنند.

کمیته توجه می‌دهد که کنوانسیون حقوق کودک نیز بر همین اساس بنا و پایه ریزی شده است؛ کرامت همه افراد جامعه ی بشری نیز به عنوان اصل و قاعده ای اساسی از نظام بین الملل حقوق بشر است.»

نظیر این مطلب نیز با توجه به اصول منشور ملل متحد و مقدمه اعلامیه جهانی، در پاراگراف ۱۷ این تفسیر بیان شده است.

در پاراگراف ۲۲ از این تفسیر، ضمن توجه دادن به ملاحظات دیگر کمیته های موجود نظیر کمیته ی حقوق بشر، کمیته ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و کمیته ی منع شکنجه در این رابطه، آمده است:

ص: ۱۱۳

«به عنوان مثال، کمیته ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در تفسیر عمومی شماره ۱۳ خود (سال ۱۹۹۹ م) در مورد حقّ بر آموزش بیان کرده است: دیدگاه کمیته آن است که تنبیه بدنی با اصل اساسی و اولیه ی نظام بین الملل حقوق بشر، یعنی کرامت فرد، که در مقدمه ی اعلامیه ی جهانی و دو میثاق به حفظ آن توجه شده است، در تعارض است.»

و نیز در پاراگراف ۳۷، کمیته بیان داشته است که تنبیه بدنی کودکان با حقّ بر تمامیت جسمانی آنان در تعارض است. در این بند از تفسیر عمومی شماره ی ۸ آمده است:

«ماده ی ۳۹ کنوانسیون، دولت های عضو را موظف می کند «همه ی اقدامات مناسب برای سلامتی روحی، جسمی و اجتماعی کودکی که قربانی نوعی از بدرفتاری، شکنجه، بی توجهی، سوء استفاده و یا هر شکل دیگری از رفتار یا مجازات تحقیرآمیز و غیر انسانی شده است، را انجام دهند.» تنبیه بدنی یا هر شکلی از تنبیه تحقیرآمیز ممکن است آسیب های بسیار جدی به رشد فیزیکی، روانی و اجتماعی کودکان وارد سازد.»

علاوه بر این، خود کنوانسیون به حقّ بر تمامیت جسمی کودکان توجه داشته و در برخی از موادّ خود به آن اشاره می کند.

به عنوان مثال، در بند اول از ماده ی ۳۲ کنوانسیون آمده است:

«حکومت ها این حقّ را به رسمیت می شناسند که کودک استثمار اقتصادی نگردیده و به کاری که برای سلامتی جسم یا جان و یا تربیت و تکامل او زیان بخش است، گمارده نشود.»^(۱) آن چه که در این ماده به عنوان دلیل ممنوعیت استثمار اقتصادی کودکان بیان شده، این است که چنین عملی برای سلامتی جسمی آنان زیان بخش است. حال، چگونه می توان تنبیه بدنی که ارتباط مستقیم با سلامتی جسمی کودک دارد و عملی است که به تمامیت جسمانی کودک آسیب وارد می سازد، مجاز باشد؟! بنابراین، به

ص: ۱۱۴

۱- (۱) . U.N. Convention on the Rights of the Child, op.cit, art., para .

طریق اولی، تنبیه بدنی عملی ممنوع بوده، و با حقّ بر تمامیت جسمانی کودکان در تعارض است.

هم چنین در ماده ی ۱۹ کنوانسیون تأکید می شود کودک از حقّ مساوی انسانی در مورد تمامیت جسمی و شخصی بر خوردار است؛ و همه ی اشکال خشونت با این حقّ در تعارض بوده و ممنوع است.

ج) تنبیه معقولانه^(۱) و تأدیبات قانونی^(۲) از دیگر نکات مورد بحث، این است که در پاره ای از قوانین کشورها مثل انگلستان و اسپانیا، تنبیه معقولانه کودکان مورد پذیرش قرار گرفته است. به عنوان مثال: ماده ی ۱۵۴ قانون مدنی اسپانیا می گوید:

«والدین می توانند کودکان خود را به طور معقول و با ملایمت تنبیه کنند»^(۳) برخی بر این عقیده اند که: اطلاعات در دسترس نشان می دهد ضربات والدین عموماً برای کودکان سودمند هستند؛ نهایت این که بایستی تحت شرایطی اجرا شوند؛ از جمله:

(۱) ضربات بایستی در نهایت محدود به دو ضربه به کیل های کودک باشد که با دست باز زده شود. (یعنی زدن بیش از دو بار جایز نیست).

(۲) این عمل برای کودکان بین ۲ تا ۶ سال است.

(۳) ضربات بایستی به دنبال و بعد از دیگر شیوه های مثبت رفتار والدین باشد، نه این که جایگزین آن ها شده باشد.

(۴) این زدن باید بعد از واکنش های بیزارگری مثل تأدیبات و تنبیه شفاهی و قهر کردن از سوی والدین صورت پذیرد.^(۴)

ص: ۱۱۵

۱- (۱) .Reasonable Chastisement .

۲- (۲) .Lawful Correction .

۳- (۳) .Spain IRCO, Add. , paras. and ; quoted at: Peter Newell and Rachel Hodgkin, op.cit, p .

۴- (۴) .Robert E. Larzelere, Child Abuse And Neglect Issues, p. , Available at: <http://pubpages.unh.edu/mas/CP.pdf>.

برخی دیگر بر این عقیده اند که ترکیبی از تنبیه و استدلال باعث می شود رفتار اشتباه بعدی کودکان به عقب بیفتد. اینان استدلال و تنبیه به تنهایی را برای از بین بردن رفتار اشتباه کودکان کافی نمی دانند؛ و می گویند هر دوی این ها برای تربیت و نظم بچه ها لازم و ضروری است. هرچند این عده نیز معتقدند قبل از به کار گیری تنبیه و مجازات بدنی، از دیگر شیوه ها و روش های تربیتی نظیر قهر کردن با کودکان استفاده شود.^(۱) بنابراین، تنبیه بدنی، در مواردی هرچند محدود، اصلاح گر است؛ و اگر هم اصلاح کننده نباشد، دست کم اثر عبرت آموزی و بازدارندگی دارد.

بعضی نیز با فرق قائل شدن بین ضربات خطرناک و بیش از اندازه و تنبیه بدنی، می گویند: تنبیه به عنوان یکی از راه کارهای کنترلی کودکان توسط والدین یا معلم است. تنبیه بدنی خطرناک نیست، بلکه باعث ایجاد یک درد ملایم و کوچکی می شود، و نمی تواند به عنوان سوء استفاده تلقی شود. بنابراین، چرا تنبیه بدنی بایستی به عنوان عملی غیر قانونی محسوب شود؟^(۲) گیج و برلایندر کتاب روانشناسی تربیتی در پاسخ به این پرسش که آیا تنبیه بدنی مؤثر است؟ و آیا تنبیه چیز خوبی است؟ اظهار داشته اند:

«به این سؤالات در دهه های اخیر پاسخ های متفاوتی داده شده است. تحقیقات بسیار اخیر نشان می دهد که در اوضاعی خاص، به ویژه زمانی که تنبیه شدید مورد استفاده قرار می گیرد، رفتار می تواند برای همیشه از بین برود. آیا تنبیه بدنی، رفتار را کاهش می دهد؟ پاسخ این سؤال به طور قطع، مثبت است. مطابق شواهدی که جانستون در سال ۱۹۷۲ م فراهم آورده است، راه های دیگر کاهش بسامد رفتار (مثل خاموش سازی) در مقایسه با تنبیه، در صورتی که به طور صحیح مورد استفاده قرار گیرد، تأثیری دیرتر، کم دوام تر و غیر مؤثرتر دارند». این دو در

ص: ۱۱۶

۱- (۱) . Robert E. Larzelere, op.cit, p .

۲- (۲) . Ms Ulrika Sonesson, Save the Children Sweden, Pretoria, Ending Corporal Punishment of Children in Swaziland, p. ; Available at: <http://www.endcorporalpunishment.org/pages/pdfs/EndingCP-Swaziland.pdf>

ادامه افزوده اند: «اگر رفتاری را که می خواهید مانع از آن شوید، بسیار خطرناک یا ناخوشایند باشد، تنبیه به عنوان راهی برای دفع آن رفتار، چیز خوبی است»^(۱). یکی دیگر از روانشناسان می گوید:

«درست همان طور که با پاداش دادن به کودک در هر زمانی که رفتار مطلوب انجام دهد، می توان آن رفتار را نیرومند کرد، با پاداش ندادن قاطعانه به کودک هنگام انجام رفتار نامطلوب، می توان این رفتار را در او کاهش داد... به هر حال، در مواقع نادری باید از تنبیه بدنی (مثل یک سیلی یا یک فریاد) استفاده شود»^(۲). بنابراین، این عده، تنبیه بدنی را به عنوان یک روش تربیتی و اصلاحی، و نه کیفری، با در نظر گرفتن شرایطی، جایز می دانند.

چنین تنبیهی - تنبیه معقولانه - در آرای دادگاه های برخی از کشورها نظیر انگلستان نیز به عنوان عمل مجاز غیر مجرمانه آمده است. به عنوان مثال، در پرونده وارویلیک علیه دولت انگلستان، آمده است که مادر او علیه مدیر مدرسه، با درخواست خسارت برای تهدید و ضرب، اقامه ی دعوا کرد؛ اما دادگاه محلی بر اساس این که این مجازات «نامناسب، نابجا و نامتناسب» نبود، حکم به برائت مدیر داد.^(۳) علاوه بر این، در گزارش مقدماتی انگلستان به کمیته ی حقوق کودک نیز از مفهوم «تنبیه معقولانه» دفاع شده است؛ در این گزارش آمده:

«به نظر دولت انگلستان، ماده ی ۱۹ باید در کنار ماده ی ۵ مورد توجه قرار گیرد که دولت را متعهد می کند به مسؤلیت والدین برای تدارک راهنمایی و ارشاد مناسب، در راستای برخورداری کودک از حقوق شناخته شده در پیمان نامه ی حاضر احترام بگذارد. نظر دولت این است که راهنمایی و ارشاد مناسب شامل تنبیه جسمی ملایم و منطقی کودک توسط والدین نیز می شود... البته تنبیه شدید (زیاده از حد) سوء استفاده تلقی می شود که یک جرم جنایی است،

ص: ۱۱۷

۱- (۱). نیت. ال. گیچ و دیوید سی. برلاینر، روانشناسی تربیتی، صص ۳۶۴ و ۳۶۵.

۲- (۲). ریچارد جی. موریس، اصلاح رفتار کودکان، صص ۷۳ و ۸۸؛ به نقل از: محمد مهدی مقدادی، پیشین، ص ۴.

۳- (۳). Warvik v. United Kingdom, App. No. /, Eur. Comm'n H.R. Dec. quoted at: Susan H. Bitensky, Op.cit, p .

و باید همین طور هم بماند.»^(۱) اما کمیته ی حقوق کودک چنین مطلبی را نمی پذیرد و در تفسیر عمومی شماره ی ۸ بیان می کند:

«در خلال بررسی گزارش ها، پاره ای از دولت ها پیشنهاد کرده اند که بعضی از سطوح و درجات تنبیه های بدنی که شکل معتدل (ملایم) و معقول آن است، می تواند تحت عنوان «صلاح (منافع) کودک» قابل توجیه باشد. لیکن کمیته تأکید می کند به عنوان یک اصل عمومی مهم که منافع کودکان بایستی در همه ی اقدامات مربوط به آن ها به عنوان ملاحظه ی اولیه باشد. از این رو، تفسیر مصلحت و منفعت کودک بایستی با مجموع کنوانسیون - که شامل تعهد به حمایت از کودکان در برابر همه اشکال خشونت می شود - سازگار باشد؛ و نمی توان آن را بهانه رفتارهای خشن، همانند تنبیه بدنی و دیگر اشکال مجازات ظالمانه و تحقیرآمیز که منافی کرامت انسانی و حقّ بر تمامیت جسمانی کودکان است، قرار داد.»^(۲) کمیته همین نظر را در توصیه هایی که به کشورهای عضو دارد نیز بیان می کند؛ به عنوان نمونه به دولت اسپانیا می گوید:

«کمیته توصیه می کند مقامات اسپانیا در جهت مطابقت کامل قوانین داخلی با مفاد پیمان نامه، اصلاح قوانین را پی گیری کنند.... به ویژه زبان به کار رفته در ماده ی ۱۵۴ قانون مدنی اسپانیا که می گوید «والدین می توانند کودکان خود را به طور معقول و با ملایمت تنبیه کنند.»^(۳) و یا در تذکره به اتیوپی می گوید:

«کمیته با نگرانی به عدم سازگاری مفاد معینی از قوانین داخلی با اصول و حقوق شناخته شده در پیمان نامه اشاره می کند؛ هم چون... مفادی از قانون جزا که امکان صدور حکمی برای تنبیه بدنی کودکان را فراهم می کند، و

ص: ۱۱۸

۱- (۱) . United kingdom IR. Paras. and .

۲- (۲) . U.N. Committee on the Rights of the Child, op.cit, para .

۳- (۳) . Spain IRCO, Add. , paras. and .

مفادی از قانون مدنی که «تنبیه بدنی ملایم» را به عنوان یک اقدام آموزشی در خانواده میسر می سازد...»^(۱) بنابراین، از نظر کمیته ی حقوق کودک، همه ی انواع و اشکال تنبیه های بدنی ممنوع و مردود است و مواردی که والدین از آن ها به عنوان تنبیه معقولانه و ملایم نام می برند نیز در زمره ی آن ها، به عنوان عملی ممنوع جای می گیرد.

مبحث دوم: ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در سایر اسناد بین المللی حقوق بشر

اشاره

اسناد بسیار دیگری وجود دارند که می توان از آن ها ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر را استنباط کرد، از جمله ی این اسناد، اعلامیه ی جهانی حقوق بشر، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و... است. در این مبحث، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان را در این گونه اسناد دنبال می کنیم.

۱. اعلامیه جهانی حقوق بشر

(۲)

اعلامیه جهانی حقوق بشر مهم ترین سند بین المللی جهانی و اولین دستاورد کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد - تشکیل شده در چارچوب ماده منشور ملل متحد توسط شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد - به شمار می رود؛ و در دسامبر م با حضور نمایندگان تمام کشور آن زمان، بدون هیچ گونه رأی مخالف در مجمع عمومی سازمان ملل به تصویب رسیده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، اگر چه در ظاهر به صورت یک اعلامیه (Declaration) تصویب شده است، ولی با توجه به تکرار آن در اسناد بین المللی بعدی حقوق بشر و نیز تأکید بر اهمیت آن در تمام قطعنامه های حقوق بشری صادر شده توسط مجمع عمومی ملل متحد و کمیسیون

ص: ۱۱۹

۱- (۱) . Ethiopia IRCO, Add. , paras. and .

۲- (۲) . Universal Declaration Of Human Rights, G.A. Res. A(III); U.N. GAOR, d Sess., pt. I; U.N. Doc. A/, at J .

حقوق بشر، معلوم می گردد مفاد آن جنبه حقوق بین الملل عرفی یافته است.^(۱) در این خصوص، کمیسیون حقوق بشر در سالم در قضیه فیلاتنگا به صراحت بیان می کند این اعلامیه به عنوان منبع قواعد حقوق بین الملل عرفی تلقی می گردد.^(۲) در مورد ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، هرچند در این اعلامیه ماده ای به صراحت نیامده است که بیان کند کودکان از چنین حقی برخوردارند؛ لیکن این ممنوعیت را می توان از پاره ای مواد آن به دست آورد؛ زیرا، این اعلامیه برای محافظت از حقوق تمام افراد انسانی است، و کودکان نیز جزئی از این مجموعه هستند. شاهد این مدعا، مقدمه اعلامیه است که به صراحت بیان می دارد:

«مجمع عمومی، این اعلامیه جهانی حقوق بشر را آرمان مشترکی برای تمام مردم و کلیه ملل اعلام می کند تا جمیع افراد و کلیه ارکان اجتماع این اعلامیه را همیشه مد نظر داشته باشند...».

یا در ماده ۱ می گوید:

«تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق باهم برابرند.».

ماده ی ۲ نیز مقرر می کند:

«هر کس می تواند بدون هیچ تمایزی... از تمام حقوق و کلیه ی آزادی هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره مند گردد.»^(۳) با توجه به این مطلب، به راحتی می توان از ماده ی ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر به ممنوعیت مجازات بدنی کودکان رسید؛ در این ماده آمده است:

ص: ۱۲۰

۱- (۱). البته برخی نیز بر این باورند که تمام مفاد آن عرفی نشده است.

۲- (۲). Committee on the Enforcement of Human Rights Law, International Law Association, Final Report on the Status of the Universal Declaration of Human Rights in National and International Law, in Richard B. Lillich quoted at: Susan H.

Bitensky, op.cit, p ۵; نیز: رزا قراچورلو، حق آزادی بیان در نظام بین المللی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۵، قابل دسترس در <http://ghavamin.mihanblog.com/Post.aspx>.

۳- (۳). Universal Declaration, op.cit, art. art .

«هیچ کس را نمی توان تحت شکنجه، یا مجازات، و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه، یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد.»^(۱) واژه ی «هیچ کس No One» علاوه بر این که شامل بزرگسالان از افراد انسانی می شود، به طریق اولی شامل کودکان نیز هست؛ چه آن که اینان نیز به عنوان یک فرد انسانی بوده و از حقوق و آزادی های ذکر شده در اسناد عام برخوردارند. هم چنین، همان طور که بیان شد، تنبیه بدنی به عنوان یک رفتار خشونت آمیز، می تواند به عنوان مصداقی از رفتار ظالمانه و غیرانسانی محسوب شود. بنابراین، ماده ی ۵ به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان، توسط هر فردی که باشد، اشاره دارد.

ماده ی دیگر، ماده ی ۳ اعلامیه است که مقرر می کند:

«هر کس حقّ زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد.»^(۲)

از آنجا که مجازات بدنی کودکان چیزی بر خلاف امتیّت شخصی آنان است، این ماده ما را به ممنوع بودن چنین عملی در نظام بین الملل حقوق بشر می رساند. علاوه آن که در سؤمین کمیته مجمع عمومی سازمان ملل متحد بحثی رخ داد که ماده ی ۳ بایستی از تمامیت فیزیکی (جسمانی) افراد حمایت کند، و نماینده کوبا معتقد بود این حمایت باید به صراحت ذکر شود؛^(۳) در مقابل، نمایندگان هلند، چین، هائیتی و فرانسه بر این عقیده بودند که عبارت «امنیت شخصی» به اندازه کافی واضح است، و حقّ افراد برای امنیت به معنای تضمین کرامت جسمی آنان نیز هست؛ و هیچ کس شکّ نمی کند که کرامت انسانی افراد با امنیت شخصی حفاظت نمی شود.^(۴) بنابراین، حمایت از امنیت شخص، حمایت از کرامت جسمی شخص را نیز شامل می شود، و حمایت از کرامت جسمی به معنای آزادی از تنبیه و مجازات بدنی است.

ص: ۱۲۱

۱- (۱) . "Ibid, art. : "No one shall be subjected to torture or to cruel, inhuman or degrading treatment or punishment .

۲- (۲) . "Ibid, art. : "Everyone has the right to life, liberty and security of person .

۳- (۳) . Summary Records of Meeting on Draft International Declaration of Human Rights, U.N. GAOR d Comm., d Sess., th .

U.N. Doc. E / mtg. p. - ; (۵) .

۴- (۴) . Ibid, th mtg .

از بند ۲ ماده ۲۵ این اعلامیه نیز به نوعی می توان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان رسید؛ در این ماده تصریح شده است که «مادران و کودکان حق دارند از کمک و مراقبت مخصوص بهره مند شوند»^(۱). این ماده یک بار اضافی بر دوش دولت ها قرار می دهد تا مراقبت و دقت کنند مادران و کودکان تحت رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه قرار نمی گیرند؛ و گرنه ذکر مراقبت مخصوص در این ماده لغو و بی اثر بود. علاوه آن که معنای «کرامت انسانی» که در این اعلامیه نیز بدان تصریح شده است^(۲) - هم چنان که بیان شد - در تضاد با تنبیه و مجازات بدنی کودکان است؛ زیرا، چنین رفتاری، آن ها را تحقیر و پست می گرداند.

۲. میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی

(۳)

میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بر خلاف اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان یک سند الزام آور جهانی است؛ و دولت ها موظف اند که مواد آن را به اجرا گذارند. در این سند بین المللی نیز به صراحت در مورد ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان صحبت نشده است؛ اما چنین ممنوعیتی از آن به دست می آید. توجه به ماده ۷ این میثاق، ما را به چنین مطالبی می رساند. ماده ۷ می گوید:

«هیچ کس نباید در معرض شکنجه یا رفتار تحقیرآمیز و مجازات غیر انسانی و ظالمانه قرار گیرد...»^(۴) همان گونه که بیان شد، عبارت «هیچ کس» که در مانند این اسناد می آید، شامل کودکان به عنوان فرد انسانی نیز می شود.

کمیته حقوق بشر دو نظر عمومی درباره ی این ماده اظهار کرده است: اولی در سال ۱۹۸۲ م، توضیح کلی شماره ۷، و دومی - توضیح کلی شماره ۲۰ - در سال

ص: ۱۲۲

... Universal Declaration, op.cit, art. , para. : "Motherhood and childhood are entitled to special care and assistance . (۱) -۱

۲- (۲) . رجوع شود به ماده ۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر.

۳- (۳) . International Covenant on Civil and Political Rights .

۴- (۴) . International Covenant on Civil and Political Rights, G.A.R.A (XXI), December ; U.N. Doc. A/ (); art .

۱۹۹۲ م که جانشین توضیح کلی شماره ۷ شد، که آن را منعکس کرده و گسترش بیشتری می داد. کمیته در این توضیح کلی تأکید می کند:

«هدف مفاد مندرج در ماده ۷، هم حمایت از شأن و مقام فرد، و هم حمایت از تمامیت جسمی و روحی او است. وظیفه ی دولت عضو است که از طریق اقدامات قانونی یا سایر اقدامات لازم، به حمایت از هر شخص در برابر اعمالی که در ماده ۷ ممنوع شده است، بپردازد؛ خواه فرد مرتکب این اعمال ممنوعه مقام رسمی داشته باشد، و خواه خارج از مقام رسمی خود بوده یا در مقامی خصوصی باشد... متن ماده ۷ اجازه ی هیچ محدودیتی را نمی دهد. کمیته هم چنین تأکید مجدد دارد که حتی در وضعیت هایی که برای عموم جنبه ی اضطراری دارد... هیچ عدولی از ماده ۷ مجاز نیست و مفاد آن باید به قوت خود باقی باشد. کمیته هم چنین متذکر می شود که برای تخطی از ماده ۷ به هر دلیل، به هیچ توجیه یا شرایط مخففه، از جمله دستور یک مقام ارشد یا مقام دولتی، نمی توان متوسل شد.»^(۱) «کمیته هم چنین لازم نمی داند که فهرستی از اعمال ممنوعه تهیه کند یا تمایزهای آشکاری میان انواع متفاوت تنبیه یا چگونگی رفتار بگذارد؛ تمایزات بستگی به ماهیت، هدف و شدت انجام شده دارد...»^(۲). کمیته ی حقوق بشر، هم چنین متذکر می شود ممنوعیت شکنجه و رفتار، یا تنبیه بی رحمانه، غیرانسانی، و تحقیرآمیز شامل تنبیه بدنی نیز می گردد:

«ممنوعیت ذکر شده در ماده ۷ فقط به اعمالی که باعث درد جسمانی می شوند، مربوط نمی شود؛ بلکه، اعمالی را که موجب رنج روانی قربانی می گردد نیز شامل است. علاوه آن که، به نظر کمیته، ممنوعیت باید شامل تنبیه بدنی، از جمله شامل مجازات های شدیدتری باشد که به عنوان تنبیه، به سبب ارتکاب جرم یا به عنوان اقدامی تربیتی و انضباطی، دستور داده می شوند. از این لحاظ

ص: ۱۲۳

General Comment No.: Replaces general comment concerning prohibition of torture and cruel treatment or . (۱) -۱

(Art punishment), //

Ibid . (۲) -۲

بعجاست تأکید شود ماده ی ۷، به ویژه، از کودکان، شاگردان در مؤسسات آموزشی، و بیماران در مؤسسات درمانی حمایت می کند.^(۱) با قرار دادن این ماده در کنار ماده ی ۳۷ کنوانسیون حقوق کودک، به این نتیجه می رسیم که ماده ی ۷ در مورد کودکان نیز مصداق دارد؛ و این ممنوعیت شامل کلیه ی کودکان، هر جا که باشند، می گردد. چنین تفسیری با در نظر گرفتن ماده ی ۲۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی تقویت می شود. این ماده که اختصاص به منافع کودکان دارد، بیان می کند:

«هر کودکی بدون هیچ گونه تبعیض (از قبیل) نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، ملیت یا منشاء اجتماعی، دارایی یا تولد (نسب) که به اقتضای وضعیت خردسالی ایجاد شده است، حق دارد از اقدامات حفاظتی - حمایتی خانواده، جامعه و دولت برخوردار گردد.»^(۲) با یک نگاه دقیق، ماده ی ۲۴ آسیب پذیری کودکان را نشانه گرفته و بر همین اساس، حمایت ویژه ای را شامل حال آنان می کند، که ممنوعیت مجازات بدنی از آن جمله است.

علاوه آن که بند یکم ماده ی ۹ میثاق مدنی و سیاسی^(۳) نیز به نوعی بیانگر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان است؛ چه آن که «امنیّت فردی» ذکر شده در این ماده، همان طور که گذشت، مخالف و در تضاد با مجازات بدنی است. در این زمینه، هر چند کمیته حقوق بشر به طور اختصاصی وضعیت مجازات بدنی کودکان را تحت ماده ی ۹ مورد خطاب قرار نداده است، - همان طور که در مورد ماده ی ۷ و ۲۴ نیز چنین است - لیکن این کمیته در نظرات نهایی که منتشر کرده است، خشونت خانوادگی علیه اعضای خانواده و زنان را به طور خاص، تحت ماده ی ۹ اعلام

ص: ۱۲۴

۱- (۱) .Ibid .

۲- (۲) . International Covenant on Civil and Political Rights, op.cit, art. , para .

۳- (۳) . این بند بیان می کند که: «هر کس حق آزادی و امنیت فردی دارد.»

می کند. (۱) زیرا، می توان گفت: هر دو مورد - خشونت خانوادگی و مجازات بدنی - در اغلب موارد، کتک زدن و ضربه زدن جسمی را شامل می شوند که با امنیت جسمی فرد ناسازگاری دارد.

۳. کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (موهن)

(۲)

از دیگر اسناد الزام آور بین المللی که برای ممنوعیت تنبیه بدنی قابل استفاده است، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز است. این کنوانسیون نیز اعلام می کند که حمایتش «تمام اعضای خانواده بشری (انسانی)» را شامل می شود. (۳) بنابراین، کودکان نیز صرف نظر از این که قانون یا ماده ای مخصوص به خود در مورد منع شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه دارند، مورد خطاب و تحت مواد این کنوانسیون قرار دارند. در مباحث گذشته نیز بیان شد که چرا مجازات و تنبیه بدنی کودکان به عنوان نوعی از شکنجه یا دیگر رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرکننده محسوب شود. با این توضیح، تمامیت کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارهای بی رحمانه به راحتی بر ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان دلالت دارد.

ماده ی ۲ و ۱۶ این کنوانسیون تصریح به ممنوعیت هر نوع شکنجه و رفتار

ص: ۱۲۵

e.g., Concluding Observations of the Human Rights Committee: Poland, th Sess., para., U.N. Doc. CCPR/C//Add. () . (۱) -۱
(expressing concern about domestic violence for all victimized family members under Article 's "security of person"
language); Report of the Human Rights Committee: Azerbaijan, th Sess., Supp. No., at -, U.N. Doc. A// (Vol. I) () (classifying
domestic violence against women as a violation of Article); cf. Concluding Observations of the Human Rights Committee:
.Lithuania, st Sess., para., U.N. Doc. CCPR/C//Add
Convention Against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or punishment , adopted Dec., ; (۲) -۲
./G.A. Res./; U.N. GAOR, th Sess., Supp. No., at ; U.N. Doc. A
.Ibid, preamble . (۳) -۳

بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز دارد. و در مورد تنبیه بدنی، کمیته ی ضد شکنجه، که بر کنوانسیون منع شکنجه وسایر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز نظارت دارد، متذکر شده است که تنبیه بدنی، فی نفسه، تخطی از کنوانسیون محسوب می شود.^(۱) کمیته ی ضد شکنجه نیز، اعمال مجازات بدنی را با مقررات کنوانسیون منع شکنجه ناسازگار می داند.^(۲) از جمله، در اظهار نظر خود در خصوص وضعیت گزارش سالانه حقوق بشر در تانزانیا، در سال ۱۹۹۳ م اعلام می کند:

«اعمال مجازات بدنی در مدارس و سایر مؤسسات، رفتار تحقیرآمیز محسوب می گردد».^(۳)

۴. میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی

(۴)

از برخی مواد این سند الزام آور بین المللی نیز می توان به صورت ضمنی، ممنوعیت مجازات بدنی کودکان را به دست آورد. در بند اول ماده ی ۱۲ این میثاق آمده است: «حق هر کسی است که از بالاترین (وضعیت) سلامت جسمی و روحی بهره مند گردد.» و در بند دوم این ماده که اقدامات لازم برای دستیابی به حق مزبور بیان شده، در قسمت «آ»، دولت های عضو موظف شده اند «اقداماتی در جهت توسعه و رشد سلامت کودکان و پایین آوردن میزان مرگ و میر آن ها» انجام دهند.^(۵) بند سوم ماده ی

ص: ۱۲۶

Report of the Committee against Torture General Assembly Official Records of the Fiftieth Session Supplement . (۱) - ۱
No. (A//), para

۲- (۲) . حسین مهرپور، نظام بین الملل حقوق بشر، ص ۱۰۲.

۳- (۳) . Report of the Committee Against Torture, UN. GAOR, th Sess., Supp. No., Para.; UN Doc. A . (۳) - ۳

مجازات های بدنی اسلامی از منظر نظام بین المللی حقوق بشر، پایان نامه ی کارشناسی ارشد رشته ی حقوق بشر، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵ ش.

۴- (۴) . G.A.Res. A(XXI), . (۴) - ۴
Annex, U.N.GAOR, st Sess., Supp. No., at ; U.N. Doc. A

۵- (۵) . (Ibid, art., paras. (a

۱۰ کنوانسیون نیز در مورد کودکان تأکید دارد که از سوی دولت‌ها، بایستی «اقدامات ویژه و بدون تبعیض مانند نسب و یا وضعیت‌های دیگر در حمایت و مساعدت به تمام کودکان و افراد جوان به عمل آید. کودکان و افراد جوان باید در مقابل بهره‌برداری (استثمار) اقتصادی و اجتماعی محافظت شوند. اگر استخدام آنان برای اخلاق و سلامتی آن‌ها زیان‌آور است، یا زندگی آنان را به مخاطره می‌اندازد، و یا مانع رشد طبیعی آنان می‌گردد، چنین استخدامی طبق قانون، قابل مجازات است.

دولت‌ها هم چنین باید حدود سنی (استخدامی برای کودکان) تعیین کنند تا استخدام کمتر از آن (سن) انجام نگیرد. استخدام کودک به عنوان کارگر به موجب قانون ممنوع، و قابل مجازات است. (۱) درست است که استخدام کودک به عنوان کارگر، تنبیه محسوب نمی‌شود؛ لیکن از دلیلی که برای این ممنوعیت مطرح می‌شود می‌توان به منع تنبیه بدنی رسید. بدین صورت که یکی از ادله ممنوعیت استخدام کودکان به عنوان کارگر، این است که چنین عملی مضر به سلامتی جسمی و روانی آنان است؛ و به تعبیر دیگر، تمامیت جسمانی کودکان با این کار به مخاطره می‌افتد. از این رو، برای حفظ سلامتی جسمانی آنان چنین عملی ممنوع و قابل مجازات دانسته شده است. حال، به طریق اولی، تنبیه و مجازات بدنی که در تعارض مستقیم با سلامت جسمانی کودکان است، باید عملی ممنوع محسوب شده و قابل مجازات و پی‌گیری باشد.

هم چنین، بند اول ماده ی ۱۳ مقرر می‌دارد:

«دولت‌های عضو این میثاق، حق هر فرد جهت برخورداری از آموزش و پرورش را به رسمیت می‌شناسند. آن‌ها می‌پذیرند که آموزش و پرورش می‌باید در جهت توسعه ی کامل شخصیت و حیثیت (کرامت) انسان و احترام فرد به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی تقویت و هدایت شود.» (۲)

ص: ۱۲۷

..Ibid, art., para . (۱) - ۱

..Ibid, art. , para . (۲) - ۲

آن چه که از این مواد به دست می آید، در وهله اول نیاز کودک به حمایت و توجه بیشتر در جامعه است و دولت ها باید اقداماتی را در جهت رشد و سلامت جسمی و روانی آنان انجام دهند. علاوه آن که طبق این سند، کار کودکان به عنوان عملی ممنوع شمرده شده است؛ و دلیلش، این است که چنین عملی به سلامت، رشد و تعالی کودک آسیب می رساند. حال، چگونه ممکن است تنبیه بدنی که به طور مستقیم سلامت جسمی کودک را هدف می گیرد، مجاز باشد؟!

کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز در توضیح کلی شماره ی ۱۴ خود بیان داشته است:

دستیابی حق کودک به رشد بهداشتی، لازمه افزایش سلامت کودک است و برای این که چنین امری انجام شود، نیاز به پذیرش معیارهایی برای از بین بردن اعمال سنتی دردناک است که بر سلامت کودکان تأثیر می گذارد. هم چنین باید به بچه ها فرصت داده شود تا از یک زندگی آراسته و رضایت بخش لذت ببرند. (۱) کمیته فوق در زمینه حذف تمام مجازات بدنی کودکان در مدارس، در توضیح کلی شماره ۱۳ خود بیان می دارد:

«از نظر این کمیته، مجازات بدنی، مخالف و ناهماهنگ با اصل راهنمای اساسی حقوق بشر بین المللی است که در مقدمات اعلامیه جهانی حقوق بشر و هر دو میثاق - [مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی] - وجود دارد.... یک دولت عضو بایستی تدابیری را اتخاذ کند که مطمئن باشد آن انضباطی که با کنوانسیون حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ناسازگار است، در هیچ مؤسسه آموزشی خصوصی یا عمومی اتفاق نمی افتد. این کمیته از اقدامات اولیه ای که توسط برخی کشورهای عضو صورت پذیرفته، مبنی بر این که به طور فعال مدارس را تشویق می کنند تا

ص: ۱۲۸

General Comment No. of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights, nd Sess., Agenda item , paras. ; . (۱) - ۱
(). // .U.N. Doc. E/C

شیوه های مثبت غیر خشن را برای نظم و انضباط در مدرسه معرفی کنند، استقبال می کند.»^(۱) هم چنین، کمیته ی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، با در نظر داشتن ماده ی ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، و در برخی از گزارشات نیز بدون این که به ماده ی خاصی اشاره داشته باشد، حکم کرده است: مجازات و تنبیه بدنی توسط والدین غیر مجاز (ممنوع) و قابل اعتراض است.^(۲) از این رو، این مطلب را ذیل ماده ی ۱۰ به عنوان منبعی برای ممنوعیت ضمنی تنبیه و مجازات بدنی کودکان توسط والدین استفاده کرده اند.

۵. کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی

(۳)

پس از اسناد بین المللی که به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان اشاره داشتند، برخی از اسناد منطقه ای نیز به این مطلب توجه داشته و ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان از آن ها قابل استنباط است. از جمله این اسناد، کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و

ص: ۱۲۹

General Comment No. of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights, nd Sess., para.; e.g., Concluding . (۱) –
Observations of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights: Ireland, th Sess., para.; U.N. Doc. E/C./Add. ();
(commending Ireland for enacting legislation to eradicate corporal punishment in schools); Concluding Observations of
the Committee on Economic, Social and Cultural Rights: Jamaica, th Sess., paras.; U.N. Doc. E/C./Add. (); (expressing
.(concern about continued corporal punishment in Jamaica's schools
e.g., Concluding Observations of the Committee on Economic, Social and Cultural Rights: United Kingdom of Great . (۲) –
Britain and Northern Ireland, th Sess., para.; U.N. Doc. E/C./Add. (); (recommending that under Article , physical
punishment of children in families should be prohibited); Concluding Observations of the Committee on Economic, Social
and Cultural Rights: Jamaica, th Sess., paras., ; U.N. Doc. E/C./Add. () (urging that under the ESCR Covenant in general,
.(corporal punishment of children in the home should cease
European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, adopted at: Nov. , ; (۳) –
U.N.T.S. ; available at: <http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html.htm>

آزادی های اساسی است. ماده ی ۳ این کنوانسیون به بحث ممنوعیت شکنجه، و دیگر رفتارها یا مجازات های غیرانسانی، بی رحمانه و ظالمانه می پردازد. (۱) دادگاه و کمیسیون اروپایی حقوق بشر، محتوای این ماده را توسعه داده، و تنبیه بدنی کودکان را داخل و در محدوده ی این ماده قرار داده است؛ و بیان داشته است تنبیه و مجازات بدنی کودکان نقض ماده ی ۳ به شمار می رود. (۲) به عنوان مثال در قضیه کارن وارویک (۳) - که مدیر مدرسه او را در حال سیگار کشیدن در محوطه مدرسه مشاهده کرد، و به همین خاطر او را مورد تنبیه بدنی قرار داد و با عصا به کف دستش زد. - پس از آن که مادر کارن از طرح دعوا در محاکم محلی نتیجه نگرفت، به دادگاه اروپایی حقوق بشر شکایت کرد؛ دادگاه اروپایی این عمل را نقض ماده ی ۳ دانسته، و چنین عملی را یک رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی

ص: ۱۳۰

۱- (۱) .Ibid, art .

Assenov and Others v. Bulgaria, Eur. Ct. H.R. , , (), (finding that beatings to a juvenile, whether caused by his father . (۲) -۲ or the police, were serious enough to constitute ill-treatment within the scope of Article of the European Convention where they resulted in multiple hematomas and grazes); A v. United Kingdom, Eur. Ct. H.R. (), (ruling that an adult's caning of his stepson so as to cause bruises and welts violated Article of the European Convention even though a jury had previously acquitted the stepfather of assault under English law); Y v. United Kingdom, Y.B. Eur. Conv. on H.R. (Eur. Ct. H.R.) (taking note of a settlement reached after the European Commission of Human Rights found that Article of the European Convention had been violated when school personnel caned a fifteen-year-old pupil four times on his clothed buttocks so as to cause bruises and swelling); Tyrer v. United Kingdom, Eur. Ct. H.R. (ser. A) () (holding that when authorities inflicted a judicially mandated birching on a fifteen-year-old, they violated the prohibition in Article of the European Convention against degrading treatment); App. No. / v. U.K., Eur. H.R. Rep. , () (Eur. Comm'n on H.R.) (holding admissible a complaint that Article of the European Convention was violated when school personnel struck one student's palms and struck another student's buttocks twice with a leather strap); quoted at: Susan H. Bitensky, op.cit, p

۳- (۳) . Warwick v. United Kingdom, App. No. /, Eur. Comm'n H.R. Dec. Rep . () , ,

محسوب نمود؛ و نیز قائل بود که این عمل، علاوه بر صدمه جسمی، تأثیرات منفی روانی نیز داشته است.^(۱) دادگاه اروپایی همین تحلیل را در قضیه «Y»^(۲) که او نیز توسط مدیر مدرسه اش تنبیه شده بود، ارائه می دهد؛ در حالی که دادگاه محلی استدلال کرده بود ضربه زدن با چوب معقولانه و صحیح بوده است. اعضای کمیسیون بر این عقیده اند که چنین جراحی برای یک پسر بچه غیر قابل قبول است؛ خواه مجازات کننده والدین او باشند یا معلم مدرسه.^(۳) در زمینه خشونت خانوادگی نیز در قضیه «A»^(۴) - که فردی به پاهای و پشت فرزندخوانده اش به علت نافرمانی، ضربه زده بود - دادگاه حکم به نقض ماده ۳ کنوانسیون داد؛ و بیان کرد: کودکان و دیگر افراد آسیب پذیر شامل حمایت های دولتی در رابطه با بازداري مفید و مؤثر از این گونه اعمال که در تعارض با کرامت شخصی است، هستند.^(۵)

دادگاه اروپایی در ارتباط با اعمال مجازات های بدنی در مدارس انگلیس، هم چنین بیان کرده است:

«صرف این که مجازات بدنی برای مدتی طولانی مورد استفاده قرار می گرفته و بیش تر والدین با انجام آن موافق اند، نمی تواند به عنوان معیاری برای تعیین این امر قرار گیرد که آیا مجازات، تحقیرآمیز محسوب می شود یا نه؟ و نیز، به نظر می رسد تهدید به مجازات بدنی تحت شرایط و اوضاع و احوالی خاص می تواند شکل دهنده رفتار غیرانسانی باشد.»^(۶)

ص: ۱۳۱

۱- Ibid, Rep . (۱)

۲- Y v. United Kingdom, App. No. /, Eur. H.R. Rep. (ser. A) . (۲)

۳- Ibid . (۳)

۴- Av. United Kingdom, Eur. Ct. H.R. . (۴)

۵- Ibid . (۵)

۶- ECHR, Campbell and Cosans Case, Judgment of february , Series A, No. (۱), pp. -; quoted at: Malcolm D. Evans and . (۶)

- Rod Morgan, op.cit, pp

بنابراین، رویه قضایی دادگاه اروپایی حقوق بشر نیز بر این است که مجازات و تنبیه بدنی کودکان توسط والدین، علاوه بر تنبیه بدنی آنان در مدارس، نقض ماده ۳ کنوانسیون اروپایی محسوب شده، و عملی ممنوع است؛ و حتی تهدید به اعمال مجازات بدنی نیز تحت شرایطی می تواند رفتاری غیر انسانی را شکل دهد.

۶. کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر

(۱)

موادی که در این سند منطقه ای وجود دارد، و می توان از آن ها - با توجه به مباحث پیشین - ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان را استنباط کرد، عبارتند از:

(۱) بند اول ماده ۱۱، که بیان می کند:

«هر کسی این حق را دارد که کرامت انسانی محترمی داشته باشد.» (۲) همان گونه که بیان شد، تنبیه بدنی با محترم بودن کرامت انسانی ناسازگار است.

(۲) ماده ۱۹ به حمایت از کودکان اشاره دارد و می گوید:

«هر کودک کوچکی این حق را دارد که از تدابیر حمایتی مورد نیاز با توجه به شرایطش و به عنوان عضو کوچکی از خانواده، جامعه و کشورش، برخوردار گردد.» (۳) یکی از تدابیر حمایتی نیز حمایت از کودکان در برابر بدرفتاری است.

(۳) ماده ۵ این کنوانسیون، که به عنوان قانونی کامل برای ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان می تواند تلقی شود، بیان می دارد:

«۱. هرکسی این حق را دارد که کرامت اخلاقی، ذهنی یا فیزیکی اش مورد احترام قرار گیرد. ۲. هیچ کس نباید در معرض شکنجه، یا رفتارها و مجازات های ظالمانه (بی رحمانه)، غیرانسانی و یا تحقیرآمیز قرار بگیرد....» (۴) با در کنار هم قرار دادن این مواد، به راحتی می توان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان

ص: ۱۳۲

Costa Rica, November ; O.A.S. Treaty Series No., , American Convention on Human Rights, adopted at San Jos . (۱) -۱
U.N.T.S.; entered into force July ; available at: <http://www.oas.org/juridico/English/treaties/b-.html>

..Ibid, art., para . (۲) -۲

..Ibid, art . (۳) -۳

..Ibid, art., paras . (۴) -۴

رسید؛ هرچند کمیسیون آمریکایی تأکید داشته است که کشورها و دولت های عضو، بایستی کنوانسیون کودکان را مورد پذیرش قرار دهند؛ و هر خشونت را که هدفش کودکان است، منع نمایند.^(۱) از این رو، کنوانسیون آمریکایی - همانند کنوانسیون حقوق کودک - مجازات بدنی کودکان را به طور مطلق منع می کند.

۷. منشور اجتماعی اروپایی

(۲)

دیر کلّ شورای اروپا، خانم «ماد دِبور - بوکوئیکیچو»^(۳) در سال ۲۰۰۲ م پیشنهادی را برای کشورهای عضو این شورا فرستاد مبنی بر این که ممنوعیت خشونت عمدی علیه کودکان به عنوان مجازات بدنی قانونمند شود؛ و پذیرفته شود کودکان نیز همانند بزرگسالان دارای حقوق انسانی اساسی هستند و نباید مورد آزار و تهاجم قرار گیرند. او دولت ها را متوجه ساخت که تمام انسان ها مستحقّ احترامند و کودکان به عنوان جوان ترین و ضعیف ترین انسان ها، به خصوص، شایسته ی تعهد بزرگان به این حقّ هستند.^(۴) وی توجه نمایندگان دولت ها را در این رابطه به ماده ی

ص: ۱۳۳

Case ., Inter-Am. C.H.R. , -, OEA/ser.L/V/II., doc. rev. (); Annual Report: Areas in Which Steps Need to Be Taken . (۱) -
Towards Full Observance of the Human Rights Set Forth in the American Declaration of the Rights and Duties of Man
and the American Convention on Human Rights (Inter-Am. Comm'n on H.R.), ch. VI, , -, OEA/ser. L/V/II. , doc. rev. ();
Third Report on the Human Rights Situation in Columbia: Chapter XIII: The Rights of the Child (Inter-Am. Comm'n on
H.R.), paras. B. -, G., OEA/ser. L/V/II. , doc. rev. (); Annual Report: Areas in Which Steps Need to Be Taken Towards Full
Observance of the Human Rights Set Forth in the American Declaration of the Rights and Duties of Man and the
..American Convention on Human Rights, , Inter-Am. Y.B. on H.R. , ; quoted at: Susan H. Bitensky, op.cit, p
European Social Charter, Oct. ,, U.N.T.S. ; ETS No.; available at: (۲) -
<http://conventions.coe.int/treaty/en/treaties/html/.htm>. And European Social Charter (Revised), May , , I.L.M. ; ETS No.;
available at: <http://conventions.coe.int/treaty/en/treaties/html/.htm>

۳- (۳) .Maud de Boer-Buquicchio

Maud de Boer-Buquicchio, Opening Address at the Council of Europe Seminar on Corporal Punishment of Children . (۴) -
Within the Family (Nov.,); available at:
http://www.coe.int/T/D/Kommunikation_und_politische_Forschung/Presse_und_Online_Info/Presseinfos//_Rede_SG.asp

۱۷ منشور اجتماعی اروپایی که به حقّ مادران و کودکان در مورد حمایت های مخصوص اقتصادی و اجتماعی جلب می کند. (۱) ماده ی ۱۷ منشور اجتماعی اروپا مقّر می دارد:

«با نگاهی برای اطمینان از انجام مفید حقّ مادران و کودکان برای حمایت اقتصادی و اجتماعی، اعضای این معاهده تمام تدابیر مناسب و لازم را برای آن هدف خواهند گزید؛ که شامل برقراری و حقّ خدمات و مؤسّسات مناسب است.» (۲) ماده ی ۱۷ منشور اجتماعی تجدید نظر شده اروپایی نیز به حقّ کودکان و جوانان در همین زمینه اشاره کرده و می گوید:

«با نگاهی برای اطمینان از اعمال مفید حقّ کودکان و جوانان بر این که در محیطی رشد کنند که رشد کامل شخصیت آن ها و ظرفیت های ذهنی و فیزیکی (جسمی) آنان را ترغیب کند. هم چنین دولت های عضو به صورت مستقیم یا با همکاری سازمان های خصوصی و عمومی تمام معیارهای لازم و مناسب طراحی شده را برمی گزینند:...

۱ (ب): حمایت از کودکان و جوانان در برابر سهل انگاری، خشونت یا استثمار...» (۳) کمیته اروپایی حقوق اجتماعی (کمیته اروپایی) که کار نظارت منشور اروپایی را بر عهده دارد، در اظهار نظر کلی خود، تحت ماده ی ۱۷ بیان داشته است:

این ماده از مستندات ممنوعیت تمام مجازات های بدنی کودکان است؛ بدون توجه به هويت مجازات کننده، و این که مجازات در کجا، و چه زمانی رخ می دهد و یا شدت مجازات چه اندازه است. (۴)

ص: ۱۳۴

۱- (۱) .Ibid

۲- (۲) .European Social Charter, op.cit, art .

۳- (۳) .European Social Charter (Revised), op.cit, art .

۴- (۴) . General Observations of the European Committee of Social Rights Regarding Articles , para. , and , Conclusions . XV-, Vol., paras. - () ; see also, e.g., Conclusions of the European Committee of Social Rights Concerning Articles , , , , , , , , , and of the Charter in Respect of Poland, Conclusions XV-, Vol., paras. - (l) (requesting whether Poland has legislation banning all corporal punishment of children); Conclusions of the European Committee of Social Rights Concerning Articles , , , , , , , , , and of the Charter and Articles , , and of the Additional Protocol in Respect of Slovakia, Addendum to Conclusions XV-, paras. - () ; Conclusions of the European Committee of Social Rights Concerning Articles , , , , and of the Charter in Respect of France, Conclusions XV-, Vol., paras.- () ; Conclusions of the European Committee of Social Rights Concerning Articles , , , , and of the Charter in Respect of Greece, Conclusions XV-, Vol., paras.- () ; Available at: <http://www.endcorporalpunishment.org/pages/hrlaw/other.html>

اروپایی، این نظر را تقویت می کند که نه تنها تمام انواع مجازات بدنی کودکان ناقض حقوق بشر است، بلکه این تخلف نیازمند منع آشکار از طریق قانون داخلی است و هیچ راه گریزی را بر جای نمی گذارد.

۸. بیانیه مجمع جهانی مذاهب برای صلح

(۱)

از جمله باورهای والدین و نهادهای تربیتی در جوامع، به خصوص جوامع دینی، این عقیده است که متون و عقاید دینی، استفاده از تنبیه بدنی را برای والدین و مربیان و حتی سیستم کیفری - به خصوص در کشورهای اسلامی - مجاز می داند. لذا، یکی از ادله ی آن ها بر جواز تنبیه، باورهای اعتقادی و مذهبی ذکر شده است.

از این رو، والدینی که به دادگاه حقوق بشر به جرم تنبیه بدنی اظهار شده اند، در دفاع از خود، بیان و تأکید کرده اند که ما حق داریم کودکان مان را سلیلی و کتک بزنیم؛ و استدلال کرده اند به حق بر تنبیه معقولانه که توسط پدران روحانی و اعضای کلیسا برای آن ها بیان شده است. (۲) کمیته ی حقوق کودک، هم چون دیگر موارد، چنین چیزی را مردود اعلام کرده و می گوید:

«برخی برای تنبیه بدنی، توجیحات دینی ارائه می کنند؛ و می گویند برخی از مفاد متون دینی نه تنها اجرای تنبیه را قانونی می دانند، بلکه یک وظیفه و تعهدی را برای استفاده از آن ایجاد می کند. درست است که حق آزادی مذهب برای همه در ماده ی ۱۸ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی حمایت شده است، لیکن به کار بستن و انجام آن باید با احترام به کرامت

ص: ۱۳۶

۱- (۱) .Religions for Peace VIII World Assembly in Tokyo, Japan August. . Available at: <http://www.wcrp.org> .

۲- (۲) . Council of Europe, Banning corporal punishment of Children, p.; Available at: http://www.coe.am/docs/violence/corporal_punishment_en.pdf

انسانی و حقّ تمامیت جسمانی سازگار و هماهنگ باشد. بنابراین، آزادی بر انجام یک عقیده یا مذهب، ممکن است که برای حفظ حقوق اساسی و آزادی های دیگران به درستی و به طور قانونی محدود شود.

کمیته در بعضی دولت ها کودکانی را یافت که در برخی موارد، در سنین بسیار پایین و یا در سنین جوانی، به مجازات هایی بی نهایت خشن محکوم شده بودند؛ از جمله: سنگسار و قطع عضو که تحت برخی از قوانین برگرفته شده از مفاد مذهبی تجویز شده بودند. چنین مجازات هایی به وضوح و آشکارا نقض کنوانسیون حقوق کودک و دیگر معیارهای نظام بین الملل حقوق بشر است؛ و علاوه بر این کمیته، مورد توجه کمیته ی حقوق بشر و کمیته ی منع شکنجه نیز قرار گرفته است و بایستی ممنوع باشند»^(۱). در همین راستا، رهبران مذهبی، امروزه، در مبارزه و الغای تنبیه و مجازات بدنی با دیگر نهادهای بین المللی مشارکت دارند. بر همین اساس، مجمع جهانی مذاهب برای صلح که در سال ۲۰۰۶ میلادی در توکیو ژاپن با حضور بیش از ۸۰۰ رهبر مذهبی برگزار شد، و یک تعهد و پایبندی مذهبی را برای مبارزه با خشونت علیه کودکان تصویب کردند.

در مقدمه این بیاتیه، ضمن پذیرش عدم عملکرد جوامع دینی به تعهدات خود برای مراقبت از کودکان در مقابل خشونت به طور کامل، و تأکید بر توافق بسیار محکم در زمینه ی کرامت انسانی، از جمله: کودکان، آمده است:

«لازمه ی اجرای این امر، ردّ هر شکلی از خشونت علیه کودکان و حمایت از آن ها و ترویج مقدّس بودن زندگی در هر مرحله ای از رشد کودک است.»^(۲) این بیانیه در زمینه ی مواجهه با خشونت موادی را مطرح می کند که در آن ها به موضوع خشونت علیه کودکان از زوایای مختلف پرداخته شده است. به عنوان نمونه: در ماده ی ۱، سران مذهبی متعهد می شوند که به صورت فعال در جوامع برای تغییر

ص: ۱۳۷

۱- (۱) . U.N. Committee on the Rights of the Child, op.cit, para .

۲- (۲) . Religions for Peace VIII World Assembly in Tokyo, Japan August .

عقاید و رفتارهایی که باعث ترویج خشونت، از جمله تنبیه بدنی، می شود، فعالیت داشته باشند. در ماده ی ۲ نیز کودک را به عنوان فردی که دارای حقوق و کرامت انسانی است، معرفی کرده و با ارجاع به متون مذهبی مواردی ارائه خواهد شد که افراد را از خشونت علیه کودکان باز می دارد. و در ماده ی ۶، از دولت ها خواسته شده که قوانینی را برای ممنوعیت تمامی اشکال خشونت علیه کودکان، از جمله: تنبیه بدنی تصویب کرده، و اطمینان حاصل کنند که تمامی حقوق کودکان مطابق با پیمان نامه ی حقوق کودک و دیگر اسناد بین المللی و منطقه ای رعایت می شوند.

۹. منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک ۱۹۹۰ م

(۱)

با توجه به وضعیت رفعت بار کودکان آفریقایی از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و شرایط آن ها در مخاصمات مسلحانه، و نیز مشکلات موجود در ارتباط با رشد جسمی و روانی کودکان، به منظور اتخاذ تدابیر و اقدامات مناسب در جهت حمایت از حقوق و رفاه کودکان آفریقایی (با در نظر گرفتن اعلامیه حقوق و رفاه کودکان آفریقایی مصوب مجمع سران کشورهای آفریقایی در سال ۱۹۷۹ م) منشوری با عنوان منشور آفریقایی حقوق و رفاه کودک در سال ۱۹۹۰ م به تصویب سران کشورهای آفریقایی رسید؛ و در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۹ م لازم الاجرا گردید.

این منشور مشتمل بر یک مقدمه و ۴۸ ماده است، و در دو بخش کلی، حقوق و تکالیف کودکان و تأسیس کمیته ای با عنوان کمیته ی حقوق و رفاه کودک به منظور تضمین رعایت حقوق مندرج در این منشور مطرح شده است. ماده ۱۶ این منشور به طور مستقیم به بحث حمایت کودکان در مقابل بدرفتاری ها اختصاص دارد و مقرر می دارد:

«۱. دولت های عضو این منشور باید اقدامات خاص قانونگذاری، اداری (اجرایی)، اجتماعی و آموزشی را در جهت صیانت کودک از تمام اشکال شکنجه، رفتارهای غیرانسانی و ظالمانه (تحقیرآمیز)، و به ویژه: آسیب جسمی، یا روانی، یا آزار و

ص: ۱۳۸

اذیت، و یا بدرفتاری از جمله سوء استفاده جنسی، اتخاذ نمایند.

۲. اقدامات حفاظتی ذیل این ماده، روش های مؤثر برای ایجاد واحد نظارت ویژه ای به منظور ارائه پشتیبانی های لازم برای کودکان و کسانی که از کودک مراقبت می کنند را شامل می شود؛ و نیز دربرگیرنده انواع دیگری از پیشگیری است که برای شناسایی، گزارش دهی تحقیقاتی ارجاعی، درمان و پیگیری موارد کودک آزاری و غفلت، انجام می شود».

نتیجه ای که از کلیه ی مباحث این قسمت گرفته می شود، این است که مستندات نظام بین الملل حقوق بشر هم به صورت صریح و آشکار و هم به صورت ضمنی، تمام انواع مجازات بدنی کودکان را ممنوع دانسته اند؛ هرچند در برخی موارد، بعضی از نمایندگان دولت ها بر این عقیده بودند که تنبیه بدنی معقولانه کودکان جایز است. بیان شد که این تنبیهات نیز از منظر نظام بین الملل حقوق بشر ممنوع است و بایستی جلوی اعمال آن ها گرفته شود.

نکته آخر این مبحث آن که: چون تنبیه بدنی کودکان تحت عنوان شکنجه و سایر رفتارهای ظالمانه نیز قرار می گیرد - همان طور که در مباحث پیشین بیان شد -، در فصل بعد که به بحث ممنوعیت شکنجه و رفتارها یا مجازات های بی رحمانه و تحقیرآمیز می پردازیم، به دیگر اسنادی که می توان از آن ها این ممنوعیت را به دست آورد، اشاره می شود.

ص: ۱۳۹

در این فصل نیز اسناد مربوط به بررسی ممنوعیت شکنجه و سایر سوء رفتارها را به دو دسته تقسیم کرده ایم. در مبحث یکم، ممنوعیت شکنجه و سایر سوء رفتارها را در اسناد جهانی و منطقه ای پی می گیریم و در مبحث دوم نیز این ممنوعیت را در دیگر اسناد بین المللی حقوق بشر بررسی خواهیم کرد.

مبحث یکم: ممنوعیت سوء رفتارها در اسناد جهانی و منطقه ای

آن چه در این زمان راجع به شکنجه و دیگر سوء رفتارها در اسناد و جوامع مشهود است، این که: ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی، یکی از مهم ترین ارزش های اساسی جوامع دموکراتیک به شمار آمده، (۱) و آزادی از شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی در زمره حقوق غیر قابل انحراف (غیر قابل تعلیق) (۲) است. از این رو، در

۱- (۱) . Chahal v. United kingdom, European Court, () EHRR at ; quoted at: Clare Ovey and Robin White, Op.cit, p .

۲- (۲) . Non-Derogable Rights; سه کنوانسیون بسیار مهم حقوق بشری، حاوی مقرره ای است که به دولت های عضو اجازه می دهد، در شرایط اضطراری و فوق العاده، اجرای بسیاری از حقوق را به حالت تعلیق در آورند. ماده ی ۴ میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، ماده ی ۱۵ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ی ۲۷ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر به این امر اختصاص یافته است. با این حال، برخی از حق ها - هم چون: حق حیات، مصونیت از شکنجه، مجازات یا رفتار ظالمانه یا خلاف انسانی یا ترذیلی، حق آزادی فکر، وجدان و مذهب و... - از چنان اهمیت و اعتباری برخوردارند که به هیچ روی قابلیت تعلیق ندارند؛ و رعایت این حقوق در هر شرایط و اوضاع و احوالی حتی شرایط استثنایی، جنگ و وضعیت اضطراری که حیات ملت را تهدید می کند، ضروری است. به چنین حقوقی که اجرای آن ها تحت هیچ شرطی به تعلیق نمی افتد، حقوق غیر قابل تعلیق گویند. (به نقل از: ناصر قربان نیا، تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری، فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۶، صص ۵۶ و ۵۷.)

وضعیت های اضطراری و تحت هر شرایطی، هیچ امری نمی تواند موجب مجازشدن اعمال شکنجه گردد.^(۱) به لحاظ این که تنبیه بدنی کودکان - با توجه به ویژگی ها و شرایطی که برای آن بیان شد - می تواند در زمره ی شکنجه و سایر سوء رفتارها قرار گیرد، در این مبحث به بحث ممنوعیت شکنجه و رفتارها یا مجازات های غیر انسانی، بی رحمانه و تحقیرآمیز - که در اسناد حقوق بشری بسیاری به آن تصریح شده است - می پردازیم؛ و به جهت اختصار، به ذکر مواد و با تقسیمی متفاوت از فصل یکم آن را بیان می کنیم.

۱. اسناد جهانی الزام آور

این دسته از اسناد، ممنوعیت شکنجه را در قالب اصول معاهداتی تبیین می نمایند؛ از جمله مهم ترین این اسناد، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که در ماده ۷ خود به این ممنوعیت تصریح نموده است.^(۲) این ماده مقرر می دارد:

«هیچ کس را نمی توان مورد آزار و شکنجه، یا مجازات ها، یا رفتارهای ظالمانه، یا خلاف انسانی و یا تزدیلی قرار داد. به ویژه، قرار دادن یک شخص

ص: ۱۴۲

۱- (۱) . Tyrer v. United Kingdom, European Court, () EHRR , paragraph ; quoted at: Clare Ovey and Robin White, op.cit, p .

۲- (۲) . International Covenant on Civil and Political Rights, op.cit, art .

تحت آزمایش های پزشکی و یا عملی بدون رضایت آزادانه او ممنوع است».

دیگر سند مهم، کنوانسیون منع شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز (موهن) است که از اساس راجع به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی می باشد و به همین جهت تدوین یافته است.^(۱) کنوانسیون حقوق کودک نیز در ماده ۳۷ و ۳۹ خود به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی تصریح نموده است.^(۲) نیز از جمله این دسته از اسناد در زمینه ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی به شمار می آید. با توجه به این اسناد، شکنجه و دیگر رفتارهای غیرانسانی بر مبنای معاهده بین دولت هایی که به عضویت هر یک از اسناد مذکور درآمده و آن را مورد تصویب قرار داده باشند، به صراحت ممنوع شده است.

۲. اسناد جهانی غیرالزام آور

از جمله اسناد جهانی غیرالزام آور که به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی اشاره کرده اند، موارد زیر را می توان نام برد:

۱. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر:

هیچ کس را نمی توان تحت شکنجه، یا مجازات و یا رفتاری قرار داد که ظالمانه، یا برخلاف انسانیت و شئون بشری و یا موهن باشد.^(۳) ماده ۲ و ۳ اعلامیه حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیرانسانی یا تحقیرآمیز ۱۹۷۵ م:

ماده ۲: «هر گونه شکنجه، یا مجازات، یا رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه، و یا

ص: ۱۴۳

۱- (۱) .Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment .

۲- (۲) . Convention on the Rights of the Child, op.cit, arts. U.N. Doc. A/Res .()

۳- (۴) .Universal Declaration on Human Rights, op.cit, art .

تحقیر آمیز نوعی جنایت به کرامت انسان است؛ که مخالف و مغایر با اهداف منشور سازمان ملل متحد بوده، و به دلیل نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی مطرح شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر، محکوم است.»

ماده ۳: «هیچ دولتی شکنجه یا دیگر مجازات ها یا رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و یا تحقیر آمیز را مجاز نمی شمارد یا مسامحه نمی نماید...» (۱). قواعد ۳۱، ۳۲، ۳۳ و ۳۴، از قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان ۱۹۷۷ م:

قاعده ۳۱: «تنبیه بدنی، تنبیه از طریق قرارداد در سلول تاریک، و تمامی انواع تنبیه های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز به طور کامل به عنوان تنبیه جهت تخلفات انتظامی ممنوع خواهد بود.»

قاعده ۳۲: «۱. تنبیه با استفاده از حبس انفرادی بسته و یا کاهش جیره هرگز اعمال نخواهد شد؛ مگر این که مسؤول پزشکی، زندانی را معاینه و به طور کتبی گواهی کند که برای تحمل آن دارای شرایط مناسب است.

۲. همین امر درباره هرگونه تنبیه دیگری که امکان دارد سلامتی جسمی یا روانی زندانی را به مخاطره اندازد، صادق است. این گونه تنبیهها هرگز مغایر با اصل یاد شده در قاعده ۳۱ نخواهد بود.»

قاعده ۳۳: «تجهیزات محدودکننده مثل دستبند، زنجیر، وسایل آهنی و جلیقههایی که فرد را در حالت خاصی نگاه میدارد، نباید به عنوان تنبیه به کار رود. از روش زنجیر کردن نیز نباید به عنوان یک اقدام محدودکننده استفاده کرد...» (۲). ماده ۵ نظامنامه رفتار مأموران اجرای قانون، ۱۹۷۹ م:

«هیچ یک از مأموران اجرای قانون نباید به اعمال شکنجه و رفتار یا مجازات، ظالمانه، غیرانسانی و یا تحقیر آمیز اقدام نماید، و یا نسبت به آن مسامحه

ص: ۱۴۴

۱- (۱) . Declaration on the Protection of All Person from being subjected to Torture and other Cruel, Inhuman or . Degrading Treatment or Punishment, , Articles and ; U.N. Doc. A/ (XXX), December

۲- (۲) . U.N. Doc. E . /Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners , Rules , , , ;

نماید. هم چنین هیچ مأموری نباید به وضعیت های استثنایی (فوق العاده) مانند: جنگ، تهدید امنیت ملی، بیثباتی نظام سیاسی داخلی و یا هر حالت فوق العاده عمومی، به عنوان توجیهی برای شکنجه یا رفتار یا مجازات ظالمانه (خشن)، غیرانسانی و یا تحقیر آمیز استناد نماید.»(۱) ۵. اصول ۲، ۴ و ۵ از اصول سلوک کار پزشکی مربوط به نقش کارکنان بهداشتی به ویژه پزشکان در حمایت از زندانیان و افراد بازداشتی در مقابل شکنجه و دیگر رفتارها و تنبیه های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز ۱۹۸۲ م:

اصل ۲: «از نقض های آشکار اخلاق کار پزشکی و جرائم به موجب اسناد بین المللی این است که کارکنان بهداشتی به ویژه پزشکان، به طور مستقیم یا ضمنی دست به اعمالی بزنند که به معنی شرکت، تعاون و یا تلاش برای ارتکاب شکنجه یا دیگر رفتارها و تنبیه های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیر آمیز تلقی شود.»

اصل ۴: «از نقض های اخلاق کار پزشکی برای کارکنان بهداشتی، به ویژه پزشکان، این است که: الف) دانش و مهارت خود را به منظور کمک به بازجویی زندانیان یا افراد بازداشت شده به گونه ای که بر سلامتی جسمی یا روانی آن ها اثر منفی بگذارد و با اسناد بین المللی مغایر باشد، به کار بگیرند؛ ب) تصدیق یا مشارکت در تصدیق آمادگی زندانیان یا افراد بازداشت شده جهت هر گونه رفتار یا تنبیه، که میتواند بر سلامتی جسمی و روانی آن ها اثر منفی بگذارد و با اسناد بین المللی مغایر است....»

اصل ۵: «این نقض اخلاق کار پزشکی برای کارکنان بهداشتی، به ویژه پزشکان است که در هر گونه روش انقیاد زندانی یا فرد بازداشتی شرکت کنند مگر آن که چنین روشی بر اساس معیارهای صرفاً پزشکی برای حمایت از سلامتی جسمی و یا روانی زندانی، یا فرد بازداشتی و یا کسانی که همراه او زندانی یا در بازداشت هستند، یا محافظان او ضروری باشد و هیچگونه خطری برای سلامتی جسمی و روانی او ایجاد نکند.»(۲)

ص: ۱۴۵

۱- (۱) . Code of Conduct for law Enforcement officials, Article

۲- (۲) . Principles of Medical Ethics Relevant to The Role of Health Personnel Particularly Physicians, In The Protection of Prisoners and Derainees Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, , Principles
//, and ; U.N. Doc. A/RES

۶. اصول ۱ و ۶ مجموعه اصول حمایت از اشخاص تحت توقیف و حبس ۱۹۸۸ م:

اصل یکم: «با تمامی اشخاصی که تحت هر شکلی از توقیف یا حبس، باید به شیوه انسانی و احترام به کرامت ذاتی شخص انسانی رفتار شود.»

اصل ششم: «هیچ کس، تحت هر شکلی از توقیف یا حبس که باشد، نباید شکنجه شده یا آزار ببیند و یا تحت رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و یا تحقیرآمیز قرار گیرد. هیچ وضعیتی نمی تواند شکنجه، یا سایر رفتارها و یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و یا تحقیرآمیز را توجیه نماید.» (۱) ۷. قواعد ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷ و ۸۷ از قواعد سازمان ملل برای حمایت از نوجوانانی که آزادی آن ها سلب شده است، مصوب ۱۹۹۰ م:

قاعده ۶۳: «توسل به ابزارهای مربوط به قید و بند و زور بایستی ممنوع باشد، و محدود به قاعده ۶۴ باشد.»

قاعده ۶۴: «از ابزارهای ایجاد قید و بند و زور تنها در موارد استثنایی و زمانی که تمامی راه های دیگر مربوط به کنترل، ناموفق واقع شده اند، و صرفاً در محدودهای که به طور مشخص توسط قوانین و مقررات تعیین و تجویز شده است، استفاده خواهد شد. این روش ها نباید تحقیرآمیز باشد، و باید به کوتاه ترین مدت زمان ممکن محدود باشد...»

قاعده ۶۵: «حمل و استفاده از اسلحه به وسیله کارکنان در بازداشتگاه نوجوانان باید منع شود.»

قاعده ۶۶: «همه تدابیر و روش های انتظامی باید تضمینکننده حفظ امنیت و نظم سالم زندگی جمعی بوده و با رعایت کرامت ذاتی نوجوان و هدف اصلی رفتار در بازداشتگاه؛ یعنی ترویج مفهوم عدالت و احترام به فرد و هم چنین رعایت حقوق بنیادین همه، منطبق باشد.»

ص: ۱۴۶

Body of Principles for the Protection of All Persons Under any form of Detention or Imprisonment, , Principles and ; (۱) -۱ .
./U.N. Doc. A/RES

قاعده ۶۷: «روش‌ها یا تدبیرهای انتظامی که حالت رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز داشته باشد، بایستی به طور جدی منع شود؛ از جمله: تنبیه بدنی، انداختن به سلول‌های تاریک، حبس بسته و انفرادی یا هر تنبیه دیگری که سلامت جسمی یا روانی نوجوانان را به خطر اندازد.... هیچ نوجوانی را نباید به خاطر یک خطای انضباطی بیش از یک بار مجازات کرد. مجازات‌های جمعی نیز بایستی منع شود.»

قاعده ۸۷: «کارکنان بازداشتگاه در انجام وظایف خود به کرامت انسان و حقوق اساسی بشری همه نوجوانان احترام می‌گذارند؛ به ویژه: الف) هیچ یک از اعضای کارکنان بازداشتگاه نباید هرگونه عمل شکنجه‌آمیز یا ظالمانه یا غیرانسانی و تحقیرآمیز یا تنبیه و اقدام تأمینی و یا انضباطی شامل حالت‌های یادشده را به هر عنوانی انجام دهد یا باعث انجام آن شود و یا آن را تحمیل کند...» (۱). ۸. ماده ۱ اعلامیه حمایت از تمامی اشخاص در مقابل ناپدیدسازی اجباری ۱۹۹۲ م:

الف) هرگونه اقدامی نسبت به ناپدیدسازی اجباری نوعی جنایت به کرامت انسان است. این عمل مغایر و مخالف اهداف منشور سازمان ملل متحد بوده، و به عنوان نقض فاحش و شدید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی که در اعلامیه جهانی به رسمیت شناخته شده و تأکید شده و در اسناد بین‌المللی در این عرصه توسعه یافته است، تلقی می‌گردد.

ب) هر اقدامی در راستای ناپدیدسازی اجباری مکان‌های اشخاصی که موضوع آن قرار می‌گیرند، خارج از حمایت قانون است؛ و تحمیل رنج و عذاب بر روی آن‌ها و خانواده‌هایشان است. این اقدام مشتمل بر نقض ضمانت قواعد حقوق بین‌المللی است؛ از جمله این موارد، حق به رسمیت شناختن هر شخص در نزد قانون، حق آزادی و امنیت شخصی و حق به این که نباید مورد شکنجه و دیگر مجازات یا رفتار تحقیرآمیز، ظالمانه یا غیرانسانی قرار گیرد.

ص: ۱۴۷

هم چنین این اقدام، نقض یا مشتمل بر تهدیدی مهم به حق حیات است.»^(۱) ۹. قاعده ی ۳-۱۷ از قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل برای مدیریت دادگستری جهت نوجوانان (قواعد پکن):

«نوجوانان در معرض تنبیه بدنی قرار نخواهند گرفت.»

در قسمت تفسیر این قاعده نیز آمده است:

«منع تنبیه بدنی با ماده ۷ میثاق بینالمللی حقوق مدنی و سیاسی و اعلامیه حمایت از همه افرادی که در معرض شکنجه و دیگر رفتارها یا مجازات های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز قرار دارند و نیز کنوانسیون منع رفتارها و مجازات های ظالمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و نیز پیشنویس کنوانسیون حقوق کودک مطابق است.»

۱۰. قواعد ۲۱ و ۵۴ رهنمودهای سازمان ملل برای پیشگیری از بزه کاری نوجوانان (رهنمودهای ریاض) ۱۹۹۰ م.

قاعده ۲۱: «نظام های آموزشی علاوه بر فعالیت های علمی و حرفهای بایستی به امور زیر توجه کنند:

... (ز) پرهیز از تدبیرهای سختگیرانه انضباطی، به ویژه تنبیه بدنی.»

قاعده ۵۴: «هیچ کودک یا جوانی نباید در معرض اقدامات تربیتی به صورت تحقیرآمیز در خانه، مدرسه یا نهاد دیگری قرار بگیرد.»

نکته قابل توجه این که: این دسته از اسناد با این که الزامی برای دولت های عضو ایجاد نمی کنند، اما در شکل گیری حقوق عرفی نقش بسزایی ایفا می کنند.

۳. اسناد منطقه ای الزام آور

در میان اسناد منطقه ای الزام آوری که به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی تصریح کرده اند، می توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. ماده ی ۳ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی های اساسی، ۱۹۵۰ م:

ص: ۱۴۸

(۱) - U.N. Doc. A. (۱) // Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, , Article ;

«هیچ کس نباید مورد شکنجه یا مجازات یا رفتار تحقیرآمیز و یا غیرانسانی قرار گیرد.»^(۱) ۲. کنوانسیون اروپایی منع شکنجه و رفتار یا مجازات غیرانسانی یا ترذیلی.^(۲) ۳. ماده ی ۵ کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر:

بند ۲ از این ماده تحت عنوان «حق بر رفتار و برخورد انسانی» درخصوص ممنوعیت شکنجه مقرر می دارد:

«هیچ کس تحت شکنجه، مجازات یا رفتار ظالمانه، غیرانسانی و یا ترذیلی قرار نخواهد گرفت. با کلیه اشخاص محروم از آزادی باید با احترام به کرامت ذاتی فرد انسانی رفتار شود.»^(۳) ۴. ماده ۱ کنوانسیون بین آمریکایی منع و مجازات شکنجه، ۱۹۸۵ م:^(۴) «دولت های عضو تعهد مینمایند به این که شکنجه را مطابق با مفهومی که در این کنوانسیون ذکر گردیده است، منع و مجازات نمایند.»

۵. ماده ی ۵ منشور آفریقایی حقوق بشر و مردم، ۱۹۸۱ م:

«هر فرد این حق را خواهد داشت که از احترام ذاتی و شناسایی وضعیت قانونی برخوردار شود. تمامی اشکال استعمار و تحقیر انسان به خصوص بردگی، تجارت برده، شکنجه جسمی یا روحی، ظلم، مجازات و برخورد تحقیرآمیز و غیرانسانی ممنوع خواهد بود.»^(۵) ۶. ماده ی ۱۳ منشور عرب راجع به حقوق بشر عرب، ۱۹۹۴ م:

«الف) دولت های عضو باید هر شخصی را در قلمرو سرزمینی خود از شکنجه جسمی یا روحی (روانی) و یا از رفتار تحقیرآمیز، غیرانسانی و ظالمانه حمایت

ص: ۱۴۹

۱- (۱) Convention for Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, , Article ; U.N.T.S .

۲- (۲) European Convention for the Prevention of Torture and Inhuman or Degrading Treatment or Punishment .

۳- (۳) American Convention on Human Rights, , Article ; OEA/Ser.L./V/II. Doc. Rev .

۴- (۴) Inter- American Convention to Prevent and Punish Torture, , Articles and .

۵- (۵) African [Banjul] Charter on Human and Peoples Rights, , Article ; OAU Doc. CAB/ LEG// Rev .

نمایند. (دولت های عضو) باید اقدامات مؤثری را برای جلوگیری از چنین اقداماتی اتخاذ نمایند؛ از قبیل این که: اجرای چنین اعمالی یا مشارکت در آن ها باید به عنوان جرم قابل مجازات به وسیله قانون تلقی گردد.

ب) هیچ دارو یا آزمایش علمی نباید بر روی هیچ شخصی بدون رضایت آزادانه او انجام پذیرد. (۱) نقش این اسناد نیز در گسترش و تبیین مفاهیم و مصادیق شکنجه و رفتارهای غیرانسانی بسیار چشمگیر و قابل ملاحظه بوده و در روند شکل گیری حقوق عرفی نیز تأثیر بسیاری دارند.

۴. اسناد منطقه ای غیرالزام آور

ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در اسناد غیرالزام آور منطقه ای متعددی تصریح شده است که به عنوان نمونه می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مواد ۲۵ و ۲۶ اعلامیه آمریکایی حقوق و وظایف انسان، ۱۹۴۸ م:

ماده ۲۵: «...» هر فردی که از آزادی خود محروم شده باشد، حق برخورد (رفتار) انسانی در طول مدتی که در زندان است را دارد.»

ماده ۲۶: «...» هر شخصی که متهم به جرمی شده است حق دارد که (...» مورد مجازات ظالمانه، غیرمتعارف و یا غیرمعمول قرار نگیرد. (۲) ۲. ماده ی ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر:

«دستگیری یا محدود ساختن آزادی یا تبعید و یا مجازات هر انسانی جایز نیست؛ مگر به مقتضای شرع، و نباید او را شکنجه بدنی یا روحی کرد، یا با او به گونه ای حقارت آمیز یا سخت و یا منافی حیثیت انسانی رفتار کرد. هم چنین اجبار هر فردی برای آزمایشهای پزشکی یا علمی جایز نیست مگر با رضایت وی، و مشروط بر این است که سلامتی و زندگی او به مخاطره نیفتد. هم چنین تدوین

ص: ۱۵۰

۱- (۱) . The Arab Charter on Human Rights, , Article , Resolution .

۲- (۲) . American Declaration of the Rights and Duties of Man, , Articles and ; OEA/Ser.L.V/II. , Doc./ Rev .

اشاره

بحث ممنوعیت شکنجه و دیگر سوء رفتارها علاوه بر اسناد جهانی و منطقه ای حقوق بشر، در سایر اسناد نظام بین الملل حقوق بشر نیز اشاره شده است که در این مبحث اشاره ای به آن ها خواهیم داشت.

۱. اسناد حقوق بشردوستانه

علاوه بر اسناد حقوق بشری که در زمینه ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی ذکر شده اند، در اسناد حقوق بشردوستانه نیز به این ممنوعیت تصریح شده است؛ مهم ترین این اسناد عبارتند از:

۱. مواد ۳، ۱۲ و ۵۰ کنوانسیون ژنو راجع به بهبود سرنوشت زخم داران و بیماران در نیروهای مسلح هنگام اردو کشی، سال ۱۹۴۹ م:

ماده ۳: «چنان چه نزاع مسلحانه جنبه بینالمللی نداشته باشد و در خاک یکی از دولت های متعاقد روی دهد، هر یک از دو طرف متخاصم مکلف اند حداقل مراتب ذیل را رعایت کنند:

... اعمال زیر در مورد اشخاص یادشده، در هر زمان و مکان ممنوع است و خواهد بود: الف) آسیب زدن به حیات یا تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بی رحمانه، شکنجه و آزار؛ ب) گروگانگیری؛ ج) آسیب زدن به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تحفیف،...»

ماده ۱۲: «اعضای نیروهای مسلح و دیگر اشخاص نامبرده در ماده زیر که مجروح یا بیمار شوند، در همه احوال مورد احترام و حمایت قرار میگیرند.

ص: ۱۵۱

۱- (۱) . The CAIRO Declaration on Human Rights in Islam, , Article . لازم به ذکر است که در ماده ۱۳ منشور عرب راجع به حقوق بشر و هم چنین ماده ۲۰ اعلامیه اسلامی حقوق بشر به ممنوعیت شکنجه و رفتار غیرانسانی و تحقیر آمیز یا ظالمانه تصریح شده است؛ ولی ذکری از ممنوعیت مجازات غیرانسانی و تحقیر آمیز یا ظالمانه به میان نیامده است.

دولت متخاصمی که آنان را در اختیار دارد، باید بدون هیچگونه تمایز ناشی از جنس، نژاد، ملیت، مذهب، عقاید سیاسی و یا هیچ جهت دیگری، آن‌ها را مورد معالجه و پرستاری قرار دهد. هرگونه دستدرازی (تعدی) به زندگی آنان از جمله قتل محتضران، قتلعام و شکنجه و اجرای آزمایش‌های بیولوژی درباره آنان و رهاکردن آنان بدون کمک پزشکی یا پرستاری با تصمیم قبلی، و یا قراردادن آنان در معرض مخاطرات سرایت یا ابتلای بیماریها که به صورت عمدی و به همین منظور ایجاد شده باشد، ممنوع است....»

ماده ۵۰: «تخلفات عمدۀ [فاحش] که در مادۀ بالا [ماده ۴۹] موردنظر است، عبارتند از هر یک از اعمال زیر که ضدّ افراد یا اموال تحت حمایت کنوانسیون، ارتکاب یافته باشد. آدمکشی عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیت به همراه آزمایش‌های بیولوژی، ایراد درد شدید به طور عمدی یا لطمه شدید به تمامیت جسمی و یا سلامتی، انهدام و تصرف اموال که متکی به ضروریات جنگی نباشد و به مقدار کلی به طور نامشروع و به دلخواه شخص صورت گیرد.»

۲. مواد ۳، ۱۲ و ۵۱ کنوانسیون ژنو راجع به بهبود سرنوشت زخم‌داران و بیماران و غریقان نیروهای مسلح در دریا، سال ۱۹۴۹ م.

توضیح آن که: متن مذکور در مواد این کنوانسیون درست همان متن مواد ذکر شده در کنوانسیون قبل است. از این رو، تکرار نمی‌شود.

۳. مواد ۳، ۱۳، ۱۷ و ۱۳۰ کنوانسیون ژنو راجع به معامله با اسیران، سال ۱۹۴۹ م:

ماده ۳: «... رفتارهای زیر در مورد اشخاص یادشده در بالا در هر زمان و مکان ممنوع است و خواهد بود: الف) آسیب زدن به حیات یا تمامیت بدنی از جمله قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بیرحمانه، شکنجه و آزار؛ ب) گروگانگیری؛ ج) آسیب زدن به حیثیت اشخاص از جمله تحقیر و تحفیف....»

ماده ۱۳: «در هر زمان باید با اسیران جنگی به صورت انسانی رفتار شود. هر عملی یا غفلت غیرموجه از طرف دولت بازداشتکننده که موجب فوت یک اسیر جنگی شود یا سلامت او را به شدت در خطر اندازد، ممنوع است و در

حکم تخلف مهم از این قرارداد شمرده خواهد شد. به ویژه هیچ اسیر جنگی را نمی توان مورد ضرب و جرح جسمانی یا آزمایش پزشکی یا هر عملی قرارداد که مجوز آن درمان پزشکی اسیر یادشده نبوده و به نفع وی نباشد....»

ماده ۱۷: «... هیچ نوع شکنجه بدنی یا روحی و هیچگونه فشاری نباید به اسیران جنگی وارد آید تا از آنان هرگونه اطلاعاتی کسب شود. اسیرانی که از دادن اطلاعات خودداری کنند، نباید مورد تهدید یا دشنام قرار گیرند و یا در معرض ناراحتی و سلب مزایا از هر قبیل واقع شوند...»

ماده ۱۳۰: «تخلفات عمده که منظور ماده بالاست، عبارتند از تخلفاتی که متضمن ارتکاب یکی از اعمال زیر نسبت به اشخاص یا اموال مورد حمایت این قرارداد باشد: قتل عمدی، شکنجه و رفتار خلاف انسانیت به انضمام آزمایش های بیولوژی، ایراد تألمات شدید عمدی و یا لطمه به تمامیت جسمانی یا سلامت شخص، وادار ساختن اسیر جنگی به خدمت در نیروهای مسلح دولت خصم و یا محروم ساختن او از حق دادرسی منظم و بی طرفانه، طبق مفاد این قرارداد.»

۴. مواد ۳، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۱۲۷ و ۱۴۷ کنوانسیون ژنو راجع به حمایت افراد کشوری در زمان جنگ، سال ۱۹۴۹ م:

ماده ۳: «... اعمال ذیل در مورد اشخاص بالا در هر زمان و در هر مکان ممنوع است و خواهد بود. الف) لطمه به حیات و تمامیت بدنی، از جمله: قتل به تمام اشکال آن، زخم زدن، رفتار بیرحمانه، شکنجه و آزار؛ ب) گروگان گیری؛ ج) لطمه به حیثیت اشخاص از جمله: تحقیر و تحفیف...»

ماده ۳۱: «درباره اشخاص مورد حمایت، نمی توان هیچگونه فشار جسمانی یا معنوی به منظور تحصیل اطلاعات از آنان و یا از اشخاص ثالث وارد آورد.»

ماده ۳۲: «دولت های بزرگ متعهد هرگونه اقدامی را که خواه موجب آلام جسمانی اشخاص مورد حمایت موجود در اختیار ایشان و خواه موجب قتل آنان گردد را به صراحت ممنوع میسازند. این ممنوعیت نه تنها ناظر بر قتل و شکنجه و صدمات جسمانی و بریدن اعضای اشخاص مورد حمایت و

آزمایش های پزشکی و علمی است که برای معالجه پزشکی ضرورت ندارد، بلکه هرگونه خشونت که عامل آن اعم از مأمورین کشوری یا نظامی باشد را نیز شامل است.»

ماده ۳۳: «هیچ یک از اشخاص مورد حمایت را نمی توان برای خلافی که شخصاً مرتکب نشده باشد، تنبیه کرد. تنبیهات دستهجمعی و هم چنین هرگونه عمل ترساندن یا تروریسم ممنوع است...»

ماده ۱۲۷: «انتقال بازداشتیان همواره با اصول انسانی صورت خواهد گرفت، و به طور کلی با راهآهن یا با وسائط نقلیه دیگر به کیفیاتی که لاقلاً نظیر کیفیات حمل و نقل نیروهای دولت بازداشتکننده باشد، انجام خواهد شد...»

ماده ۱۴۷: «تخلّفات عمدۀ که در مادۀ بالا موردنظر است عبارتند از: هر یک از اعمال زیر که نسبت به اشخاص یا اموال مورد حمایت این قرارداد، ارتکاب یافته اند: آدمکشی عمدی، شکنجه یا رفتار خلاف انسانیّت به انضمام آزمایش های بیولوژی، ایراد دردهای شدید به طور عمدی یا لطمه به تمامیت جسمی و یا لطمه به سلامتی، نفی بلد یا انتقال غیرقانونی، توقیف غیرقانونی، وادار کردن شخص مورد حمایت به خدمت در نیروهای مسلّح دولت خصم و یا محرومیت او از حق دادرسی منظم و بیطرف طبق مقرّرات این قرارداد، گرفتن گروگان، تخریب یا تصّرف اموال که متکی به ضرورت نظامی نباشد و به مقدای کلی به طور غیرقانونی به دلخواه اجرا شود.»

۵. مادۀ ۷۵ پروتکل اوّل الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ م در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلّحانه بین المللی، سال ۱۹۷۷ م:

ماده ۷۵: «... ۲ - اعمال زیر در هر زمان و مکان، اعم از آن که توسط غیرنظامیان یا مأموران نظامی ارتکاب یابد، ممنوع بوده و خواهد بود:

الف) خشونت نسبت به حیات، سلامت، صحت جسمی و روانی اشخاص، به خصوص: یک) قتل، دو) انواع شکنجه روحی یا جسمانی، سه) مجازات بدنی، و چهار) قطع عضو؛

ب) اهانت به حیثیت فردی، به خصوص رفتار تحقیرآمیز و خفتبار، فحشای

ج) گروگانگیری؛

د) مجازات های دستهجمعی؛

ه - تهدید به ارتکاب هر کدام از اعمال فوق الذکر...»

۶. ماده ی ۴ پروتکل دوم الحاقی به کنوانسیون های ژنو ۱۹۴۹ م درخصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی، سال ۱۹۷۷ م:

ماده ۴: «ضمانت اجرای اساسی

۱ - همه افرادی که در درگیریها شرکت مستقیم نداشته یا شرکت آن ها در درگیری خاتمه یافته چه آزادی شان محدود شده یا نشده باشد، استحقاق دارند که شخصیت، عقاید و اعمال مذهبی آن ها محترم شمرده شود. آن ها باید در همه اوضاع و احوال از برخورد انسانی بدون هیچگونه تبعیض ناروا بهره مند باشند. هم چنین ممنوع است که حکم داده شود هیچ کس نباید زنده باقی بماند.

۲ - بدون هیچگونه خدشهای نسبت به اصول کلی پیش گفته شده، اعمال زیر علیه افرادی که در پاراگراف ۱ به آن ها تصریح شده، در هر زمان و مکان، ممنوع است و باید ممنوع باقی بماند: الف) تعرض به زندگی، سلامت و موجودیت جسمی و روحی اشخاص، به ویژه قتل عمد و برخورد خشونت آمیز، همانند: شکنجه، قطع عضو و یا هر نوع مجازات جسمی؛ ب) مجازات های دستهجمعی؛ ج) گروگانگیری؛ د) اعمال تروریستی؛ ه - هتک حرمت شأن انسانی، به ویژه تحقیر کردن، خفیف کردن، زنا به عنف، فحشای اجباری و هر نوع تعرض بیشرمانه؛ و) بردگی و تجارت برده در هر نوع آن؛ ز) غارت؛ ح) تهدید به ارتکاب هر یک از اعمال پیشگفته...»

این دسته از اسناد به جهت آن که بر ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی در حالت جنگ - که پاره ای از حقوق بشر در این حالت به حال تعلیق در می آیند - تأکید می نمایند، دارای اهمیت ویژه ای هستند؛ و به نحوی، قواعد مزبور بیانگر حقوق بین الملل عرفی اند. چه آن که، امروزه، کمترین تردیدی درباره «عرفی»

بودن ماده ۳ مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو وجود ندارد؛^(۱) و در این ماده، به ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای غیر انسانی تصریح شده است.

۲. اسناد حقوق بین الملل کیفری

در اساسنامه های دیوان های بین المللی بسیار مهمی به ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیر انسانی تصریح شده، و اقدام به این گونه اعمال را در زمره ی عناوین مجرمانه ای که قابل تعقیب و محاکمه بین المللی هستند، به شمار آورده اند. مهم ترین این اساسنامه ها موارد زیر است:

۱. ماده ی ۵ اساسنامه دیوان بین المللی برای محاکمه اشخاص مسؤول نقض های فاحش حقوق بشردوستانه یوگسلاوی سابق، ۱۹۹۳ م:

ماده ۵ اساسنامه دیوان بین المللی محاکمه سران یوگسلاوی سابق «شکنجه» را در زمره «جرائم علیه بشریت» برشمرده است؛ و مقرر می دارد:

«دادگاه بین المللی صلاحیت دارد اشخاص مسؤول در مورد جرائم زیر هنگامی که در درگیری مسلحانه ارتکاب یابد را محاکمه کند؛ خواه دارای ویژگی بین المللی باشد یا داخلی، و علیه هر جمعیت غیر نظامی که هدایت گردد: الف) قتل؛ ب) ریشه کن کردن؛ ج) به بردگی گرفتن؛ د) تبعید؛ ه) - حبس کردن؛ و) شکنجه؛ ز) تجاوز جنسی؛ ح) تعقیب و آزار بر مبنای سیاسی، نژادی و مذهبی؛ ط) سایر اقدامات غیر انسانی.»^(۲) ماده ی ۳ اساسنامه دیوان بین المللی روآندا، ۱۹۹۴ م:

«جرائم علیه بشریت:

دادگاه بین المللی روآندا صلاحیت تعقیب (محاکمه) اشخاصی که مسؤول جرائم زیرند را دارد، وقتی به صورت گسترده یا نظاممند (سیستماتیک)

ص: ۱۵۶

۱- (۱). جمشید ممتاز، امیرحسین رنجبریان، حقوق بین الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، صص ۴۱ و ۴۲.

۲- (۲). Statute of the International Tribunal for Prosecution of Persons Responsible for Serious Violations of International Humanitarian Law Committed in the Territory of former Yugoslavia .

حمله ای علیه هر جمعیت غیرنظامی بر مبنای ملی، سیاسی، نژادی، رنگ یا مذهبی ارتکاب مییابد. (۱) قتل؛ (۲) ریشه کن کردن؛ (۳) به بردگی گرفتن؛ (۴) تبعید؛ (۵) حبس کردن؛ (۶) شکنجه؛ (۷) تجاوز جنسی؛ (۸) تعقیب و آزار بر مبنای سیاسی، نژادی و مذهبی؛ (۹) دیگر اقدامات غیر انسانی. (۱) ماده ۳. مادّه ی ۷ و ۸ اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی ۱۹۹۸ م:

ماده ۷: «جنایت ضدّ بشریت: (۱) منظور از جنایات ضدّ بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال شرح شده زیر است، هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمانیافته بر ضدّ یک جمعیت غیرنظامی و با علم به آن حمله ارتکاب مییابد: الف) قتل؛ ب) ریشهکن کردن؛ ج) به بردگی گرفتن؛ د) تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت؛ ه) - حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بینالملل انجام میشود؛ و) شکنجه؛ ز) تجاوز جنسی، بردهگیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آن ها....»

ماده ۸: «جنایات جنگی: دیوان نسبت به جنایات جنگی صلاحیت دارد به ویژه هنگامی که در قالب یک برنامه یا سیاست عمومی یا در قالب ارتکاب گسترده صورت گرفته باشد.

(۱) منظور از جنایات جنگی در این اساسنامه موارد زیر است: الف) نقض های فاحش کنوانسیون های ۱۲ اوت ۱۹۴۹ ژنو، یعنی هر یک از اعمال ذکر شده بر ضدّ اشخاص یا داراییهایی که تحت حمایت مقررات کنوانسیون ژنو قرار گرفته اند:

۱ - کشتار عمدی؛ ۲ - شکنجه یا رفتار غیرانسانی از جمله آزمایش های زیستشناختی...» (۲) ماده ۴. مادّه ی ۲ اساسنامه دادگاه ویژه سیرالئون ۲۰۰۰ م.

«جنایات ضدّ بشریت: دادگاه ویژه اختیار لازم را دارد تا اشخاصی را که جنایات زیر را به عنوان بخشی از یک حمله گسترده یا سازمانیافته علیه هر جمعیتی

ص: ۱۵۷

۱- (۱) . Statute of the International Tribunal for Rwanda .

۲- (۲) . Rome Statute of the International criminal Court .

از غیرنظامیان مرتکب شده باشند، تعقیب نماید:

الف) قتل عمدی؛ ب) نابودسازی؛ ج) به بردگی گرفتن؛ د) بیرون راندن؛ هـ) - به اسارت گرفتن؛ و) شکنجه؛ ز) هتک ناموس به عنف، بردهگیری جنسی، به فحشا واداشتن، حاملگی اجباری و دیگر اشکال خشونت جنسی؛ ح) زجر و آزار به دلایل سیاسی، نژادی، قومی و یا مذهبی؛ ط) دیگر اعمال غیرانسانی.»

ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در چنین اساسنامه هایی علاوه بر آن که تعهد اعضا را برای جلوگیری از چنین اعمالی در پی خواهد داشت، جنبه ی عملی و واقع گرایانه تری را نیز به دنبال دارد؛ و از آن جا که زمینه ی محاکمه و مجازات عاملان نقض این ممنوعیت ها را فراهم می آورد، دغدغه ی بیشتری را جهت جلوگیری از این گونه اعمال به طور ملموس منعکس می نماید. به همین جهت، ممنوعیت ذکر شده در این دسته از اسناد، از حیث کاربردی و عملی، دارای اهمیت فوق العاده ای است.

ص: ۱۵۸

از مجموع آن چه که در این بخش گذشت، این نتیجه به دست می‌آید که: ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در سه حوزه‌ی سیستم کیفری، مدرسه و نهادهای آموزشی و تربیتی، و خانواده قابل بررسی است.

مجازات بدنی کودکان، علاوه بر آن که خود به تنهایی، در نظام بین الملل حقوق بشر به عنوان عملی ممنوع شناخته شده است، ضمن ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز نیز بیان شده است؛ و امروزه به عنوان یک اصل مسلم بین المللی در نظام حقوق بشر محسوب می‌گردد. این اصل هم بر مبنای قراردادی و معاهداتی، و هم بر مبنای حقوق بین الملل عرفی قابل اثبات است. نکته‌ی مهم دیگر آن است که ممنوعیت شکنجه و رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی، مطلق بوده، و حق مصونیت از شکنجه در زمره‌ی حقوق غیر قابل انحراف (غیر قابل تعلیق) است (۱)؛ و با توجه به وضعیت فیزیکی و روحی کودکان که با بزرگسالان تفاوت داشته و ممکن است عملی برای یک بزرگسال شکنجه نباشد اما برای کودک شکنجه محسوب شود، در صورتی که آن عمل شکنجه محسوب شود، تنبیه بدنی را نیز می‌توان از حقوق غیر قابل انحراف دانست.

لیکن با مراجعه به آماری که «جنبش جهانی برای پایان دادن به تنبیه بدنی کودکان» در پایگاه اطلاع رسانی خود ارائه داده است (۲)، تا این تاریخ تنها ۲۳ کشور، از جمله: سوئد (در سال ۱۹۷۹ م)، فنلاند (در سال ۱۹۸۳ م)، نروژ (در سال ۱۹۸۷ م)، آلمان (در سال ۲۰۰۰ م)، اسپانیا و پرتغال (در سال ۲۰۰۷ م) و... وجود دارند که همه‌ی انواع مجازات و تنبیه بدنی در هر سه سطح - سیستم کیفری، مدرسه و خانواده - را به صورت قانونی ممنوع اعلام کرده‌اند. علاوه بر این کشورها، فقط در

ص: ۱۵۹

۱- (۱) .Clare Ovey and Robin White, op.cit, p .

۲- (۲) . See: <http://www.endcorporalpunishment.org/pages/frame.html> .

۹۸ کشور دیگر، مانند: ایرلند، ژاپن، جمهوری کره، آفریقای جنوبی، السالوادور، اتیوپی و... مجازات بدنی در سیستم کیفری آن‌ها ممنوع اعلام شده است و در مابقی کشورها، کودکان در دادگاه‌ها به مجازات بدنی محکوم شده و کیفر داده می‌شوند. هم‌چنین تنبیه بدنی کودکان در مدارس علاوه بر آن ۲۳ کشور، فقط در ۸۸ کشور دیگر، مثل: ایران، مصر، چین، بلژیک، اسلواکی، سنگال و... مجاز نیست؛ یعنی در بیش از ۱۰۰ کشور هنوز استفاده از تنبیه بدنی در مدارس عملی مجاز دانسته می‌شود و قابل پیگرد نیست. در مورد تنبیه بدنی کودکان در خانه نیز تنها همان ۲۳ کشور این عمل را ممنوع می‌دانند، و در بقیه کشورها، تنبیه بدنی کودکان در درون خانه از نظر قانون مجاز است. نکته‌ی دیگری که از این آمار به دست می‌آید، این است که استفاده از تنبیه بدنی در مراکز نگهداری کودکان - کانون‌های اصلاح و تربیت - در بیش از ۱۰۰ کشور دنیا، هم‌چون: سومالی، تاجیکستان، عراق، هند، فرانسه، کلمبیا و... ممنوع نبوده، و آن را به عنوان یک عمل قانونی و برای اصلاح و تربیت انجام می‌دهند. به عبارت دیگر، در این کشورها، تنبیه و مجازات بدنی کودکان به عنوان رأی کیفری و ضرب و شتم جزایی (۱) ممنوع است و تنبیه به عنوان عملی حفاظتی و حمایتی (۲) - و به عبارت دیگر، برای اصلاح و بازداشتن از رفتار ناپسند - مجاز و قانونی است.

با توجه به این آمارها و گزارشات، و رویه دولت‌ها، نتیجه این می‌شود که به رغم تمام تلاش‌های صورت گرفته توسط مجامع بین‌المللی برای از بین بردن و حذف تمامی انواع مجازات بدنی، هنوز اجماع جهانی و قبول جامعه‌ی بین‌المللی برای این موضوع ثابت نیست.

علاوه آن که، در پاره‌ای از موارد - همان‌طور که روانشناسان نیز بیان داشته‌اند و در مباحث بخش مطرح شد - شیوه‌های ملایم و رفتار مسالمت‌آمیز جهت بازداشتن

ص: ۱۶۰

۱- (۱) . Corporal Punishment as a Punitive assault .

۲- (۲) . Corporal Punishment as a Protective action .

کودکان از ارتکاب اعمال ناشایست کافی نیست، و والدین و مربیان به ناچار بایستی به تنبیه بدنی روی آورند؛ هم چون کودکی که به جهت سلامتی زیر تیغ جراحی می رود. در این صورت، می توان گفت: چنین تنبیهی بر خلاف و در تعارض با کرامت انسانی کودک نبوده و بلکه به معنای حمایت و حفاظت از کودک است. هم چنین این احتمال نیز مطرح است که ممنوعیت مطلق تنبیه بدنی کودکان به جهت افزایش میزان تجاوز به حقوق کودکان و آثار بسیار بد مترتب بر تنبیه بدنی، در جوامع مطرح شده باشد.

تبيين اين امر كه آيا تنبيه بدني کودکان در فقه اماميه به عنوان يك عمل مشروع محسوب مي شود يا خير؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ، ميزان و كيفيت آن به چه صورتي است؟ مباحثي است كه در اين بخش مطرح مي گردد. فصل يكم اين بخش عهده دار پاسخ گويي به سؤال اول است. در فصل دوم اين بخش نيز تلاش خواهيم كرد تا رويکرد فقه اماميه در خصوص ولايت افراد بر تنبيه بدني، و حكم تلف يا نقصان کودکان در اثر تنبيه بدني را مورد بررسي و تدقيق قرار دهيم. در نهايت نيز مطلبي در جمع ميان دو دیدگاه فقه امامیه و نظام بین الملل حقوق بشر طرح گردیده است.

اشاره

در بخش یکم بیان شد اصل اولیه در تنبیه بدنی، ممنوعیت آن است؛ مگر این که دلیلی بر خلاف آن اقامه شده باشد. آن چه که در این فصل به دنبال آن هستیم، این است که آیا در فقه امامیه دلیلی بر جواز و یا عدم جواز تنبیه بدنی کودکان وجود دارد یا خیر؟ لذا، مبحث یکم این فصل را به بحث مشروعیت تنبیه و مجازات اختصاص می دهیم.

مبحث یکم: مشروعیت تنبیه و مجازات

اشاره

آن چه مسلم است، این که: زندگانی انسان در دوره های متفاوت، چه در خردسالی و نوجوانی و چه در بزرگسالی و پیری، بر ستیز و جدال میان خیر و شر بنا شده است؛ چرا که وی، آمیزه ای از استعداد خیر و شر است. بنابراین، همواره خطر رفتارهای ناستوده ی اخلاقی او را تهدید می کند. همان طور که گفته شده، هدف تربیت این است که در جامعه ی بشری، خیر و سعادت بر شر، سیه روزی و شقاوت چیره شود.

با این وجود، تمامی انسان ها در وادی اخلاق گام نمی نهند و از آن جا که انسان موجودی جایزالخطا است، گاه در زندگی اجتماعی خود دچار لغزش ها و کردارهای

ناپسند و خلاف می شود. برای جلوگیری از ظلم و ستم و جایگزینی حق و عدالت، در اسلام، اصل «تنبیه و مجازات متخلف» به عنوان یکی از عوامل بازدارنده وضع شده است. به این معنا که وقتی فرد از مسیر خیر و سعادت منحرف گردد، و پیروی از تمایلات شهوی و ناپسند را بر هر چیزی ترجیح دهد، باید به منظور هشدار او به چنین انحرافی و جلوگیری از تکرار آن، از عامل مجازات و تنبیه بهره بُرد. خداوند متعال در قرآن کریم می فرماید: **وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ (۱)**. بدیهی است که قصاص یکی از شدیدترین مجازات هاست.

بنابراین، بر اساس تعالیم اسلامی، تنبیه و مجازات یک اصل حیاتی و ضروری است؛ و برای هر جرم و انحراف و رفتار غیر انسانی ای، تنبیه و مجازات در خور و شایسته ارائه شده است. به عنوان مثال، کیفر قتل، قصاص است؛ و مجازات شربِ خمر، تازیانه است. قابل ذکر است که تمام این مجازات ها باید بدون هیچ گونه ملاحظه و تبعیضی اجرا گردد؛ همان گونه که آیه ی شریفه ی قرآن کریم می فرماید: **الزَّانِي وَالزَّانِيَةُ فَاجْتَدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ (۲)**. منظور از قسمت اخیر آیه ی مذکور این است که در اجرای احکام کیفری و تنبیه و مجازات انسان های متخلف و منحرف، نباید تحت تأثیر احساسات و عواطف قرار گرفت. البته در این زمینه، بحث های مفصلی وجود دارد که تحقیق حاضر با توجه به موضوعش، گنجایش چنین بحثی را ندارد.

سؤالی که به ذهن می رسد، این است که اصل فوق در رابطه با کودکان و نوجوانان به چه صورتی اجرا می گردد؛ و آیا اساساً جاری می شود؟

گفتار یکم: بررسی عدم جواز تنبیه بدنی کودکان

گروهی از دست اندرکاران امر تربیت، که ژان ژاک روسو در رأس آن ها قرار دارد، معتقدند انسان هرگز در تربیت خردسالان نیازی به مجازات و تنبیه بدنی ندارد؛ زیرا،

ص: ۱۶۶

۱- (۱). بقره، ۱۷۹.

۲- (۲). نور، ۲.

برای هر عملی، مجازات و تنبیه طبیعی وجود دارد که متناسب با آن است. (۱) در فقه امامیه نیز برخی به صورت مطلق و عام به ممنوعیت آن حکم کرده اند؛ و برخی دیگر، ممنوعیت و عدم جواز را مخصوص کودکان غیرمتمیز دانسته اند. در این گفتار این دو مسأله را دنبال می کنیم.

۱. عدم جواز تنبیه کودکان به طور مطلق و عام

ممکن است کسی قائل به نفی تنبیه و یا عدم جواز آن در مورد کودکان شود؛ به این بیان که ادعا کند حکم به جواز تنبیه و تأدیب با حدیث زیر که شیعه و سنی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) با تعبیرات مختلف نقل کرده اند، مغایر است.

پیغامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) در این حدیث می فرمایند:

«از سه طایفه و گروه، قلم تکلیف و مؤاخذه برداشته شده است: از کودک تا زمانی که بالغ شود؛ و از مجنون تا هنگامی که عاقل گردد؛ و از کسی که خواب است تا وقتی که بیدار شود.» (۲) بر اساس این روایت - که مورد توافق فقهاست، و در بسیاری از ابواب فقه به آن استناد نموده اند، (۳) و حتی بعضی نسبت به آن ادعای تواتر دارند (۴) - پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده است: کودکان تا هنگامی که بالغ شوند، هیچ تکلیفی ندارند. این بدان

ص: ۱۶۷

۱- (۱). به نقل از: منصور فرقانی، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودک، ص ۳۲؛ سید محمدباقر حجتی، شرایط و کارآیی تنبیه در تربیت کودک و نوجوان، صص ۳۵ و ۳۶.

۲- (۲). محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، خصال، صص ۹۴ و ۱۷۵؛ ح ۴۰ و ۲۳۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۸۷؛ «إِنَّ الْقَلَمَ رَفَعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيقَ، وَعَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.»

۳- (۳). به عنوان نمونه: محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۳، ص ۳؛ ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۳، ص ۴۴۴؛ حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، تذکره الفقهاء، ج ۲، ص ۳۲۹؛ احمد بن محمد حلّی، المهذب البارع، ج ۴، ص ۵۰۷؛ محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۲، ص ۲۶۵، و ج ۲۹، ص ۱۴۳؛ سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک عروه الوثقی، ج ۴، ص ۴۲؛ مرتضی انصاری، مکاسب، ص ۱۱۴؛ محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه، تقریرات درس فقه سید ابوالقاسم خویی، ج ۳، ص ۲۴۰.

۴- (۴). محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۲۵.

معناست که آنان نباید بر اعمالشان مؤاخذه شوند و مورد تنبیه و سرزنش قرار گیرند.

در پاسخ به این اشکال و ایراد گفته شده است: مفاد این حدیث آن است که کودک و دیوانه همانند افراد بالغ عاقل مجازات نمی شوند. حدیث رفع قلم تعزیرات را نیز شامل می شود؛ مگر این که از باب تخصیص یا تخصیص از مفاد آن خارج گردد؛ زیرا، طبق این حدیث، هر نوع مؤاخذه و مجازاتی که مربوط به انسان های بالغ عاقل است، از کودک و دیوانه برداشته شده است. (۱) علامه حلی در بحث مجازات کودکی که مرتکب عمل سرقت شده است، می گوید:

«مجازات صبی در این زمینه از باب تکلیف نیست، بلکه از باب لطف است و شارع می خواهد او را ادب نماید.» (۲) و در جایی دیگر، می نویسد:

«این که کودک تنبیه می شود از باب تکلیف داشتن نیست - کودک دارای تکلیف نیست -؛ در عین حال، تأدیب بر حاکم واجب است؛ زیرا، تأدیب دارای مصلحت است.» (۳) از این که ایشان می فرماید: «وجوب تأدیب بر حاکم است»، این نتیجه به دست می آید که غیر از حاکم، دیگران نمی توانند کودک را تأدیب کنند و در این زمینه حقی ندارند.

برخی دیگر از فقها نیز در این زمینه و راجع به حدیث رفع می نویسند: حدیث رفع، عقوبت و تکلیف را بر می دارد، و از این جهت، قابل تخصیص نیست؛ اما تأدیب و تنبیهی را که مقدمه ترک معصیت در آینده است، نفی نمی کند. بنابراین، از اول شامل این گونه تعزیرات نمی گردد. (۴) مرحوم آیت الله خوئی نیز در تقریراتی که از ایشان به چاپ رسیده است، در

ص: ۱۶۸

۱- (۱) . سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، حاشیه المکاسب، ص ۱۱۴.

۲- (۲) . مختلف الشیعه، ج ۹، ص ۲۰۵؛ «ولا استبعاد فی کون التأدیب الواجب علیه بذلک، ولا یکون ذلک من باب التکلیف، بل من باب اللطف».

۳- (۳) . قواعد الأحکام، ج ۳، ص ۵۵۴؛ «ولیس ذلک من باب التکلیف، بل وجوب التأدیب علی الحاکم لاشتماله علی المصلحه».

۴- (۴) . علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۱۵۸.

«اگر مقصود از حدیث رفع قلم، برداشتن تکالیف الزامیه ای باشد که در حق بزرگسالان و افراد بالغ جعل شده است، در این صورت، تعزیرات و تنبیهاتی که برای کودکان ثابت است، از این موضوع به صورت خروج تخصصی خارج اند؛ چه آن که این تعزیرات در مورد افراد بالغ اصلاً جعل نشده اند؛ بلکه چنین تنبیهاتی به جهت مصلحتی که دارند، در مورد کودکان جعل شده اند؛ و آن مصلحت، بازداشتن کودکان از ارتکاب زشتی ها و گناهان، محافظت آن ها از واقع شدن در گمراهی و هدایت آنان به سمت و سوی اخلاق و کردار پسندیده و نیک است.

اما اگر مقصود از حدیث رفع قلم، رفع مطلق احکام الزامیه است، نه آن هایی که بر بالغین جعل شده، در این صورت عمومیت آن، تعزیرات کودکان را نیز شامل می شود؛ و به همین خاطر، برخی توهم کرده اند که مطلق احکام الزامی از کودکان به سبب حدیث رفع برداشته شده است. در حالی که نظر درست این است که تعزیراتی که در شریعت اسلامی معین شده اند، در صورتی که در موضوع آن ها بلوغ شرط شده باشد، از کودکان برداشته می شوند؛ چون دارای این شرط نیستند و تخصیصاً از این موضوع خارج هستند؛ لیکن اگر در موضوع آن ها کودکی اخذ شده باشد، دیگر نمی توان آن ها را از کودکان برداشت؛ زیرا، مصلحت ملزمه ای آن ها را در حق کودکان به عنوان این که کودک هستند، ثابت کرده است. بنابراین، معقول نیست چنین تنبیهاتی از کودکان به واسطه ی حدیث رفع برداشته شود. و شاید آن مصلحت ملزمه، بازداشتن، دوری و اجتناب کودکان از ارتکاب گناهان و انجام کردارهای ناشایست و ناپسند باشد»^(۱).

ص: ۱۶۹

۱- (۱). محمدعلی توحیدی، مصباح الفقاهه، ج ۳، ص ۲۶۳؛ «إن كان الغرض من حدیث رفع القلم عن الصبی هو رفع التكاليف الالزامیه الثابته فی حق البالغین كما هو غیر بعید، فالتعزیرات الثابته فی حق الصبیان خارجه عن ذلك موضوعاً، فإن تلك التعزیرات لم تثبت فی حق البالغین وإنما هی ثابته فی حق الصبیان لحكمه خاصه وهی تأدیبه علی ارتکاب القبائح وصیانتهم من اغواء المضلین وسوقهم إلى تهذیب الأخلاق، فإن تعود الأفعال الشنیعه داء عضال، وإن كان الغرض من الحدیث المزبور هو رفع مطلق الأحكام الإلزامیه فیشمل عمومه لتعزیرات الصبیان أيضاً، ولأجل ذلك توهم بعضهم أنها ترتفع عنهم بدلیل رفع القلم. والتحقق أن التعزیرات الثابته فی الشریعه المقدسه إن أخذ فی موضوعها البلوغ، فهی ترتفع عن الصبیان لعدم موضوعه، وإن أخذ فی موضوعها الصباء فهی غیر قابله للارتفاع عن الصبیان، لأن المصلحه الملزمه قد اقتضت ثبوتها فی حقهم بعنوان الصبوه فلا یعقل ارتفاعها عنهم بحدیث الرفع، ولعل تلك المصلحه ارتداعهم عن ركوب القبائح وتجنبهم عن ارتکاب المنكرات».

نتیجه این می شود که تنبیه بدنی کودکان، در مواردی که در خصوص کودکان تنبیه و تعزیری وارد شده، در مغایرت با حدیث رفع قلم نبوده، و با این روایت، نمی توان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه رسید.

۲. عدم جواز تنبیه کودکان غیر ممیز

مطلب دیگری که پرداختن به آن لازم است، این بحث است که آیا زدن و تنبیه کردن کودکان خردسالی که قدرت تشخیص و تمیز ندارند، جایز است؟

همان گونه که در مباحث پیشین بیان گردید، به طور کلی اصل اساسی و عمومی و اولیه ی اسلامی که نقش تربیتی و اصلاحی بس عظیمی دارد، همان تشویق و تحریک مثبت و اشتیاق انگیز نسبت به کارهای خوب است، و این که تنبیه جز در موارد خاص، تأثیر منفی دارد.

با این وجود، در مواردی که به تنبیه نیاز می شود، هدف از تنبیه کودکان، استصلاح و به نیکی واداشتن آنان است؛ بنابراین، تنبیه یک اصل حکیمانه و در سمت و سوی منافع عالیه کودکان است و نه شیوه ی خشونت آمیزی برای جبران ناتوانی های والدین در تربیت و هدایت کودکان. کودکان غیر ممیز و خردسال که قدرت درک و فهم درستی و نادرستی کارها و اعمال خویش را ندارند، چگونه می توان تنبیه کرد تا به اشتباهشان پی برند؟ از این رو، تنبیه کودکان غیر ممیز جایز نیست.

برخی از فقها به این مطلب تصریح کرده و بیان داشته اند:

«تردید نیست که زدن کودک غیر ممیز از مصادیق ظلم است؛ و زدن چنین کودکانی از نظر عقل جایز نیست؛ و فرقی نمی کند که زننده، پدر او باشد یا دیگری. چرا که کودک غیر ممیز نمی داند که به جهت ادب شدن کتک خورده

است، و او قادر به تشخیص عناوین نیک و ناپسند نیست؛ و بر زدن وی، هیچ چیزی جز اذیت و آزار او مترتب نیست»^(۱). با جستجو در عبارات و کلمات فقهای متقدم شیعه، معلوم می شود که آنان به عدم جواز تنبیه بدنی صبی غیر ممیز تصریح نکرده اند؛ لیکن از فحوای عبارات آنان چنین چیزی به خوبی مستفاد است. به عنوان مثال، هنگامی که بیان می دارند: «کودکان بر ارتکاب گناه تنبیه می شوند و واجب است که تنبیه او ملایم باشد و به حدّ کیودی و خون ریزی نرسد»^(۲). عبارت «ذنب، گناه» اشعار به این معنا دارد که کودکان باید بدانند مرتکب گناه و عملی ناپسند شده اند؛ و به همین جهت، مورد تنبیه واقع شده اند. از سوی دیگر، هر عملی هدفی به دنبال دارد؛ و هدف از تنبیه نیز جلوگیری از کردار ناپسند و خلاف است؛ و اگر این عمل در جایی واقع شود که چنین ثمره ای را به دنبال نداشته باشد، لغو و پوچ خواهد بود. بنابراین، در مورد کودکان غیر ممیز هیچ ضرورتی برای تنبیه تصوّر و فرض نمی شود.

هم چنین می توان ممنوعیت تنبیه کودکان غیر ممیز را از برخی روایات به دست آورد؛ مانند این روایات:

«فرزندان خردسالت را با زبان بر نماز و وضو انس و عادت ده؛ و آن گاه که به ده سالگی رسیدند، آن ها را به خاطر سستی و سهل انگاری در نماز بزن؛ ولی از سه ضربه فراتر نرو»^(۳).

ص: ۱۷۱

۱- (۱). علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۱؛ «لا شکّ أيضاً فی أنّ ضرب الصبی غیر الممیز من مصادیق الظلم ولا يجوز ضربه عقلاً سواء أكان الضارب أباه أو غيره لأنه على الفرض غیر ممیز لا يعلم أنّ ضربه للتأديب أو لغير ذلك لعدم معرفه تلك العناوین ولا یترتّب علی ضربه إلا أذاه فلا يجوز ذلك مطلقاً».

۲- (۲). سید محمّد عاملی، نهایه المرام، ج ۱، ص ۴۲۷؛ محمّد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی)، کشف اللثام، ج ۷، ص ۵۱۹؛ محقق سبزواری، کفایه الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۱؛ «یضرب الصبیان علی الذنب ووجب أن لا یكون مدمیاً ولا شدیداً مبرحاً».

۳- (۳). محمّد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۶؛ «أذب صغار أهل بیتک بلسانک علی الصلاه والطهور، فإذا بلغوا عشر سنین فاضرب ولا تجاوز ثلاثاً».

از این روایت، به خوبی استفاده می شود که زدن کودک قبل از ده سالگی به خاطر وادار کردن به نماز که یکی از ارکان پنج گانه اسلام است،^(۱) جایز نیست؛ حال، چگونه می توان او را برای دیگر موارد تنبیه کرد؟!

روایت دیگری که این مطلب را تأیید و تأکید می کند، روایتی است که از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است؛ به این صورت که از آن حضرت در مورد حکم کودکی که دزدی کرده بود، سؤال شد. حضرت در پاسخ فرمودند:

از او پرسید آیا می داند دزدی عقوبت دارد؛ اگر می دانست، پرسید: عقوبت آن چقدر است؛ و اگر نمی دانست، رهایش کنید.^(۲) اگر علم به عقوبت داشتن، در تنبیه بدنی دخالت دارد، آیا درک خوبی و بدی عمل و شناخت علت تنبیه، دخالت ندارد؟!

هم چنین این روایت که ابی بکر حضرمی از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است؛ امام صادق(علیه السلام) فرموده است:

«زن و شوهری را به محضر حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آوردند. مرد با پسر زنش که از شوهر دیگری بود، لواط کرده و شهود بر ضد او شهادت داده بودند. به حکم آن حضرت، حد لواط را که قتل است، در مورد مرد اجرا کردند و پسر را به اندازه ی کمتر از حد شلاق زدند. سپس، امیرالمؤمنین(علیه السلام) به پسر فرمود: اگر قدرت تشخیص داشتی، - کنایه از این که بالغ و عاقل بودی - تو را نیز می کشتم؛ چرا که در مقابل او تسلیم شدی و به خواسته ی او تن دادی.»^(۳)

ص: ۱۷۲

۱- (۱). این مطلب مضمون روایاتی است که به حد استفاضه رسیده است؛ از جمله این روایت: «قال الباقر(علیه السلام): بنی الإسلام علی خمس: الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية». (محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۱۸).

۲- (۲). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۵، باب ۲۸ از ابواب حدّ السرقة، ح ۱۱: «وعن حمید بن زیاد، عن عبید الله بن أحمد النهیکی، عن ابن ابی عمیر، عن عده من أصحابنا، عن محمد بن خالد بن عبدالله القسری قال: كنت علی المدینه فأتیت بغلام قد سرق فسألت أبا عبدالله(علیه السلام) عنه فقال: سله حیث سرق هل کان یعلم أن علیه فی السرقة عقوبه؟ فان قال: نعم، قیل له: أی شیء تلك العقوبه؟ فإن لم یعلم أن علیه فی السرقة قطعاً فخل عنه، فأخذت الغلام وسألته فقلت له: أکنت تعلم أن فی السرقة عقوبه؟ قال: نعم، قلت: أی شیء هو؟ قال: [الضرب] أضرب فخلت عنه».

۳- (۳). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۴؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۵۱؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۸، باب ۲ از ابواب حد لواط، ح ۱؛ «أتی أميرالمؤمنین(علیه السلام) بامرأه وزوجها، قد لاط زوجها بابنها من غیره وثقه وشهد علیه بذلك الشهود فأمر به علیه السلام فضرب بالسيف حتى قتل وضرب الغلام دون الحد، وقال: أما لو كنت مدرکاً لقتلتک لامکانک إياه من نفسک بثقبک».

برخی از فقها در توضیح این روایت، آورده اند: از این که امام(علیه السلام) فرمودند: «

لإمكانك إياه» دانسته می شود که این کودک ممیز بوده است - همان گونه که مرحوم صاحب جواهر نیز تمیز کودک را در این حکم شرط دانسته اند - در غیر این صورت، بر آن کودک تعزیری نیست. (۱) این فقیه بزرگوار در جای دیگر و در توضیح همین روایت، بیان می کند: دلیل تأدیب و تنبیه کودکان وجود قوه ی درک و شعور در آنان است؛ بنابراین، اگر کودک شعور و آگاهی به نادرستی عملش نداشته باشد، تنبیه نمی شود؛ چرا که در این مورد اثری بر تنبیه مترتب نیست و تنبیه لغو خواهد بود. (۲) علاوه بر تمامی این موارد، پدر را بدان جهت ولی گویند که از نزدیک بر امور فرزندش نظارت دارد و بر نیازها و شرایط وی آگاهی دارد و در صدد رفع مشکلات اوست. در این مفهوم، این معنا نهفته است که ولی طفل بایستی با تدبیر، محبت و لحاظ منافع واقعی و عقلایی او سلطه ی خویش را به کار گیرد؛ و اگر در این امور کوتاهی ورزد و جانب منافع کودک را ملاحظه ننماید، از ولایت ساقط می شود؛ چون بر خلاف ولایتی که برای آن نصب شده اند - رعایت مصالح و منافع کودک - اقدام نموده اند. از سوی دیگر، تردیدی نیست که زدن کودکی که قدرت و تشخیص سره از ناسره را ندارد، بر خلاف منافع عالیه کودک است. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) نیز در برخی از توصیه هایی که به حضرت علی(علیه السلام) می کند، می فرماید:

«ای علی! حقّ کودک بر پدر خود این است که اسمی نیکو برای وی برگزیند و

ص: ۱۷۳

۱- (۱) . علی کریمی جهرمی، الدر المنصود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۱۶۲؛ «ویستفاد من قوله(علیه السلام): لإمكانك إياه، أنه كان ممیزاً كما اشترط تمیزه فی الجواهر وإلا فلیس علیه التعزیر».

۲- (۲) . همان، ج ۲، ص ۲۶؛ «ولا- یخفی أنّ ضرب الصبی وتادیبه یجری فیما إذا كان له نوع شعور ینفعه التأدیب وإلا فهو لغو لا یتربّ علیه أثر وعلى الجملة فحیث إنّه لیس بمکلف فلذا یضرب دون الحدّ كما أنّه یتفاد من قوله(علیه السلام): لو كنت مدرکاً لقتلتک إلخ».

به خوبی او را تربیت کند و پیوسته کودک را در وضعیتی شایسته قرار دهد»^(۱). بدیهی است تربیت شایسته و قرار دادن کودک در موقعیت و وضعیت شایسته، با تنبیه بدنی کودکان در سنینی که فاقد درک و شعور هستند، سازگاری ندارد. علاوه آن که عرف زمان نیز در درست کردن عادت برای تنبیه بدنی مؤثر است؛ به این صورت که عرف بیان می کند در یک زمانی زدن کودک و تنبیه بدنی او افتخار است، اما در زمان دیگر همین کار قبیح و ناپسند است. بنابراین، اگر عرف زمان - همان طور که در عصر ما چنین است - زدن را منافی مصالح عالیّه کودک و برخلاف وضعیت شایسته بداند، در این صورت، چنین عملی جایز نخواهد بود.

گفتار دوم: جواز تنبیه و مجازات بدنی کودکان

نظریه عدم جواز تنبیه بدنی کودکان و این که برای هر عملی مجازات طبیعی و قهری وجود دارد - که در گفتار پیشین بیان شد -، هرچند در برخی از موارد جزئی و عاری از خطر، و به عنوان یک وسیله ی تربیتی موقت پذیرفتنی است، ولی نمی توانیم آن را به صورت یک ضابطه ی تربیتی بپذیریم، و به تمام موارد و همه ی اوقات و فرصت ها تعمیم دهیم؛ زیرا، برای هیچ پدر و مادر یا مربی ای ممکن نیست دست روی دست بگذارد و فرزند و یا شاگرد خود را کنار آتش، یا لب پرتگاه، یا رودخانه ی عمیقی بیند، و یا مشاهده کند آب متعفن و آلوده ای بیاشامد، و یا غذای فاسد و نامناسبی بخورد، و بی تفاوت بماند تا کودک، خود به خود، با عکس العمل های طبیعی، تنبیه و مجازات گردد.

علاوه بر این، برای هر رفتار نامطلوب و نکوهیده ای مجازات طبیعی و عکس العمل فیزیکی و تنبیه قهری وجود ندارد که کودک به خاطر آن ها از این گونه رفتارها بگذرد؛ و یا از اساس، درباره ی این گونه اعمال، تجربه ای به دست نیآورده است؛ لذا، قادر به درک چنین تنبیه و مجازاتی نیست. کودکی که کتاب، دفتر و یا

ص: ۱۷۴

۱- (۱) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۲۳، باب ۲۲ از ابواب احکام الاولاد، ح ۴: «فی وصیه النبی (صلی الله علیه و آله) لعلی (علیه السلام) قال: یا علی، حقّ الولد علی والده أن یحسن اسمه وأدبه، ویضعه موضعاً صالحاً...».

پول دوست و هم کلاسی خود را می دزدد، از این کار احساس لذت و موفقیت می نماید و با آن شیرینی و یا اسباب بازی تهیه می کند. به طور قطع، در چنین رفتاری، تنبیه و مجازات طبیعی وجود ندارد؛ جز هشدار وجدان که هنوز کودک بدان مرحله نرسیده است که وجدان، رفتار او را محکوم سازد؛ بنابراین، ناگزیر باید او را متنبه و آگاه نمود که چنین رفتاری مذموم و ناشایست است؛ و این عمل سبب می شود به دزدی معروف گردد و مردم بر او خشم گرفته و وی را سرزنش نمایند. در این صورت، در مرحله ی نخست، بایستی از روش تنبیه زبانی استفاده کرد؛ و در نهایت، و در صورت نیاز، او را تنبیه بدنی کرد.^(۱) نتیجه آن که، تنبیه بدنی کودکان در برخی از موارد، به عنوان عملی مجاز شمرده شده است؛ اما این که آیا دیدگاه اسلامی و فقه امامیه نیز همین عقیده است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن جواب، در کدام موارد تنبیه را جاری می سازند؟، در ادامه آن را بررسی خواهیم نمود.

مبحث دوم: حکم تأدیب و ادله ی آن

اشاره

پس از بیان این که تنبیه برای کودکان فی الجمله پذیرفته شده است، نوبت به این بحث می رسد که در فقه شیعی، فقها در کدام موارد به تنبیه بدنی اجازه می دهند و ادله ی جواز تنبیه بدنی کدام است؟

در بحث مفهوم تأدیب بیان شد که تأدیب در یک معنا معادل عقوبت و مجازات است که آن را با تعزیر مترادف دانسته اند. این معنا نزد فقها در دو مورد به کار می رود: ۱. در مورد کودک یا مجنونی که مرتکب کارهای زشت و جنایت شود؛ و ۲. انسان بالغ و عاقلی که جرم و جنایت های غیرحدی از او صادر شود. بحث ما فعلاً راجع به مورد دوم نیست؛ و به مقتضای موضوع تحقیق در مورد مجنون نیز بحثی نداریم؛ اما راجع به کودک و این که تأدیب در مورد او جریان دارد، دو صورت مطرح است:

ص: ۱۷۵

۱. مواردی که کودک مرتکب اعمال ناپسند و گناهانی می شود که اگر شخص بالغ آن ها را مرتکب گردد، حدّ می خورد؛ مانند زنا، سرقت، لواط، قذف و...

۲. کودک اموری را مرتکب شود که در شرع برای آن ها حدّی مشخص نشده است؛ و این خود، بر دو قسم است:

الف) اموری که در شرع اسلام، بر آن ها، اطلاق معصیت و گناه شده است؛ حال، می خواهد برای آن ها مجازاتی مشخص شده باشد یا نه.

ب) اموری که گناه و معصیت نیستند؛ لیکن عرف و اجتماع به آن ها اهمیت خاصی می دهد؛ مانند: احترام گذاشتن به بزرگ تر، سلام کردن، رعایت آداب اجتماعی و...

در ادامه، به بررسی حکم جواز و یا ممنوعیت تنبیه بدنی در این موارد می پردازیم:

گفتار اول: حکم تنبیه کودکان در صورت ارتکاب جرایم دارای حدّ

در اسلام برخی از اعمال و کردارهای خاصّ هستند که در شریعت به عنوان عملی ممنوع محسوب شده، و اگر فردی بالغ و عاقل، با علم و اختیار، مرتکب آن ها گردد، مجازات معینی بر او جاری می شود؛ که در اصطلاح گفته می شود حدّ می خورد. حال، سؤال این است که اگر کودک نابالغی مرتکب چنین کارهایی شود، چه حکمی دارد؟ آیا او نیز همانند بزرگسالان حدّ می خورد و یا آن که حکمی دیگر دارد؟

در فقه، فقها اتفاق و اجماع دارند اگر کودکی مرتکب اعمال و کردار ناپسند شود که در دین اسلام دارای حدّ باشد، حدّ نمی خورد و مجازات مشخص شده ی آن عمل، بر او اجرا نمی گردد؛ لیکن، از دیگر سو، کودک نیز به حال خود رها نمی شود؛ بلکه تأدیب می گردد. (۱) از عبارت های فقها استفاده می شود در هر موردی که راهی برای اصلاح کودکی

ص: ۱۷۶

۱- (۱). به عنوان نمونه، جعفر بن حسن حلّی، المختصر النافع، ص ۴۲۱؛ جمال الدین مقداد بن عبدالله سیوری حلّی، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، ج ۴، ص ۳۲۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۱۱؛ فقها در این مورد به ادله ای مثل حدیث رفع القلم - محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۲، باب ۴ از ابواب مقدمه اخبارات - و دیگر احادیث استدلال نموده اند.

که مرتکب اعمال زشت و دارای حدّ گردیده، غیر از تأدیب نباشد، حاکم آن را اجرا خواهد کرد. به عنوان نمونه:

مرحوم شیخ طوسی، (۱) شیخ صدوق، (۲) ابوالصلاح حلبی، (۳) ابن ادریس (۴) و برخی دیگر از فقها (۵) همگی قائل اند که اگر کودکی مرتکب عمل زنا شود، حدّ نمی خورد و بلکه تأدیب می شود. دلیل این فتوا و حکم، روایاتی است که در این مورد از معصومین نقل شده است، و در مباحث آینده به برخی از آن ها اشاره خواهد شد.

در مورد عمل لواط نیز مرحوم علامه حلّی و برخی دیگر از فقها در این فرع فقهی که اگر کودک و نوجوانی با فرد بالغی مرتکب لواط گردد، و یا آن که دو کودک چنین عملی را انجام دهند، می نویسند:

«اگر کودکی با فرد بالغی عمل لواط انجام دهد، بر شخص بالغ، حدّ لواط که قتل است، جاری می شود و بر کودک، تأدیب و کیفر است؛ و اگر دو کودک مرتکب این عمل شوند، هر دو باید تأدیب شوند» (۶) در این فرع که اگر کودکی مرتکب جرم سرقت و یا قذف گردد، چه حکمی دارد؟ برخی از علما نوشته اند: «حدّ نمی خورد، اما باید تأدیب گردد» (۷).

ص: ۱۷۷

۱- (۱) . محمد بن حسن طوسی، النهایه فی مجرّد الفقه و الفتوی، ص ۶۹۶.

۲- (۲) . محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، المقنع، ص ۴۳۲.

۳- (۳) . ابو صلاح حلبی، الکافی فی الفقه، ص ۴۰۵.

۴- (۴) . ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۳، ص ۴۴۳.

۵- (۵) . مانند: سلّار در المراسم العلویه، ص ۲۵۷؛ شهید ثانی در الروضه البهیة، ج ۹، ص ۱۶؛ فاضل هندی در کشف اللثام، ج ۱۰، ص ۴۱۵؛ سید ابوالقاسم خویی در تکمله المنهاج، ص ۳۶؛ علامه ی حلّی در تحریر الاحکام الشرعیة، ج ۵، ص ۳۲۵؛ «لا حدّ علی الصبی و الصبیة، إذا زنیاً، بل یؤدّبها».

۶- (۶) . حسن بن یوسف حلّی، قواعد الاحکام، ج ۳، ص ۵۳۶؛ محمدحسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۷۹؛ محمد بن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۰۷؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۹۰؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۹، حدّ لواط، مسأله ۳؛ «لو لاط الصبی بالبالغ قتل البالغ و ادب الصبی، ولو لاط الصبی بمثله ادبها».

۷- (۷) . سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۶۱؛ محمد بن حسن فاضل هندی، کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۱۲.

هم چنین در موردی که دو طفل یکدیگر را ناسزا گویند، آمده است:

«اگر کودکان یکدیگر را ناسزا گویند، باید به اندازه ای که آن ها را از این عمل باز دارد، تأدیب شوند»^(۱). پس از بیان حکم تأدیب، راجع به ادله ی اثبات آن می توان گفت: مهم ترین دلیل فقها بر وجوب تأدیب، روایات رسیده از معصومین (علیه السلام) است؛ که می توان به موارد زیر اشاره کرد:

(۱) «حلبی ز امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت فرمودند: در کتاب علی (علیه السلام) آمده است: آن حضرت گاهی با تمام تازیانه، زمانی با نصف آن و گاه با بعضی از آن اجرای حدّ می نمود؛ حتّی زمانی که دختر و پسر نابالغی را که قدرت تشخیص چندانی نداشتند، به خدمت ایشان می آوردند، حدّی از حدود الهی را تعطیل نمی نمود. به امام صادق (علیه السلام) عرض شد: چگونه آن ها را عقوبت می کرد؟ ایشان فرمودند: تازیانه را از وسط یا ثلث آن به دست می گرفت و به هر کدام مطابق سنی که داشتند، تازیانه می زد؛ و هرگز حدّی از حدود الهی را تعطیل نمی کرد»^(۲). سند حدیث: در مورد سند این روایت، باید گفت: افراد ذکر شده در این روایت همگی ثقه و مورد اطمینان هستند و از این روایت در کتاب ها به صحیحه تعبیر شده است.^(۳)

ص: ۱۷۸

۱- (۱). ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۱؛ «وإذا تسابَّ الصبيان، أدبوا علی ذلك بما یردعهم من بعد عن السباب».

۲- (۲). محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۷۶، ح ۱۳؛ محمّد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۵، ح ۵۱۴۸؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، صص ۳۰۷ و ۳۰۸، باب ۱۱ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱؛ «محمد بن یعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب الخراز، عن الحلبي، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: إن في كتاب علي (عليه السلام) أنه كان يضرب بالسوط، وبنصف السوط، وبعضه في الحدود، وكان إذا أتى بغلام وجارية لم يدركا لا يبطل حدًا من حدود الله عز وجل، قيل له: وكيف كان يضرب؟ قال: كان يأخذ السوط بيده من وسطه أو من ثلثه، ثم يضرب علي قدر أسنانهم، ولا يبطل حدًا من حدود الله عز وجل».

۳- (۳). عده من أصحابنا، مرحوم کلینی اسامی آن ها را ذکر کرده و طبق آن چه که در کتاب های رجالی آمده، افرادی ثقه و مورد اطمینان هستند. احمد بن محمد، منظور احمد بن محمّد خالد برقی یا احمد بن محمّد بن عیسی است که هر دو نفر از اجلا و مورد وثوق هستند. ابن محبوب نیز حسن بن محبوب بوده که جزء اصحاب اجماع و ثقه است. ابویوب خزاز هم ابراهیم بن عیسی است و نجاشی در مورد او گفته است: «ثقه، کبیر المنزله»؛ یعنی شخصی مورد اطمینان و دارای شأنی بزرگ است. حلبی نیز محمّد بن علی بن ابی شعبه الحلّبی است که فقیه اصحاب ائمه: بوده و اطمینان در مورد او هیچ خدشه ای ندارد؛ نجاشی در مورد او می گوید: «وجه أصحابنا وفقههم؛ والثقة الذی لا یطعن علیه هو». بنابراین، سند روایت صحیح بوده و اشکالی به آن نیست. ر. ک: احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۰ و ۷۷ و ۸۲ و ۳۲۵، شماره های ۲۵ و ۱۸۲ و ۱۹۸ و ۸۸۵؛ محمّد بن حسن طوسی، الفهرست، صص ۶۲ و ۶۸؛ و اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۸۳۱.

فقه الحدیث: در مورد دلالت روایت نیز دو نکته قابل توجه است؛ نکته اول: مقصود از کلمه ی حدّ در جمله ی آخر روایت، به طور حتم، مطلق کیفر است؛ زیرا، پسر و دختری که به حدّ بلوغ نرسیده اند، حدّ مصطلح در مورد آنان اجرا نمی گردد؛ به دلیل آن که بلوغ از شرایط اجرای حدّ است. از سوی دیگر، عدم جواز تعطیلی حدّ و تعزیر به وسیله ی امام و لزوم اجرای آن ها، ناظر به شأن حکومتی آن جناب است. بنابراین، نمی توان گفت اجرای حدّ و تعزیر بر ایشان به عنوان حاکم، واجب، و بر دیگر حکام واجب نیست. نتیجه آن که، از این حدیث، وجوب تعزیر و تأدیب نسبت به غیر بالغان - کودکان و نوجوانان - در جرایم حدّی استفاده می شود.

ونکته ی دوم این که: مستفاد از این روایت و عمل حضرت در مورد عدم تعطیلی حدود حتّی نسبت به کودکان، نشان گر آن است که چنین افرادی، یکی از اعمالی که در شریعت اسلامی برای آن ها در مورد بالغین و بزرگسالان حدّ تعیین شده - مثل لواط، زنا، سرقت و... - مرتکب شده اند. به عبارت دیگر، حضرت، حکم اطفال بزهکار را مشخص فرموده است؛ و این روایت ناظر به جنبه های تربیتی نیست.

۲) علاوه بر روایت فوق که وجوب تأدیب اطفال به صورت عام را اثبات می کند، برخی از روایات نیز به طور خاص، وجوب تأدیب را در آن مورد اثبات کرده اند، که با تنقیح مناط می توان حکم آن را به دیگر موارد سرایت داد. از آن جمله است، روایت ابی بکر حضرمی از امام صادق(علیه السلام):

«امام صادق(علیه السلام) می فرماید: زن و شوهری را به محضر حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) آوردند. مرد با پسر زنش که از شوهر دیگری بود، لواط کرده

و شهود بر ضد او شهادت داده بودند. به حکم آن حضرت، حدّ لواط را که قتل است، در مورد مرد اجرا کردند و پسر را به اندازه ی کمتر از حدّ شلاق زدند. سپس، امیرالمؤمنین (علیه السلام) به پسر فرمود: اگر قدرت تشخیص داشتی، - کنایه از این که بالغ و عاقل و بزرگسال بودی - تو را نیز می کشتم؛ چرا که در مقابل او تسلیم شدی». (۱) سند حدیث: صحت سند این روایت به دلیل وجود شخصی به نام «بکر بن صالح» که مراد، «بکر بن صالح الرازی» است، مخدوش بوده و قابل اعتماد نیست؛ چرا که علمای رجال در مورد او گفته اند: وی شخصی «ضعیف» است؛ (۲) و این تعبیر در مورد افراد فاقد توثیق می آید. لیکن بنا بر این نظریه که عمل مشهور ضعف سند را جبران می کند، روایت مورد اعتماد می شود؛ چرا که فقها به این روایت عمل کرده و مطابق با مضمون آن فتوا داده اند. (۳) فقه الحدیث: در این روایت، حضرت، به روشنی تصریح می کنند برداشتن حدّ لواط از کودک به دلیل آن است که کودک قدرت تشخیص و تمییز خوب از بد را ندارد. حال، اگر کودکی مرتکب عملی زشت و ناپسند شد، بایستی بدی عملش را به او فهماند تا در آینده مرتکب چنین رفتاری نگردد. از سوی دیگر، منع از اعمال و کردار ناپسند، به دلیل داشتن درجات متفاوت از زشتی، سنّ کودک و دفعات تکرار آن عمل، مختلف بوده، و در هر موردی به تناسب آن رفتار شده، و کودک تأدیب می شود. علاوه آن که، در این حکم نیز باید محرز باشد کودک مکروه نبوده است؛ که

ص: ۱۸۰

۱- (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۹۹، ح ۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱۸، باب ۲ از ابواب حد لواط، ح ۱؛ «عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن بکر بن صالح، عن محمد بن سنان، عن أبي بکر الحضرمی، عن أبي عبد الله (علیه السلام) قال: أتى أمير المؤمنين ۷ یا امرأة وزوجها، قد لاط زوجها یا بنها من غیره وثقبه وشهد علیه بذلك الشهود، فأمر به ۷ فضرب بالسيف حتى قتل، وضرب الغلام دون الحد وقال: أما لو كنت مدرکاً لقتلتک لإمکانک إیاه من نفسک بثقبک».

۲- (۲). احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۰۹، شماره ۲۷۶؛ احمد بن حسین غضائری، رجال ابن غضائری، ص ۴۴، شماره ۱۹؛ حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، خلاصه الاقوال، ص ۳۲۷.

۳- (۳). به عنوان نمونه: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۷۸؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۵۹۹، مسأله ۳ حدّ لواط .

در صورت اکراه، تنبیه هم نمی شود.

۳) «ابوبصیر می گوید: از امام صادق (علیه السلام) سؤال کردم: نوجوانی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده - تقریباً ده سال دارد - مرتکب زنا شده است، حکمش چیست؟ فرمود: باید به مقدار کمتر از حدّ شلاق بخورد...» (۱). این روایت نیز از نظر سند، صحیحه بوده و هیچ اشکالی ندارد. از نظر دلالت نیز حکمش معلوم بوده، و امام (علیه السلام) در این روایت نیز به تأدیب کودک حکم می کنند.

علاوه بر روایت های فوق، در برخی دیگر از روایت های رسیده در ابواب مختلف فقهی، ائمه اطهار (علیه السلام) در مورد کودکانی که مرتکب اعمال ناپسند و خلاف شرعی که برای آن ها در اسلام حدّ تعیین شده، می شوند، بیان نموده اند: بر آنان حدّ جاری نمی شود؛ بلکه باید ادب شوند. به عنوان نمونه، امام صادق (علیه السلام) می فرماید:

«حدّ بر اطفال اجرا نمی گردد، لیکن به صورت مؤثری تأدیب می شوند» (۲) و یا: «نوجوانی که به سنّ بلوغ نرسیده است، اگر کسی را قذف نماید، تأدیب می گردد» (۳). روایت های فوق دلالت داشتند اگر کودکی، عملی ناشایست و نادرست مرتکب شده و بزهکار شود، مجازات هایی که برای افراد بزرگسال وضع شده اند، در مورد وی اجرا نمی گردد؛ و بلکه تأدیب می شود.

نتیجه این می شود که سیستم کیفری اسلام با توجه به این که کودکان دارای سنّ

ص: ۱۸۱

- ۱- (۱). محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۱۸۰، ح ۱؛ محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۷، ح ۴۴؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۶۲، باب ۹ از ابواب حدّ زنا، ح ۱؛ «عن علی بن إبراهیم، عن أبیه، وعن محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد جمیعاً، عن ابن محبوب، عن أبی ایوب الخزاز، عن سلیمان بن خالد، عن أبی بصیر، عن أبی عبدالله (علیه السلام) فی غلام صغیر لم یدرک ابن عشر سنین زنی بامرأه، قال: یجلد الغلام دون الحدّ...».
- ۲- (۲). حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۴۶، باب ۷ از ابواب حدّ زنا، ح ۲؛ «لا حدّ علی الأطفال ولكن یؤدّبون أدباً بلیغاً».
- ۳- (۳). محمّد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۱، ح ۵۰۷۵؛ محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۸۹، ح ۶؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۰، باب ۵ از ابواب حدّ قذف، ح ۵؛ «علی غیر البالغ حدّ الأدب».

کمی بوده و از توان جسمی بالایی برخوردار نیستند، هم چنین درک و شعور لازم برای عدم انجام جرایم حدی را ندارند، حدّ در مورد آن ها جاری نمی شود؛ و فقط به جهت آن که در آینده مرتکب چنین اعمالی نشده، و به راه درست باز گردند، تنبیه و تعزیر می گردند.

پس از بررسی حکم تأدیب کودکان در صورت ارتکاب جرایم حدی، این بحث مطرح می شود که کردار ناشایست کودکان همیشه به این صورت نیست که آنان مرتکب جرایم دارای حدّ شوند، بلکه گاه، هنجارهای اجتماعی را شکسته و یا در درون خانواده مرتکب رفتارهای ناپسند می شوند. در این صورت، و با این توجیه که بایستی جلوی چنین رفتارهایی گرفته شود و کودکان تربیتی صحیح داشته باشند، نهادهای تربیتی و خانواده به تنبیه بدنی آنان اقدام می کنند. به عبارت دیگر، در دوران شکل گیری شخصیت کودک، گاه گفته می شود: دیگر روش های تربیتی از قبیل: نصیحت، تشویق، تهدید و... مؤثر واقع نمی شود و اولیای کودک، در جهت کسب سعادت و اخلاق نیک، تنبیه بدنی را برای آنان مؤثر و درست می دانند. در این حالت چه باید کرد، و رویکرد فقه شیعه در این مسأله چیست؟

البته این نکته نیز روشن است که این قسم از تأدیب را نمی توان مجازات و عقوبت نامید.

گفتار دوم: حکم تنبیه کودکان در صورت ارتکاب عمل فاقد حدّ

چنان که بیان شد، گاه کردار ناشایست و ناهنجار کودک از اعمالی نیست که برای آن ها حدی تعیین شده باشد؛ بلکه صرفاً عمل کودک با عرف و هنجارهای اجتماعی و تربیتی و آداب و رسوم خانوادگی موافق بوده و یا عملی است که در شریعت برای آن تعزیر مشخص شده است. حال، در این موارد، اگر کودکی مرتکب این اعمال گردد، چه حکمی دارد؟ و در صورت وجود تنبیه و تأدیب، چه کسی عهده دار آن است و ولایت و حقّ تنبیه چنین کودکی را دارد؟

بسیاری از فقها تصریح کرده اند: تأدیب و تنبیه بدنی کودک ممیز به خاطر

ارتکاب اعمال ناشایست و غیر اخلاقی جایز بوده و اشکالی ندارد. به عنوان مثال: مرحوم ابن ادریس می گوید:

«والصبی والمملوک إذا أخطأ أدباً وضرباً، ضرب أدب؛ (۱) کودک و بنده در صورتی که خطا کنند، تأدیب و تنبیه بدنی می شوند».

مرحوم شهید اول نیز در کتاب های خویش بیان می کند:

«تعزیر که بر آن تأدیب نیز اطلاق می شود، و بر کودکان، دیوانگان و چهارپایان اعمال می شود، تابع اعمال ناپسند و ناهنجار است، هرچند که آن کار گناه نباشد. و این کار (یعنی تنبیه بدنی) در جهت اصلاح و تربیت آنان صورت می پذیرد» (۲). مرحوم محقق اردبیلی نیز تنبیه بدنی و تأدیب را امری مسلم دانسته، و مقدار آن را بسته به نظر مؤدب می داند؛ ایشان می گوید:

شایسته است تنبیه بدنی بر اساس نظر کسی باشد که آن را انجام می دهد؛ چرا که ادب مطلوب به سبب او حاصل می شود. (۳) در این مورد، باید توجه شود که مقصود ایشان، هر تأدیب کننده ای نیست؛ بلکه منظور کسی است که در شریعت به او اجازه تأدیب داده شده، و صلاحیت تأدیب را دارد.

بنابراین، فقهای امامیه در اصل جواز تأدیب و تنبیه بدنی کودک تردیدی ندارند؛ اما این که چه کسانی در تنبیه بدنی کودک ولایت و حق اعمال دارند، در فقه، به افراد متعددی اشاره شده است که در ادامه به بررسی جواز تنبیه توسط آنان می پردازیم.

ص: ۱۸۳

۱- (۱). ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۳، ص ۵۳۴.

۲- (۲). محمّد بن مکی عاملی (شهید اول)، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۱۴۳؛ «إنّه - أي التعزیر - تابع للمفسده وإن لم تكن معصیه، كتأدیب الصبیان، والبهائم، والمجانین، استصلاحاً لهم وبعض الأصحاب يطلق علی هذا التأدیب».

۳- (۳). مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ «إنّ التأدیب ینبغی أن یكون علی حسب ما یراه المؤدّب، فإنّه به یحصل الأدب المطلوب منها».

اشاره

به دنبال بیان برخی از موارد جواز تنبیه کودکان در فقه امامیه، و این که تنبیه کیفری به عنوان عملی مجاز نزد فقها مطرح است، بایستی به این مسأله پردازیم که چه کسانی بر انجام تنبیه بدنی مجاز هستند؟ و این که آنان تا چه مقدار می توانند کودک را تنبیه کنند؟ و در صورت افراط و تفریط، آیا چیزی بر عهده ی آنان قرار داده شده است یا نه؟ این فصل عهده دار پاسخ به این گونه پرسش هاست. مبحث یکم، عهده دار پاسخ به سؤال اول است که تنبیه کودکان را چه کسانی می توانند اجرا سازند؛ و مبحث دوم نیز عهده دار بیان حکم تلف یا نقصان کودک در صورت اجرای تنبیه است.

مبحث یکم: ولایت در تنبیه و موارد آن

اشاره

مطالب را طی دو گفتار بیان خواهیم کرد؛ در گفتار یکم به این مسأله می پردازیم که چه کسانی ولایت و اولویت بر تنبیه بدنی کودک دارند؟ و در گفتار دوم نیز این مسأله معلوم می شود که مقدار تنبیه بدنی کودکان چه اندازه است؟

در خلال مباحث فقهی به این مطلب اشاره شده که برخی از افراد بر تنبیه بدنی کودک ولایت دارند؛ که در صورت ارتکاب عملی ناشایست از سوی کودک، اینان هستند که بایستی به تأدیب و تنبیه وی اقدام کنند. ما در این گفتار، بحث ولایت امام و حاکم شرع، پدر و جدّ پدری و معلّم را بررسی نموده ایم.

۱. ولایت امام و حاکم شرع در تنبیه کودکان

به استناد ادله ی قطعی که در مباحث کلامی به اثبات رسیده است، امام معصوم (علیه السلام) دارای ولایت مطلقه است، و پرتو ولایتش امور مختلف، از جمله: ولایت بر تأدیب را نیز فرا می گیرد.^(۱) این حکم مورد توافق فقها بوده، و جای هیچ تردید و ابهامی در آن نیست. هم چنین است، حکم مسأله در مورد حاکم شرع - فقیه عادل جامع شرایط -؛ و شاید به این دلیل که فقها آن را مسلم و مفروغ عنه می دانسته اند، بسیاری به این مطلب نپرداخته، و فقط برخی از آنان این بحث را به صورت مستقلّ مطرح کرده اند.^(۲) برای اثبات این مسأله، به برخی از ادله، هم چون استفاده از مفاد برخی روایات، و از امور حسبیه بودن تأدیب کودکان تمسک شده است. به عنوان مثال، در روایات وارد شده است: «یجسد الغلام دون الحدّ»^(۳) کودک را به کمتر از حدّ تأدیب می نمایند. از آن جا که در این گونه از روایت ها بیان نشده است چه کسی موظّف به اجرای این حکم است، و چون اجرای حدود که از نظر اهمّیت در مرتبه بالاتری قرار دارد، به حاکم واگذار شده، در این جا نیز حاکم شرع اولویت داشته و حقّ تنبیه کودک را دارد.

اما سؤال این است که حاکم در هر مرتبه و مرحله ای می تواند به تأدیب کودکان

ص: ۱۸۶

۱- (۱). ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۲، ص ۵۳۷؛ سید محمّد صدر، ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۳۷.

۲- (۲). سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۵؛ سید محمّد صدر، ماوراء الفقه، ج ۹، ص ۸۳؛ زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، ج ۶، ص ۲۶۵.

۳- (۳). محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۴۰، باب ۵ از ابواب حدّ قذف، ح ۵؛ و ص ۳۱۴، باب ۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۱؛ و ص ۳۶۲، باب ۹ از ابواب حدّ زنا، ح ۱.

بپردازد یا آن که ولایت حاکم در مرتبه بعد از ولایت پدر و جدّ پدری است؛ به این صورت که اگر پدر و جدّ پدری کودک زنده باشند، حاکم حقّ تنبیه ندارد؟

در پاسخ گفته شده است: به استناد اطلاق و تعمیم موجود در ادله ی ذکر شده در باب ولایت امام و حاکم شرع در تنبیه کودکان، حاکم بر تأدیب صبیّ به طور مطلق ولایت دارد و مشروط به فقدان پدر نیست؛ به عنوان مثال، روایات شامل موردی می شود که پدر کودک، زنده و یا مرده باشد. هم چنین اگر پدر و جدّ پدری اطفال را از انجام فحشا و دیگر اموری که بر خلاف مصلحت آن هاست، منع نمایند، حاکم شرع از باب حسبّه می تواند به این امر اقدام نماید. بنابراین، هر دو ولایت در عرض یکدیگر قرار می گیرند. (۱)

۲. ولایت پدر در تنبیه فرزند

اشاره

از مواردی که فقها در خلال مباحث مختلف فقهی بدان تصریح کرده اند، مسأله ولایت پدر بر تأدیب فرزندش است؛ آنان این حکم را امری مسلم دانسته اند. (۲) ادله ای که از سوی فقها برای این حکم فقهی بیان شده را به صورت زیر می توان مطرح کرد:

الف - قرآن کریم

از جمله ی آیات شریفه قرآن مجید که بدان استدلال شده، آیه ی ششم سوره تحریم است. خداوند متعال در این آیه ی شریفه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا؛ یعنی: ای مؤمنین خود و خانواده ی خویش را از آتش دوزخ محافظت کنید.

ص: ۱۸۷

-
- ۱- (۱). ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۵۶۱؛ جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، شرائع الاسلام، ج ۲، ص ۲۷۶؛ محمّد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۹، ص ۱۷۱.
 - ۲- (۲). محمّد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۴، ص ۳۳۸؛ ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۲، ص ۷۲۹؛ محمّد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۱۳؛ علی کریمی جهرمی، الدر المنصود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۲؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۷.

واژه ی «قوی» از ماده ی «وقایه» به معنای محافظت، نگهداری و منع است.^(۱) از سوی دیگر، کلمه ی «أهل» در این آیه شریفه اطلاق داشته و به طور قطع، شامل فرزندان می شود. بنابراین، معنا و مفاد آیه شریفه این می شود که بر انسان های مؤمن واجب است خود، خانواده و فرزندان خویش را از هر عملی که موجب عذاب الهی می گردد، باز دارند. بازداشتن از عذاب نیز به آن است که شخص فرزندان و خانواده اش را به انجام کارهای شایسته و دوری از گناهان و اعمال ناپسند، امر و نهی نماید.^(۲) گفته شده: عمل به این وظیفه ای که خداوند بر دوش پدران قرار داده، در مواردی متوقف بر تأدیب فرزندان است؛ زیرا، مقصود آیه شریفه این نیست که امر و نهی تنها در قالب موعظه و نصیحت باشد. چه بسا، به دلایل مختلف این امور کاربرد و تأثیر خود را از دست می دهد. در این موارد، اگر اولیای کودکان اطمینان دارند که تنبیه و تأدیب، آن ها را از انجام عملی که موجب عذاب الهی است، باز می دارد، با استفاده از اطلاق آیه شریفه استفاده می شود که باید به انجام آن اقدام نمایند؛ چرا که در این صورت، تنها وسیله نگهداری و محافظت اطفال تأدیب است.^(۳) در تایید گفتار فوق، می توان سخن برخی از مفسران را ذکر نمود. مرحوم طبرسی در تفسیر این آیه شریفه بیان داشته است: مقصود از این آیه آن است که شخص، خود، خانواده و فرزندان خویش را تأدیب نماید.^(۴) و یکی از موارد تأدیب نیز ضرب و عقوبت کردن فرد است. برخی دیگر از مفسران نیز در ذیل این آیه شریفه به روایاتی استناد کرده اند که از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است، مبنی بر این که چنان چه کودکانی که به سنّ ده سالگی رسیده اند و در انجام نماز کوتاهی کردند، آن ها را با زدن تأدیب نماید.^(۵)

ص: ۱۸۸

- ۱- (۱) . محمد بن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۷۷.
- ۲- (۲) . محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۵۰.
- ۳- (۳) . جمعی از نویسندگان، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، صص ۵۴۱ و ۵۴۲.
- ۴- (۴) . فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۴۷۷.
- ۵- (۵) . ابو عبدالله قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۸، ص ۱۹۵؛ احمد بن علی جصاص، احکام القرآن، ج ۳، ص ۶۹۷.

نتیجه آن که، همان گونه که تأمین نیازهای جسمی کودک لازم است، تأدیب او از آن واجب تر است. پرورش قوای فکری، عقلانی، روحی، عاطفی و مذهبی کودکان از مهم ترین وظایف والدین است؛ و تحصیل فضایل اخلاقی، مانند: صداقت، پاک دامن، امانت داری، مراعات نظافت و طهارت، و خلاصه، آن چه که به انسانیت او مربوط است، ضرورت دارد. و روشن است رسیدن انسان به مقامات عالی و درجات رفیعه ی معنوی و الهی، و حتی تکامل و رشد در جنبه های اخلاقی و اجتماعی به مربی و مؤدب نیاز دارد، و کودک از تمام لحظات زندگی، ملازم والدین و مربی خویش است.

از دیگر سو، برای تحقق همه ی این کمالات و فضایل، همیشه و در تمام حالات، نمی توان از رفق، شفقت و محبت استفاده کرد. گاه نیز لازم است از نیروی قهریه و تنبیهات بدنی استفاده شود. که حتی ممکن است در برخی از موارد و به تناسب شرایط، استفاده از چنین نیرویی نه تنها مجاز، بلکه مستحب و واجب نیز باشد.

با این حال، مواردی را می توان به عنوان شاهد، برای عدم دلالت داشتن این آیه شریفه بر تنبیه بدنی کودکان ذکر کرد. از آن جمله است، موارد زیر:

اول آن که: واژه ی «نار» که در آیه ی شریفه بیان شده، دلالت بر پیشگیری از ارتکاب گناه دارد؛ به این صورت که افراد بایستی از ارتکاب معاصی و افعالی که خداوند نهی فرموده، دوری گزینند. در روایتی نیز ابوبصیر از امام صادق(علیه السلام) در مورد چگونگی محافظت و نگهداری سؤال می کند که حضرت در پاسخ او می فرماید که:

«آن ها را به چیزی که خداوند متعال امر فرموده، امر کن؛ و از اموری که خداوند نهی فرموده، بازشان دار. اگر تو را اطاعت کردند، آنان را محافظت کرده ای؛ و اگر نافرمانی ات کردند، تو وظیفه ات را انجام داده ای.»^(۱) نکته ی دیگری که از این روایت استفاده می شود، این است که حضرت فقط امر و نهی گفتاری را بیان کرده اند و نه چیز دیگری.

ص: ۱۸۹

۱- (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۵، ص ۶۲؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۴۸، باب ۹ از ابواب الامر و النهی و ما یناسبها، ح ۲.

دوم: مراد از واژه ی «أهل» ذکر شده در آیه ی شریفه، اعمّ از کودک است؛ و به طور قطع، مواردی وجود دارد که مرد در آن ها حقّ تنبیه ندارد.

سوم: عبارت «یا ایها الذین آمنوا»، هم مردان را در بر می گیرد و هم زنان را؛ و حال آن که حقّ و ولایت بر تنبیه، برای زنان اجازه داده نشده است.

چهارم: عطف کلمه ی «أهل» بر «أنفسکم» دلالت بر عدم تنبیه بدنی دارد؛ چه آن که فرد موظّف به خودزنی نیست.

بنابراین، می توان نتیجه گرفت که این آیه ی شریفه، بر خلاف آن چه که برخی گفته اند، بر وجوب پیشگیری قبل از ارتکاب گناه دلالت دارد و نه تنبیه بدنی.

ب - روایات معصومان:

روایاتی که بر تأدیب و تنبیه بدنی کودکان دلالت دارند را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱. یک دسته از روایات، به طور مطلق، به تأدیب امر می کنند؛ مانند روایت های زیر:

۱-۱ «محمّد بن یعقوب، عن محمّد بن یحیی، عن أحمد بن محمّد، عن محمّد بن یحیی، عن غیاث بن ابراهیم، عن أبی عبدالله (علیه السلام)، قال: قال أميرالمؤمنین (علیه السلام):
أَدَّبَ الْيَتِيمَ مِمَّا تَوَدَّبَ مِنْهُ وَلَدَكَ وَاضْرَبَهُ مِمَّا تَضْرِبُ مِنْهُ وَلَدَكَ» (۱).

سند روایت: «محمّد بن یعقوب»، مرحوم شیخ کلینی است. «محمّد بن یحیی»، أبو جعفر العطار القمی است که از ثقات امامیه است. مرحوم نجاشی در مورد او می نویسد: «شیخ
أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث». (۲) «أحمد بن محمّد»، فرزند محمّد بن یحیی العطار القمی است؛ در کتاب های رجالی متقدّمین توثیق خاص در مورد وی وجود
ندارد؛ مرحوم آیت الله خوئی نیز در نهایت وی را

ص: ۱۹۰

۱- (۱). محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۹۴؛ محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۱۱، ح (۳۸۳)؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج

۱۵، ص ۱۹۷، باب ۶۷ از ابواب احکام اولاد، ح ۱.

۲- (۲). احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۳۵۳، شماره ۹۴۶.

از امیرالمؤمنین (علیه السلام) نقل می کند: «یتیم را در مورد آن چه فرزند خودت را تأدیب می نمایی، تأدیب کن؛ و در مورد آن چه که او را کتک می زنی، کتک بزن».

در این روایت، مسأله ولایت پدر بر تأدیب فرزند، به عنوان مسأله ای مسلم و مفروغ عنه شمرده شده است؛ چرا که جواز تأدیب یتیم، بر آن متفرع گردیده است. به عبارت دیگر، هنگامی که شخص می تواند و حق دارد فرزند یتیم دیگری را تأدیب نماید، به راحتی حق تأدیب فرزند خویش را دارد.

در روایت معتبر دیگری نیز چنین آمده است:

۱-۲ «محمّد بن یعقوب، عن الحسن بن علی، عن حماد بن عثمان، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام) في أدب الصبي والمملوك، فقال: خمسة أو ستة وارفق» (۱).

سند حدیث: «محمّد بن یعقوب» مرحوم شیخ کلینی است که از اجلاّ می باشد. «الحسین بن محمّد»، حسین بن محمّد بن عمران بن ابی بکر اشعری قمی است که از ثقات است. (۲) «معلی بن محمّد»، مراد معلی بن محمّد بصری است که مرحوم نجاشی در مورد او می گوید: «

مضطرب الحدیث والمذهب» است. (۳) مرحوم علامه حلی نیز از قول ابن غضائری در مورد او چنین می نویسد:

«وقال ابن الغضائری: المعلی بن محمّد البصری، أبو محمّد، يعرف حدیثه وینکر، یروی عن الضعفاء ویجوز أن یخرج شاهداً». (۴) لیکن مرحوم محقق خوبی وی را ثقة دانسته و می نویسد:

«الظاهر أنّ الرجل ثقة یعتمد علی روایاته وأما قول النجاشی من اضطرابه فی الحدیث والمذهب فلا یكون مانعاً عن وثاقته... فالظاهر أنّ الرجل معتمد علیه». (۵) «الحسن بن علی»، حسن بن علی

ص: ۱۹۲

۱- (۱) . محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۸؛ محمّد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۹؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۱، باب ۸ از ابواب بقیه الحدود، ح ۱.

۲- (۲) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۶۶، شماره ۱۵۶؛ سید ابوالقاسم موسوی خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، ص ۸۰ به بعد.

۳- (۳) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۴۱۸، شماره ۱۱۱۷.

۴- (۴) . علامه حلی، خلاصه الاقوال، ص ۴۰۹، شماره ۲.

۵- (۵) . سید ابوالقاسم موسوی خوبی، معجم رجال الحدیث، ج ۱۹، صص ۲۷۹ و ۲۸۰، شماره ۱۲۵۳۶.

بن زیاد الوشاء است که در جلالت قدر و وثاقت او شکی نیست. (۱) «حماد بن عثمان»، حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزازی کوفی است که از روات امام صادق (علیه السلام) و ثقات اصحاب است. (۲) بنابراین، روایت فوق به جهت «معلی بن محمد» معتبره است و موثقه نیست.

فقه الحدیث: حماد بن عثمان می گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد مقدار تأدیبات اطفال و خدمتگزاران سؤال نمودم. فرمودند: مجاز هستید که به مقدار پنج یا شش تازیانه بزنید و در این رابطه مدارا نمایید.

از این که راوی فقط از مقدار ضربه ای که برای تأدیبات زده می شود، سؤال می کند، دانسته می شود که وی ولایت بر تأدیبات و جواز آن را به عنوان امری مسلم و قطعی می دانسته است؛ (۳) امام (علیه السلام) نیز ضمن تأیید نظر راوی، سؤال او را پاسخ داده است.

روایت دیگری را عوالی اللالی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد تأدیبات کودکان به همین مضمون نقل کرده است که می تواند به عنوان تأیید مطلب فوق قرار گیرد. (۴)

۱-۳ «حمید بن زیاد، عن الحسن بن محمد بن سماعه، عن غیر واحد من أصحابه، عن أبان بن عثمان، عن بعض أصحابه، عن أبي عبد الله (علیه السلام) فی الصبی إذا شب فاختار النصرانیه وأحد أبویه نصرانی أو مسلمین، قال: لا یترک ولكن یضرب علی الاسلام». (۵)

سند روایت: این روایت را مرحوم شیخ کلینی از «حمید بن زیاد» نقل می کند که

ص: ۱۹۳

-
- ۱- (۱) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، صص ۳۹ و ۴۰، شماره ۸۰؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، صص ۳۸-۴۰ و ۷۰ و ۷۷-۸۰.
 - ۲- (۲) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۴۳، شماره ۳۷۱؛ «حماد بن عثمان بن عمرو بن خالد الفزازی مولا هم، کوفی، کان یسکن عرزم فنسب إليها، و أخوه عبد الله ثقتان، رویا عن أبي عبد الله (علیه السلام)».
 - ۳- (۳) . سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۷.
 - ۴- (۴) . حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۷، باب ۶۲ از ابواب احکام اولاد، ح ۱.
 - ۵- (۵) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۵۷؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۴۶، باب ۲ از ابواب حد المرتد، ح ۲.

از ثقات جلیل القدر است. (۱) «الحسن بن محمد بن سماعه»، از شیوخ واقفیه است؛ لیکن ثقه می باشد. (۲) مرحوم نجاشی در مورد او می نویسد:

«الحسن بن محمد بن سماعه، أبو محمد الکندی الصیرفی من شیوخ الواقفہ کثیر الحدیث فقیه ثقه وکان یعانَد فی الوقف ویتعصب». (۳) «أبان بن عثمان»، ابو عبدالله ابان بن عثمان احمر بجلي است. وی با این که فطحي مذهب است، لیکن جزء ثقات و از کسانی است که اصحاب بر تصحیح ما یصحیح منهم، اجماع دارند. (۴) این روایت از جهت سند به دلیل این که ابان بن عثمان معلوم نیست از چه کسی روایت را نقل می کند و نام شخص را ذکر نکرده، بلکه می گوید «عن بعض أصحابه» مُرسل است و اعتباری ندارد.

فقه الحدیث: در این روایت، از امام صادق (علیه السلام) درباره ی کودکی که به مرحله جوانی برسد (نوجوان) (۵) و مسیحیت را برگزیند - در حالی که یکی از پدر و مادرش یا هر دو مسلمان بوده باشند - سؤال شد؛ حضرت در پاسخ فرمود: جوان به حال خود رها نمی شود؛ بلکه برای قبول اسلام او را تنبیه بدنی می کنند.

ص: ۱۹۴

۱- (۱) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۳۲، شماره ۳۳۹؛ حمید بن زیاد بن حماد بن حماد بن زیاد هوار الدهقان أبو القاسم، کوفی سکن سورا، و انتقل إلى نینوی - قریه علی العلقمی إلى جنب الحائر علی صاحبه السلام، - کان ثقه واقفا، وجها فیهم.؛ مرحوم شیخ طوسی نیز در الفهرست صفحه ۱۱۴ مورد او می نویسد: «حمید بن زیاد، من أهل نینوی، قریه إلى جانب الحائر علی ساکنه السلام، ثقه، کثیر التصانیف، روی الأصول أكثرها، له کتب کثیره علی عدد کتب الأصول»؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۷، صص ۳۰۲-۳۰۷.

۲- (۲) . محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۱۰۳، شماره ۳۳؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۶، صص ۱۲۶-۱۳۴.

۳- (۳) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، صص ۴۰ و ۴۱، شماره ۸۴.

۴- (۴) . همان، ص ۱۳، شماره ۸؛ محمد بن حسن طوسی، الفهرست، ص ۵۹؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۱، صص ۱۴۳-۱۵۴.

۵- (۵) . اگر کسی اشکال کند که مراد از شباب در این روایت مرحله بلوغ طفل است، پاسخش این است که در روایت، شباب با کودکی قرین هم هستند (گفته شده الصبی إذا شب). بنابراین، موضوع کودکی منتفی نشده و فرد مذکور به بلوغ نرسیده است؛ شاهد بر این مطلب آن است که اگر این شخص به بلوغ رسیده بود، حد افراد بالغ در مورد او جاری می شد.

ممکن است در مورد این روایت گفته شود: این حدیث، به بحث فعلی ما که تنبیه کودک در جهت تربیت است، مربوط نمی شود؛ چرا که روایت به باب ارتداد مربوط می شود که دارای حدّ خاصّ است. و بحث ما در ارتباط با کودکی است که مرتکب معاصی و اعمالی که در شریعت برای آن ها حدّ تعیین شده است، نشود. با این حال، روایت فوق با چشم پوشی از اشکال سندی اش، می تواند تاییدی باشد بر این مطلب که در اسلام و فقه امامیه، تنبیه بدنی کودکان به عنوان عملی مجاز شمرده شده است.

از دیگر روایاتی که برای جواز تنبیه بدنی کودکان به آن استدلال شده، این روایت است:

۴-۱ «عن النبی (صلی الله علیه و آله) فیما أوصی به أمير المؤمنین (علیه السلام): لا تضربنّ أدباً فوق ثلاث، فإنّک إن فعلت فهو قصاص یوم القیامه» (۱).

سند حدیث: این روایت در جوامع روایی شیعی یافت نمی شود؛ بلکه در جوامع روایی اهل سنت موجود است و میزان الحکمه آن را از کتاب تنبیه الخواطر (مجموعه ورام) نقل کرده است. علاوه آن که راویان حدیث نیز مشخص نیستند. لذا، این حدیث از صحت سند برخوردار نیست.

فقه الحدیث: در این روایت آمده است که پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در بخشی از توصیه های خود به امیر مؤمنان علی (علیه السلام) فرمود: برای تأدیب بیش از سه ضربه زن؛ پس، اگر این کار را انجام دادی، در روز قیامت قصاص خواهی شد.

کسانی که به این روایت استدلال می کنند، قائل اند در این روایت، مسأله جواز تنبیه بدنی کودکان امری مسلم دانسته شده و فقط به مقدار آن اشاره شده است. اما بر این روایت، می توان اشکال کرد؛ به این صورت که گفته شود: در این حدیث، لفظ «صبی» و کودک نیامده است تا جواز تنبیه بدنی کودک از آن قابل استفاده باشد. علاوه آن که تأدیب، اختصاص به کودکان ندارد تا گفته شود، این روایت درباره ی کودکان است؛ چه آن که گاه غیر کودکان نیز به خاطر ارتکاب اعمالی تأدیب می شوند؛ لذا، مؤلف

ص: ۱۹۵

۱- (۱). محمّد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۷۴۲، ح ۳۴۶۰ به نقل از: تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۵۵.

کتاب میزان الحکمه نیز این روایت را در باب تعزیر و کیفیت آن آورده است. هم چنین این روایت از نظر سند دچار اشکال بوده، و قابل استدلال نمی باشد.

لیکن نکته مهم - همان گونه که در این روایت ها و مانند آن ها ملاحظه می شود - این است که تنها در موارد خاصی که برای کودک سرنوشت ساز است، و نه برای هر عملی که از فرزند سر می زند و احیاناً مورد رضایت والدین شان نیست، اجازه داده شده که پدران از شیوه ی تنبیه بدنی استفاده کنند. منتها سؤال این است که حدود این تنبیه تا کجاست؟ پدر و یا مادر تا چه مقدار و با چه وسیله ای می توانند کودک خود را تنبیه نمایند؟ آیا آنان مجاز هستند که با چوب، یا شلاق، به صورت وحشیانه کودکان را به اصطلاح خود، ادب - و در حقیقت - شکنجه کنند و بدن آنان را کبود و زخمی نمایند؟ آیا والدین اجازه دارند در هر سنی کودک خود را تنبیه بدنی کنند؟ این ها سؤالاتی است که در مباحث آینده به آن ها پاسخ خواهیم داد.

۲. دسته ی دیگر از روایات، تأدیب فرزندان را از وظایف پدران آن ها دانسته، و این مسأله را از جمله حقوقی می دانند که پدر ملزم به رعایت آن است. این روایات، دلالت دارند که اولیای فرزندان و کودکان بایستی آنان را در جهت کسب و به دست آوردن اخلاق نیک و عادات پسندیده تربیت و تأدیب نمایند؛ و آن ها را از آن چه که به حالشان ضرر دارد، باز دارند.

۱-۲ «قال علی (علیه السلام): وحقّ الولد علی الوالد أن یحسّن اسمه ویحسن أدبه» (۱).

سند حدیث: مرحوم سید رضی این روایت را به عنوان حکمت ۳۹۹ در کتاب نهج البلاغه آورده است. بنا بر آن چه که در مقدمه این کتاب هست، کلماتی که در این کتاب نقل شده، همه از صحت و سندیت برخوردار است و اشکالی به آن ها نیست.

فقه الحدیث: حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در این رابطه می فرماید: حقّ فرزند بر پدر این است که برای او نام زیبا انتخاب کند و به نیکی او را تأدیب نماید.

ص: ۱۹۶

۱- (۱). نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، ص ۵۴۶، حکمت ۳۹۹.

در استدلال به این روایت، گفته شده: حضرت امیر(علیه السلام) تأدیب فرزند را یکی از حقوق فرزند بر پدر می داند و گو این که بدون تأدیب، فرزند سعادت مند نمی گردد. امام سجّاد(علیه السلام) نیز در این باره به درگاه خداوند متعال عرضه می دارد: خدایا! مرا بر تربیت، تأدیب و نیکی به فرزندان یاری کن. (۱) نکته ای که بایستی مد نظر قرار گیرد، این است که این روایات دلالتی بر وجوب تنبیه بدنی کودکان ندارد؛ چرا که مدلول این احادیث، آن است که انسان فرزندان خود را به بهترین وجه تربیت و ادب نماید؛ و همان طور که روشن است، خوب ادب کردن، لزوماً با زدن و تنبیه بدنی همراه نیست؛ هر چند که تنبیه بدنی در مواردی می تواند یکی از مصادیق آن باشد.

هم چنین استدلال شده است به کلمات معروفی که حضرت زین العابدین(علیه السلام) بیان داشته اند، و تحت عنوان رساله ی حقوق شهرت یافته است. حضرت، خطاب به پدران می فرماید:

۲-۲ «محمّد بن علی بن الحسین یاسناده عن إسماعیل بن الفضل، عن ثابت بن دینار، عن سیّد العابدین علی بن الحسین بن علی بن أبی طالب(علیه السلام) قال: وأما حقّ ولدک فإنّ تعلم أنّه منک ومضاف إلیک فی عاجل الدنیا بخیره وشرّه وإنّک مسؤول عمّا ولیته من حسن الأدب والدلاله علی ربّه عزّ وجلّ، والمعونه علی طاعته، فاعمل فی أمره عمل من یعلم أنّه مثاب علی الاحسان إلیه، معاقب علی الاسائه إلیه.» (۲)

سند حدیث: «محمّد بن علی بن الحسین»، منظور مرحوم شیخ صدوق است که از اجلای فقهای شیعه است و در وثاقت ایشان بحثی نیست. «یاسناده عن إسماعیل بن الفضل»، طریق مرحوم شیخ صدوق به اسماعیل بن الفضل مشخص

ص: ۱۹۷

۱- (۱) . صحیفه سجّادیه، دعای شماره ۲۵؛ «وأعنی علی تربیتهم وتأدیبهم وبرّهم».

۲- (۲) . شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۲؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۷۵، ح ۱؛ حسن بن علی بن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۲۶۳.

و طریق صحیحی است. این طریق طبق آن چه که خود مرحوم شیخ صدوق بیان کرده، چنین است:

«وما كان فيه عن إسماعيل بن الفضل فقد روته عن جعفر بن محمد بن مسرور(رضى الله عنه) عن الحسين بن محمد بن عامر، عن عمه عبدالله بن عامر، عن محمد بن أبي عمير، عن عبد الرحمن بن محمد، عن الفضل بن إسماعيل بن الفضل، عن أبيه إسماعيل بن الفضل الهاشمي».(۱)

«اسماعیل بن الفضل»، اسماعیل بن الفضل بن یعقوب بن الفضل بن عبدالله بن الحارث بن نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب و از مشایخ و ثقات روات است.(۲) کشتی در مورد او نقل می کند:

«حدّثنی محمد بن مسعود، قال: حدّثنی علی بن الحسن بن علی بن فضال، أنّ إسماعیل بن الفضل الهاشمی كان من ولد نوفل بن الحارث بن عبد المطلب، وكان ثقه، وكان من أهل البصره».(۳)

مرحوم علامه نیز روایتی در مورد او به این صورت نقل می کند:

«روی أنّ الصادق(عليه السلام) قال: هو كهل من كهولنا وسيد من ساداتنا، وكفاه بهذا شرفاً، مع صحه الروايه».(۴)

«ثابت بن دینار»، این راوی همان «ابوحزمه ثمالی» است که مرحوم نجاشی و شیخ طوسی و ثقات او را نقل کرده اند.(۵) بنابراین، سند حدیث صحیح بوده و روایت موثقه است.

فقه الحدیث: حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) در این روایت می فرماید: حقّ فرزند

ص: ۱۹۸

۱- (۱) . شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۰۵.

۲- (۲) . سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحدیث، ج ۴، صص ۷۹-۸۱، شماره ۱۴۰۹.

۳- (۳) . شیخ طوسی، اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۸۲.

۴- (۴) . علامه حلی، خلاصه الاقوال، صص ۵۳ و ۵۴.

۵- (۵) . احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص ۱۱۵، شماره ۲۹۶؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، صص ۱۲۹ و ۳۳۳؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، همان، ج ۴، صص ۲۹۲-

آن است که او را از خود بدانی، به صورتی که کردار زشت و زیباییش در دنیا را از خود محسوب داری. او را به بهترین صورت ادب نمایی؛ و در جهت اطاعت از پروردگار متعال راهنمایی و کمک کنی. زیرا، اگر خدا را اطاعت کند، از بهره‌ی اعمالش استفاده می‌بری؛ و اگر به مخالفت برخیزد، عقوبت می‌گردد... این وظیفه‌ی سنگین را به نیکی انجام ده تا در مقابل پروردگار معذور باشی، و برای اعمال خویش حجت و دلیل داشته باشی.

کسانی که به تنبیه بدنی کودک از سوی پدر قائل هستند، واژه‌های «ادب و تأدیب» که در این کلمات اهل بیت: به کار رفته را دارای معنایی اعم می‌دانند و می‌گویند مرتبه‌ای از تأدیب، مجازات و تنبیه بدنی است. به عبارت دیگر، اگر امور تربیتی از قبیل: نصیحت، موعظه، تشویق، تهدید و... در رابطه با کودک مؤثر نیفتاد، باید برای جلوگیری از مفاسد و سوق دادن فرزندان به نیکی از اهرم تنبیه بدنی استفاده کرد. در غیر این صورت، پدر به وظیفه خود عمل نکرده و بنا به فرمایش امام سجّاد (علیه السلام) توسط خداوند متعال مجازات خواهد شد.^(۱) اما همان طور که بیان شد، روایات دسته‌ی دوم بر تأدیب فرزندان به بهترین وجه دلالت دارد؛ و در این که تنبیه بدنی بهترین وجه تربیت باشد، تردید جدی و بلکه منع وجود دارد. هیچ فقیهی و بلکه هیچ کس، قائل نیست که تنبیه بدنی بهترین شیوه‌ی تربیت است. لذا، از این روایت‌ها نمی‌توان وجوب تنبیه بدنی کودکان را استفاده کرد؛ و به محض این که کودک عمل و کردار خلافی انجام داد، حکم تنبیه را بر او بار نمود.

جمع بندی بحث روایات در جواز تنبیه بدنی برای ولی

پس از بررسی روایات، و با مراجعه و دقت در آن‌ها، این مطلب به دست می‌آید که اولاً، روایاتی که در این زمینه وارد شده‌اند، بسیار هستند. مرحوم کلینی در کتاب

ص: ۱۹۹

۱- (۱). تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، صص ۵۴۳ و ۵۴۴.

کافی، بابتی تحت عنوان «تأدیب الولد» ذکر نموده و در آن روایات فراوانی را جمع آوری نموده است. (۱) مرحوم شیخ صدوق نیز بابتی تحت همین عنوان در من لا یحضره الفقیه آورده، (۲) و در آن، روایات متعددی در تأیید موضوع ذکر نموده است. مرحوم مجلسی در جلد دهم کتاب روضه المتقین از برخی روایات فوق، به عنوان «روایات صحیح» نام برده و برخی را به «موثقه کالصحیح» توصیف کرده است. این مطلب نشانگر محکم بودن اسناد روایات این باب، و دلالت آن ها بر جواز تأدیب و تنبیه بدنی کودک - البته با رعایت شرایط رفق و مدارا و موقعیت کودک - است. لیکن همان طور که در بحث سندی روایات فوق بررسی گردید، روایت هایی که به آن ها استدلال شده، بیشتر معتبره هستند و از نظر سند، بر خلاف آن چه که مرحوم مجلسی بیان داشته، دچار ضعف و اشکال اند.

با این حال، نکته مهم این است که تنبیه تجویز شده در این موارد، به مسائل تربیتی بازمی گردد؛ و بنابراین، جنبه ی کیفی ندارد. و این مطلب با معنایی که از برای تأدیب در ابتدای فصل یکم بیان کردیم، تأیید می شود؛ چه آن که تنبیه، یعنی آگاه کردن و آگاهی دادن شخص بر اشتباهاتش. بر این اساس، عمل تنبیه به خاطر هدایت فرد است؛ و به عبارت دیگر، هدف اصلی، مصلحت، خیر و غبطه ی کودک بوده، و همین عامل سبب می شود که دایره ی اختیارات گسترده ی اولیا محدود شود. ولی قهری هیچ گاه نمی تواند عملی را بر خلاف مصلحت مولی علیه خود انجام دهد؛ و تنها مواردی برای او نافذ است که بر اساس مصلحت و غبطه ی کودک انجام داده باشد. (۳)

بنابراین، محدوده ی موارد تنبیه بدنی به موارد اندکی منحصر می شود که ارشادها، نصیحت ها، مداراها و بی اعتنایی ها بی نتیجه بمانند؛ که در غیر این صورت، تنبیه تجویز می شود. زیرا، تنبیه بدنی جنبه ی اصالتی ندارد و در راستای اصل «رعایت

ص: ۲۰۰

۱- (۱). این باب در جلد ۶ از کتاب شریف کافی، صفحه ی ۴۶ آمده است.

۲- (۲). این باب در جلد ۳ کتاب من لا یحضره الفقیه، صفحه ی ۴۹۲ ذکر شده است.

۳- (۳). حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، ج ۱۴، ص ۲۴۳.

عالی ترین منافع کودکان»، به عنوان روشی برای احراز مصلحت وضع شده است؛ و به گفته ی مرحوم صاحب جواهر، تنبیه دائر مدار مصلحت است. (۱) علاوه بر همه ی این موارد، می توان گفت: مصداق تأدیبه به اعتبار عرف و زمان های گوناگون تعیین می گردد. و بعید نیست مصادیق مذکور در این روایت ها، با توجه به اوضاع و شرایط آن زمان بیان شده باشد. بدین صورت که مردم آن زمان، یگانه راه تأدیبه فرزند را در تنبیه بدنی وی می دیدند؛ و تا کودک دچار خطا و اشتباه می شد، برای این که او را بر خطایش آگاهی دهند، بلافاصله او را کتک می زدند تا متوجه شود عمل نادرستی انجام داده است. علاوه آن که در آن زمان، هنوز علوم تربیتی رشد نکرده بود، و به دلیل عدم خُبرویت لازمِ اولیا در این زمینه و ندانستن جایگزین های مناسب برای تنبیه بدنی، سراغ کتک زدن می رفتند. و شاید به همین جهت و در راستای آشنا سازی اولیا، ائمه اطهار(علیه السلام) در روایاتی به ممنوعیت زدن فرزند، و ارائه راه کار مناسب و جایگزین اشاره می نمودند. به عنوان مثال، حضرت امام رضا(علیه السلام) به پدری که از رفتار بد فرزندش شکوه می کرد، و می گفت که گاه خشمگین می شوم و او را کتک می زنم، فرمود: او را نزن، بلکه هدایت کن. (۲) و یا حضرت امام کاظم(علیه السلام) در پاسخ به همین سؤال می فرماید: به هیچ وجه او را کتک نزن، بلکه با او قهر کن؛ و این قهر و روی گردانی نیز چندان طول نکشد. (۳) بر این اساس، می توان استنباط کرد روش اصلی و اولیه در تربیت کودکان، همان روش های مطلوب و انسانی است؛ مثل: محبت، رحمت، گذشت، اکرام و تشویق؛ به کارگیری روش تنبیه بدنی، فقط در مواردی جایز است که از سوی شارع مقدس اجازه داده شده باشد (هرچند که این اجازه از اطلاق روایات حاصل شود)، و از راه محبت و رحمت نتوان به هدف اصلی که همان اصلاح رفتار، و تربیت کودک است، رسید. حضرت علی(علیه السلام) می فرماید:

ص: ۲۰۱

۱- (۱) . محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

۲- (۲) . احمد بن محمد بن فهد حلی، عده الداعی، ص ۷۹.

۳- (۳) . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۹۹.

هر کسی که با خوش رفتاری و برخورد های مطلوب اصلاح و تربیت نگردد، با خوب کیفر دادن اصلاح می گردد. (۱) و هم چنین می فرمایند:

راه اصلاح خوبان به اکرام و بزرگداشت آن ها و اصلاح افراد شرور به تنبیه بدنی و عقاب آن هاست. (۲) بنابراین، می توان گفت: تنبیه بدنی اثر اصلاحی و تربیتی دارد؛ و اگر هم در تمام موارد، اثر مطلوب نداشته باشد، دست کم، عامل بازدارنده خواهد بود. لذا، در پرورش فرزند باید از روش های نو و تازه بهره گرفت، و وی را چنان تربیت نمود که با پدیدار شدن شرایط جدید بتواند در جامعه نقش مثبت و سازنده ای داشته باشد؛ و به عبارت دیگر، فرزند زمان خویش باشد. حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

فرزندان خویش را بر آداب و روش های زندگی خویش مجبور نکنید؛ زیرا، آن ها برای زمانی غیر از زمان شما آفریده شده اند. (۳) آن حضرت در بیان بهترین شیوه ی تربیتی می فرماید: پیش از آن که شخص با گفتار بخواهد دیگری را تربیت نماید، با رفتار و اعمال درست خویش وی را تربیت کند. (۴) بنابراین، پدر و مادری که می خواهند فرزندشان به آن ها و دیگران هنگام برخورد و ملاقات سلام کنند، باید از خود شروع نمایند، و هر کدام هنگام ورود به خانه به دیگری و حتی به کودک خود سلام کند.

ص: ۲۰۲

۱- (۱) . محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۲، ص ۸۶۵؛ «من لم یصلحه حسن المداراه یصلحه حسن المكافاه».

۲- (۲) . محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۸۲؛ محمد ری شهری، همان، ج ۱، ص ۵۷؛ «استصلاح الأخیار یا کرامهم والأشرار بتأدیبهم».

۳- (۳) . ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۶۷، حکمت ۱۰۲، الحکم المنسوبه إلى أمير المؤمنين علی بن أبی طالب؛ «لا- تقسروا أولادکم علی آدابکم فإنتهم مخلوقون لزمان غیر زمانکم».

۴- (۴) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۵۱، باب ۱۰ از ابواب الامر و النهی، ح ۶؛ «ولیکن تأدیبه بسیرته قبل تأدیبه بلسانه».

از دیگر ادله فقها، وجود سیره بر تأدیب اطفال است. بسیاری از فقها معتقدند سیره ی مستمره و روش گذشتگان از دیر زمان حاکی از ولایت پدر بر تأدیب فرزندان است. از ظاهر کلمات برخی از آن ها استفاده می شود که این سیره وجود داشته است؛ اعم از این که فرزند، صغیر باشد یا کبیر؛^(۱) برخی دیگر از فقها نیز این سیره را مقید به دوران قبل از بلوغ فرزند دانسته اند.^(۲)

د - قاعده احسان

از ادله دیگری که برخی فقها برای جواز تنبیه بدنی کودکان به آن استناد جسته اند، قاعده ی احسان است. به این بیان که دایره ی قاعده ی احسان شامل تأدیب صبی ممیز به وسیله پدر می شود و با استناد به آن، ولایت وی بر تأدیب اثبات می گردد.

تأدیب فرزندان به طور مطلق و تنبیه بدنی و ایراد ضرب بر آن ها در مواقع ضروری و مواردی که اولیای آن ها اطمینان به تأثیر مثبت آن دارند، از مصادیق روشن احسان به آن هاست؛ زیرا، سبب می شود تا فرزند از آلودگی و کردار ناشایست پاک شود و در جهت رسیدن به سعادت و خوشبختی به وی کمک گردد. بنابراین، اطلاق آیه شریفه ما علی الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ^(۳) جواز آن را اثبات می نماید.^(۴) البته شاید بتوان گفت این آیه ی شریفه که مستند قاعده ی احسان قرار گرفته است، ناظر بر جواز تنبیه نیست؛ بلکه ناظر بر رفع عقابِ شخصِ مُحْسِن است. به این صورت که بر فرض احسان بودن - سودمند بودن - تنبیه بدنی برای کودک، اگر شخص مرتکب آن شود و ضرری متوجه کودک شود، عمل او تعهدآور نیست و مورد بازخواست واقع نمی شود. هرچند که - در مباحث آینده به این نکته اشاره

ص: ۲۰۳

۱- (۱). محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۱، ص ۳۸۸؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۱، ص ۱۳۰.

۲- (۲). سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۵، ص ۴۱۳.

۳- (۳). سوره توبه، ۹۱.

۴- (۴). علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۲.

خواهیم کرد - در صورت وارد آمدن ضرر و آسیب جسمانی به کودک شخص مؤدب ضامن خواهد بود.

بنابراین، جواز تنبیه بدنی کودکان توسط پدر و جد پدری در فقه امامیه ثابت و مسلم است.

قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز به با توجه به این مطلب و این که افراد مذکور خیرخواه فرزندان خود بوده و به دنبال سعادت و خوشبختی آن ها هستند؛ و به همین جهت، از اختیار داده شده، سوء استفاده نمی کنند، در ماده ی ۵۹ از قانون مجازات اسلامی بیان می دارد:

«اعمال زیر جرم محسوب نمی شوند: (۱) اقدامات والدین و اولیای قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب و یا حفاظت آن ها انجام شود؛ مشروط بر این که اقدامات مذکور در حد متعارف تأدیب و محافظت باشد....»

هم چنین است ماده ی ۱۱۷۹ قانون مدنی که می گوید:

«ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند؛ ولی به استناد این حق نمی توانند طفل را خارج از حدود تأدیب، تنبیه کنند.»

با استناد به این ماده، تنبیه به عنوان حقی برای والدین در نظر گرفته شده است.

این اختیار از حق والدین در انتخاب شیوه ی تربیتی فرزند گرفته شده است؛ و در مقابل این حق، قانون مدنی، حضانت و نگهداری طفل را تکلیف والدین دانسته و آن ها را موظف و مکلف به این امر کرده است، در مقابل نیز اطاعت از والدین را تکلیف هر کودکی می داند. در این مورد ماده ی ۱۱۷۷ قانون مدنی وجود دارد(۱) که علت وضع آن این است که کودک باید با اطاعت از والدین خود و اقدام به خواسته های منطقی و عقلایی آنان، زحمات و مساعی و مخارج والدین خود را که در راه تعلیم و تربیت وی صرف کرده اند، به هدر ندهد؛ و فردی مفید برای اجتماع باشد.

ص: ۲۰۴

۱- (۱). این ماده می گوید: «طفل باید مطیع ابوین خود بوده و در هر سنی که باشد، باید به آن ها احترام کند.»

از آن جا که همیشه به وسیله ی منطق نمی توان کودک را وادار به اطاعت نمود و در مواردی نیز تنبیه ضرورت دارد، ماده ی ۱۱۷۹ قانون مدنی در جهت اعطای حقّ تنبیه به والدین وضع گردید. (۱) البته تنبیه نمودن فرزندان نباید از حدود قانونی - که در همین ماده ی ۱۱۷۹ قانون مدنی تصریح شده است - فراتر رود. از مفهوم ماده ی مذکور استنباط می شود که این تنبیه فقط برای جلوگیری از انحراف فرزند اعمال می شود و از این حدّ باید به گونه ای استفاده شود که با تنبیه، پشیمانی عاید نشود. و والدین به استناد این حقّ نمی توانند کودک خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه کنند.

نکته قابل توجه این که: متأسفانه در قانون ما به طور واضح و شفاف، حدود تنبیه، تبیین و مطرح نشده است؛ و تعریفی از آن، که حدّ و مرز تنبیه را مشخص نماید، در قانون نیامده است؛ و معلوم نشده که والدین تا چه حدّ و با چه وسیله ای مجاز به تنبیه هستند؟. این امر سبب می شود که در جوامع، هر کس ادّعا کند عملش در حدّ متعارف بوده و این تنبیه به ضرر کودک نبوده است. بنابراین، اگر قانونگذار حدود تنبیه را تبیین و احصا نکند، راه برای سوء استفاده افراد و تضییع حقوق کودکان باز خواهد بود. عدم ذکر تعریف چنین واژه هایی، این ذهنیت غلط را در جامعه درست کرده که گویا والدین حقّ دارند و کودکان باید در هر شرایط و موقعیتی تسلیم اراده آن ها گردند؛ و در صورت اعتراض به عملی که نامشروع بر او روا داشته می شود، باید گفت: کودک به والدین بی احترامی کرده، و مستحقّ عقاب و تنبیه است!

به همین جهت است که قانونگذار در ماده ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی، به دو موضوع متعارف بودن تنبیه، و قصد و انگیزه ی تأدیب، توجه کرده است. در مورد موضوع اوّل می توان گفت: تمایل عمومی بر سبک کردن کیفرهای مباح و لزوم آمیختن آن با ملاطفت است. از دیرباز گفته اند که، درشتی و نرمی بهم در به است. (۲) بنابراین، لازم است در میزان و حدود اختیار والدین به عرف رجوع شود؛ و شاید

ص: ۲۰۵

۱- (۱). شیرین عبادی، حقوق کودک، نگاهی به مسائل حقوقی کودکان ایران، ج ۱، صص ۳۹ و ۴۰.

۲- (۲). ناصر کاتوزیان، حقوق مدنی، خانواده، ج ۲، ص ۱۵۶.

بتوان گفت امروزه اتفاق جمعی بر حذف خشونت علیه کودکان وجود دارد. به اضافه این که، تنبیه در صورتی مجاز شمرده شده که به قصد تأدیب انجام شود. به همین جهت، هرگاه پدری به منظور وادار کردن فرزند خود به امری نامشروع، به آزار او بپردازد، بر حسب موارد ممکن به کیفرهای مربوط به ایراد ضرب یا حبس غیر قانونی محکوم می شود. (۱) از دیگر ایرادات قانون مدنی این است که این قانون، به لزوم اجرای راه کارهای تربیتی دیگری که مقدم بر تنبیه هستند، اشاره ای نکرده، و حق تنبیه را به موازات پدر برای مادر نیز اثبات کرده است؛ تا آن جا که برخی از اساتید حقوق تصریح کرده اند تنبیه از لوازم حضانت به شمار می آید. (۲) از سوی دیگر، قانونگذار مدنی در اعمال تنبیه، تنها به محدوده ی تأدیب اشاره نموده (۳) و از رعایت صلاح و مصلحت کودک سخنی به میان نیاورده است. از این رو، این اشکال اساسی بر قانون مدنی وارد است که ماده ی ۱۱۷۹ انعکاس کامل و درستی از آموزه های شریعت اسلامی در خصوص تنبیه کودک نیست. و بی گمان، این گونه مقررات می تواند مورد سوء برداشت و استفاده ی ناروای پدران و مادران قرار گرفته و به آزار و خشونت علیه کودکان دامن زند. این در حالی است که انتظار می رود قوانین به عنوان مانعی مؤثر در جهت اعمال خشونت علیه اطفال و مروج رفتار سنجیده و متناسب با آنان، ایفای نقش کنند.

البته در این مجال، مناسب است از قانون جدید التصویب «حمایت از کودکان و نوجوانان» به عنوان دستاوردی ارزنده، یاد کنیم. این قانون مشتمل بر ۹ ماده در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۲۵ به تصویب مجلس شورای اسلامی و در تاریخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۱ به تأیید شورای

ص: ۲۰۶

۱- (۱) . همان، ص ۱۵۷.

۲- (۲) . سید علی شایگان، حقوق مدنی، ص ۲۸۱.

۳- (۳) . به موجب ماده ی ۱۱۲۳ قانون مدنی زیاده روی در تنبیه و تکرار ضرب و جرح کودک از مصادیق عدم مواظبت و انحطاط اخلاقی والدین محسوب می شود، و در پی آن، حق نگهداری و حضانت طفل از پدر و مادر آزارگر سلب می شود.

نگهبان رسیده، و حاوی نکات جالب و جدیدی در حمایت از کودکان در برابر خشونت است. ماده ی یک این قانون هم نوا با پیمان نامه ی حقوق کودک اعلام کرده است: «کلیه ی اشخاصی که به سن هیجده سال تمام هجری شمسی نرسیده اند، از حمایت های قانونی مذکور در این قانون برخوردار می شوند».

در دومین ماده آمده است:

«هر نوع اذیت و آزار کودکان و نوجوانان که موجب شود به آنان صدمه جسمانی یا روانی یا اخلاقی وارد شود و سلامت یا روان آنان را به مخاطره اندازد، ممنوع است».

هم چنین در ماده ی چهارم بیان شده است:

«هرگونه صدمه و اذیت و آزار و شکنجه جسمی و روحی کودکان و نادیده گرفتن عمدی سلامت و بهداشت روانی و جسمی و ممانعت از تحصیل آنان ممنوع، و مرتکب به سه ماه و یک روز تا شش ماه حبس و یا تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می گردد».

ماده پنج و شش نیز کودک آزاری را جرم عمومی معرفی کرده و کلیه ی افراد مرتبط با کودکان را مسؤول اعلام گزارش موارد کودک آزاری به مقامات صالح دانسته است.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که با این قانون، هرگونه آزار و اذیت و خشونت علیه کودکان ممنوع گردیده و تنبیه بدنی نابجا و کودک آزاری جرم انگاری شده است. با این همه، قانونگذار خود را در مقام نسخ و یا حتی تخصیص مقررات قبلی ندیده و در ماده ی هفتم تصریح کرده است اقدامات تربیتی در چارچوب ماده ی ۵۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰/۹/۷ و ماده ۱۱۷۹ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۴/۱/۱۹ از شمول این قانون مستثنا است.

۳. تنبیه کودک توسط معلم

از دیگر مواردی که فقها در کتاب های فقهی، از آن بحث کرده، و به جواز آن قائل شده اند، مسأله تنبیه و تأدیب کودکان توسط معلمان است. این مسأله را برخی از

فقها در بحث از مقدار تأدیب به طور ضمنی(۱) و بعضی دیگر به صورت روشن و صریح ذکر نموده اند.(۲) مرحوم شیخ طوسی در رابطه با این مسائل می نویسد:

«به اجماع فقها جایز است که معلم کودک را تأدیب نماید».(۳) ادله ای که به عنوان مستند حکم جواز تأدیب و تنبیه شاگرد توسط معلم می تواند قرار گیرد، عبارت اند از:

۱. اجماع فقها، که مرحوم شیخ طوسی آن را ادعا نموده است.(۴) ۲. عمومیت قاعده احسان، همان گونه که بیان شد، تأدیب اطفال و جلوگیری آن ها از ارتکاب اعمال ناشایست و غیر اخلاقی، احسان و کمک به ایشان در جهت کسب نیکی ها و فضایل به حساب می آید؛ و اطلاق آیات شریفه ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى(۵) آن را شامل می شود.(۶) پاسخ این دلیل، هم چنان که بیان شد، آن است که: قاعده احسان، عنوان مسؤلیت را از مؤدب بر می دارد؛ نه این که حق تنبیه را برای معلم اثبات می کند. به عبارت دیگر، قاعده احسان در این موارد کاربرد ندارد؛ چه آن که کسی که کار مشروعی انجام می دهد و به قصد احسان به دیگری خسارت وارد می کند، مسؤل نیست؛ نه این که قاعده احسان موجه عمل باشد.

۳. روایت وارده از امام صادق(علیه السلام)؛ در روایت معتبری که سکونی نقل کرده، آمده است:

ص: ۲۰۸

۱- (۱) . شهید ثانی، مسالك الافهام، ج ۱۴، ص ۴۵۵؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ محمّد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۴؛ محمّد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، ص ۴۲۶.

۲- (۲) . علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۷؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۱۵۷؛ سید ابوالقاسم موسوی خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۳۴۱.

۳- (۳) . محمّد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۸، ص ۶۹؛ «و كذلك المعلم يؤدّب الصبيان إجماعاً».

۴- (۴) . همان.

۵- (۵) . مانده، ۲.

۶- (۶) . علی کریمی جهرمی، همان، ج ۲، ص ۲۸۵.

«امام صادق(علیه السلام) از جدش امیرالمؤمنین(علیه السلام) نقل نموده است که خطاب به کودکانی که نوشته های خود را نزد آن حضرت آورده بودند تا بهترین شان را برگزینند، فرمود: به معلمین ابلاغ نمایید که اگر در تأدیب کودکان بیش از سه ضربه شلاق بزنند، قصاص خواهند شد.»(۱) در این جا نیز امام(علیه السلام) جواز تأدیب کودکان به وسیله ی معلم را امری مسلم و مفروغ عنه دانسته و فقط در مقدار آن اظهار نظر فرموده است. بنابراین، دانسته می شود اولیای مدرسه، حق و ولایت بر تنبیه دانش آموزان دارند.

با این وجود، شایسته است معلمین شاگردان خود را به علم و دانش راغب و علاقمند سازند، نه این که برای پیش برد امورشان از انگیزه های ترس و خشونت، یعنی تنبیه، کمک بگیرند. مرحوم شهید ثانی در این مورد می نویسد:

«در صورتی که معلم رفتاری خلاف فضیلت در شاگرد مشاهده کرد، بایستی دستور پیامبر اسلام(صلی الله علیه و آله) را انجام دهد که فرمود:

«لینوا لمن تعلمونه ولمن تتعلمون منه؛(۲) یعنی: نسبت به کسی که او را تعلیم می دهید و هم چنین نسبت به کسی که از او علم می آموزید، نرم و مهربان باشید.»(۳) ایشان در جایی دیگر اضافه می کند:

«اگر معلم مشاهده کرد شاگرد در انجام برنامه ی درسی اش کوتاهی می کند، نخست در نهان، و در درجه ی دوم آشکارا، او را با تنبیه زبانی توبیخ و ملامت کند.»(۴) ابن خلدون نیز در کتاب خود، بحثی را به این موضوع اختصاص داده و یادآور می شود:

ص: ۲۰۹

۱- (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۸؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۵۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۲، باب ۸ از ابواب بقیه الحدود، ح ۲؛ «علی بن ابراهیم، عن أبيه، عن النوفلي، عن السكوني، عن أبي عبد الله(عليه السلام): إِنَّ أمير المؤمنين(عليه السلام) ألقى صبيان الكتاب ألواحهم بين يديه ليخير بينهم فقال: أما أيتها حكومه والجور فيها كالجور في الحكم، أبلغوا معلمكم إن ضربكم فوق ثلاث ضربات في الأدب اقتص منه.»

۲- (۲). محمد ری شهری، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۰۸۳.

۳- (۳). زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی)، منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، ص ۱۹۳.

۴- (۴). همان، ص ۱۹۶.

«سختگیری به شاگردان و کودکان، زیان بخش است؛ چرا که این عمل موجب از میان رفتن شادابی و نشاط آنان می گردد؛ و نیز، آن ها را به دروغ و کارهای پلید و تظاهر بر خلاف میل باطنی و نفاق سوق می دهد. پس، شایسته است که معلم در تأدیب کودکان، مستبد و سخت گیر نباشد.»^(۱) بنابراین، استفاده و به کارگیری تنبیه بدنی، در صورتی جایز خواهد بود که روش تشویق و ترغیب و تنبیهات زبانی و سرزنش کارساز واقع نشود؛ که در این صورت، معلم از هشدارهای سخت تر که جسم و جان را می آزارد در حد نیاز بهره می گیرد.

نکته مهم و قابل بحث این که آیا در این رابطه لازم است معلم از پدر و جد پدری شاگردش برای تنبیه کردن او اجازه بگیرد یا خیر؟

دو وجه و تحلیل فقهی در این زمینه وجود دارد: (۲) الف) لازم نبودن اذن: از جهت ظهور و اطلاق روایت سکونی که مستند این حکم است، اذن و اجازه پدر لازم نیست؛ زیرا، روایت مطلق بوده و موردی که معلم از سوی پدر اجازه در تنبیه نداشته باشد را نیز شامل می شود.

ب) لزوم اذن: وجه دوم که به نظر قوی تر است، این است که ولایت بر تأدیب و تنبیه - همان گونه که در ابتدای بخش ذکر گردید - بر خلاف اصل است. و در موارد خلاف اصل، باید به اندازه ای اکتفا شود که نسبت به آن یقین و اطمینان هست؛ مورد یقینی در مسأله حاضر، موردی است که پدر کودک به معلم اجازه تأدیب بدهد. مقتضای اجماع و قاعده ی احسان که ادله دیگر اثبات این حکم هستند نیز همین طور است؛ و نمی توان ادعا کرد تأدیب و تنبیه بدنی کودک، حتی با نهدی پدر، احسان به او محسوب می گردد.

در تقریر این وجه آمده است: معلم، در تأدیب، استقلال ندارد و به اجازه ی ولی کودک نیازمند است؛ زیرا، اگر چه ممکن است معلم از تأدیب، فصد خیر و ترفیع درجه

ص: ۲۱۰

۱- (۱). محمّد بن محمّد تونسی (ابن خلدون)، مقدّمه العبر و دیوان المبتدأ والخبر، ص ۳۹۹؛ به نقل از: سید محمدباقر حجّتی، شرایط و کارآیی تنبیه در تربیت کودک، ص ۴۶.

۲- (۲). علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۶.

کودک را داشته باشد، چه بسا پدر او این گونه نیندیشد و راضی نباشد که فرزندش را کتک بزنند تا علم بیاموزد. بنابراین، اگر پدر، تأدیب و تنبیه فرزندش را نهی نماید، یا معلّم به عدم رضایت پدر علم داشته باشد، جواز تنبیه بدنی توسط وی مشکل است؛ و تنها در صورتی مجاز است طفل را تنبیه کند که پدر به او اجازه داده باشد.

البته ممکن است ادعا شود صرف این که ولی کودک او را به مدرسه می فرستد، با توجه به این که سیره ی رایج در مدارس این است که کودکان را به دلیل تخلف از برنامه های مدرسه و غیر آن، کتک می زنند، یک نوع اذن عملی در تأدیب و تنبیه کودک محسوب می گردد؛ و تا زمانی که پدر به صورت شفاف و روشن از این عمل نهی ننموده باشد، و یا عدم رضایت وی از فراین کشف نشود، معلّم مجاز به تأدیب شاگرد است.^(۱) از این سخن اولاً این نتیجه به دست می آید که جواز تأدیب و تنبیه بدنی کودکان به وسیله ی معلّم، منحصر به مورد فراگیری علم و تخلف وی از ضوابط و مقرّرات مدرسه است؛ و در غیر این موارد، شخص معلّم به عنوان معلّم حتّی دخالت در امور شاگردانش را ندارد و نمی تواند آن ها را تأدیب نماید. نتیجه ی دومی که گرفته می شود، این است که چون اصل اولی عدم دخالت افراد در امور دیگران است، مگر در مواردی که دلیل روشنی بر جواز آن صادر شده باشد، در هر موردی که تردید شود، حکم به عدم جواز صادر می گردد؛ و بنابراین، در صورت عدم اعلان رضایت از سوی پدر، برای معلّم حتّی در تنبیه بدنی پیدا نمی شود. و صرف این که در مدرسه کودکان را به خاطر تخلف از مقرّرات و ضوابط مدرسه مجازات می کنند و پدر نیز بر این مطلب واقف است، دلیل نمی شود که آن را قرینه بر رضایت وی در تنبیه و تأدیب فرزندش بدانیم.

مرحوم سید یزدی نیز در این رابطه فتوا داده اند که:

«در تأدیب شاگرد توسط معلّم به اجازه ی پدر نیاز است».^(۲)

ص: ۲۱۱

۱- (۱). علی کریمی جهرمی، الدر المنصود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲- (۲). سید محمد کاظم طباطبایی یزدی، العروه الوثقی، ج ۶، ص ۷۲۹؛ «نعم، یشرط فیہ الاستئذان من آبائهم».

نکته ی دیگری که در رابطه با تنبیه بدنی کودک به وسیله ی معلّم قابل طرح است، این مطلب است که آیا حاکم اسلامی می تواند از تنبیه بدنی کودک به وسیله ی معلّم نهی کند؟ در پاسخ باید گفت: همان طور که پدر و جدّ پدری بر کودک ولایت قهری دارند و به موجب آن حقّ دخالت در کلیه ی امور مربوط به کودک را دارند،^(۱) حاکم اسلامی نیز دارنده ی حقّ ولایت است؛^(۲) و حکم او بر سایر احکام، حاکم است. بنابراین، حتی اگر پدر نیز به تنبیه فرزندش توسط معلّم اجازه داده باشد، حاکم اسلامی با توجه به مصلحت عمومی جامعه، و با آثار سوء عدم رعایت ضوابط تنبیه در عمل از سوی آموزگاران و سایر شرایط حاکم بر جامعه، می تواند این عمل را ممنوع سازد و جلوی آن را بگیرد. و در این صورت، تنبیه بدنی عملی ممنوع بوده، و معلّم حقّ تنبیه شاگرد را نخواهد داشت.

امروزه نیز در ایران، بر اساس ماده ی ۷۷ آیین نامه ی اجرایی مدارس در قسمت مقررات انضباطی دانش آموزان، تنبیه بدنی در مدارس ایران به صورت کامل ممنوع است. در این ماده آمده است:

«اعمال هرگونه تنبیه دیگر از قبیل اهانت، تنبیه بدنی و تعیین تکالیف درسی جهت تنبیه ممنوع است و در اعمال تنبیهات نباید بین دانش آموزان تبعیض و استثنایی قائل شد.»

بعد از آن که معلوم شد در فقه امامیه تنبیه کودکان - البته کودکان ممیز - به عنوان عملی مجاز شمرده شده، بحث بعدی این است که مقدار تنبیه بدنی به چه اندازه است؟ آیا اندازه ی خاصی برای آن مشخص شده یا آن که میزان تنبیه بسته به نظر شخصی است که این وظیفه را بر عهده دارد؟ در ادامه به این مطلب می پردازیم.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). حسن بن یوسف حلّی (علامه حلّی)، تحریر الاحکام، ج ۱، ص ۲۱۹.

۲- (۲). در صورت عدم وجود ولی قهری که این حقّ برای حاکم به اتفاق ثابت است - علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۲۶۶؛ و محمّد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۲۶، ص ۱۰۳ -؛ لیکن بر طبق پذیرش ولایت فقیه و حکومت اسلامی، در صورت وجود ولی قهری نیز حاکم دارای ولایت است.

در مورد این که مقدار و میزان تنبیه بدنی کودکان چه اندازه است؟ بین فقهای امامیه اختلاف است. در یک نگاه کلی، نظرات مطرح شده از سوی آنان را می توان به سه دسته تقسیم نمود:

۱. پنج تا شش ضربه ی شلاق

برخی از فقها مانند: مرحوم شیخ طوسی (۱)، مرحوم قاضی ابن بزّاج (۲) و مرحوم آقای خویی (۳) معتقدند که نباید مقدار تأدیب از پنج تا شش ضربه شلاق فراتر رود. برخی دیگر این مقدار را مقتضای احتیاط دانسته اند. (۴) مستند این نظریه، روایتی است که حمّاد بن عثمان از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است. وی می گوید: از امام صادق (علیه السلام) در مورد تأدیب صبی و مملوک سؤال کردم، فرمودند: پنج تا شش ضربه جایز است. (۵) شبیه این بیان در معتبره ی اسحاق بن عمّار نیز ذکر شده است. اسحاق می گوید:

«به محضر امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: در بعضی موارد، کودک مرتکب جرم می شود و من او را می زنم. آیا این کار جایز است؟

فرمودند: چه مقدار می زنی؟ گفتم: صد ضربه. حضرت با تعجب فرمود: صد ضربه!!؟ به مقدار حدّ زنا!!؟ و این گفته را دو مرتبه تکرار فرمود.

گفتم: پس، چه مقدار باید بزنی؟ فرمودند: یک ضربه. عرض کردم: در این صورت، از من تبعیت نمی نماید، و مشکلاتی پدید خواهد آمد. فرمودند: دو ضربه، و این سؤال و جواب ادامه یافت تا جایی که حضرت فرمودند: پنج

ص: ۲۱۳

۱- (۱). النهایه، ص ۷۳۲.

۲- (۲). المهذب، ج ۲، ص ۵۵۲.

۳- (۳). مبانی تکمله المنهاج، ج ۱، ص ۳۴۰؛ «لا بأس بضرب الصبی تأدیباً خمساً أو ستّة مع رفق».

۴- (۴). سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۷.

۵- (۵). محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۱، باب ۸ از ابواب بقیه الحدود، ح ۱.

ضربه بزنیید» (۱) در مورد این روایت، چند مطلب مورد توجه است؛ اول آن که ممکن است مراد از واژه ی «غلام» در این روایت، مملوک و بنده باشد و نه کودک؛ و این مطلب به چند قرینه استفاده می شود. ۱. عبارت انتهایی روایت - «یا إسحاق! إن كنت تدری حدّ ما أجرم، فأقم الحدّ فيه» - دلالت می کند که در بعضی از موارد، بر این شخص حدّ جاری می شود؛ و حال آن که، بر کودک حدّی نیست. (۲) ۲. پس از آن که امام (علیه السلام) به اسحاق می فرماید: دو ضربه به او بزن، اسحاق می گوید: «هذا هو هلاکي»؛ یعنی: در این صورت من هلاک می شوم و بر او تسلطی نخواهم داشت و حرف مرا گوش نخواهد کرد؛ و باعث هلاکت من می شود. این عبارت قرینه است بر این که مراد از شخص خطاکار در این روایت، عبد است، چرا که حرف گوش نکردن کودک سبب هلاک انسان نمی شود.

مطلب دوم این است که از این روایت و بیان امام (علیه السلام) که فرمودند: «واحداً»، فهمیده می شود اصل در تنبیه بدنی یک ضربه است، مگر آن که شرایط خاصّ باشد؛ که در این روایت نیز اسحاق بیان کرده است. علاوه آن که حضرت، زدن کودکان در بیش تر از تعداد وارد شده را، تعدّی و تجاوز از حدود خداوند می دانند. بنابراین، زدن کودک به بیش از این تعداد به هیچ عنوان جایز نیست.

مطلب سوم آن که، از عبارت «یا إسحاق! إن كنت تدری حدّ ما أجرم، فأقم الحدّ فيه»، دانسته می شود که حضرت به اسحاق می فرماید: ابتدا برو حدود الهی و موارد اجرای آن را یاد بگیر و پس از آن اقدام به اجرای حدّ کن. به عبارت دیگر، حضرت

ص: ۲۱۴

۱- (۱) . همان، ص ۳۳۹، باب ۳۰ از ابواب مقدمات حدود، ح ۲؛ «محمد بن یعقوب عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن عثمان بن عيسى، عن إسحاق بن عمار قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): ربما ضربت الغلام في بعض ما يجرم. قال: وكم تضربه؟ قلت: ربما ضربته مائه، فقال: مائه؟ مائه؟ فأعاد ذلك مرتين؛ ثم قال: حدّ الزنا؟ أتق الله، فقلت: جعلت فداك فكم ينبغي لي أن أضربه؟ فقال: واحداً، فقلت: والله لو علم أنّي لا أضربه إلا واحداً ما ترك لي شيئاً إلا أفسده. قال: فاثنتين، فقلت: هذا هو هلاکي، قال: فلم أزل أماكسه حتّى بلغ خمسه ثم غضب، فقال: یا إسحاق إن كنت تدری حدّ ما أجرم فأقم الحدّ فيه، ولا تعد حدود الله».

۲- (۲) . سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ج ۲، ص ۴۸۹.

به اسحاق بن عمّار می فرماید: این مواردی که تو می گویی از مواردی نیست که در آن ها حدّ الهی جاری شود؛ و تو ندانسته چرا حکم می کنی! به همین دلیل نیز حضرت نسبت به وی خشمگین و ناراحت می شوند.

با این حال، در مورد این نظریه، نکاتی بایستی مورد توجه قرار گیرد؛ و آن این که اولاً، روایاتی وجود دارند که مقدار تأدیب و تنبیه بدنی کودکان را بیش از پنج ضربه می دانند؛ حال، این روایات قرینه است بر این که تعیین مقدار تأدیب در روایاتی که به عنوان مستند این نظریه قرار گرفته اند، از باب تطبیق و بیان مصداق است، نه این که جنبه ی انحصاری داشته باشد و زدن بیش از این تعداد، بر کودک جایز نیست. و همان گونه که بیان شد، طبق روایت اسحاق، اصل در تعداد ضربات تنبیه بدنی، یک ضربه است و نه پنج یا شش ضربه.

دوم آن که: مشهور فقها از فتوا دادن به مضمون این روایات خودداری نموده اند. این جهت و اعراض آن ها می تواند سبب تضعیف این دسته از روایات شود. علاوه آن که، تأدیب و تنبیه - آن گونه که گفته شده - در جهت مصلحت کودکان و بازداشتن آنان از ارتکاب فحشا و گناه تشریح شده است، و چه بسا ممکن است با این مقدار، آن هدف تأمین نگردد؛ و بلکه ضربات بیشتری نیاز باشد. و شاید به همین جهت باشد که خود مرحوم شیخ طوسی از این قول عدول کرده، و به نظریه دوم قائل شده است.

۲. کمتر از ده ضربه سلاق و عدم جواز بیش از آن

برخی دیگر از فقهای امامیه (۱) و از جمله مرحوم شیخ طوسی (۲) معتقدند: مقدار تأدیب

ص: ۲۱۵

۱- (۱). مرحوم ابن ادریس در صفحه ۵۳۴ از جلد ۳ کتاب السرائر، و شهید اول در صفحه ۱۹۳ از جلد ۹ لمعه دمشقیه، و مرحوم علامه حلی در صفحه ۱۷۹ از جلد ۲ کتاب ارشاد الازهان این نظریه را بیان کرده اند.

۲- (۲). المبسوط، ج ۱، ص ۳۲۲؛ «ویجوز له أن يؤدّب غلامه و خادمه و ولده غیر أنه لا یزید علی عشرة أسواط»؛ و النهایه، ص ۲۲۲؛ «ولا بأس أن يؤدّب الرجل غلامه و خادمه و هو محرم، غیر أنه لا یزید علی عشرة أسواط».

و تنبیه بدنی کودک و غلام نباید بیش از ده تازیانه باشد.

مستند این نظریه روایتی است که مرحوم شیخ صدوق از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نقل نموده است. آن حضرت فرموده اند:

«بر هیچ حاکمی که به خداوند متعال و روز قیامت معتقد باشد، جایز نیست بیش از ده ضربه شلاق بزند، مگر در حدود»^(۱) نکته ای که در مورد این روایت وجود دارد، این است که روایت از نظر سند اعتبار ندارد و مُرسَل است؛ لیکن بنا بر نظر کسانی که معتقدند اگر در موردی مرحوم شیخ صدوق روایت مرسله را به صورت صریح و روشن با لفظ «قال» به پیامبر گرامی اسلام و یا امام معصوم (علیه السلام) نسبت دهد، به منزله مستند است، روایت فوق از نظر سندی معتبر می گردد. دلالت آن نیز بر مدعا روشن است؛ زیرا، تأدیبات از نظر ماهیت یا به منزله ی تعزیر و یا سبک تر از آن است، و در هر دو صورت، نباید بیشتر از ده تازیانه باشد.

البته روایت دیگری نیز وجود دارد که مرحوم محدث نوری آن را نقل نموده است، و می تواند به عنوان مستند این نظریه قرار گیرد. طبق این روایت، امام رضا (علیه السلام) فرموده است:

«مقدار تعزیر ده تازیانه تا سی و نه ضربه است؛ ولی مقدار تأدیبات از سه تا ده ضربه است»^(۲) آن چه در پاسخ نظریه اول بیان شد، در مورد این نظریه نیز جاری است. به اضافه این مطلب که طبق نظر آن عده از علما که مبنای مذکور در مورد تصحیح اعتبار مرسلات مرحوم شیخ صدوق را قبول ندارند، روایت مرحوم صدوق از نظر سند

ص: ۲۱۶

۱- (۱) . محمد بن بابویه قمی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۷۳، ح ۵۱۴۳؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۸۴، باب ۱۰ از ابواب بقیه الحدود، ح ۲؛ «لا یحلّ لوالٍ [حاکم] یؤمن بالله والیوم الآخر أن یجلد أكثر من عشرة أسواط إلاّ فی حدّ».

۲- (۲) . میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۹۴، باب ۶ از ابواب بقیه الحدود، ح ۱؛ به نقل از: فقه الرضا، ص ۴۲؛ «التعزیر ما بین بضعه عشر سوطاً إلى تسعه وثلاثین، والتأدیبات ما بین ثلاثه إلى عشره».

ضعیف بوده و نمی تواند به عنوان مستند حکم قرار گیرد. هم چنین روایتی که مرحوم محدث نوری از فقه الرضا نقل کرده، دچار ضعف سند است و اعتباری ندارد.

با این حال، به استناد این روایات، برخی از فقها معتقد شده اند تأدیب به بیش از ده ضربه تازیانه مکروه است؛^(۱) و برخی دیگر نیز این مقدار را مستحب دانسته اند.^(۲) لازمه ی این برداشت آن است که تنبیه بدنی به بیش از ده ضربه نیز جایز است؛ و در نتیجه، با نظر بعدی مخالفت و تضادی ندارد.

۳. تنبیه به مقدار صلاحدید مجری تنبیه

نظریه سوم که مشهور فقها در این مسأله به آن معتقد شده اند، این است که مقدار و اندازه تأدیب و تنبیه بدنی به نظر مؤدب - کسی که کودک را تنبیه و تأدیب می نماید - بستگی دارد.

مرحوم شهید ثانی در توضیح کلام مرحوم محقق حلی مبنی بر این که تنبیه و زدن به بیش از ده ضربه تازیانه مکروه است، می نویسد: «مرجع در تعیین مقدار تعزیر و تأدیب، حاکم است؛ و فرقی نیست که سبب جواز تأدیب، قذف باشد یا غیر آن».^(۳) مرحوم محقق اردبیلی نیز در مقام ایراد و اشکال بر کلام مرحوم علامه حلی که معتقد است، تنبیه بدنی به بیش از ده ضربه شلاق جایز نیست، می نویسد:

«این مدعا بی دلیل است؛ زیرا، تعیین مقدار تأدیب وابسته به نظر مؤدب است، و تنها در این صورت، هدفی که از تشریح آن مد نظر بوده، به دست می آید».^(۴)

ص: ۲۱۷

- ۱- (۱). جعفر بن حسن حلی (محقق حلی)، شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۱۶۷؛ حسن بن یوسف حلی (علامه حلی)، قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۶۱؛ سید علی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ حسن بن ابیطالب یوسفی (فاضل آبی)، کشف الرموز، ج ۲، ۵۶۷.
- ۲- (۲). محمد بن حسن اصفهانی (فاضل هندی)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۲، ص ۲۱۵.
- ۳- (۳). مسالک الافهام، ج ۱۴، ص ۴۵۴؛ «المرجع فی تقدیر التأدیب والتعزیر إلى نظر الحاكم. ولا فرق بین کون سببه القذف وغيره من الأسباب المقتضیه له».
- ۴- (۴). مجمع الفوائد و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۷۸؛ «دلیلها غیر ظاهر، فإنّ التأدیب ینبغی أن ینظر علی حسب ما یراه المؤدّب، فإنّه به یحصل الأدب المطلوب منها».

ایشان در ادامه می نویسند: «والأولى ترك الضرب، وعلى تقديره فالتخفيف»^(۱)؛ یعنی: ایشان تنبیه بدنی را بر کودکان واجب نمی دانند و می گویند: اگر به آن نیاز باشد، به قدر امکان باید تخفیف داده شود. مرحوم صاحب جواهر نیز در این باره می نویسد:

«كُلُّ ذَلِكَ مع عدم تنقيح أصل وجوب التأديب، والظاهر أنه كذلك مع فرض ترتب الفساد على تركه، وقد ورد الأمر بالتأديب؛ نعم، قد يرجح العفو لو تعلق الأمر بحق السيد كما وقع من الإمام العفو بعد أن عاهد على التأديب معللاً ذلك بأن العفو أحسن. وأيضاً لم يتقوا وجه الجواز في الزيادة ولكن على وجه المرجوحه ضروره أنه بعد أن كان مقدار ذلك راجعاً إليه، فمع فرض توقف الأدب عليها، لا يجوز له تركها إذا وجب؛ وإذا لم يتوقف لم يجز له فعلها، فلا بد من حمل ذلك على حال عدم العلم بالحال وبالجملة لا يخلو المقام من نوع غش. وأيضاً ينبغي أن يعلم أن مفروض الكلام في التأديب الراجع إلى مصلحه الصبي مثلاً لا ما يثيره الغضب النفساني، فإن المؤدّب حينئذ قد يؤدّب»^(۲) ایشان در ابتدا، اصل مسأله ی وجوب تنبیه را زیر سؤال برده و می فرماید: اصل وجوب تنبیه بدنی چندان روشن نیست. اما در ادامه می نویسند: در صورتی که فسادی بر ترک آن مترتب باشد، وجوب تنبیه ظاهر است، و بلکه امر به تأدیب در روایات وارد شده است. با این حال، در مواردی که امر به حقّ مولا ارتباط پیدا کند، عفو ترجیح دارد؛ و امام (علیه السلام) دلیل آورده اند که عفو بهتر از تنبیه است. [از این تعلیل استفاده می شود که تا جایی که امکان دارد، عمل تنبیه بدنی نبایستی صورت پذیرد.]

ایشان در ادامه بیان می کنند: هم چنین، اگرچه فقها این مسأله را که آیا تأدیب به بیش از مقدار تعیین شده در روایات جایز است یا خیر؟ منقح ننموده اند، ولی با قبول این که امر تأدیب، به نظر حاکم و مؤدّب وابسته است، در صورتی که وی بداند

ص: ۲۱۸

۱- (۱). همان، ص ۱۸۰.

۲- (۲). محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۴۱، صص ۴۴۵ و ۴۴۶.

آن چه از تشریح تنبیه مقصود بوده است، به دست نمی آید؛ مگر این که شخص بیش از این مقدار تأدیب شود، انجام آن جایز است؛ و اگر بدانند نیاز به بیش از مقدار تعیین شده نیست یا تردید داشته باشد، عمل فوق جایز نیست. بلکه شایسته است دانسته شود مقصود و هدف از تنبیه بدنی به مصلحت کودک باز می گردد و نه به خشونت و انتقام گیری از او؛ که در این صورت، مؤدب خود ادب می شود.

آن چه که در سخنان مرحوم صاحب جواهر قابل تأمل است، این که: قاعده و اصل اولی در مورد کودکان مصلحت آنان است که والدین بایستی فرزندان شان را در جهت رعایت اصل «عالی ترین مصالح کودکان» تربیت کنند. بنابراین، تأدیب و تنبیه بدنی کودکان جنبه ی اصالتی ندارد؛ و بلکه روشی است برای احراز مصلحت؛ و به گفته ی ایشان، اصل جواز تنبیه، دائر مدار مصلحت است؛ و فقط در مواردی که مصلحت کودک اقتضا می کند، تنبیه بدنی جایز است.

مرحوم امام خمینی نیز در این رابطه فرموده اند:

گفته شده است که در ادب کودک، زدن بیش از ده شلاق کراهت دارد؛ ولی ظاهر این است که ادب کودک باید با توجه به نظر ادب کننده و ولی کودک باشد. گاه مصلحت کودک اقتضا می کند که کمتر از ده شلاق به او زده شود و گاه، اقتضای بیش تر از ده شلاق را دارد؛ ولی در هر حال، نباید از تعزیر فرد بالغ بیش تر شود؛ بلکه احتیاط این است که از تعزیر فرد بالغ هم کمتر باشد، و احوط از آن این است که به پنج و شش ضربه شلاق اکتفا شود.^(۱) بنابراین، مرحوم امام نیز به مصلحت کودک توجه دارند و مقدار تنبیه را به نظر مؤدب که تشخیص مصلحت کودک با اوست، وابسته می داند.

به جز این عده از فقها که عبارت های آنان آورده شد، بسیاری دیگر از فقها نیز در مسائل مختلفی که به بحث تنبیه و تأدیب کودکان مربوط می شود، مطالبی شبیه

ص: ۲۱۹

۱- (۱). امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۷۷؛ «قیل: إنه یکره أن یزاد فی تأدیب الصبی علی عشرة أسواط، والظاهر أن تأدیه بحسب نظر المؤدب والولی، فریما تقتضی المصلحه أقل وربما تقتضی الأكثر، ولا یجوز التجاوز، بل ولا التجاوز عن تعزیر البالغ بل الأحوط دون تعزیره، وأحوط منه الاکتفاء بسته أو خمس». «

آن چه ذکر شد را آورده اند. (۱) به عنوان مستند این نظریه، علاوه بر روایاتی که دلالت دارند مقدار تعزیر کمتر از حد است، می توان به روایت معتبره ی اسحاق بن عمار اشاره نمود که در توضیح نظریه ی اول ذکر شد. به این صورت که از ظاهر جمله ی اخیر روایت که امام (علیه السلام) فرمود: «

یا اسحاق! إن كنت تدری حدّ ما أجرم فأقم الحدّ فيه، ولا تعد حدود الله؛ ای اسحاق! اگر حدّ جرمی که از سوی کودک انجام شده است را می دانی، بر او حدّ جاری ساز و از حدود الهی تجاوز منما.» استفاده می شود که امر تأدیبه به شخص مؤدّب واگذار شده است؛ و تا اندازه ای که در جهت مصلحت طفل باشد، تنبیه بدنی جایز است. (۲) اما همان طور که اشاره شد، این عبارت از روایت اسحاق بن عمار دلالت بر این دارد که شخص مؤدّب بایستی در ابتدا احکام حدود و نحوه ی مجازات کردن را بیاموزد و از آن ها به خوبی مطلع باشد، و سپس احکام آن را جاری سازد؛ تا مثل اسحاق به کودک ۱۰۰ ضربه شلاق نزنند. نه این که روایت دلالت دارد بر کودک می توان تا ۱۰۰ ضربه وارد ساخت. علاوه آن که این روایت به باب کودک مربوط نمی شود و به مملوک مربوط است.

بنابراین، مقصود این است که متولیان تنبیه بدنی کودک در وقت اجرای آن، باید به مصالح مختلف توجه کنند، و با توجه به آن امور، اطمینان پیدا کنند که کودک بایستی به چه مقدار تنبیه شود؛ پس از آن، اقدام به تنبیه بدنی کودک نمایند. البته، در عین حال، باید جانب احتیاط را مراعات کنند. برخی از فقها در این زمینه گفته است:

مقتضای احتیاط آن است که تنبیه از پنج تا شش ضربه تجاوز نکند؛ و علاوه

ص: ۲۲۰

۱- (۱) . به عنوان نمونه: محمّد بن محمّد بن نعمان عکبری (شیخ مفید)، المقنعه، صص ۷۸۸ و ۸۰۳؛ سیدعلی طباطبایی، ریاض المسائل، ج ۱۰، ص ۱۵۱؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۳۰؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۶؛ علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۵؛ محمّد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، ص ۳۳۷.

۲- (۲) . محمّد فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۳۷.

بر این، تأدیب کودک در امور متعارف باید کمتر از تعزیر افراد بالغ در امور محرم باشد.^(۱) ممکن است این سؤال در ذهن بیاید که اگر ملاک چنین است، اختلاف روایات در تعیین مقدار تنبیه بدنی برای چیست؟

در پاسخ گفته شده است: اختلاف روایات در تعیین مقدار باید بر مناسبات، حالات و ظروف مختلفی که روایات با عنایت و توجه به آن ها صادر شده اند، حمل شود. ملاک کلی این است که هر مقدار که هدف و مقصود از تأدیب بر آن متوقف است، انجام شود؛ بعد از فراغ از این که باید به مقدار حدّ شرعی نرسد و بیش تر از آن چه تأدیب به وسیله ی آن انجام شود، نباشد.^(۲) علاوه بر آن که بایستی توجه داشت هدف از تنبیه در راستای مصلحت کودک باشد؛ که در غیر این صورت، همان گونه که مرحوم صاحب جواهر نیز بیان فرمودند، تأدیب و تنبیه جایز نخواهد بود؛ و شخص مؤدّب خود ادب می شود.

پس از بیان این که مقدار تنبیه بدنی به صلاحدید مؤدّب است، نکاتی وجود دارد که بایستی مدّ نظر قرار گیرد؛ و آن این که:

۱. به نظر می رسد این که گفته شد مقدار تنبیه بدنی بر حسب نظر شخصی است که کودک را تنبیه می کند، اختصاص به مواردی دارد که کودک مرتکب گناهان شرعی شود - چه گناهی که برای آن ها حدّ تعیین شده و چه گناهان کبیره ای که اگر بزرگسالان مرتکب شوند، تعزیر می شوند - و در امور متعارف و آداب اجتماعی، هیچ دلیلی بر تنبیه به بیش از پنج یا شش ضربه - که از روایت اسحاق بن عمار و حماد بن عثمان به دست می آید - نیست؛ و بلکه می توان قائل به تحریم زیاده شد، چرا که چنین عملی اذیت محسوب می شود و بنا بر اصلی که در ابتدای بحث بیان کردیم، این کار خارج از محدوده جواز بوده و ممنوع است.

ص: ۲۲۱

۱- (۱). محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحدود، ص ۳۳۷.

۲- (۲). علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲. بر فرض جواز تنبیه بدنی، این کار در صورتی است که شخص مؤدب همه ی راه های تربیتی قبل از تنبیه را انجام داده باشد؛ و در نهایت، به تنبیه بدنی و کتک زدن رسیده باشد. در این مرحله نیز باید رعایت کم تر به بیش تر را بکند. مرحوم سبزواری می نویسد:

«با این حال، واجب است که شخص مؤدب از مقداری که لازم و به مصلحت کودک است، تجاوز ننماید؛ و احتیاط آن است که به کم ترین مقدار و چیزی که تأدیب به آن محقق می شود، اکتفا نماید» (۱). حکم تنبیه بدنی در مواردی که کودک بر خلاف شئونات جامعه و آداب اجتماعی رفتار می کند، وجوب نیست؛ و در صورتی که کودک کاری را انجام دهد که در شریعت گناه محسوب نمی شود، اما در جامعه ناپسند است، واجب نیست برای متوجه کردن او به بدی کارش، به تنبیه بدنی دست بزنند؛ مگر آن که دیگر چاره ای جز این نباشد و هیچ کدام از راه های تربیتی سودمند واقع نشود.

شاید بتوان گفت جواز تنبیه در این مورد ثابت نیست. چرا که برای تنبیه راه های جایگزینی وجود دارد که بسا تأثیر آن ها بیش از تنبیه و کتک زدن طفل بوده و در مورد آداب اجتماعی سودمند است؛ و به عبارت دیگر، مصلحت طفل در این موارد در تنبیه بدنی نیست. هر چند که برخی نیز در این رابطه گفته اند:

«ظاهر آن است که تنبیه بدنی کودک در امور عرفی نیز جایز است؛ چه آن که وظیفه والدین تربیت و تأدیب فرزندانشان است که متخلق به آداب نیک و پسندیده شوند؛ و این که مرتکب اعمالی که مضرّ به حال خودشان و دیگران و جامعه است، نشوند» (۲).

ص: ۲۲۲

-
- ۱- (۱). سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، ص ۳۶؛ «ومع ذلك، يجب أن لا يزداد عما هو لازم و مصلحه للصبی، والأحوط، أن يحتاط بأقل ما يتحقق به التأديب».
- ۲- (۲). علی کریمی جهرمی، الدر المنضود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۸۲. این سخن ظهور دارد در این که ممکن است تنبیه بدنی کودکان در انجام اعمال ناپسند و امور غیر عرفی نباشد؛ علاوه آن که در روایات نقل شده در باب تنبیه بدنی کودکان، روایتی نیست که معصومان: در امر تربیت و امور عرفی به زدن کودک امر کرده باشند.

۴. و نکته ی آخر این که تنبیه بدنی فقط برای اصلاح، و در جهت مصلحت کودکان باید باشد و نه به خاطر فرو نشانیدن خشم خویش و این که از کودک بخواهد انتقام بگیرد؛ همان گونه که مرسله ی علی بن اسباط بر این مطلب دلالت دارد. وی نقل کرده است که:

«پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) از ادب کردن به هنگام خشم نهی کرده اند.» (۱)

مرحوم محقق اردبیلی در مورد این روایت می نویسد:

هرچند سند این حدیث دچار ضعف ارسال است، اما ضروری به آن نمی رساند؛ چرا که موافقت این روایت با عقل و نقل ظاهر است؛ زیرا، بر بنده مؤمن شایسته نیست که جز برای خدا عملی را انجام دهد و یا آن را ترک کند. (۲) برخی دیگر از فقها نیز بیان داشته اند:

در تنبیه کودکان به جهت تأدیب و برای مصلحت آن ها بایستی کمیت و کیفیت آن لحاظ گردد؛ حال، اگر شخص مؤدب به خاطر خشم و تشفی چنین عملی را مرتکب شود، خود او تنبیه خواهد شد؛ چرا که تنبیه در صورت خشم، از موارد جواز خارج بوده، و بر خلاف اصل است. (۳)

مبحث دوم: کیفیت تنبیه و بررسی ضمان مجری تنبیه

اشاره

نکته دیگر، پرداختن به این سؤال است که با فرض جواز تنبیه بدنی کودکان،

ص: ۲۲۳

۱- (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۲۶۰، ح ۳؛ محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ص ۱۴۸، ح ۲۰؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۳۷، باب ۲۶ از ابواب مقدمات حدود، ح ۲؛ «نهی رسول الله ۶ عن الأدب عند الغضب».

۲- (۲). مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۱۸۰؛ «ولا یضرب ضعف السند بما تری، لأنها موافقه للعقل والنقل، وهو ظاهر، فإنّ العبد المؤمن لا ینبغی أن یفعل ویترک إلاّ الله».

۳- (۳). سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۸، صص ۳۶ و ۳۷، «ینبغی الرفق فی تأدیب الصبیان کتیه و کیفیه إن کان التأدیب لمصلحه الصبی، وإن رجع إلى الغضب النفسانی للمؤدّب فإنّ المؤدّب قد یلزم أن یؤدّب... هذا هو المتیقّن من مورد الجواز، وفی غیره یرجع إلى أصله عدم الحقّ والولایه، فیؤدّب المتجاوز»؛ محمّد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۶، «وأيضاً ینبغی أن یعلم أن مفروض الکلام فی التأدیب الراجع إلى مصلحه الصبی مثلاً لا ما یثیره الغضب النفسانی، فإنّ المؤدّب حیث قد یؤدّب».

چنانچه کودک دچار آسیب شده و یا تلف گردد، چه حکمی وجود دارد؟.

در پاسخ باید گفت: در صورتی که متولیان امر تنبیه و تأدیب در اجرای آن تعدی و تفریط نمایند، اعم از این که در کمیت باشد؛ مثل این که بیش تر از حد نیاز و آن چه شرعاً مجاز هستند، تنبیه کنند؛ و یا تعدی و تفریط آنان در کیفیت باشد، مانند آن که بر مواضع ممنوعه مثل سر و صورت کودک ضربه وارد سازند؛ و یا برخلاف شرایط صورت پذیرد، مثل این که در هوای بسیار سرد و یا گرمای شدید کودک را تنبیه نمایند و... چنانچه مؤذّب (کسی که تأدیب و تنبیه شده است) تلف گردد، یا دچار نقص عضو شده، و یا ضرر فاحش بر وی وارد شود، مؤذّب (کسی که عمل تنبیه را انجام داده است) ضامن است و به قصاص، یا پرداخت دیه محکوم می گردد.

دلیل این قول نیز روشن است؛ چرا که تأدیب و تنبیه بایستی در جهت مصلحت کودک باشد و نه در راستای اهداف دیگر؛ به همین دلیل، در صورتی که پدری فرزندش را تنبیه کند و این تنبیه او منجر به قرمزی پوست بدنش شود، گفته اند دیه دارد. (۱) نکته ای که می توان به آن توجه داد، این است که فقها می گویند تنبیه و زدن کودک بایستی به حدی باشد که به سرخی پوست وی نیز نیانجامد. سؤال این است که این چه نوع زدنی است که به سرخی پوست منتهی نمی شود و حالت بازدارندگی نیز دارد؟! آیا بهتر این نیست که اصل زدن ممنوع شود.

اما اگر متولیان امر تنبیه طبق وظیفه ی خویش و با رعایت شرایط، کودک را تأدیب نموده باشند، و با این وجود، تلف، نقص عضو، و یا ضرری متوجه کودک شود، فقها در مورد حکم مؤذّب اختلاف نظر داشته، برخی قائل به ضمان شده و برخی دیگر به عدم ضمان معتقد شدند که در ادامه بیان می کنیم.

گفتار یکم: ضمان مجری در اجرای تنبیه

این مسأله تقریباً مورد توافق فقهاست که اگر تنبیه بدنی کودکان به تلف، و یا نقص عضو کودک منجر شود، متولی امر تنبیه ضامن بوده و به پرداخت دیه

ص: ۲۲۴

۱- (۱). نک: محمّد فاضل لنکرانی، جامع المسائل، ص ۵۵۱، م ۱۹۵۸.

مرحوم شیخ طوسی می گوید:

«اگر پدری کودکش را به جهت ادب کردن تنبیه بدنی نماید و از بین برود، یا امام، یا حاکم، یا امین حاکم، یا وصی، و یا معلّم وی را تنبیه بدنی کنند و او بر اثر این تنبیه، تلف شود، در تمام صورت ها حکم به ضمان می شود؛ زیرا، تجویز تنبیه بدنی به جهت تأدیب، مشروط به این است که کودک پس از تنبیه شدن سالم بماند. بنابراین، به نظر ما لازم است دیه ی آن کودک از مال مؤدّب پرداخت شود؛ ولی اهل سنت قائل اند که دیه بر عاقله ی مؤدّب است.»^(۱) نکته ی قابل توجه در عبارت مرحوم شیخ طوسی این است که ایشان بیان می دارد تأدیب و تنبیه کودک به شرط سلامت وی جایز است؛ و در غیر این صورت، تنبیه بدنی جایز نیست. روشن است که تنبیه بدنی دارای آثار زیان باری است که سلامت کودک را به مخاطره می اندازد. بنابراین، می توان از این کلام مرحوم شیخ عدم جواز تنبیه بدنی و حتّی همه انواع تنبیه را استفاده کرد؛ چه آن که تنبیه بدنی به سلامت جسمانی کودک آسیب رسانده، و تنبیهات غیر بدنی نیز به سلامت روحی و روانی کودکان ضربه می زند.

مرحوم محقق اردبیلی نیز در مورد ضمان مؤدّب می نویسد:

«اگر کسی که مسئولیت تنبیه بدنی به عهده ی اوست، مانند این که ولی کودک - پدر و جدّ پدری - و بلکه وصی این دو، وی را تأدیب کنند و این تنبیه آنان به تلف نفس، یا نقص عضو، و یا جرحی که موجب ضمان است، منجر گردد، مؤدّب (تنبیه کننده) در حدّی که جنایت انجام داده، ضامن است. به جهت این که وی سبب اتلاف و ضمان شده است؛ از سوی دیگر، جواز تنبیه بدنی در حقّ او، منافاتی با ضمان ندارد؛ زیرا، آن چه از طرف شرع

ص: ۲۲۵

۱- (۱). المبسوط، ج ۸، ص ۶۶؛ «أما إن ضرب الأب أو الجدّ الصبی تأدیباً فهلك أو ضربه الإمام أو الحاکم أو أمين الحاکم أو الوصی أو ضربه المعلّم تأدیباً فهلك منه فهو مضمون، لأنّه إنّما أیبح بشرط السلامة ویلزم عندنا فی ماله، وعندهم علی عاقلته».

تجویز شده، تأدیبات است؛ نه اتلاف؛ بلکه فرض این است که مؤدب مجاز به اتلاف نبوده است. بنابراین، باید ضامن باشد» (۱). بسیاری دیگر از فقهای امامیه مانند مرحوم علامه (۲)، شهید اول (۳)، شهید ثانی (۴)، فاضل هندی (۵)، صاحب جواهر (۶) و فقهای معاصر (۷) نیز در مسائل مختلف تأدیبات، به این نظریه قائل شده اند.

اما ادله ای که به عنوان مستند این حکم می تواند قرار گیرد، عبارتند از:

۱. اطلاق روایات: در مورد ضامن بودن مؤدب، روایات مستفیض، بلکه متواتر با مضمون های مختلف از ائمه معصومین (علیه السلام) وارد شده است. مانند این که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بارها فرموده اند: «لا یبطل دم امرء مسلم» (۸) خون مسلمان به هیچ عنوان بدون قصاص و دیه باقی نمی ماند. و یا از پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) نقل شده است: «... و حرمة ماله كحرمة دمه» (۹) مال مسلمان، همانند جان او دارای احترام است. از امام باقر (علیه السلام) نیز چنین مضمونی نقل شده است. (۱۰)

ص: ۲۲۶

۱- (۱). مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۳، ص ۳۱۱، «لو أدب من له التأديب مثل الزوج أدب زوجته والولی أی الأب والجد له بل الوصی منهما أيضاً، فأدى إلى تلف النفس أو الجرح الموجب للضمان یضمن المؤدب جنایته، لأنه تعدّ موجب للضمان، یضمن ولا ینافیة جواز أصل التأديب، فإنّ الجواز هو التأديب لا الاتلاف ولو فرض ذلك لم یرخص له ذلك، فتأمل».

۲- (۲). ارشاد الاذهان، ج ۲، ص ۱۸۸.

۳- (۳). الدروس الشرعیة، ج ۲، ص ۶۱.

۴- (۴). مسالک الافهام، ج ۱۵، صص ۵۹ و ۶۰.

۵- (۵). کشف اللثام، ج ۲، ص ۴۳۴.

۶- (۶). جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۶۶۹.

۷- (۷). سید ابوالقاسم خویی، مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۱۸؛ سید عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۵، ص ۲۲۲، و ج ۲۸، ص ۱۷۵؛ امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۴۲، مسأله ی ۱؛ حسین علی منتظری، دراسات فی ولایه الفقیه، ج ۲، ص ۳۶۸.

۸- (۸). محمّد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۳۵۶، ح ۳؛ محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۱۲، باب ۸ از ابواب دعوی قتل، ح ۳.

۹- (۹). همان، ج ۲، ص ۳۶۰؛ همان، ج ۸، ص ۵۹۸، باب ۱۵۱ از ابواب احکام العشره، ح ۹.

۱۰- (۱۰). همان، ح ۱۲.

۲. قاعده ی اتلاف: فقها در باب های مختلف فقه برای اثبات ضمان، اعم از ضمان در مال یا نفس، به این قاعده استناد نموده اند. این قاعده دلالت بر این دارد که در صورت تلف، شخص متلف ضامن است. (۱)۳. اجماع: در مورد این حکم ادعای اجماع نیز شده است؛ (۲) البته ذکر این نکته ضروری است که چنین اجماعی، اجماع مدرکی و فاقد اعتبار هستند؛ چون مستند روایات در این مورد وجود دارد. بنابراین، این گونه اجماعات نمی تواند به عنوان دلیل مستقل در مقابل دیگر ادله محسوب گردد.

۴. ضرورت فقه: فقهای امامیه - بلکه می توان گفت: فقهای مذاهب اسلامی - در این حکم اتفاق نظر دارند، و از ضروریات فقه است که اتلاف نفس، و یا نقص عضو مسلمان به وسیله ی هر کس که انجام شود، حرام و دارای قصاص یا دیه است. به عنوان نمونه، مرحوم محقق خوئی در این رابطه می نویسد:

«مشروعیت تأدیب و تنبیه بدنی موجب سقوط دیه نمی گردد؛ و منافاتی بین آن دو دیده نمی شود؛ زیرا، جواز تکلیفی منافات با حکم وضعی آن - حکم به پرداخت دیه - ندارد؛ بلکه جواز تکلیفی فقط موجب سقوط قصاص است.» (۳)

گفتار دوم: عدم ضمان مجری تنبیه

همان گونه که گفته شد، برخی از فقها در این مسأله - تلف شدن و یا ناقص شدن کودک در اثر تنبیه بدنی - به عدم ضمان قائل شده اند. مرحوم شهید ثانی در این باره می نویسد:

ص: ۲۲۷

۱- (۱). سید حسن موسوی بجنوردی، القواعد الفقهیه، ج ۲، ص ۲۲ به بعد؛ سید میرعبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین، ج ۲، صص ۴۳۴ و ۴۳۵ به بعد.

۲- (۲). سید میرعبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین، ج ۲، صص ۴۳۴ و ۴۳۵؛ سید عبدالاعلی موسوی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۲۵، ص ۲۲۲ و ج ۲۸، ص ۱۷۵.

۳- (۳). مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، ص ۲۱۸؛ «الوجه فی ذلك هو أن مشروعیه التأدیب لا توجب سقوط الدیه ولا تنافی بینهما أصلاً، لأن الجواز التکلیفی لا ینافی الوضع، نعم أنه یوجب سقوط القود، ومنه ینظر أنه لا وجه للتردد كما فعله المحقق فی الشرائع».

«در تأدیب زوجه به وسیله ی زوج، اگر تلف صورت پذیرد، واجب است که غرامت پرداخت شود؛ زیرا، در این صورت معلوم می گردد که تأدیب انجام شده، اتلاف بوده و در جهت مصلحت نبوده است؛ بر خلاف این که ولی طفل او را تأدیب نماید و اتفاقاً از بین برود. تفاوت این دو، به این است که زوج برای بهره گیری از حقّ خود و استمتاع از زوجه او را تأدیب می کند؛ ولی تأدیب اولاد به جهت مصلحت خود آن هاست. به همین جهت، زوج می تواند همسر ناشزه ی خود را تأدیب نکند و از حقّ خود بگذرد؛ در حالی که ولی طفل مجاز به ترک تأدیب وی نیست؛ و لازم است که او را تأدیب نماید. زیرا، فرض بر این است که تأدیب کودک در جهت مصلحت وی است؛ بنابراین، چنان چه کودک تلف شود، ولی نباید ضامن باشد.» (۱) ایشان در انتها، دلیل این نظریه را قاعده احسان ذکر کرده، و می گوید: تأدیب و تنبیه بدنی کودک به وسیله ی ولی او احسان به وی است؛ و بر شخصی که به قصد احسان عملی را انجام داده است، نباید غرامت بار شود؛ و آیه ی شریفه ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ (۲) بر آن دلالت دارد. (۳) در ردّ بر این قول می توان گفت: حقیقت تأدیب اقتضا دارد که در جهت مصالح کودک انجام شود و اصل بنای آن بر تخفیف است. حال، اگر به هر دلیل، تأدیب و تنبیه بدنی کودک منجر به تلف شد، شخص بایستی ضامن باشد؛ و با استناد به ادله ی ضامن، حکم به پرداخت دیه می گردد؛ و همان گونه که مشهور فقها گفته اند، تجویز تأدیب منافاتی با حکم به ضمان ندارد، و بلکه فقط مانع از حکم به قصاص

ص: ۲۲۸

۱- (۱). مسالک الافهام، ج ۸، صص ۳۶۱ و ۳۶۲؛ «لو حصل بالضرب تلف وجب الغرم، لأنه تبين بذلك أنه إتلاف لا إصلاح، بخلاف الولی إذا أدب الطفل. والفرق أن تأدیب المرأة لحظ نفسه والولد لحظه لا- لحظ الولی. وقيل: إنهما مشروطان بعدم التلف. وسیأتی البحث فيه إن شاء الله تعالى. و فرق بينهما أيضا بأن الأولى للزوج أن يعفو ويعرض عنه بخلاف الولی، فإن الأولى له أن لا يعرض عن ضرب التأدیب عند الحاجة، لرجوع المصلحه إلى الصبی، وقد ورد الخبر بالنهی عن ضرب الزوجه فی الجملة. ويتفرع علی هذا الفرق عدم ضمان الولی، لأنه محسن و (ما علی المحسنین من سبیل).

۲- (۲). توبه، ۹۱.

۳- (۳). شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۸، ص ۳۶۲.

ولی می شود. علاوه بر آن که احسان صرفاً یک عنوان قصدی نیست، تا این که اگر مؤدب قصد احسان داشت، دیگر ضامن نباشد.

مبحث سوم: مقایسه و جمع میان دو دیدگاه فقه امامیه و نظام حقوق بشر

اشاره

پس از بررسی رویکرد هر یک از دو نظام حقوق بشر و فقه امامیه در خصوص تنبیه بدنی کودکان، در مقام مقایسه و جمع بین این دو دیدگاه، باید گفت:

اسلام و نظام بین الملل حقوق بشر در رابطه متقابل خود، زمانی می توانند با اجرای صحیح و مساعدت جامعه انسانی در نیل به سعادت نقش داشته باشند که مفاهیم دینی و حقوق بشری در فضایی تهی از دغدغه، تشویش و پیش داوری، بر اساس اصل «دگرپذیری» به شناسایی یکدیگر و تبادل اندیشه پردازند.

از این رو، برخلاف این دیدگاه که نظام بین المللی حقوق بشر و فقه امامیه در مسأله تنبیه بدنی کودکان به هیچ وجه توافق ندارند، نکاتی سبب نزدیکی این دو رویکرد به یکدیگر می شود. پاره ای از ادله، نظیر: وهن به اسلام، مصالح و مفاسد احکام، واقعیت ها و ضرورت های موجود جامعه، مقاصد الشریعه و اصل لزوم وفای به عهد نیز ما را در این رابطه یاری می نمایند.

۱. اصل عالی ترین منافع کودک (رعایت مصلحت و غبطه کودک)

اشاره

از جمله اصولی که در رابطه با حقوق کودکان، چه در دیدگاه اسلام شیعی و چه در دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر، پیوسته مورد توجه بوده، و قوانین و احکام مربوط به کودک را تحت پوشش قرار می دهد، اصل «عالی ترین منافع کودک»^(۱) یا «غبطه و مصلحت کودک» است؛ به همین دلیل، در ادامه به بررسی این اصل برای تعامل بین دو رویکرد می پردازیم:

ص: ۲۲۹

اصل عالی ترین منافع کودک در اسناد مختلف نظام بین المللی حقوق بشر مورد توجه قرار گرفته است. این اصل، بر اساس ماده ۳ (۱) کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ م، به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کودک محسوب می گردد. بند یکم از ماده ۳ مقرر می دارد:

«در همه اقدامات مربوط به کودکان که توسط نهادهای رفاه اجتماعی دولتی و یا خصوصی، دادگاه ها، مقام های اداری یا نهادهای قانونگذاری به عمل می آید، عالی ترین منافع کودک در اولویت قرار خواهد داشت.»

در پنجمین تفسیر عام کمیته حقوق کودک در سال ۲۰۰۳ میلادی این اصل به صورت گسترده تری تفسیر گردیده است؛ در بخشی از بند ۱۲ این تفسیر آمده است:

«این اصل مقتضی اقدامات مؤثر دولت، مجلس و قوه قضائیه است. هر نهاد یا مؤسسه قانونگذار، اجرایی و یا قضایی باید به طور نظام یافته بررسی نماید که چگونه منافع عالیه کودک تحت تأثیر تصمیمات یا مصوبات آنان قرار می گیرد؛ و یا در آینده چه تأثیری بر آنان خواهد داشت... از جمله، تصمیمات یا مقرراتی که به طور مستقیم به کودکان مربوط نیست؛ بلکه غیر مستقیم بر آنان تأثیر گذار است.» (۱) پیمان نامه حقوق کودک این اصل را نه تنها به عنوان یک اصل بنیادین در حقوق کودک تلقی نموده، بلکه مکرر آن را در مجموعه ۵۴ ماده کنوانسیون تکرار کرده است. به جز ماده ۳، این اصل در (علیه السلام) مورد دیگر نیز به صراحت ذکر شده است.

مورد دوم، ماده ۲۱ است که به نحوی بیانگر ماده ۱۸ در مورد فرزندخواندگی است؛ در این ماده آمده است:

«آن دسته از کشورهای عضو که نظام فرزندخواندگی را به رسمیت می شناسند، یا آن را مجاز می دانند، تضمین خواهند کرد که «منافع عالیه کودک» مهم ترین نکته مورد توجه باشد.»

ص: ۲۳۰

سومین مورد از مواردی که در آن به اصل منافع عالیۀ کودک تصریح شده، پیرامون جدایی کودک از والدین است؛ ماده ۹ (۱) مقرر می کند:

«دولت های عضو تضمین خواهند کرد کودک از والدین خود بر خلاف میل آنان جدا نشود؛ مگر در مواردی که مقامات صالح مطابق قوانین و مقررات قابل اعمال و پس از بررسی های قضایی حکم دهند که این جدایی برای تأمین «منافع عالیۀ کودک» ضروری است. چنین حکمی ممکن است در مواردی خاص از قبیل: سوء استفاده از کودک، یا بی توجهی به او توسط والدین، یا زمانی که والدین جدا از یکدیگر زندگی می کنند و باید در محل اقامت کودک تصمیم گیری شود، ضروری باشد».

چهارمین مورد که به نحوی بازگو کننده ماده ۹ (۱) است، منافع عالیۀ کودک را سبب خروج کودک از محیط خانواده می داند؛ ماده ۲۰ (۱) پیمان نامه در این مورد می گوید:

«... کودکی که به خاطر «منافع عالیۀ اش» نتوان به او اجازه داد که در محیط خانواده باقی بماند، سزاوار حمایت و مساعدت ویژه از سوی دولت خواهد بود».

موارد دیگری که در کنوانسیون به این اصل تصریح شده، عبارتند از: بند ۳ از ماده ۹، بند یک از ماده ۱۸، بند ج از ماده ۳۷ و ماده ۴۰ (۲) (ب) (۳) که در مورد رسیدگی به اتهام کودک در مراجع قضایی مقرر می دارد:

«باید والدین یا سرپرستان قانونی کودک حاضر باشند، مگر آن که این امر مغایر با «مصالح عالیۀ کودک» به ویژه با توجه به سنّ یا وضعیّت کودک باشد».

در جمع بندی از مواد مزبور در پیمان نامه حقوق کودک، می توان به این نتیجه رسید که در مواد ۳ (۱) و ۱۸ (۱) این اصل به عنوان یک قاعده لحاظ شده است؛ بدین ترتیب که والدین و سرپرستان کودک، نهادها و مقامات عمومی و یا خصوصی، باید منافع عالیۀ کودک را در ارتباط با وی مورد توجه و اولویت قرار دهند؛ ولی این اصل در مواد ۹ (۱)، ۹ (۳)، ۲۰ (۱)، ۳۷ (ج) و ۴۰ (۲) (ب) (۳) به عنوان ملاکی بر احراز استثنا آمده است؛ به این معنا که حضور و همراهی کودک با والدینش را تأمین کننده منافع کودک می داند، مگر این که منافع عالیۀ کودک به طور

خاصی وضعیت دیگری را ایجاب نماید.

از دیگر اسناد بین المللی حقوق بشر که به این مطلب توجه می دهد، کنوانسیون محو هرگونه تبعیض علیه زنان^(۱) است. در ماده ۵ (ب) این کنوانسیون مقرر شده است:

«... شناسایی مسؤلیت مشترک زنان و مردان در پرورش و رشد کودکان خود با این ملاحظه که منافع کودکان در تمام موارد در اولویت قرار دارد»^(۲). از دیگر اسنادی که مکرر منافع عالیّه کودک را مطرح کرده، «اعلامیه جهانی شایسته کودکان» مصوّب مجمع عمومی در بیست و هفتمین نشست ویژه در تاریخ ۱۰ مه ۲۰۰۲ میلادی - ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۳ شمسی - است.^(۳) این اعلامیه در بندهای ۵، ۷، ۲۹، ۳۴، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۵۹ و ۶۲ این اصل را ذکر کرده و بر این نکته تذکر می دهد که در امور مربوط به کودکان و نوجوانان می بایست مصلحت ایشان در درجه اول اهمیت قرار گیرد.^(۴) به جز اسناد بین المللی حقوق بشر، این اصل در اسناد منطقه ای - اروپایی و آفریقایی - حقوق بشری نیز مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. به عنوان مثال، بند (ب) از ماده ۲۴ منشور حقوق بنیادین اتحادیه اروپا (منشور اروپایی حقوق بشر)^(۵) مقرر می کند:

«در تمام اقدامات مربوط به کودکان، خواه توسط مقامات عمومی یا نهادهای

ص: ۲۳۲

۱- (۱) . Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women, G.A. res. /, U.N. GAOR Supp. (No.) at , . (۱) - ۱
. , U.N. Doc. A//, entered into force Sept

۲- (۲) . To ensure that family education includes a proper understanding of maternity as a social function and the . (۲) - ۲
recognition of the common responsibility of men and women in the upbringing and development of their children, it
.being understood that the interest of the children is the primordial consideration in all cases

۳- (۳) . A World Fit for Children; A/RES/S-/General Assembly May . (۳) - ۳

۴- (۴) . In all actions related to children, the best interests of the child shall be a primary" که مقرر می دارد: "consideration
."consideration

۵- (۵) . Charter of Fundamental Rights of the European Union; - EN Official Journal of the European Communities C . (۵) - ۵

خصوصی، عالی ترین منافع کودک باید در اولویت قرار گیرد» (۱). ماده ۴ منشور آفریقایی حقوق بشر و مصلحت کودک مصوب ۱۹۹۰ میلادی و لازم الاجرا در ۱۹۹۹ میلادی (۲)، با عنوان عالی ترین منافع کودک مقزّر می کند:

«در همه اقدامات مربوط به کودک که توسط هر شخص یا مقامی اتخاذ می گردد، باید عالی ترین منافع کودک در اولویت توجه باشد» (۳). در مواد ۹، ۱۹، ۲۰، ۲۴ و ۲۵ نیز این اصل ذکر شده است.

با توجه به اسناد پیش گفته بین المللی و منطقه ای حقوق بشر می توان به این نتیجه رسید که اصل عالی ترین منافع کودک امروزه در سطح بین المللی به عنوان یک اصل شناخته شده و لازم الرعایه تلقی می گردد، و جایگاهی عام و جهانی یافته است.

ب) رعایت منافع عالیّه کودک در فقه امامیه

در شریعت مقدّس اسلام و فقه شیعه، در موارد متعدّدی، در مورد رعایت مصلحت و غبطه کودک بحث شده است. فقهای بزرگ شیعه این شرط را به هنگام بحث در مورد انواع ولایت نسبت به طفل، حضانت، قیمومت و سایر بحث های مربوط به کودکان عنوان کرده اند؛ که در ادامه به نقل اقوال در این خصوص، و بررسی ادله آن می پردازیم. مرحوم شیخ طوسی می گوید:

«پنج گروه، امور کودک و مجنون را تصدّی خواهند کرد: پدر، جدّ، وصی پدر یا جدّ، و امام یا حاکم، (یا در نظام های امروز، دولت و دولت مردان)، و یا فردی که امام به او امر می کند متصدّی امر کودک گردد». سپس، اضافه می کند: «تصرّف این پنج گروه، تنها در صورتی (در مورد کودک) صحیح است که

ص: ۲۳۳

۱- (۱) . In all actions relating to children, whether taken by public authorities or private institutions, the child's best interests must be a primary consideration

۲- (۲) . African Charter on the Rights and Welfare of the Child; OAU Doc. CAB/LEG/./ (۱), entered into force Nov .

۳- (۳) . In all actions concerning the child undertaken by any person or authority the best interests of the child shall be the primary consideration

جانب احتیاط رعایت شده، و ملاحظه منفعت کودک را بنمایند؛ زیرا، اینان تنها برای همین امر - (رعایت مصالح و منافع کودک) - منصوب شده اند. بنابراین، اگر به صورتی عمل کنند که هیچ منفعتی برای کودک در پی نداشته باشد، تصدّی و اعمال آنان باطل خواهد بود؛ چون بر خلاف ولایتی که برای آن نصب شده اند - (یعنی رعایت مصالح و منافع کودک) - اقدام نموده اند.^(۱) در مورد ولایت پدر و جدّ پدری و لزوم رعایت مصلحت کودک در تصرّفات وی، ظاهر کلام بسیاری از فقهای شیعه به خصوص قدمای آنان، این است که هرگونه تصرّف در امور کودکان منوط به مصلحت و رعایت منافع آنان است. به جز شیخ طوسی که نظر وی بیان شد، مرحوم ابن ادریس می گوید:

«ولی نمی تواند در مال کودک تصرّفی بنماید، مگر این که در جهت بهبود مال باشد و نفع آن عاید کودک گردد... و این نکته - رعایت مصلحت و منافع کودک - از اصول مذهب - یعنی قواعد بنیادین و مسلم آن - است.»^(۲) برخی از فقها در باب ولایت بر تزویج کودکان، این امر را منوط به مصلحت و منافع کودک دانسته اند. محقق ثانی می نویسد:

«همه تصرّفات پدر و جدّ در مورد کودک و مجنون نافذ است، در صورتی که با رعایت منفعت و مصلحت وی صورت گرفته باشد.»^(۳) مرحوم مراغی نیز در العناوین الفقهیه چنین می آورد:

«تصرّف ولی - در مورد کودکان - بر اساس ادلّه و اجماع فقها مشروط به مصلحت (کودک) است؛ زیرا، قدر متیقّن از ادلّه ولایت این مطلب است؛ چرا

ص: ۲۳۴

۱- (۱). محمد بن حسن طوسی، المبسوط، ج ۲، ص ۲۰۰؛ «من یلی أمر الصغیر و المجنون خمسہ: الأب و الجدّ و وصی الأب أو الجدّ و الإمام أو من یأمره الإمام... فإذا ثبت ذلك فکل هؤلاء الخمسه لا یصحّ تصرّفهم إلاّ علی وجه الاحتیاط، و الحظّ للصغیر المولیّ علیه لأنّهم إنّما نصبوا لذلك، فإذا تصرّف علی وجه لا حظّ له فیه کان باطلاً لأنّه خالف ما نصب له».

۲- (۲). ابن ادریس حلّی، السرائر، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳- (۳). علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱۲، صص ۱۴۴ و ۱۴۵؛ محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب النکاح، ص ۱۰۵؛ «فانّ جمیع تصرّفات الأب و الجدّ له ماضیه علی الطفل و المجنون، ذکرأ کان أو أنثی، مع وقوعها علی وجه الغبطه و المصلحه».

که غرض از ولایت، اصلاح و بهبود جان و مال است؛ و فردی که تحت ولایت است، (شخصاً) از پی گیری مصلحت خود عاجز است» (۱) در مورد حضانت نیز مصلحت کودک در نظر گرفته شده است. گفته شده که حضانت و سرپرستی کودک یا دیوانه به منظور تربیت اوست؛ یعنی انجام اموری که به مصلحت کودک است و او را حفظ می کند. (۲) بنابراین، حاضن - فردی که متصدی حضانت کودک می گردد - باید قدرت و صلاحیت آن را داشته باشد و بتواند مصالح کودک را تشخیص دهد. (۳) در مورد پدر و جد پدری اصل بر این قرار داده شده است که خود آن ها مصلحت کودکان خویش را رعایت می کنند؛ لذا، تصمیمات آن ها در مورد کودکان نافذ است، مگر این که احراز شود در رفتار خویش خلاف مصلحت و بر ضرر کودک اقدام می کنند؛ در این صورت، حاکم آن ها را از تصرف و دخالت در امور کودکان منع می کند. مرحوم محقق ثانی می گوید:

«اگر برای حاکم اسلامی بر اساس قرائن و شواهد روشن گردید که وضعیت کودک به هنگام ولایت پدر بر وی مختل شده است، وی را عزل می کند و از تصرف در اموال کودک و تسلط بر آن بازمی دارد» (۴). بنابراین، هر گاه سبب اعطای ولایت بر فرزند که همانا رعایت مصلحت و حمایت از کودک است به دلیل اعمال ولایت نادرست، حاصل نشود، دیگر ولایتی

ص: ۲۳۵

۱- (۱) . میرعبدالفتاح حسینی مراغی، العناوین الفقهیه، ج ۲، ص ۵۵۹؛ «أن تصرف الولی مشروط بالمصلحه بالإجماع وظواهر الأدله، و لأن المتیقن من أدله الولايات إنما هو ذلك، إذ الغرض الإصلاح فی النفس و المال، و المولی علیه لنقصه عاجز عن ذلك».

۲- (۲) . سید احمد خوانساری، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، ج ۴، ص ۴۷۲؛ «الحضانه لغه بمعنی الحفظ و الصیانه و قیل فی اصطلاح الفقهاء - رضوان الله تعالی علیهم - الولایه و السلطنه علی تربیه الطفل و ما یتعلق بها من مصلحه حفظه و جعله فی سریره و کحله و تنظیفه و نحو ذلك».

۳- (۳) . قدرت الله انصاری و همکاران، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها، ج ۱، ص ۳۴۷.

۴- (۴) . علی بن حسین کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۲۷۶؛ «أن الحاکم متی ظهر عنده بقرائن الأحوال اختلال حال الطفل إذا كان للأب علیه ولایه عزله و منعه من التصرف فی ماله و إثبات الید علیه».

برای پدر و به طریق اولی برای دیگر سرپرستان کودک باقی نخواهد ماند.^(۱) این نکته همان دلیل عقلی بر نصب ولایت برای پدر و جد پدری و دیگر اولیا و سرپرستان کودک است؛ چرا که اصل اولیه در شریعت و نزد عقلا، این است که هیچ فردی بر فرد دیگری تسلط ندارد، مگر مواردی که استثنا شده باشد؛ و به طور قطع در رابطه با کودک در مواردی به سرپرست، ولایت داده شده است که منافع عالی کودک رعایت شود. علاوه آن که در میان آیات شریفه قرآن نیز آمده است *تُضَارُّ وَالِدَهُ وَوَالِدُهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ يُولَدُ* ^(۲)؛ یعنی: نه مادر حقاً ضرر زدن به کودک را دارد، و نه پدر. و روشن است عدم رعایت عالی ترین مصلحت، به نوعی ایراد ضرر بر کودک است. هر چند که این آیه شریفه در مورد شیردادن به کودک آمده است، ولی بر اساس قواعد پذیرفته، مورد مخصیص نیست. بنابراین، آیه شریفه در بیان قاعده ای کلی در مورد حدود تکالیف والدین، بلکه کلیه متصدیان امور کودکان نسبت به آنان است. علاوه آن که وقتی پدر و مادر که بیشترین حق را در مورد فرزند خویش دارند، مکلف به عدم ایراد ضرر به کودک هستند، دیگران به طریق اولی مکلف به آن خواهند بود. صاحب تفسیر المنار در ذیل این آیه شریفه می نویسد:

«مراد این است که هیچ کدام از طرفین - کودک و والدین - موجب ضرر به دیگری نشود؛ به این ترتیب که حق هر کدام به شیوه ای شایسته اعطا گردد. (آیه شریفه) هرگونه تقصیری از جانب والدین در تربیت روحی و جسمانی کودک را شامل می گردد و آن را مورد نهی قرار می دهد».^(۳) از دیگر آیات شریفه قرآن که بر لزوم رعایت مصالح و منافع کودک دلالت دارد، این آیه است: *وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ* ^(۴)؛ این آیه شریفه در دو سوره از قرآن به یک صورت تکرار شده، و مفاد آن این است که به

ص: ۲۳۶

۱- (۱). ر. ک: محمد فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسیله، کتاب الحجج، ص ۳۰۱.

۲- (۲). بقره، ۲۳۳.

۳- (۳). محمد عبده و محمد رشید رضا، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، ج ۲، ص ۳۴۶.

۴- (۴). اسراء، ۳۴؛ و انعام، ۱۵۲.

مال یتیم جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید تا به حدّ توانایی و رشد برسد. در صورت عدم رعایت مصالح عالیّه کودک نه تنها تصرف در اموال یتیمان جایز نیست، بلکه بایستی حریم آن نیز محترم شمرده شود. آیه شریفه رعایت بهترین موضع و منافع عالیّه کودک را بر اولیای یتیم الزام کرده است. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می نویسد:

«منظور از قرب، تصرف در مال است؛ و یتیم به طور خاص در آیه شریفه ذکر شده است؛ زیرا، وی توانایی دفاع از خود و اموال خویش را ندارد؛ پس، اموال وی بیشتر در معرض طمع دیگران قرار می گیرد.»^(۱) مرحوم قطب راوندی نیز در فقه القرآن^(۲) نظیر این مطلب را بیان داشته اند. و مرحوم مقدّس اردبیلی در این موضوع می نویسد:

«نباید در مال یتیم هیچ گونه تصرفی کرد؛ مگر به گونه ای که بر اساس اندیشه عقلا پسندیده تر برای کودک باشد... یا به شیوه ای بهتر از ترک تصرف باشد. و بالجمله، بدان صورت که عقل سلیم نیکو می داند و بهتر از ترک آن می شمارد، عمل شود؛ و این مطابق مقتضای اندیشه اکثر عقلاست.»^(۳)

در میان کودکان، یتیمان، وضعیّت ناگوارتری دارند؛ لذا، توجه به آن ها و حمایت تشریحی و اجرایی از آنان در اولویت آیات قرآنی قرار گرفت تا آن ها نیز به حالتی مساوی با دیگران در بهره مندی از حقوق خود و نعمت های اجتماعی قرار گیرند و این همان چیزی است که خداوند متعال در آیه شریفه سوره نساء از آن به قسط تعبیر می کند: وَأَنْ تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ (۴) اما این بدان معنا نیست که در مورد

ص: ۲۳۷

۱- (۱). فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۹۲؛ «المراد بالقرب التصرف فيه وإِنَّمَا خَصَّ مال الیتیم بالذكر لأنّه لا يستطيع الدفاع عن نفسه ولا عن ماله فيكون الطمع في ماله أشدّ و يد الرغبه إليه أمد.»

۲- (۲). قطب الدین سعید بن هبه الله راوندی، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، ج ۲، ص ۳۰۸؛ «نهی سبحانه جميع المكلفين أن يتصرفوا في أموال الیتامی بل يحفظوا علی الیتیم ماله ويثروه علی ما لا يشكّ أنه أصلح له فأما بغير ذلك فلا يجوز لأحد التصرف فيه وإِنَّمَا خَصَّ الیتیم بذلك وإن كان التصرف في مال الغير بغير إذنه لا يجوز أيضاً لأنّ الیتیم إلى ذلك أحوج والطمع في ذلك أكثر.»

۳- (۳). احمد اردبیلی (محقق اردبیلی)، زبده البیان فی احکام القرآن، ص ۳۹۴.

۴- (۴). نساء، ۱۲۷.

دیگر کودکان چنین مسأله ای نباید رعایت شود.

نکته دیگر این که: آیه شریفه فوق گرچه در خصوص اموال یتیم وارد شده است، ولی به دلالت اولویت، متصدی امور کودک را موظف می کند نسبت به خود کودک نیز به نحو احسن برخورد نماید؛ زیرا، بدیهی است جان و امور مربوط به آن بر اموال مقدم است. در هر صورت، کودکان بایستی مورد اکرام و بزرگداشت واقع شوند و جایگاه انسانی خود را داشته باشند؛ و حقوق و منافع آنان، زمانی که در حد امکان رعایت گردد، و مصلحت آنان لحاظ شود، مورد اکرام قرار گرفته اند.

پس، بیان مصادیق به کار رفته از اصل عالی ترین منافع کودک (مصلحت کودک) در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه - البته به طور خلاصه - این سؤال مطرح می شود که منظور و مقصود از این اصل چیست؟

ج) مفهوم اصل عالی ترین منافع کودکان در نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه

از منظر نظام بین المللی حقوق بشر و کنوانسیون حقوق کودک، تهیه کنندگان پیش نویس پیمان نامه حقوق کودک، درباره تعریف و مفهوم «منافع عالی» نظری ابراز نکرده اند و تاکنون از سوی کمیته حقوق کودک و یا سایر کمیته های حقوق بشری نیز معیارهایی جهت تصمیم گیری در مورد منافع عالی کودک به طور کلی و یا تحت شرایط خاص، تعیین نشده است. اما به طور کلی این اصطلاح اشاره دارد به این که در انجام خدمات، اعمال، و سفارشات، بهترین خدمت و نیز بهترین مراقبت از کودک صورت گیرد. تعیین «بهترین منافع» معمولاً با توجه به تعدادی از عوامل مرتبط با شرایط کودکان و مراقبت از ظرفیت های بالقوه کودک با ایمنی نهایی کودک و رفاه او به عنوان نگرانی بزرگ تر صورت می گیرد.^(۱) بدیهی است هرگونه تفسیر از منافع عالی کودک در نظام بین الملل حقوق بشر باید با مفاد کلی پیمان نامه حقوق کودک و سایر اصول کلی حقوق کودک - اصل

ص: ۲۳۸

۱- (۱) . Child Welfare Information Gateway, Determining the Best Interests of the Child: Summary of State Laws, April .

عدم تبعیض، اصل حداکثر بقا و رشد و احترام به عقائد کودک - سازگار باشد. نکته قابل توجه این است که منافع عالیۀ کودک باید در همه اقدامات مورد ملاحظه قرار گیرد و نه فقط در سطح خصوصی و روابط خانوادگی و یا تقنین. بنابراین، رفاه کودک بایستی در تمام محیطهای مرتبط با وی تأمین گردد. و به عبارت دیگر، تأمین حقوق کودک با توجه به حقوق و تکالیف والدین و دیگران تفسیر گردد؛ و لی در این حیطة، بهترین وضعیت را برای کودک لحاظ کنند و حقوق وی را در اولویت قرار دهند. لذا، این اصل، کودک را به عنوان دارنده حقّ و منفعت تلقی می کند؛ نه این که کودک، تنها موضوع حقّ یا مستلزم دلسوزی و ترحم است.

آن چه به نظر می رسد این که اصل رعایت منافع عالیۀ کودک یک اصل شامل در حقوق کودک است که به منظور تأمین رفاه و سلامت همه جانبه کودک در مجموعه حقوق وی لحاظ گردیده است و غرض از آن این است که تمامی اشخاص و گروه هایی که با کودک در ارتباط هستند و در مورد او تصمیم گیری می نمایند، با توجه به حقوق و تکالیف دیگر افراد مرتبط با وی و اوضاع و شرایط زمانی و مکانی، حداکثر منافع و مصالح ممکن برای کودک را در تصمیمات خود لحاظ کنند. (۱) به نظر می رسد که بتوان منافع عالی کودک را در چهار امر امنیت، رفاه، عدالت و تربیت خلاصه نمود. والدین کودک وظیفه دارند که فضایی امن و به دور از کشاکش و درگیری و مشاجره، و رفاه لازم را برای فرزندان خویش در حدّ توان (۲) فراهم آورند؛ و به عدالت و دور از تبعیض با آنان رفتار کنند؛ و زمینه تربیت ایشان را مهیا سازند.

با توجه به موضوع تحقیق، از میان چهار امر فوق، فقط به بررسی بحث تربیت

ص: ۲۳۹

۱- (۱). در روایتی نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) وارد شده است که رابطه فرزندان با والدین بر اساس حقوق متقابل تنظیم می شود؛ آن حضرت می فرماید: «یلزم الوالد من الحقوق لولده ما یلزم الولد من الحقوق لوالده». ر. ک: محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، ج ۱۳، ص ۵۰۹؛ علاء الدین بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی احادیث الأقوال و الأفعال، ج ۱۶، ص ۴۴۴.

۲- (۲). این قید از آیات شریفه قرآن کریم استفاده می شود که خداوند متعال در سوره انعام می فرماید: خداوند هر کس را به مقدار توانایی خود تکلیف کرده است: (لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا).

می پردازیم که شاید بتوان گفت مهم ترین حَقّ فرزندان بر والدین است. تربیت، عبارت است از رفع موانع و ایجاد مقتضیات برای آن که استعدادهای انسان در جهت کمال مطلق شکوفا شود.^(۱) در آموزه های نبوی نیز تربیت به عنوان یک حَقّ مسلم دیده و مطرح شده است؛ چنان که آن حضرت می فرماید:

«حَقّ فرزند بر پدرش این است که نام نیک بر او گذارد، به نیکویی تربیتش کند، و او را در موقعیتی شایسته قرار دهد».^(۲) نکته قابل توجه در این روایت آن است که از سیاق کلام - که در مقام بیان حقوق کودک بر پدر و مادر است و از فعل مضارع استفاده شده است - روشن می شود والدین کودک پیوسته بایستی این حَقّ - قرار دادن کودک در وضعیتی شایسته - را رعایت کنند.

و یا در روایت دیگری که دلالت بر وجوب اکرام و بزرگداشت کودکان دارد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می فرماید:

«فرزندان را تکریم کنید و آنان را به نیکی تربیت کنید که آمرزیده می شوید».^(۳) اکرام مطرح شده در روایت به این مفهوم است که والدین بایستی کودک را در موضعی شایسته و زیننده او قرار دهند - به تعبیر دیگر، او را درست تربیت کنند -؛ چرا که واژه «کرم» در لغت عرب به صفات و محاسن بلند و عظیم گفته می شود؛ و اکرام و تکریم فرد، به مفهوم رساندن نفعی به اوست که خالی از هرگونه عیب و خللی باشد.^(۴) از این گونه تعابیر جایگاه ویژه تربیت مشخص می شود که هیچ چیز مانند آن پایدار نیست؛ و خوشبختی و بدبختی آدمیان به آن بسته است. بنابراین، بزرگ ترین

ص: ۲۴۰

-
- ۱- (۱). مصطفی دلشاد تهرانی، سیری در تربیت اسلامی، ص ۲۵.
 - ۲- (۲). «حَقّ الوالد علی ولده أن یحسن اسمه وأدبه ویضعه موضعاً حسناً»؛ محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۱۷۷؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۰؛ علاء الدین بن حسام الدین متقی هندی، کنز العمال فی أحادیث الأقوال والأفعال، ج ۱۰، ص ۱۴۹.
 - ۳- (۳). «أکرّموا أولادکم و أحسنوا أدبهم یغفر لکم»؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۱۹۵، باب ۸۳ از ابواب جمله من حقوق الأولاد.
 - ۴- (۴). راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۹.

حقّ فرزندان، تربیت شایسته آنان است؛ و این بهترین چیزی است که والدین به فرزندان خود هدیه می کنند.

حال، سؤال این است که جایگاه و نقش تنبیه بدنی در تربیت کودکان چیست؟ آیا تنبیه بدنی جزء مصالح عالی کودک محسوب می شود؟ یا آن که به طور کل، تنبیه بدنی بایستی از زندگی کودک خارج شود؟

در پاسخ به این سؤال گفته می شود: باید توجه داشت که در تربیت فرزندان، اصل بر تشویق و ترغیب است؛ چرا که انسان با فطرت خویش - که عشق به کمال مطلق و انزجار از نقص است - مایل به کمالات و نیکویی، و دوستدار تشویق و قدردانی است، نه تنبیه و مجازات. اما چه می شود کرد که انسان پیوسته در معرض اشتباه و انحراف و گناه بوده، و نیازمند است به هشیار شدن در دوری از آن چه موجب تباهی است. از این رو، نقش تنبیه در تربیت کودک، فراهم کردن بیم از بدی و پلیدی، و نوعی ایمن سازی است، نه تخریب متربی و شکستن حریم های ایمنی درونی؛ بدین معنا که تنبیه، در حقیقت، بیدارسازی و ادب آموزی است تا شخص در نتیجه ی هشیاری خود به ایمن سازی حریم های وجودی خویش دست یازد و از بدی و پلیدی دوری نماید. و اگر این بیدار سازی و ادب آموزی به موقع و به درستی صورت نپذیرد، شخص به سرعت به سوی تباهی می رود.^(۱) از این رو، تنبیه - به معنای عام - به عنوان امری تبعی و نه اصلی، در جایی که راهی دیگر برای بیدار کردن و درمان نمودن وجود ندارد، به کار گرفته می شود. به بیان مولای متقیان حضرت علی (علیه السلام): «هر که با خوش رفتاری اصلاح نشود، با خوب کیفر کردن اصلاح می شود».^(۲) تنبیه، در منطق الهی و سیره نبوی نیز جلوه ای از رحمت و محبت است، و نباید از این ساختار دور شود. بنابراین، تا جایی که می شود بایستی با تمهیداتی از جنس

ص: ۲۴۱

۱- (۱). مصطفی دلشاد تهرانی، سیره نبوی (منطق عملی)، دفتر چهارم: سیره خانوادگی، ص ۱۷۰.

۲- (۲). «من لم یصلحه حسن المداراه، یصلحه حسن المكافاه»؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ج ۲، ص ۱۷۸؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۴۴.

رحمت، محبت، بخشش و گذشت، فرد را از بدی جدا کرد، و رو به اصلاح بُرد؛ و جایی که تنبیه ضرورت می یابد، باید توجه داشت زمانی مؤثر، مفید و کارساز است که بر اساس آدابی درست انجام گیرد؛ در غیر این صورت، نتایج و آسیب های جبران ناپذیر شخصیتی، روحی و اجتماعی در پی خواهد داشت.

اصل تنبیه و جلوگیری کودک در مقابل اعمال ناروا در دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر نیز پذیرفته شده است؛ اما تنبیه بدنی، در نظام بین الملل حقوق بشر به عنوان عملی ممنوع و برخلاف مصالح عالیه کودکان شناخته شده، و در اسناد مختلف حقوق بشری به این نکته توجه و اشاره شده است. بر اساس این دیدگاه، تنبیه بدنی به صورت مطلق و برای همه - حتی والدین - ممنوع است؛ و هیچ کس حق ندارد به خود اجازه دهد که نسبت به کودکان از قوه قهریه و خشونت استفاده نماید؛ و در برابر این پرسش که چگونه و به چه روشی کودکان را باید متوجه اشتباه خود کرد؟ پاسخ داده اند که بایستی از روش های دیگر تربیتی غیر از تنبیه بدنی استفاده شود. به عبارت دیگر، از روش های تنبیه اخلاقی استفاده شود، از جمله: ملامت و سرزنش کردن، محروم نمودن کودک از وسایل دلخواه، قهر کردن، اخطار، اخراج و... دلیل آنان در نفی تنبیه بدنی این است که تنبیه بدنی دارای اثرات زیان بار بوده، و این آسیب ها بیش از سودی است که به عنوان بازدارندگی بر تنبیه بدنی مترتب می شود. لیکن همان طور که مطالب در بخش دوم گذشت، در مقام اجرا و قانون، تنبیه بدنی در قوانین همه کشورها به عنوان عملی ممنوع دانسته نشده است، و در اکثر کشورها تنبیه بدنی کودکان صورت می پذیرد. علاوه این که در مواردی چاره ای جز تنبیه برای اصلاح فرد باقی نمی ماند؛ و روان شناسان و عالمان به علم تربیت نیز به این مطلب اذعان دارند.

اما در دیدگاه فقه شیعی، اصل زدن و تنبیه بدنی کودکان در برخی موارد و برای تأدیب و تربیت آن ها به عنوان عملی مجاز تلقی شده است؛ و از این روست که عموم فقهای شیعه به جواز تنبیه بدنی کودک در صورتی که راه تربیت کودک منحصر به آن باشد، فتوا داده اند؛ به شرط این که ضربه به طور سخت زده نشود، و

موجب زخم شدن و یا تغییر رنگ پوست کودک نگردد - موجب دیه نشود - . بنابراین، علت جواز تنبیه بدنی از سوی فقهای عظام در برخی موارد، این مطلب است که تأدیب کودک در راستای مصلحت آنان و با هدف اصلاح آنان باشد؛ در غیر این صورت، تنبیه بدنی عملی غیر مجاز است.^(۱) به عنوان نمونه، مرحوم امام خمینی فرموده اند:

«تأدیب زمانی جایز است که به مصلحت کودک و در حدّ متعارف باشد.»^(۲)

مرحوم آیت الله گلپایگانی نیز در این مورد می گوید:

«لابد من أن يكون المقصود والهدف في مقام الضرب هو التأديب الرجوع إلى مصلحه الصبي لا ما يثيره الغضب النفساني وإلا فربما يؤول الأمر إلى أن يؤدب المؤدب لأنّ ضربه لم يكن لله تبارك وتعالى؛ ضروری است که غایت و هدف در هنگام زدن کودک، تأدیب و تربیتی باشد که به مصلحت کودک بازمی گردد؛ نه آن چیزی که از روی خشم انجام گرفته باشد؛ وگرنه، چه بسا مؤدب خود تأدیب شود؛ چرا که زدن او به خاطر خداوند متعال نبوده است.»^(۳) مرحوم صاحب جواهر نیز نظیر این مطلب را در جواز تنبیه بدنی کودکان بیان نموده اند.^(۴) از این رو، آن گاه که در تربیت کودک و در مقام تأدیب، مصالح کودک در نظر گرفته نشود یا به کودک بیش از حدّ متعارف صدمات جسمی و روانی وارد شود، کودک آزاری تحقق می یابد که عملی ممنوع و حرام است؛ و مجری تنبیه ضامن

ص: ۲۴۳

۱- (۱). اگر بخواهیم تشبیهی داشته باشیم، مثل این فتوا می ماند که «ماهی در صورتی که فلس داشته باشد، خوردنش حلال است». حال، اگر ماهی، فلس نداشته باشد، خوردن آن جایز نیست، و حرمت تکلیفی دارد. در این بحث نیز گفته می شود: «تنبیه بدنی در صورتی که به مصلحت کودک باشد، جایز است؛ لذا، جواز تنبیه بدنی منحصر در مواردی است که مصالح عالیّه کودک آن را پذیرا باشد؛ در غیر این صورت، تنبیه بدنی کودکان، حرام و ممنوع است.

۲- (۲). تحریر الوسيله، ج ۲، ص ۴۷۷، م ۶.

۳- (۳). الدر المنصود فی احکام الحدود، ج ۲، ص ۲۹۱.

۴- (۴). رک: جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۴۶.

عملی که انجام داده است، می باشد.

علاوه بر این مطلب که تنبیه بدنی کودک می تواند بر خلاف مصلحت کودک باشد، و لذا، عملی غیر مجاز و ممنوع است، نکاتی نیز وجود دارد که باعث می شود تنبیه بدنی در کودکان در مواردی که به مصلحت طفل دانسته می شود، در حد بسیار ناچیزی استفاده شود. زیرا، صحیح است در فقه شیعه تنبیه بدنی در صورتی که مصالح عالی کودک آن را طلب کند، به عنوان عملی مجاز شناخته شده است، اما هیچ گاه فقها تنبیه را در اول امر و به عنوان اولین روش تربیتی تجویز نکرده اند. بلکه، از نظر تعالیم اسلامی - چنان که در خلال مباحث پیشین نیز اشاره شد - محبت، ترحم و مهر به کودکان و مدارای با آنان، سازنده ترین و مؤثرترین عامل تربیتی معرفی شده است.

همان طور که گفته شد، رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) در طق احادیثی که از ایشان نقل شده است، به اهمیت و وسعت شعاع کاربرد عوامل عاطفی، چون: رحم، رفق، مدارا و عفو نسبت به کودک اشاره داشته و بدان امر می کنند. به عنوان مثال، می فرمایند: «کودکان را دوست بدارید و با آن ها رحیم و مهربان باشید» (۱). هم چنین است روایاتی که از تندى، غضب، عتاب و خطاب نسبت به کودکان منع می کند؛ مانند این که می فرمایند: «خداوند برای هیچ چیزی مانند خشم و غضب نسبت به زنان و کودکان ناراحت و خشمگین نمی شود» (۲). علاوه آن که، خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در طول زندگانی سرشار از سرمشق و الگوی اخلاقی خود (۳) برای تربیت فرزندان و نوه های خویش به هیچ عاملی جز عامل مهر و محبت توسل پیدا نکرد و هیچ رویداد و حادثه ای نشان نمی دهد که آن حضرت در تربیت خردسالان به تنبیه بدنی

ص: ۲۴۴

۱- (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۹، ح ۴؛ محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۰۱، باب ۸۸ از ابواب احکام الاولاد، ح ۳.
۲- (۲). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۵۰، ح ۸؛ همان، ج ۱۵، ص ۲۰۲، باب ۸۹ از ابواب احکام الاولاد، ح ۵؛ «إِنَّ اللَّهَ لَيْسَ يَغْضَبُ لَشَيْءٍ كَغَضَبِهِ لِلنِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ».

۳- (۳). خداوند در آیه ی ۲۱ از سوره ی مبارکه ی احزاب خطاب به مردم و مؤمنین می فرماید: (ولکم فی رسول الله اسوه حسنه).

دست زده باشد و نیز روایتی در کتب روایی یافت نمی شود که معصومان (علیه السلام) برای تربیت کودکان، به تنبیه بدنی امر نموده باشند.

بنابراین، با توجه به این دو دسته از روایات، می توان گفت: محبت، رحمت، احترام، عفو و بخشش همیشه مطلوب است و تندی و عتاب و خطاب و خشم نسبت به کودک نه تنها مطلوب نیست، بلکه نهی هم شده است. و اگر در برخی از روایات، تنبیه بدنی کودک جایز دانسته شده، در مواردی است که راه دیگری جز آن برای اصلاح و تربیت کودک وجود نداشته باشد؛ و گرنه با وجود چنین روایاتی که امر به محبت و دوری از خشم می کنند، تا هنگامی که راهی جز تنبیه بدنی برای اصلاح و تأدیب کودک باشد، استفاده از آن جایز نخواهد بود. (۱) خداوند متعال نیز در قرآن کریم می فرماید: وَلَا تَشْتَوِي الْحَسَنَةَ وَلَا السَّيِّئَةَ ادْفَعِ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۲)؛ روش احسن، در واقع، همان روش اکرام، محبت، رفق و مدارا با کودکان است که در جهت اصلاح آنان است. بنابراین، به موجب این آیه ی شریفه، اگر راه های دیگری برای جلوگیری از انحراف و سوق به کردار پسندیده وجود داشته باشد، بایستی از آن ها استفاده شود. و از تنبیه بدنی در مواردی بهره جست که روش احسن به نتیجه نمی رسد.

نکته ی دیگر این است که در روایات، از تنبیه به هنگام خشم و غضب منع شده است. (۳) قرآن کریم در سوره ی آل عمران می فرماید: وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ (۴)؛ در این آیه ی شریفه به این حقیقت اشاره شده است که مردم باید اخلاقاً خشم خویش را فرو نشانده و از برخی اعمال و کردارهای ناپسند دیگران در حق خود چشم پبوشند؛ چرا که اعمال غضب، ریشه ی بسیاری از گناهان خطرناک و

ص: ۲۴۵

۱- (۱). به خصوص با توجه به روایت حماد بن عثمان، که در آن، با این که مسأله زدن و تنبیه بدنی مطرح شده، لیکن به مدارا امر شده است؛ به این معنا که اگر ولی طفل در مواردی بتواند مدارا کند، مدارا واجب بوده و زدن کودک جایز نیست.

۲- (۲). فصلت، ۳۴.

۳- (۳). به روایات این مطلب در مباحث پیشین اشاره شده است.

۴- (۴). آل عمران، ۱۳۴.

دالانی برای جرم های بزرگ است. هنگامی که «کظم غیض» و «عفو» نسبت به بزرگسالان، یک ایده و مثل اعلای اخلاقی در تعالیم اسلامی محسوب می شود، به طریق اولی اعمال این خصیصه ی اخلاقی در مورد کودکان و خردسالان بسیار بجا خواهد بود. به همین دلیل است که از تنبیه بدنی به خاطر تشفی قلب و انتقام نهی شده است؛ و آن را محدود به اصلاح رفتار کرده اند. حضرت علی (علیه السلام) در این رابطه می فرماید:

«ینبغی لمعلم الأطفال أن یراعی منهم حتی یخلص أدهم لمنافعهم ولیس لمعلمهم فی ذلك شفاء من غضبه ولا یربح قلبه من غیظه، فإن ذلك إن أصابه فأنما ضرب أولاد المسلمین لراحة نفسها وهو لیس من العدل».^(۱) مطلب دیگر این است که اگر کودک پیش از آن که تنبیه شود، متنبه و اصلاح شد و رفتار نامطلوب را ترک کرد، نباید او را تنبیه کرد؛ چه آن که هدف از تنبیه و تأدیب، آگاهی و اصلاح کودک است که حاصل شده است؛ هنگامی هم که هدف حاصل شد، دیگر تنبیه معنی ندارد. همین طور است نسبت به بعد از تنبیه، که اگر رفتار کودک اصلاح شد - هدف از تنبیه محقق شد - دیگر تنبیه او نباید تداوم داشته باشد؛ و رفتار خلاف او را به رُخش کشید و آن را بهانه ای برای تنبیه و سرزنش وی قرار داد.

هم چنین در صورتی می توان کودک را تنبیه کرد که علم به خلاف و بد بودن عمل و کیفر داشتن آن داشته باشد. و در غیر این صورت، تنبیه کودک لغو و بیهوده خواهد بود و عملی ممنوع و نادرست است. محمد بن خالد می گوید در مدینه بودم، غلامی - پسر بچه ای - را آوردند که مرتکب دزدی شده بود؛ از امام صادق (علیه السلام) در مورد او پرسیدم، حضرت فرمود: از او می پرسی: آیا می دانی که دزدی کیفر دارد؟ اگر می دانست که دزدی کیفر دارد، و کیفر آن چقدر است، او را عقاب - تنبیه بدنی - می کنی، و اگر نمی دانست رهایش می کنی.^(۲) شاید بتوان گفت: چنین چیزی هم در

ص: ۲۴۶

۱- (۱). منهج التریبه للطفل، ص ۳۷۱، به نقل از: سید جواد حسینی، بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روانشناسی، ص ۵۸.

۲- (۲). محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۵۲۵، باب ۲۸ از ابواب حدّ السرقة، ح ۱۱: «وعن حمید بن زیاد، عن عبیدالله بن أحمد النهیکی، عن ابن أبی عمیر، عن عده من أصحابنا، عن محمد بن خالد بن عبدالله القسری قال: كنت علی المدینه فأتیت بغلام قد سرق فسألت أبا عبدالله (علیه السلام) عنه فقال: سله حیث سرق هل کان یعلم أن علیه فی السرقة عقوبه؟ فان قال: نعم، قیل له: أی شیء تلک العقوبه؟ فإن لم یعلم أن علیه فی السرقة قطعاً فخل عنه، فأخذت الغلام وسألته فقلت له: أکنت تعلم أن فی السرقة عقوبه؟ قال: نعم، قلت: أی شیء هو؟ قال: [الضرب] أضرب فخلیت عنه».

صورتی است که کودک با آگاهی از ناپسندی عملش، آن را تکرار کند. زیرا، اصل بر این است که در صورت امکان، خلافِ کودک - به خاطر کودکی اش - نادیده انگاشته شود. نقل شده است مردی خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) آمد و عرض کرد: خانواده ام عصیان و نافرمانی می کنند، چگونه آنان را تنبیه کنم؟ حضرت فرمود: «آن ها را ببخش». آن شخص برای بار دوم و سوم سؤال خود را تکرار کرد و حضرت نیز همان پاسخ را فرمودند. تا این که در مرتبه ی چهارم، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) می گوید: اگر [چاره ای جز تنبیه نبود و] تنبیه کردی، به اندازه ی جرم و گناهشان آن ها را تنبیه کن [و فراتر مرو]؛ و از صورت پرهیز. (۱) نکته ای که از این حدیث استفاده می شود، این است که بایستی از زدن به جاهای حساس بدن کودک، مثل سر و صورت پرهیز کرد.

نکته ی مهم دیگر - با توجه به این که تنبیه به عنوان یک عامل بازدارنده صورت می پذیرد و به عنوان یک روش تربیتی اولی نیست که در تمام حالات و موقعیت ها بتوان از آن استفاده کرد و نتیجه ی مطلوب گرفت، - این است که تنبیه بایستی گاه به گاه و به صورت استثنایی انجام گیرد تا نتیجه بخش باشد؛ زیرا، اگر تنبیه به صورت عادت درآید، به تدریج کودک با آن مأنوس شده و به آن خو می گیرد. و در این صورت، دیگر اثری نخواهد داشت.

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در این زمینه می فرماید:

ص: ۲۴۷

۱- (۱). نورالدین علی بن ابی بکر هبثی، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۸، ص ۱۰۶؛ ابن اثیر جزیری، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۱، ص ۲۸۲؛ «روی معاویه بن صالح عن أسد بن وداعه عن رجل یقال له جزء - جزى - قال: یا رسول الله إن أهلی یعصونی فبم أعاقبهم؟ قال: تغفر. ثم عاد الثانیه، حتّی قالها ثلاثاً، فقال: تغفر؛ قال: فإن عاقبت فعاقب بقدر الذنب وأتق الوجه».

«زیاده روی در ملامت و سرزنش کودک باعث لجاجت می شود»^(۱). حضرت زیاده روی در ملامت و سرزنش را جایز نمی دانند تا چه رسد به زیاده روی در تنبیه بدنی که به طریق اولی جایز نخواهد بود. حتی امیرمؤمنان(علیه السلام) یاد آور شده است که در صورت احساس پشیمانی، نباید شخص را به یاد اشتباه و گناهش انداخت و به تکرار و عذرخواهی واداشت. آن حضرت فرموده اند:

«تکرار نمودن عذرخواهی، به یاد گناه انداختن است»^(۲). از همه مهم تر، این نکته است که اگر در مواردی به تنبیه نیاز شد، مؤدب باید موقعیت سنی و توانایی جسمی و روانی کودک را مورد توجه قرار دهد؛ زیرا، درجه ی تحمل درد و مقاومت در کودکان یکسان نیست و کودکان خردسال ممکن است آسیب روانی پیدا کنند. علاوه آن که واکنش کودکان در برابر تنبیه بدنی، از جهات رشد یکسان نیست؛ به عنوان مثال، کودکان باهوش اگر تنبیه شوند، بیش از افراد کم هوش آسیب می بینند.^(۳) و در صورت آسیب دیدن کودک، تنبیه کننده ضامن خواهد بود و بایستی دیه بپردازد؛ همان گونه که در خلال مباحث مربوط به تنبیه بیان شد؛ و همه ی فقها بر این نظر اتفاق دارند که تنبیه بدنی نباید موجب سرخ و یا کبود شدن بدن کودک شود؛ که در این صورت باید دیه پرداخته شود، حتی اگر تنبیه کننده، پدر یا جد پدری کودک باشد.

بنابراین، به نظر می رسد والدین به جای تنبیه بدنی، تقییح و نارضایتی خود را بدون این که به شخصیت فرزندشان حمله کرده باشند، نشان دهند؛ به آن ها فرصت دهند که اشتباه خود را جبران کنند؛ علاوه بر این که راه جبران خطا را نیز به بچه ها

ص: ۲۴۸

۱- (۱). محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، صص ۲۱۲ و ۲۳۰؛ «الإفراط فی الملامه یسبب نیران اللجاجه».

۲- (۲). «إعادة الإعتذار تذکیر بالذنب»؛ علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۱؛ محمد خوانساری، شرح غرر الحکم و درر الکلم، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳- (۳). سید جواد حسنی، بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روانشناسی، ص ۵۹.

نشان دهند. و خلاصه آن که تا می توانند، کودکان خود را بدون تنبیه، تأدیب نمایند. چرا که تنبیه، برای تنبیه و بیداری است و بایستی کاملاً متناسب با شخص و عملی که از او سر زده است، انتخاب شود. چشم پوشی، احم، روی ترش کردن، روی برگرداندن، ترک کردن، قهر کردن، به کنایه سخن گفتن، اشاره ی لفظی، تذکر، سخن عادی، سخن تند و مانند این ها مراتبی است که به عنوان دارویی مؤثر از جانب طبیی حاذق و دلسوز - والدین و مربیان - انتخاب می شود؛ و در صورتی که مرتبه ای لطیف تر نتیجه دهد، استفاده از مراتب شدیدتر به هیچ وجه جایز نیست. (۱) جدای از تمام موارد فوق، همان طور که در خلال مباحث نیز بیان شد، روایاتی که دلالت بر جواز تنبیه بدنی کودک دارند و فقها بر اساس آن ها فتوا به جواز تنبیه بدنی داده اند، شاید با توجه به جو آن زمان و این که عرف آن روزگار یگانه راه هدایت کودکان را تنبیه بدنی می دانست، و والدین و سرپرستان کودکان و از دیگر راهکارها برای تربیت فرزندان اطلاع نداشتند، از ائمه (علیه السلام) صادر شده باشند. بر همین اساس، در روایات دیگری ممنوعیت تنبیه بدنی را متذکر می شدند؛ یا راهکار دیگری مثل قهر کردن را برای تربیت و تنبیه معرفی می کردند و بیش از آن که به تنبیه بدنی اشاره داشته باشند، به اکرام، رفق، مدارا، مهربانی، عفو و... دستور می دادند. علاوه آن که، زدن و تنبیه بدنی آسان ترین وسیله ای است که همیشه در اختیار همه کس هست.

نتیجه آن که در این زمان و با توجه به اجماع جهانی که توسط کارشناسان فنّ تربیت در مورد عدم استفاده از تنبیه بدنی برای کودکان در همه ی سطوح وجود دارد، می توان به عدم جواز تنبیه بدنی در دو سطح خانواده و مدرسه قائل شد. در مواردی هم که به عنوان مجازات کیفری برای کودکان وضع شده است، هر چند مؤیداتی در این زمینه می توان یافت، باید به حسب موضوع و به طور خاص، در جای خود بحث و بررسی گردند؛ و مجال آن در این رساله نیست.

ص: ۲۴۹

اگر از مطالب پیش گفته و ادله‌ی مطرح شده در آن، نتوان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه رسید، و بر فرض جواز تنبیه بدنی کودکان، از راه دیگری می‌توان به ممنوعیت اجرای آن در جامعه اسلامی رسید؛ و آن، طریق حکم حکومتی است. به این بیان که فقیه و حاکم شرع اسلامی می‌تواند از باب رعایت مصلحت جامعه و با توجه به آثار سوئی که از تنبیه بدنی ناشی می‌شود، با حکم حکومتی اجرای آن را ممنوع کند. هم‌چون برخی دیگر از احکام اولیه‌ی اسلامی نظیر رجم که بر اساس حکم ولی فقیه و حاکم اسلامی ممنوع اعلام شد، و هم‌اینک در جمهوری اسلامی ایران اجرا نمی‌شود.

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر و توضیح حکم حکومتی می‌نویسد:

حکم حکومتی تصمیم‌هایی است که ولی امر در سایه قوانین شریعت و رعایت موافقت آن‌ها به حسب مصلحت زمان اتخاذ می‌کند؛ و طبق آن‌ها مقرراتی را وضع کرده و به اجرا در می‌آورد. مقررات مذکور لایزم الاجرا بوده، مانند اصل شریعت. با این تفاوت که قوانین آسمانی غیر قابل تغییر و مقررات وضعی قابل تغییرند؛ و در ثبات و بقا تابع مصلحتی هستند که آن‌ها را به وجود آورده است. (۱) مرحوم امام خمینی نیز در این رابطه می‌نویسد:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله) است، یکی از احکام اولیه است و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می‌تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند؛ و پول منزلش را به صاحبش رد کند... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد، یک‌جانبه لغو کند... (۲)

ص: ۲۵۰

۱- (۱). سید محمدحسین طباطبایی، ولایت و زعامت، به نقل از: ابوالقاسم علیدوست، فقه و مصلحت، ص ۶۶۵.

۲- (۲). صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۵۲.

برخی دیگر به جای «حکم حکومتی»، از اصطلاح «فتوای حکومتی» استفاده کرده و نوشته اند:

«فقیه می تواند افزون بر استنباطهایی که در مسائل فردی و خرد دارد، در مسائل مربوط به حکومت و تا آنجا که معتقد است گستره شریعت است، به استنباط احکام، با تکیه بر ادله، قواعد شرعی و درک عقلی بپردازد. مصالح را در نظر بگیرد و با استمداد از کارشناسان یا حتی واگذاری کار به آن ها - در صورتی که اندیشه فقهی او موافق این واگذاری باشد - و در مرحله کشف حکم و اجرای احکام مکشوف به اجتهاد بپردازد. باید توجه داشت آنچه از این اجتهاد و تلاش محمود به دست می آید، «حکم الاهی» است اولی یا ثانوی، و چون سایر احکام الاهی که مجتهد استنباط می کند، نافذ است. چنان که خواسته باشیم نامی مناسب بر این استنباطها نهمیم، «فتاوی حکومتی» تعبیر مناسبی است. البته باید توجه داشت که وصف «حکومتی» برای این استنباطها و فتاوا به اعتبار تعلق این فتاواها به مسائل مربوط به حکومت و سیاست و نظام است، نه به اعتبار صدور آن از حاکم شرع. آنچه در کنار فتوای فقیه - اعم از فتوای حکومتی و غیر حکومتی - مطرح می شود، احکامی است که توسط حاکم شرع صادر می شود. در اینجا وابسته به اندیشه ای که فقیه دارد، گستره «حکم حاکم» نیز معین می شود. به عنوان مثال، چنان که معتقد به ولایت مطلقه باشیم و فقیهی مبسوط الید در رأس قدرت قرار داشته باشد، جدا از فتاوی حکومتی که دارد - که نباید به اشتباه نام «حکم حکومتی» بر آن نهاد و لوازم آن را مترتب کرد - احکامی که ماهیت انشایی دارد و انجام و ترک آن، موافقت و مخالفت با حاکم به حساب می آید، نیز از او صادر می شود؛ در اینجا است که می توان احکام حاکم را بر این انشاءات و ابداعات مترتب کرد.

چنان که خواسته باشیم افزون بر «حکم حاکم» از اصطلاح دیگری نیز بهره بریم، می توان از تعبیر «حکم حکومتی» برای بخشی از احکام حاکم که متعلق آن، مسائل مربوط به حکومت و نظام است، بهره برد؛ و این واژه را در مورد آن ها به کار گرفت» (۱).

ص: ۲۵۱

به هر حال، هر کدام از مبانی که در نظر گرفته شود، با توجه به حصول مصلحت مکلفان در ممنوعیت تنبیه بدنی، به خصوص با توجه به آثار زیان بار و جبران ناپذیر تنبیه بدنی در کودکان و حفظ نظام اسلامی، چه آن که جو حاکم بر جامعه ی بین الملل به سمت و سوی حذف همه ی انواع تنبیهات بدنی کودکان است، که اثرات قابل توجهی بر بر جامعه اسلامی خواهد داشت؛ و از سوی دیگر اجرای تنبیه بدنی کودکان در جامعه اسلامی سبب می گردد که چهره ای خشن از اسلام نمایان شود؛ و به عبارت دیگر، موجب وهن دین مبین اسلام خواهد بود. لذا، حاکم شرع و فقیه جامع الشرایط می تواند تنبیه بدنی کودکان را به عنوان عملی ممنوع در جامعه اسلامی اعلام کند.

۳. عموم «أوفوا بالعقود»

افزون بر مطالب پیش گفته، دولت جمهوری اسلامی ایران یکی از دولت های عضو پیمان نامه ی حقوق کودک است که در آن همه ی انواع و شکل های مجازات و تنبیهات بدنی، به صراحت ممنوع اعلام شده است؛ و هم چنین عضو میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که در ماده ی ۷ آن به ممنوعیت رفتارهای غیر انسانی و بی رحمانه تصریح شده، و در ماده ی ۲۴ نیز حمایت و حفاظت کودکان در خانواده و توسط دولت خواسته شده است. سؤال این است که آیا عضویت در این عهدنامه های بین المللی می تواند مانع اجرای مجازات بدنی در ایران شود؟؛ به خصوص که ایران در رابطه با موادی که به این مسأله می پردازد، هیچ حقّ شرطی را قائل نشده است؛ چون شورای نگهبان در مواردی که به عنوان مخالف با شرع نسبت به پیمان نامه ی حقوق کودک بیان می کند، در مورد ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان و مواد مرتبط با آن اعتراضی نکرده است. و از این جا معلوم می شود که شورای نگهبان ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان را به صورت مطلق مورد پذیرش قرار داده است.

پاسخ این سؤال مثبت است؛ چرا که عموم «أوفوا بالعقود»^(۱) شامل این مورد نیز

ص: ۲۵۲

می شود. علاوه بر این، مواردی نیز وجود دارد که پیامبر اکرم و یا ائمه (علیه السلام) با کفار و دیگران عهدنامه می بستند، و برخی از احکام مسلم اسلامی را معلق می ساختند؛ به گونه ای که در صلح امام حسن (علیه السلام) مسأله ی پیشوایی و رهبری جامعه اسلامی - زعامت اجرایی - کنار رفت؛ و حضرت، خلافت را به جهت مصالح مسلمین به معاویه واگذار کردند. و یا در پیمان صلح حدیبیه، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) موافقت نمودند که به جای «بسم الله الرحمن الرحیم» در بالای پیمان نامه «باسمک اللهم» نوشته شود؛ و یا عنوان «رسول الله» از کنار اسم آن حضرت برداشته شود؛ و یا اگر کسی از مسلمین به سمت قریش بگریزد، قریش موظف نیست که او را بازگرداند. (۱) حال، این مسأله در موضوع مورد بحث ما نیز می تواند جاری شود. بدین صورت که همان گونه که پیامبر گرامی اسلام و ائمه (علیه السلام) با در نظر گرفتن یک رشته مصالح عالی، پیمان نامه را امضا کردند و دست از برخی امور کشیدند، حاکم اسلامی و ولی فقیه نیز همین کار را کرده و با در نظر گرفتن مصلحت عمومی جامعه و این که دولت اسلامی عضو پیمان نامه ی حقوق کودک است که در آن تنبیه بدنی کودکان به عنوان عملی ممنوع شناخته شده است، مانع اجرای این مجازات در حکومت اسلامی شود.

مناسب است در اینجا دوباره به نامه ای که مرحوم امام خمینی به ریاست جمهور وقت نوشتند اشاره ای داشته باشیم. ایشان در این نامه بیان می کنند:

«... باید عرض کنم حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (صلی الله علیه و آله) است؛ یکی از احکام اولیه اسلام است؛ و مقدم بر تمام احکام فرعی، حتی نماز و روزه و حج است. حاکم می تواند مسجد یا منزلی را که در مسیر خیابان است، خراب کند و پول منزل را به صاحبش رد کند. حاکم می تواند مساجد را در موقع لزوم تعطیل کند؛ و مسجدی که خراب باشد، در صورتی که رفع بدون تخریب نشود، خراب کند. حکومت می تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قرارداد مخالف مصالح کشور و اسلام باشد،

ص: ۲۵۳

۱- (۱). به نقل از: جعفر سبحانی، فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۱۸۳ به بعد.

یک جنبه لغو کند. و می تواند هر امری را، چه عبادی یا غیر عبادی است که جریان آن مخالف مصالح اسلام است، از آن، مادامی که چنین است، جلوگیری کند. حکومت می تواند از حجّ، که از فرایض مهمّ الهی است، در مواقعی که مخالف صلاح کشور اسلامی دانست، موقتاً جلوگیری کند.»^(۱) برخی دیگر از فقها نیز در پاسخ به این پرسش که «در حکومت دینی مورد نظر شما چنان چه معاهده ای بین المللی امضا و تصویب شود که مفاد برخی از مواد آن بر خلاف ظاهر برخی از احکام اسلامی باشد - به عنوان مثال معاهده ای امضا شود که در آن مجازات اعدام منع شده است - عمل به حکم شرعی مقدم است یا پایبندی به مفاد معاهده؟ در همین فرض، اگر چنین معاهده ای توسط حکومتی طاغوتی (غیر شرعی) امضا و تصویب شود و سپس حکومت دینی جایگزین آن حکومت گردد، چه حکمی دارد؟ آیا حکومت اسلامی باید مطابق قوانین بین المللی به آن معاهده پایبند باشد یا می تواند آن را (یا برخی از مواد آن را) نقض نماید؟ و اساساً آیا قاعده «نفی سبیل» بر اصل «لزوم وفای به عهود و عقود» حاکم یا وارد است یا خیر؟»، چنین مرقوم داشته اند:

«اصولاً یک حکومت دینی موظف است حتّی المقدور احکام اسلامی را - که اکثریت مردم بر اساس عمل به آن ها با حاکمیت بیعت کرده اند - به اجرا در آورد؛ اما اگر به خاطر شرایط خاص جهانی، عمل به بعضی احکام شریعت، مستلزم عوارض سوء و فوت مصالح مهم تری برای حاکمیت دینی یا مردم گردد، موقتاً باید اجرای آن تا زمان رسیدن و بازسازی شرایط مناسب برای اجرا متوقف شود.

در فرض سؤال، چنان چه باقی ماندن بر معاهدات بین المللی مورد اشاره برای کیان حاکمیت دینی و عدم انزوای جهانی آن لازم باشد، و خروج از آن از نظر قانون، مستلزم عوارض منفی سیاسی یا اقتصادی غیر قابل اغماض شود، با توجه به رعایت مرجحات باب تراحم، اجرای بعضی احکام که منافات با هدف فوق دارد، موقتاً متوقف می گردد. و در فرض مذکور، بین این که قبل از

ص: ۲۵۴

تشکیل حکومت دینی، حکومت طاغوتی در معاهدات بین‌المللی عضویت داشته است یا نه، فرقی وجود ندارد. از روایات دالّ بر این که حضرت امیر(علیه السلام) فرمود: هیچ حدّی را در سرزمین دشمن بر کسی اجرا نمی‌کنم، می‌توان برای اصل مسأله استفاده نمود. در بعضی از این روایات، عدم اجرای حدّ در سرزمین دشمن تعلیل شده است به این که ممکن است شخص مورد حدّ به دشمن ملحق شود.^(۱) از این تعلیل فهمیده می‌شود که اگر مصلحت اهمّی در بین باشد، باید اجرای حدّ را موقتاً متوقف نمود.

و به طور کلی در تصویب معاهدات بین‌المللی، چنانچه آزادی اراده‌ی طرف‌های معاهده و مصالح عمومی لحاظ شده باشد، و در آن‌ها تقلّب، یا حیله، و یا در اصطلاح حقوق بین‌الملل یکی از عیوب رضا به کار نرفته باشد، معاهده برای اطراف آن الزام‌آور است و باید به مفاد آن عمل نمایند؛ و از آن جا که طرف‌های معاهده در التزام به آن دارای آزادی و اختیار بوده‌اند، التزام در برابر آن با قاعده نفی سبیل نیز منافاتی ندارد؛ زیرا، قاعده نفی سبیل تنها در مواردی بر عمومات یا اطلاعات ادله‌ی لزوم وفای به عهد و عقد تقدّم داشته و مخصّص یا مقید آن‌ها می‌باشد که نفس معاهده و قرارداد یا عمل به آن، سیطره‌ی غیرمسلمان بر مسلمان را به دنبال داشته باشد. و بر این اساس، اگر معاهده‌ای توسط حکومت غیر شرعی هم امضا یا تصویب شده و شروط فوق‌الذکر در آن رعایت شده باشد، باز مفاد آن الزام‌آور است. ولی نه به عنوان این که حکومت شرعی طرف معاهده و قرارداد بوده است؛ بلکه فقط به خاطر تحفّظ بر مصالح عمومی برتر که در هر صورت لازم‌المراعات است. و در حقیقت، در این فرض، حکومت صالح با امضای معاهده و قرارداد حکومت غیر شرعی خودش در مرحله‌ی بقا و استمرار، طرف معاهده و قرارداد می‌باشد.^(۲) بنابراین، با این دیدگاه و مبنای فقهی، حاکم اسلامی می‌تواند از تنبیه بدنی کودکان در سطح جامعه اسلامی جلوگیری کند.

ص: ۲۵۵

۱- (۱). نک: محمّد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، باب ۱۰ از ابواب مقدمات الحدود.

۲- (۲). حسین علی منتظری، حکومت دینی و حقوق انسان، صص ۴۵-۴۷.

در مجموع، با توجه به مباحثی که در بخش سوم طرح گردید، می‌توان بیان کرد:

۱) آن چه که در روایات و کلمات فقهای امامیه بیان شده، جواز تأدیب کودکان توسط برخی افراد، چون: حاکم، پدر و معلم است. و تأدیب به این معناست که انسان شخص را به نیکی‌ها دعوت کرده، و از زشتی‌ها و پلیدی‌ها باز دارد. بنابراین، والدین حق دارند در راستای تربیت کودکان، آنان را تأدیب نمایند. و یکی از مصادیق آن، تأدیب به وسیله ی زدن کودک است. به همین دلیل، تنبیه بدنی کودکان به عنوان عملی که در راستای مصالح عالیه آنان، و برای بازداشتن شان از انجام کردارهای ناپسند و ناشایست، و هدایت آن‌ها به سمت و سوی اعمال نیک و پسندیده صورت می‌پذیرد، در فقه امامیه، به استناد روایات معصومان(علیه السلام) و ادله دیگر، جایز دانسته شده است. بنابراین، والدین می‌توانند فرزندانشان را در مواقعی که به مصلحت آنان است، تأدیب کنند.

۲) هیچ‌گاه تنبیه بدنی به عنوان یک راهکار اولیه پیشنهاد نشده است؛ بلکه، فقها آن را دایره مصلحت کرده‌اند. به این صورت که در ابتدا بایستی از دیگر روش‌های تأدیبی، مثل: تذکر، موعظه، قهر کردن و... استفاده شود؛ و اگر هیچ‌یک از این راهکارها برای هدایت و تربیت کودک موفق نبود، مجاز هستند که از تنبیه بدنی استفاده کنند.

۳) مجری تنبیه بدنی بایستی بدانند که حق ندارد کودک را به بیش از مقداری که لازم است، بزند؛ و در اجرای تنبیه بدنی، توان جسمی کودک باید مد نظر قرار گیرد. علاوه آن که، زدن کودک نباید به صورتی باشد که موجب قرمزی و یا کبودی پوست بدن کودک شود؛ که در این صورت، شخص مجری ضامن بوده و به پرداخت دیه، و در صورت تلف کودک، به قصاص محکوم می‌شود.

۴) بر فرض جواز تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه، می‌توان با شیوه‌های استنباط

فقہی که فقہا بدان تمسک می کنند، به ممنوعیت اجرای تنبیه بدنی کودک در این زمان رسید. بدین صورت که حاکم اسلامی با توجه به مصلحت جامعه و مترتب بودن آثار سوء تنبیه بر جسم و روان کودکان جامعه، هم چنین عدم رعایت ضوابط اجرای تنبیه توسط مجریان تنبیه، به ممنوعیت آن در این زمان فتوا دهد و یا حکم کند. به خصوص، که جو حاکم بر جامعه ی بین الملل به سمت و سوی حذف همه ی انواع تنبیهات بدنی کودکان است. علاوه بر این، با توجه به آن که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از دولت های عضو پیمان نامه ی حقوق کودک و میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی است که در آن ها، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان بیان شده، از راه تمسک به عموم و اطلاق «أوفوا بالعقود»، می توان بیان داشت که بایستی از اجرای تنبیه بدنی کودکان ممنوعیت به عمل آمده و به عنوان عملی غیر قانونی اعلام شود.

در راستای پاسخ گویی به سؤال اصلی این تحقیق، در مورد این که آیا دیدگاه فقه امامیه و نظام بین المللی حقوق بشر در مورد تنبیه بدنی کودکان قابل تقریب و تعامل است؟ مباحثی را به صورت زیر ارائه کردیم:

۱. در مورد مفهوم کودک، بین دیدگاه نظام بین الملل حقوق بشر و فقه امامیه تفاوت است. در نظام بین المللی حقوق بشر مطابق ماده ی ۱ پیمان نامه حقوق کودک، منظور از کودک، هر انسان دارای کمتر از هجده سال است، لیکن در فقه امامیه کودک به کسی گفته می شود که هنوز به سن بلوغ شرعی - دختران، نه سال تمام قمری و پسران، پانزده سال تمام قمری - نرسیده باشد. اما با توجه به این که ذیل ماده ی ۱ پیمان نامه آمده است «مگر آن که طبق قانون قابل اعمال در مورد کودک، سن قانونی کمتر تعیین شده باشد»، کنوانسیون در عمل، دیدگاه فقه امامیه را پذیراست.

۲. اصطلاح تنبیه و مجازات بدنی و مفاهیم مرتبط با آن نظیر: مجازات تحقیرآمیز، ظالمانه و غیرانسانی در هیچ یک از اسناد بین المللی حقوق بشری تعریف نشده اند، ولی از رویه ی دولت ها و حقوق بشر بین الملل، می توان مصادیق و توصیفاتی را یافت که به روشن شدن مفهوم آن ها کمک نماید. و حتی در برخی از اسناد به مصادیقی چون: سیلی زدن، شلاق زدن، لگد زدن و... به عنوان مصادیق تنبیه بدنی کودکان و عملی غیرقانونی، اشاره شده است.

۳. رویکرد نظام بین الملل حقوق بشر، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در سه حوزه ی سیستم کیفری، مدرسه (نهادهای آموزشی و تربیتی)، و خانواده است؛ علاوه بر آن، ضمن ممنوعیت شکنجه و سایر رفتارهای غیرانسانی، ظالمانه و تحقیرآمیز نیز به این ممنوعیت تصریح شده است. امروزه، ممنوعیت تنبیه و مجازات بدنی کودکان در نظام بین المللی حقوق بشر یک اصل مسلم محسوب می گردد. این اصل هم بر مبنای قراردادی و معاهداتی، و هم بر مبنای حقوق بین الملل عرفی قابل اثبات است.

نکته ی مهم دیگر و شایان توجه این که: ممنوعیت شکنجه و رفتارهای ظالمانه و غیرانسانی، مطلق بوده، و حقّ مصونیت از شکنجه در زمره ی حقوق غیر قابل انحراف (غیر قابل تعلیق) است؛ و با توجه به وضعیت فیزیکی و روحی کودکان که با بزرگسالان تفاوت داشته و ممکن است عملی برای یک بزرگسال شکنجه نباشد اما برای کودک شکنجه محسوب شود؛ در صورتی که عمل صورت گرفته از مصادیق شکنجه ی کودکان باشد، چنین چیزی را می توان به تنبیه بدنی کودکان سرایت داد، و ممنوعیت آن را نیز از حقوق غیر قابل انحراف دانست.

لیکن، با توجه به رویه دولت ها، مشاهده می شود که به رغم تمام تلاش های صورت گرفته توسط مجامع بین المللی برای از بین بردن و حذف تمامی انواع مجازات بدنی، هنوز، در عمل اجتماعی جهانی بر این مطلب در سطح دولت ها نیست؛ و در بسیاری از دولت ها، تنبیه بدنی کودکان به طور مطلق ممنوع نشده است.

۴. از دیدگاه فقه شیعی می توان چنین گفت: آن چه در روایات و کلمات فقهای امامیه در مورد تنبیه بدنی کودکان بیان شده، با لفظ «تأدیب الصبی» آمده، و تأدیب به این معناست که انسان، کودک را به نیکی ها دعوت کرده و از زشتی ها و پلیدی ها باز دارد. با بررسی کلمات فقهای شیعه و ادله ی وارد در این بحث، معلوم می شود که در این دیدگاه، تنها برخی اشخاص چون حاکم، پدر و معلم، می توانند کودکان را در راستای تربیتشان تأدیب کنند؛ که یکی از مصادیق آن، تأدیب به وسیله ی زدن کودک است. به همین دلیل، در فقه امامیه، به استناد روایات معصومان: و ادله دیگر، تنبیه بدنی کودکان، نه به صورت مطلق، بلکه به عنوان عملی در راستای مصالح عالیه آنان، و برای بازداشتن کودکان از انجام کردارهای ناپسند و ناشایست و هدایتشان به سمت و سوی اعمال نیک و پسندیده، جایز دانسته شده است.

۵. هیچ گاه تنبیه بدنی به عنوان یک راهکار اولیه پیشنهاد نشده است؛ بلکه، در ابتدا بایستی از دیگر روش های تأدیبی، مثل: تذکر، موعظه، قهر و... استفاده شود؛ و اگر هیچ یک از این راهکارها برای هدایت و تربیت کودک موفق نبود، حاکم، پدر و معلم مجاز هستند که از تنبیه بدنی با شرایط فوق استفاده کنند.

۶. مجری تنبیه بدنی بایستی بدانند که حق ندارد کودک را به بیش از مقدار لازم بزند؛ و در اجرای تنبیه بدنی، توان جسمی و تاب روانی کودک و نیز آثار و پیامدهای تنبیه باید مد نظر قرار گیرد. علاوه آن که، زدن کودک نباید به صورتی باشد که موجب قرمزی و یا کبودی پوست بدن کودک شود؛ که در این صورت، شخص مجری ضامن بوده و به پرداخت دیه، و در صورت تلف کودک، به قصاص محکوم می شود.

۷. بر فرض جواز تنبیه بدنی کودکان در فقه امامیه، می توان با شیوه های استنباط فقهی که فقها بدان تمسک می کنند، به ممنوعیت اجرای تنبیه بدنی کودک در زمان حاضر نظر داد. به این صورت که حاکم اسلامی با توجه به مصلحت جامعه و مترتب بودن آثار سوء تنبیه بر جسم و روان کودکان، و هم چنین عدم رعایت ضوابط اجرای تنبیه توسط مجریان، در اغلب موارد، به ممنوعیت آن در این زمان حکم کند و یا فقیه و مجتهد به ممنوعیت آن فتوا دهد. به خصوص، که جو حاکم بر جامعه ی بین الملل به سمت و سوی حذف همه ی انواع تنبیهات بدنی کودکان بوده، و تلقی عقلا از آن، به عنوان رفتاری ظالمانه و شکنجه است.

علاوه بر این، با توجه به آن که جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یکی از دولت های عضو پیمان نامه ی حقوق کودک است و در آن، به صراحت، ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان بیان شده است، - هرچند که دولت ایران با حق شرط کلی به آن ملحق شده است، اما شورای نگهبان به عنوان نهادی که عهده دار بررسی قوانین در راستای شریعت و قانون اساسی است، مواردی را که به عنوان مخالفت با شرع بیان کرده است، غیر از موادی است که به ممنوعیت تنبیه بدنی اشاره دارد؛ بنابراین، معلوم می شود که شورای نگهبان ممنوعیت مطلق تنبیه بدنی کودکان را پذیرفته است. - و هم چنین، با توجه به این که دولت ایران عضو میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی بوده و در این میثاق، در ماده ی ۷ به صراحت شکنجه و سایر رفتارها و مجازات های غیرانسانی، تحقیر آمیز و بی رحمانه ممنوع اعلام شده و در ماده ی ۲۴ نیز بیان شده که کودکان حق دارند

از اقدامات حفاظتی و حمایتی خانواده و دولت برخوردار شوند، از راه تمسک به عموم و اطلاق «أوفوا بالعقود»، می توان بیان داشت که بایستی از اجرای تنبیه بدنی کودکان ممنوعیت به عمل آمده و در جامعه، به عنوان عملی غیرقانونی اعلام شود.

پس از طرح این مطالب، آن چه که به عنوان نتیجه ی پایانی تحقیق حاضر، می توان بیان داشت، این است که: رویکرد نظام بین الملل حقوق بشر در قبال تنبیه بدنی کودکان، یک رویکرد حذفی است؛ و با اتکا بر حقوق بنیادینی، چون: کرامت انسانی، تمامیت جسمانی و رعایت مصالح عالی کودک، به ممنوعیت همه ی اشکال گوناگون تنبیه بدنی حکم شده، و بر این عقیده اند که تنبیه بدنی کودکان یکی از مصادیق رفتارهای بی رحمانه و غیر انسانی است. امروزه نیز مسأله ی «اروپای بدون خشونت و تنبیه بدنی» به شعاری در همه ی کشورهای اروپایی تبدیل شده است.

از دیگر سو، عقیده ی فقهای بزرگ شیعه - با تکیه بر متون روایی و دینی - بر جواز اصل تنبیه بدنی کودکان در راستای مصالح عالی اطفال و به جهت بازداشتن آن ها از ارتکاب اعمال ناشایست و در شرایط خاص می باشد. لیکن این بدان معنا نیست که این دو نظام، دو رویکرد متضاد دارند و به هیچ عنوان قابل جمع نیستند. بلکه همان گونه که بیان شد، راهکارهایی - با تکیه بر شیوه های استنباط فقهی - وجود دارند که به وسیله ی آن ها می توان حداکثر تقریب را بین این دو نظام ایجاد نمود. به عنوان مثال، حاکم اسلامی می تواند بر اساس مصلحت جامعه و مترتب بودن آثار سوئی که در عمل برای تنبیه بدنی وجود دارد، به ممنوعیت اجرای تنبیه بدنی در جامعه ی اسلامی فتوا داده، و یا حکم کند. علاوه آن که، اصل جواز تنبیه بدنی در راستای حفظ مصالح عالی کودکان است و به گفته ی مرحوم صاحب جواهر، تنبیه دائر مدار مصلحت است. بنابراین، اگر به این نتیجه رسیدیم که تنبیه بدنی در این زمان، بر خلاف مصلحت کودکان است - هم چنان که اکثر کارشناسان و صاحب نظران علوم تربیتی می گویند -

می توان به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان حکم نمود.

به هر حال، به نظر ما، راه تعامل و نزدیکی بین دو دیدگاه باز بوده، و می توان بر پایه ی معیارهای مشترک، به ممنوعیت تنبیه بدنی کودکان در هر دو نظام دست یافت. و بر این اساس، قوانین مربوط به اصلاح و تربیت کودکان در نظام جمهوری اسلامی ایران را اصلاح، و یا تدوین نمود.

ص: ۲۶۲

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، قم، دارالذخائر، ۱۴۱۲ ق، چاپ اول.

- نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، قم، انتشارات دارالهجره، بی تا.

- صحیفه سجاده، تهران، انتشارات اسوه، ۱۳۷۱ ش.

۱. ابراهیمی، محمد، پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان مجازات های بدنی اسلامی از منظر نظام بین الملل حقوق بشر، دانشگاه مفید، ۱۳۸۵ ش.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۸ ق.

۳. ابن اثیر، مجد الدین، النهایه، بیروت، دار الفکر، بی تا.

۴. ابن بابویه قمی، محمد (شیخ صدوق)، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی (علیه السلام)، ۱۴۱۵ ق.

۵. -، خصال، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۶ ق.

۶. -، من لا یحضره الفقیه، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ق، چاپ سوم.

۷. ابن حمزه طوسی، الوسيله، قم، مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۸ ق.

۸. ابن زهره حلبی، غنیه النزوع، قم، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۱۷ ق.

۹. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۱۰. ابن فهد حلی، احمد بن محمد، عدّه الداعی، قم، مکتبه وجدانی، بی تا.
۱۱. ابن منظور، محمد، لسان العرب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
۱۲. ابوجیب، سعدی، القاموس الفقھی، لغه واصطلاحاً، دمشق، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
۱۳. اردبیلی، احمد (محقق اردبیلی)، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. -، زیده البیان فی أحكام القرآن، تهران، المکتبه المرتضویه، بی تا.
۱۵. اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
۱۶. -، کشف اللثام، قم، منشورات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۶ ش.
۱۸. انصاری، قدرت الله و همکاران، تعزیرات از دیدگاه فقه و حقوق جزا، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. -، موسوعه أحكام الأطفال و أدلتها، قم، مرکز فقه الأئمه الأطهار (علیه السلام)، ۱۴۲۶ ق.
۲۰. انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، انتشارات دارالحکمه، بی تا.
۲۱. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. ایروانیان، امیر، کودک آزاری: از علّت شناسی تا پاسخ دهی، سایر مؤلفین: مهدی سیدزاده ثانی، متولی زاده نایینی، بهروز جوانمرد، محسن مالجو، تهران، انتشارات خرسندی، ۱۳۸۹ ش.
۲۳. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضره، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۲۴. بحرالعلوم طباطبایی، سید محمد مهدی، الفوائد الرجالیه، تحقیق و تعلیق: محمد صادق بحرالعلوم و حسین بحرالعلوم، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.
۲۵. بایرتر، کورت، «ایده کرامت انسان: مسائل و تناقض ها»، مترجم: شهین اعوانی، قابل دسترس در: <http://www.irip.ir//sec/p.aspx?lang Fa>
۲۶. تبریزی، میرزا جواد، اسس الحدود و التعزیرات، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۱۵ ق.
۲۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۷ ق.

۲۸. توحیدی، محمدعلی، مصباح الفقاهه، تقریرات درس فقه آیت الله سید ابوالقاسم خویی، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۷ ق.
۲۹. جرجانی، علی بن محمد، التعریفات، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۳۰. جزری، ابن اثیر، أسد الغابه فی معرفه الصحابه، تهران، انتشارات اسماعیلیان، بی تا.
۳۱. حضاص، احمد بن علی، احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۷ ق.
۳۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳ ش.
۳۳. -، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸ ش.
۳۴. الحافی، باسل محمود، فقه الطفوله، أحكام النفس، دراسه مقارنه، بیروت، دار النوادر، الطبعة الاولى، ۱۴۲۹ ق.
۳۵. حجتی، سید محمد باقر، «شرایط و کارآیی تنبیه در تربیت کودک و نوجوان»، مجله حوزه و دانشگاه، مهر ۱۳۸۳.
۳۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، تهران، مکتبه الاسلامیه، ۱۲۸۸ ق.
۳۷. حرّانی، حسن بن علی بن شعبه، تحف العقول، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۳۸. حسینی، سیدجواد، «بررسی تحلیلی تنبیه از منظر روایی، فقهی و روانشناسی»، مجله معرفت، شماره ۳۳.
۳۹. حسینی مراغی، سید میرعبدالفتاح، العناوین، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۴۰. حسینی واسطی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار مکتبه الحیاه، بی تا.
۴۱. حسینی زاده، سید علی، «تنبیه از دیدگاه اسلامی»، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۱۴ و ۱۵.
۴۲. -، سیره تربیتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اهل بیت (علیه السلام)، جلد اول: تربیت فرزند، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۶ ش.
۴۳. حلّی، ابو صلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین علیه السلام العامه، ۱۴۰۳ ق.
۴۴. حلّی، ابن ادریس، السرائر، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۴۵. حلّی، احمد بن محمد، المهذب البارع، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ق.
۴۶. حلّی، جعفر بن حسن (محقق حلّی)، المختصر النافع، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۵ ق.
۴۷. -، شرائع الاسلام، تهران، انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ ق.

۴۸. حلی، حسن بن یوسف (عَلَّامَه حَلِّی)، إرشاد الأذهان، تحقیق: شیخ فارس حسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق، چاپ اول.
۴۹. -، تحریر الاحکام الشرعیه، تحقیق: شیخ ابراهیم بهادری، قم، مؤسسه الامام الصادق (علیه السلام)، ۱۴۲۲ ق.
۵۰. -، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۵۱. -، خلاصه الاقوال، تحقیق: جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول.
۵۲. -، قواعد الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.
۵۳. -، مختلف الشیعہ، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق، چاپ اول.
۵۴. خلیلیان، سید خلیل، با دنیای کودک آشنا شویم، تهران، نشر آفاق، ۱۴۰۱ ق.
۵۵. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۶۴ ش.
۵۶. خوانساری، محمد، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح و تعلیق: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش.
۵۷. خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، قم، العلمیه، ۱۳۹۶ ق.
۵۸. -، معجم رجال الحدیث، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۳ ق.
۵۹. دشتی، محمد، مسئولیت تربیت، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش.
۶۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیری در تربیت اسلامی، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۵ ش.
۶۱. -، سیره نبوی (منطق عملی)، دفتر چهارم: سیره خانوادگی، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۸۶ ش.
۶۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تهران، نشر الکتاب، ۱۴۰۴ ق.
۶۳. راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، فقه القرآن فی شرح آیات الاحکام، قم، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق.
۶۴. رهایی، سعید، اصل عالی ترین منافع کودکان در حقوق بین الملل و فقه امامیه، ارائه شده در سومین همایش بین المللی حقوق بشر دانشگاه مفید.

۶۵. ری شهری، محمد، میزان الحکمه، تهران، دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول.

۶۶. زینالی، حمزه، «نوآوری های قانون «حمایت از کودکان و نوجوانان» و چالش های فراروی آن»، مجله رفاه اجتماعی، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی، سال دوم، شماره ۷.

۶۷. سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ ش.

۶۸. سبزواری، سید عبدالاعلی، مهذب الاحکام، قم، دفتر آیت الله سبزواری، ۱۴۱۳ ق.

۶۹. سبزواری، محمد باقر، کفایه الاحکام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق.

۷۰. سیوری حلی، جمال الدین مقداد بن عبدالله، التفتیح الرائع لمختصر الشرائع، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.

۷۱. شایگان، سید علی، حقوق مدنی، قزوین، انتشارات طه، ۱۳۷۵ ش.

۷۲. شکوهی یکتا، محسن، تعلیم و تربیت اسلامی (مبانی و روش ها)، تهران، شرکت چاپ و نشر ایران، ۱۳۶۷ ش.

۷۳. - روش های تربیت اسلامی، تهران، دفتر تحقیقات و برنامه ریزی، ۱۳۶۵ ش.

۷۴. شیخ الاسلام، سیدجعفر، پرورش کودک از نظر اسلام، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۴ ش.

۷۵. صدر، سید محمد، ماوراء الفقه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۲۰ ق.

۷۶. صفائی، سیدحسین و سیدمرتضی قاسم زاده، حقوق مدنی، اشخاص و محجورین، تهران، سمت، ۱۳۷۷ ش.

۷۷. صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، بی جا، کتابخانه سنایی، بی تا (چاپ سنگی).

۷۸. طباطبایی حکیم، سید محسن، مستمسک عروه الوثقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۸ ق.

۷۹. طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، العروه الوثقی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۳ ق، چاپ اول.

۸۰. - حاشیه المکاسب، قم، مؤسسه دار العلم، ۱۳۷۸ ق.

۸۱. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، بیروت، دار الهادی، ۱۴۱۲ ق.

۸۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.

۸۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، قم، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۴ ق.

۸۴. طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، بی تا.
۸۵. -، التیان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، بی تا.
۸۶. -، الفهرست، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۷۱ ق.
۸۷. -، المبسوط، تهران، المکتبه المرتضویه، ۱۳۷۸ ق.
۸۸. -، الخلاف، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۸۹. -، النهایه فی مجزء الفقه و الفتوی، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۳۹۰ ق.
۹۰. -، تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، چاپ چهارم.
۹۱. -، رجال الطوسی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ق.
۹۲. عابد خراسانی، محمودرضا، درآمدی بر حقوق کودک، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۹ ق.
۹۳. عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، مسالک الافهام، قم، مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
۹۴. -، منیه المرید فی آداب المفید والمستفید، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ ق.
۹۵. عاملی، سید محمد، نهایه المرام، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق، چاپ اول.
۹۶. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، الدروس الشرعیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۹۷. -، القواعد و الفوائد، قم، مکتبه المفید، ۱۳۹۹ ق.
۹۸. عبادی، شیرین، حقوق کودک، نگاهی به مسائل حقوقی کودکان ایران، تهران، انتشارات کانون، ۱۳۷۵ ش، چاپ چهارم.
۹۹. عطاران، محمد، آراء مریبان بزرگ مسلمان درباره تربیت کودک، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۱۰۰. عبده، محمد و محمد رشید رضا، تفسیر القرآن العظیم المعروف بتفسیر المنار، تصحیح و تعلیق: سمیر مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ ق.
۱۰۱. عطاران، محمد، آراء مریبان بزرگ درباره تربیت، تهران، نشر مدرسه، ۱۳۷۳ ش.
۱۰۲. عکبری، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
۱۰۳. غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، تحقیق: سیدمحمد رضا جلالی، قم، دارالحدیث، ۱۳۸۰ ش، چاپ اول.

۱۰۴. فاضل لنکرانی، محمّد، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، کتاب الحدود، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار(علیه السلام)، ۱۴۲۲ ق.
۱۰۵. -، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، کتاب النکاح، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار(علیه السلام)، ۱۴۲۱ ق.
۱۰۶. -، تفصیل الشریعه فی شرح تحریر الوسيله، کتاب الحجر، قم، مرکز فقه الائمه الاطهار(علیه السلام)، ۱۴۲۵ ق.
۱۰۷. -، جامع المسائل، قم، امیرالعلم، بی تا.
۱۰۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، ترتیب کتاب العین، تهران، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.
۱۰۹. فرقانی، منصور، مبانی فقهی و حقوقی جرائم و تأدیب کودکان، تهران، انتشارات انجمن اولیا و مربیان، ۱۳۷۹ ش.
۱۱۰. فلسفی، هدایت الله، حقوق بین الملل معاهدات، تهران، فرهنگ نشر نو، ۱۳۷۹ ش.
۱۱۱. فیروزآبادی، محمّد بن یعقوب، قاموس المحيط، بیروت، دار الجیل، بی تا.
۱۱۲. فیض کاشانی، محسن، المحججه البيضاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.
۱۱۳. فیومی، احمد بن محمّد، مصباح المنیر، قم، مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۵ ق.
۱۱۴. قائمی امیری، علی، خانواده و تربیت کودکان، تهران، انتشارات امیری، ۱۳۶۳ ش.
۱۱۵. قاری سید فاطمی، سید محمّد، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲ ش.
۱۱۶. -، حقوق بشر در جهان معاصر، دفتر دوم، تهران، شهر دانش، ۱۳۸۸ ش.
۱۱۷. قراچورلو، رزا، «حق آزادی بیان در نظام بین المللی و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، قابل دسترس در: <http://ghavamin.mihanblog.com/Post.aspx>.
۱۱۸. قربان نیا، ناصر، «تعلیق اجرای حقوق بشر در شرایط اضطراری»، فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۱۲، ۱۳۸۶ ش.
۱۱۹. قرطبی، ابو عبدالله، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، البنايه المركزيه، ۱۴۰۷ ق.
۱۲۰. کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، خانواده، تهران، شرکت انتشار با همکاری بهمن برنا، ۱۳۷۲ ش، چاپ سوم.
۱۲۱. کاسسه، آنتونیو، حکومت های غیرانسانی (نقض حقوق بشر در اروپای امروز)، ترجمه: کیا طباطبایی، تهران، مؤسسه انتشارات بعثت، ۱۳۷۷ ش، چاپ اول.

۱۲۲. کانت، امانوئل، فلسفه فضیلت، ترجمه: منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار، ۱۳۸۰ ش.

۱۲۳. کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد، قم، مؤسسه آل‌البیت، ۱۴۰۸ ق.

۱۲۴. کریمی جهرمی، علی، الدر المنضود فی احکام الحدود (تقریرات درس فقه آیت‌الله گلپایگانی)، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.

۱۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، اصفهان، مکتبه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ۱۳۶۲ ش.

۱۲۶. -، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش.

۱۲۷. کیتچایساری، کریانگساک، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه: حسین آقایی جنت مکان، تهران، انتشارات دانشور، ۱۳۸۲ ش، چاپ اول.

۱۲۸. گیچ، نیت. ال. و سی. برلاینز، دیوید، روانشناسی تربیتی، ترجمه: غلامرضا خوی نژاد و همکاران، مشهد، نشر پاژ، ۱۳۷۴ ش.

۱۲۹. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، تحقیق: حسن حسینی بیرجندی، تهران، دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.

۱۳۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق، چاپ سوم.

۱۳۱. متقی هندی، علاء‌الدین بن حسام‌الدین، کنز العمال فی احادیث الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.

۱۳۲. مدنی قهفرخی، سعید، کودک آزاری در ایران، تهران، نشر اکنون، ۱۳۸۳ ش.

۱۳۳. مروارید، علی اصغر، سلسله‌الینابیع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه‌الشیعه، ۱۴۱۳ ق.

۱۳۴. مروّجی طبسی، محمد جواد، حقوق فرزندان در مکتب اهل بیت: قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ ش.

۱۳۵. مصفا، نسرین، و همکاران، کنوانسیون حقوق کودک و بهره‌وری از آن در حقوق داخلی ایران، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ش، چاپ اول.

۱۳۶. معروف حسنی، هاشم، دراسات فی الحدیث و المحدثین، بیروت، دار‌التعارف، ۱۳۹۸ ق، چاپ دوم.

۱۳۷. مقدادی، محمد مهدی، «تنبیه بدنی کودک، تربیت یا خشونت»، مجله حقوق بشر، دانشگاه مفید، شماره ۴.

۱۳۸. ممتاز، جمشید، و رنجبریان، امیرحسین، حقوق بین‌الملل بشردوستانه مخاصمات مسلحانه داخلی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۴ ش، چاپ اول.

۱۳۹. منتظری، حسین علی، دراسات فی ولایه الفقیه، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۴۰. -، حکومت دینی و حقوق انسان، قم، ارغوان دانش، ۱۳۸۷ ش.
۱۴۱. موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم، فقه الحدود و التعزیرات، قم، مؤسسه النشر لجامعه المفید، ۱۴۲۸ ق، چاپ دوم.
۱۴۲. موسوی بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقهیه، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۹ ق.
۱۴۳. موسوی خمینی، سید روح الله (امام خمینی)، صحیفه امام، مجموعه آثار امام خمینی (س)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۷۸ ش، چاپ اول.
۱۴۴. -، تحریر الوسیله، قم، انتشارات جامعه مدرّسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۴۵. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، مبانی تکمله المنهاج، نجف اشرف، مطبعه الآداب، ۱۹۷۶ م.
۱۴۶. مهرپور، حسین، نظام بین الملل حقوق بشر، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳ ش.
۱۴۷. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ ق، چاپ ششم.
۱۴۸. نجفی، محمّدحسن، جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۴۹. نوبهار، رحیم، «دین و کرامت انسانی»، مبانی نظری حقوق بشر، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر، قم، دانشگاه مفید، ۱۳۸۴ ش، چاپ اول.
۱۵۰. نوری، حسین، مستدرک وسائل الشیعه، بیروت: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۱. نوری، سید مسعود، رهبران مذهبی و مقابله با خشونت علیه کودکان (رویکردی اسلامی)، تهران، یونسف (صندوق کودکان سازمان ملل متحد)، ۱۳۸۷ ش.
۱۵۲. هیثمی، نورالدین علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.
۱۵۳. یوسفی، حسن بن ابیطالب (فاضل آبی)، کشف الرموز، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ق.

(). African Charter on the Rights and welfare of the Child; OAUDOC.CAB/LEG -

,Bitensky, Susan H., Corporal Punishment of Children: A Human Rights Violation, Transnational Publishers, United State -

Burgers, J. Herman, and Hans Danelius, The United Nations Convention Against Torture: A Handbook on the -
Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, Martinus Nijhoff
. Publishers

. Cassese, Antonio, International Criminal Law, First Published, Oxford University Press, New York -

Charlesworth, Hilary, and Christine Chinkin, The Gender of Jus Cogens, in International Human Rights in Context: Law, -
. Politics, and Morals, Human Rights Quarterly, Vol

. Conde, H. Victor, A Handbook of International Human Rights Terminology, Second Edition, United states -

. Doll-Yogerst, Donna, Parenting the Preschooler, available at: www.uwex.edu/ces/cty/oconto/family.html -

. D. Archard, Children, Rights and Childhood, Routledge, London -

Evans, Malcolm D., and Rachel Murray, The African Charter on Human and peoples' Rights (The System in practice, -), -
. First published, Cambridge University press

. Harris, David J., and Stephen Livingstone, The Inter-American System of Human Rights, Clarendon Press, Oxford -

International Save the Children Alliance, Position on Corporal Punishment, April . available atv –
.www.savethechildren.net/alliance/resources/corporal_punish.pdf

..Ireland V. U.K., Series A, No, ..., (–) EHRR , Para –

Jayawichrama, Nihal, The Judicial Application of Human Rights Law (National, Regional and International –
. ,Jurisprudence), First published, Cambridge University press

. ,Malcolm D. Evans and Rod Morgan, Preventing Torture, First Published, Clarendon Press, Oxford –

Newell, Peter, and Rachel Hodgkin, Implementation Handbook for the Convention on the Rights of the Child, unicef, –
. , fully revised edition

. ,Nigel S. Rodly, The Treatment of Prisoners under International Law, Second Edition, Clarendon Press, Oxford –

Ovey, Clare, and Robin White, The European Convention on Human Rights, Fourth Edition, Oxford University Press, –
. ,New York

Philip Leach, Taking a Case to the European Court of Human Rights, Second Edition of First Published, Oxford –
. ,University Press, New York

Reid, Karen, A Practitioners Guide To The European Convention On Human Rights, Second Edition, Sweet and Maxwell, –
. ,London

Rodley, Nigel S., Foreword to Childhood Abused: Protecting Children against Torture, Cruel, Inhuman and Degrading –
. ,Treatment and Punishment, Dartmouth Publishing Co Ltd

. ,Smith, Rhona K.M., Textbook on International Human Rights, First Published, Oxford University Press –

Soneson, Ulrika, Ending Corporal Punishment of Children in Swaziland, Save the Children Sweden, Regional office for –
.Southern Africa, ; available at: <http://www.rb.se>

. ,Walker, David M., The Oxford Companion to Law, Clarendon Press, New York, Oxford University Press –

Documents and Cases

.() A v. United Kingdom, Eur. Ct. H.R –

. A/Res. (XIV), November –

.American Convention on Human Rights, ; OEA/Ser.L./V/II. Doc. Rev –

American Convention on Human Rights, adopted at San Jos –

Costa Rica, November ; O.A.S. Treaty Series No. , U.N.T.S. ; entered into force July ; available at: ,
<http://www.oas.org/juridico/English/treaties/b.html> . Aydin v. Turkey, Judgment of Sept. . Reports of Judgment and
.Decisions, – V.I.P.; available at: www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm–Human Rights Committee

.() //Body of Principles for the Protection of All Persons Under any form of Detention or Imprisonment, ; U.N. Doc. A/RES –

. . CAT A//, S; CAT A//, S –

. .CAT/C/SR. , S –

. CAT/C/SR. , S.; CAT/C/SR. , S., and –

//Convention Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A –

Convention Against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or punishment , adopted Dec. , ; G.A. –
//Res. /; U.N. GAOR, th Sess., Supp. No. , at ; U.N. Doc. A

.() Convention for Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, ; U.N.T.S –

Declaration on the Protection of All Person from being subjected to Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading –
. Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A/(XXX), December

Declaration on the Protection of All Persons from Being Subjected to Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading –
. Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A/Res/XXX, December

.() //Declaration on the Protection of all Persons from Enforced Disappearance, ; U.N. Doc. A –

ECHR, Case of Campbell and Cosans, Publications of the European Court of Human Rights, series A: Judgments and –
. , .Decisions, vol

ECHR, Case of Ireland v. The United Kingdom, Publications of the European Court of Human Rights, Series A: –
. , .Judgments and Decisions, vol

ECHR, Case of Ireland v. The United Kingdom, Publications of the European Court of Human Rights, Series A: –
. , .Judgments and Decisions, vol

ECHR, Ensslin, Baader and Raspe v. FRG, Nos /, D available at: [www.ohchr.org/english/bodies/hrc/ index.htm](http://www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm)–Human –
.Rights Committee

European Convention for the Protection of Human Rights and Fundamental Freedoms, adopted at: Nov. , ; U.N.T.S. ; –
.available at: [http://conventions.coe.int/ Treaty/en/Treaties/Html/.htm](http://conventions.coe.int/Treaty/en/Treaties/Html/.htm)

European Social Charter (Revised), May , , I.L.M. ; ETS No.; available at: -
<http://conventions.coe.int/treaty/en/treaties/html/.htm>

.European Social Charter, Oct. , , U.N.T.S. ; ETS No.; available at: <http://conventions.coe.int/treaty/en/treaties/html/.htm> -

General Comment No. of the Committee on the Rights of the Child: The Aims of Education. Article (); U.N. Doc. CRC/GC// -
.,.(Apr

General Comment No. of the Committee on the Rights of the Child: The Aims of Education. Article (), para. ; U.N. Doc. -
.,.CRC/GC// (Apr

./Gilboa v. Uruguay, Communication No./, Report of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A -

./Grille Motta v. Uruguay, Communication No./, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A -

ICTY, Judgement, The Prosecutor v. Zejnil Delalic, Zdravko Mucic also known as "pavo", Hazim Delalic, Esad landzo -
also known as "zenga", IT-T

Inter-American Convention to Prevent and Punish Torture, ; Adopted By the th regular session of the General -
Assembly of the Organization of American State, Cartagena de indias, Colombia, December , Entered into force
., February

.() /International Covenant on Civil and Political Rights, G.A.R. A (XXI), December ; U.N. Doc. A -

International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, Opened for Signature Dec. , ; G.A. Res. A(XXI), Annex, -
./U.N. GAOR, st Sess., Supp. No., at ; U.N. Doc. A

. Ireland v. U.K., Series A, No., ..., (-), EHRR -

. Kudla v. Poland, No./, ..., (), EHRR -

./Muteba v. Zaire, Communication No./, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOCA -

..OAU Doc. CAB/ LEG// Rev -

..OEA/Ser.L.V/II. , Doc./ Rev -

Optional Protocol to the Convention against Torture and other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or -
.(.) //Puminshment, ; U.N. Doc. A/Res

Principles of Medical Ethics Relevant to The Role of Health Personnel Particularly Physicians, In -

The Protection of Prisoners and Detainees Against Torture and Other Cruel, Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, ; U.N. Doc. A/RES

Report of the Committee against Torture General Assembly Official Records of the Fiftieth Session Supplement No. - .(A//), para

Report of the Special Rapporteur of the Commission on Human Rights on the Question of Torture and Other Cruel, - .(//Inhuman or Degrading Treatment or Punishment, para.; U.N. Doc. A

.(Report of the U.N. Committee on the Rights of the Child on the Seventh Session, U.N. Doc. CRC/C/, Annex IV, (Nov - Rome Statute of the International Criminal Court, ; Adopted By the United Nations Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an International Criminal Court on July

Setelich v. Uruguay, Communication No. /, Reports of Human Rights Committee, U.N. GAOR DOC. A//. - .www.ohchr.org/english/bodies/hrc/index.htm-Human Rights Committee

Sharon Detrick, A Commentary on The United Nations Convention on The Rights of The Child, The Hague, Martinus - .,Nijhoff

.(//Standard Minimum Rules for the Treatment of Prisoners ; U.N. Doc. E -

Summary Records of Meeting on Draft International Declaration of Human Rights, U.N. GAOR d Comm., d Sess., th - .(//mtg. p. -; U.N. Doc. E

.,The Inter-American Commission on Human Rights, Case , Peru, , Inter-American Yearbook on Human Rights -

. Tyrer V. United Kingdom, European Court, Application No. /, Strasbourg, April -

. U.N. Committee on the Rights of Child, General Comment on Corporal Punishment, Released nd June -

. U.N. Committee on the Rights of the Child, General Comment No. , CRC/C/GC/, March -

./ U.N. Convention on the Rights of the Child, Nov., , G.A.Res -

.(. U.N. Doc. CCPR/C//Add -

.(. U.N. Doc. CRC/C//Add -

.(. U.N. Doc. CRC/C//Add -

.(. U.N. Doc. CRC/C//Add -

.() U.N. Doc. CRC/C//Add –

.() U.N. Doc. CRC/C//Add –

.() U.N. Doc. CRC/C//Add –

.() U.N. Doc, CRC/C//Add –

.() /U.N. Doc. CRC/C –

.() U.N. Doc. CRC/C//Add –

//U.N. Doc. E.CN –

.() U.N. Doc. E/C//Add –

.() //U.N. Doc. E/C –

.() U.N. Doc. E/C//Add –

.U.N. Doc. E/CN//A –

//U.N. Doc. E/CN –

.U.N. GAOR, d mtg –

.() //U.N. GAOR, th Sess., Supp. No.(A//); U.N. Doc. A/RES –

U.N. Rules for the Protection of Juveniles Deprived of Their Liberty, G.A. Res. /; U.N. GAOR, th Sess., Supp. No. A; U.N. –
.() //Doc. A

U.N. Standard Minimum Rules for the Administration of Juvenile Justice (The Beijing Rules); G.A. Res. /; U.N. GAOR, th –
.() //Sess, Supp. No. ; U.N. Doc. A

.() //United Nations Rules for the protection of Juveniles Deprived of their liberty, ; U.N. Doc. A/RES –

.() Universal Declaration Of Human Rights, G.A. Res. A(III); U.N. GAOR, d Sess., pt. I; U.N. Doc. A/ at J –

.() , , Warwick v. United Kingdom, App. No. /, Eur. Cornm'n H.R. Dec. Rep –

.() ,(Y v. United Kingdom, App. No. /, Eur. H.R. Rep. (ser. A –

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مراومه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱
ANDROID.۲
EPUB.۳
CHM.۴
PDF.۵
HTML.۶
CHM.۷
GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱
IOS.۲
WINDOWS PHONE.۳
WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادهای، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری
نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

